

# پایه

ماهنامه

جامعه زنان انقلاب اسلامی  
سال دوم | شماره نهم  
خرداد ۹۴ | ۱۰۰ صفحه | ۶۰۰۰ تومان

## مهدویت از منظر آیت الله طالقانی

تقی شامخی:  
هاله بیش از آنکه فعالیت سیاسی  
کند دغدغه‌های اجتماعی داشت

احسان هوشمند:  
بازنده اصلی تجزیه عراق و سوریه  
سنی‌ها هستند

خرداد، بازخوانی خاطره‌ها  
و مسأله حافظه جمعی

نقدی بر بنیان‌های سنتی  
اقتصاد ایران

چه کسی سنگ را برمی دارد؛  
نگاهی به تاریخ سنگسار



## اخلاق بر بام اندیشه شریعتی

گفتگو و یادداشت‌ها:

مصطفی ایزدی | هادی خانیکی | زهرا ربانی املشی | دکتر سید محمد مهدی جعفری | محمد صالح جوکار | فرشاد نوروزیان

علی رزاقی بهار



برای تهیه کتاب فوق با دفتر ماهنامه

پیام ابراهیم تماس حاصل فرمایید.

تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

[info.payamebrahim@gmail.com](mailto:info.payamebrahim@gmail.com)

# پیشخوان

پایه سی و هشتمین سالگرد  
 ۹۰ سالگی  
 ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰  
 ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰  
 ۲۰۲۰ تا ۲۰۳۰  
 ۲۰۳۰ تا ۲۰۴۰  
 ۲۰۴۰ تا ۲۰۵۰

## پایتخت

شهرت: جان بی فرز، نقشه‌کش گلزار

## گناه نابخشودنی چمران!

تاکید، حقیقت‌نمایی  
 و رسوایی حسابدار  
 از بازرگانان بود

محمد، نریمان  
 درباره چمران  
 مصاحبه نمی‌کنیم

با آثار و کتابهای او  
 محمد باقری، احمدی  
 سید حسن احمدی  
 محمد باقری، وکیل  
 محمد باقری  
 احمد توکلی  
 سید محمد رفیق  
 سید محمد  
 جلال احمدی  
 علی اکبر احمدی  
 رسول احمدی  
 سید محمد، مانی  
 ابراهیم وادی

۱۲۵  
 ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۰  
 ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰  
 ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰  
 ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰  
 ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰

## سجرا

به دستور وزارت بهداشت، برای بررسی و تشخیص بیماری‌ها و علل آن‌ها در کشور

## مستعمره تورم

۲۵ سال پس از پایان استعمار انگلیس، زمین‌باده چگونه به استعمار ایران تورم درآمد

ظهور راست‌مدین  
 تعلق مجامع بانکها  
 دورتر گردان مخابرات

۱۵  
 گاه‌نویس  
 NEGAH-E-NOU  
 ۰۲۱-۲۲۲۲-۵۵۴۲  
 سال ۱۳۶۵  
 ۲۶۰ شماره، ۱۲۵۰ تومان

## محمد علی سپانلو

۲۱ آبان ۱۳۱۹ - ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۲

نویسنده سیاسی - فرهنگی پشت دیوار بلند نکت، گفتگو با محمدعلی توکلی  
 تولیدکننده و نویسنده اخبار، گزارش‌های اقتصادی  
 نکت و برنامه‌ریزی در ایران، جایزه جرجیانی  
 از سلامت بی‌طرفی تا عدالت امروز، نظم و نظام  
 باطنی زندگی من - جان احمدی نظری  
 کشدن گفت‌وگو، قصه یک قصه‌گو - محمد بهارلو

از تخلفات مالی یاران احمدی نژاد  
 هر روز خبری می‌رسد

## تیم کهکشانی‌ها!

مردی بر فضاها می‌پوشد  
 عشق! بافی که دیکه  
 تا گلو تو بایزده

معمالی با سران مخالف دولت  
 و چه می‌دانی موز چیست!

با مدجه استی با هم باورید  
 آزاستگی مسئول منقعی  
 شیک و مجلسی



برای تهیه کتاب فوق با دفتر ماهنامه  
پیام ابراهیم تماس حاصل فرمایید.  
تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

[info.payamebrahim@gmail.com](mailto:info.payamebrahim@gmail.com)



## مهدویت از منظر آیت الله طالقانی

در انتظار قائم به حق، قیام به عدل

صفحه ۱۵



صاحب امتیاز  
جامعه زنان انقلاب اسلامی

مدیر مسئول  
اعظم طالقانی

زیر نظر شورای سیاست گذاری

دبیران

مهدی غنی (تاریخ)  
زهرا محمدزالی (اجتماعی)  
لاله شاکری (اندیشه)  
کیمیا انصاری (حقوقی)  
منیژه گودرزی (فرهنگ)

همکاران

طاهره طالقانی، فاطمه پزشکی، حوریه خانپور،  
امیر حسین مصلی، زهره عامری، فاطمه طاهری،  
صدیقه کنعانی و یاسمن عزیزی

امور هنری و فنی

امور هنری: آتلیه پایش و پویش  
[www.payeshpouyesh@gmail.com](mailto:www.payeshpouyesh@gmail.com)

صفحه آرایی: حامد یعقوبی  
نمونه خوانی: مرصیه بسته نگار

نشانی

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی  
خیابان هدایت (شهید برادران قانلی)  
بعد از ظهر الاسلام، پلاک ۱۴۹  
تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲  
پست الکترونیکی:  
[info.payamebrahim@gmail.com](mailto:info.payamebrahim@gmail.com)

اشتراک و آگهی  
۰۹۱۲۱۹۳۴۴۳۷

چاپ: ایرانیان  
توزیع: نشر گستر

عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس  
در گفتگو با «پیام ابراهیم»:

## هزینه دادن برای تفکرات داعشی قابل قبول نیست

صفحه ۳۰



تقی شامخی:

## هاله بیش از آنکه فعالیت سیاسی کند دغدغه‌های اجتماعی داشت

صفحه ۳۹



سال ۱۳۶۰ قانون احزاب در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید و در خواست تشکیل نهاد مدنی «جامعه زنان انقلاب اسلامی» به وزارت کشور ارائه شد، اما با وجود مکاتبات و مراجعات مکرری که به وزارت کشور داشتیم پاسخ قانونمندی دریافت نکردیم. در نهایت سال ۱۳۷۲ کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب با درخواست ما موافقت کرد و توانستیم فعالیت حزبی خود را آغاز کنیم و سعی مان بر قانونمندی و توسعه فعالیت‌های حزبی در صحنه سیاسی و اجتماعی کشور بود. طی بیست و سه سالی که از فعالیت حزب می‌گذرد همچون دیگر احزاب با فراز و نشیب‌های زیادی روبه‌رو بودیم، اما همچنان معتقدیم که فعالیت قانونی در چارچوب احزاب ما را به اهدافمان نزدیک خواهد کرد.

جامعه زنان انقلاب اسلامی

\* مطالب انتشار یافته لزوماً دیدگاه ماهنامه نمی باشد، همچنین ماهنامه مجاز به انتخاب و گزینش مطالب می باشد.



پیدا و پنهان مسئله ظهور  
مهدویت و آینده بشر  
از نگاه آیت الله طالقانی



۱۵

مهدویت از منظر آیت الله طالقانی  
در انتظار قائم به حق، قیام به عدل

۲۲

اخلاق بر بام اندیشه شریعتی  
(خودسازی)

۲۵

امید در سه نیروی مدار تغییر  
سه هم پیمان عشق

سه هم پیمان عشق قصه پر غصه و پر ماللی است از سر گذشت " جوان اولان دوران" و بینش، منش و روش در سه نیروی تغییر " محمد حنیف نژاد، سعید محسن واصغر بدیع زادگان" به رنج هدی صابر که خود سر خط مشق منش و عشق و روش بود.

اندیشه

عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس  
در گفتگو با «پیام ابراهیم»:  
هزینه دادن برای تفکرات  
داعشی قابل قبول نیست

۳۰

سیاسی ترین ماه شمسی

۳۲

خرداد، بازخوانی خاطره ها  
و مسأله حافظه جمعی

۳۵

دیانت سحابی ها

۳۷

تقی شامخی:

هاله بیش از آنکه فعالیت  
سیاسی کند دغدغه های

۳۹

اجتماعی داشت



گسترش نفوذ جریان تکفیری در آسیای مرکزی و خاورمیانه در گفتگو با احسان هوشمند:

بازنده اصلی تجزیه عراق و سوریه سنی ها هستند

۲۷

تقی شامخی:

هاله بیش از آنکه فعالیت

سیاسی کند دغدغه های

اجتماعی داشت

۳۹

سه دهه معرکه گیری

دلواپسان

۴۷

هاشمی در دو قاب

دومینوی استیضاح؛

کارت زرد دوم جنتی

۵۰

رونمایی از مجموعه ۲ جلدی

تاریخ جامع ایران

۵۲

پاسخ صادق زیباکلام به سعید

حدادیان؛

کاش شما هم

۵۳

به «جت اسکی» می رفتید!

داعش در مثلث مبارزه

۵۴



سایه سه دهه اخلاص و اغتشاش بر سخنرانی های رجل سیاسی در کشور

از بهشتی تا روحانی

اغتشاش یا شورش در فرهنگ لغت به معنی اقدام همراه با خشونت دسته ای از افراد است، در مقابله با نظام حاکم بر هر مجموعه ای که همواره بی نظمی و ناامنی هایی را نیز با خود به دنبال دارد که بنا بر شرایط مختلف طی سال های گذشته انواع و اقسام این اغتشاشات در کشورهای مختلف با روش های گوناگونی همراه بوده است...

سیاست

## تاریخ

۷۰ چه کسی سنگ را برمی دارد  
نگاهی به تاریخ سنگسار



## اجتماعی

۷۶ امنیت اجتماعی زنان

## اقتصاد



۵۶ نقدی بر بنیان‌های سنتی اقتصاد ایران  
گزاره‌های اقتصاد در عصر مصدق

## زنان

۸۲

کارگاه‌های هم‌اندیشی زنان  
آشنایی با حقوق اولیه انسانی

۸۶

معاون برنامه ریزی و هماهنگی  
معاونت امور زنان ریاست جمهوری:  
دو میلیون و ۰۰۵ هزار زن در کشور  
سرپرست خانوار هستند ۶۸

۸۸

کاش همه برای شهدا  
دلواپس شوند

## ۷۹

زن در نهج البلاغه

در گفتگو با دکتر سید محمد مهدی جعفری



## پی‌اِبِراهیم

برای اشتراک ماهنامه پیام ابراهیم لطفا مبلغ شش هزار تومان (برای هر نسخه)، به حساب سیبیا شماره ۰۱۰۶۵۷۴۴۴۷۰۰۷ بانک ملی به نام مدیرمسئول واریز فرمایید.

تصویر فیش بانکی و فرم اشتراک را به دفتر ماهنامه ارسال و یا فکس نمایید.

نام خانوادگی..... نام موسسه محل اشتغال..... تحصیلات و سمت در

موسسه..... نشانی پستی.....

کدپستی ده رقمی..... تلفن و نمابر(با کد شهر).....شماره

ماهنامه مورد درخواست و تعداد نسخه از هر شماره.....

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی  
خیابان هدایت (شهید برادران قائدی)  
بعد از ظهر الاسلام، پلاک ۱۴۹  
تلفکس: ۲۲۰۳۷۵۷۷  
پست الکترونیکی:  
info.payamebrahim@gmail.com

## بسمه الله الرحمن الرحيم

## گزیده هایی از صفحه اجتماعی مدیرمسئول

روزگارانی بود که برای بشریت، انسان بعنوان سرمایه اجتماعی مطرح نبود. سال ها گذشت تامتفکرین باین راز پی بردند که وجود انسان در آفرینش بالقوه چه در دوران حیات و چه پس از مرگ سرمایه بسیار گرانبهائی اجتماعی است. لکن برای عده ای اینکه بخشی از این سرمایه را زنان تشکیل می دهند و آنان هم سرمایه اجتماعی هستند قابل قبول نبود! در نتیجه از آنجا که قانون تکامل عقل و هوش و بخصوص نقش تجربه و دستاوردهای متفکرین در هوش کسی زنان هم، که از قانون تکامل مستثنی نیستند سئوالات بسیاری ذهن آنان را اشغال کرد. درهرجامعه ای که آنان را محترم شمردند و سئوالات آنها پاسخ متعادل و منطقی داده شد و رفتارهای مناسب و حرمت آنان رعایت شده است، زنان هم با رفتار منطقی و مناسب عمل میکنند و روزبه روز از وجهه نظر اجتماعی، خانوادگی ارتقاء یافته اند.

\*\*\*

دولتمردان محترمی که در حال حاضر مسئولیت اداره کشور را بعهده دارید ذکاوت و هوشیاری، بهتر بگویم تقوا، ایجاد میکند که با فضا سازی عده ای یا جوسازی های آنها کارکنان و بخصوص کارشناسان متبحر با سوابق خوب و چند ساله راتحت تاثیرشرایط، کنارنگذارید. زیرا در بسیاری موارد مشاهده شده است که این برکناری ها نه تنها سبب سرخوردگی کارکنان باصداقت گردیده بلکه کسانی که موقعیتی و یا پشتیبانی دارند و یا از حسن نیت کافی برخوردار نیستند سوء استفاده می کنند. در واقع بارفترهای آنان خسارت های فراوانی به مسئولین و پیشرفت کشور وارد می سازند. بی ظرفیتی آنان را باید نظارت و حاکمیت قانون جبران کند تا سرنوشت کشور ملعبه دست عده ای نگردد.

\*\*\*

بطور معمول درکشورهایی که برای ملتشان احترام قائل می باشند بخصوص در مواردی که برای عموم ارزش خاصی دارد حتما با نظرخواهی از آنان تغییرات در امور ایجاد می کنند. با توجه به آنچه عرض شد، درحال حاضر از اخبار شنیدیم که قوه قضاییه و شهرداری تهران درمورد تبدیل زندان اوین به پارک به توافق رسیده اند! افکار عمومی سوال میکند آیا دلیل یا دلایل ازبین بردن آثاری که بیانگر زحمات و رنج ها و تلاش های کسانی است که درگذشته و تاریخ انقلاب نقش داشته اند را می خواهند از ذهن مردم خارج کنند؟ و آنهایی که پس از انقلاب موقعیت منتقدانه داشته اند ازصحنه تاریخ حذف خواهند شد؟ انتظار داریم که دستگاه های مربوطه به این نکات توجه فرمایند.

\*\*\*

افکار عمومی می گوید: آقای رییس جمهور گفتند نیروی انتظامی قانون را اجرا کند... آیا مجلس جمهوری اسلامی قوانینی که تا به حال تصویب نموده غیر اسلامی و یا با اسلام تناقض دارد که اینگونه با سخنان ایشان مخالفت می کنند؟ مثل اینکه جریانی که در صدد است به بهانه ای با آنچه مردم با آن موافقت، مخالفت کند و بدینوسیله کسانی را که با آنان همسویی فکری ندارند و یا واقع بینانه با مسایل برخورد می کنند را تضعیف کنند و بدینگونه رفتار ناسالم و ضدکارشناسی را در جامعه به کرسی بنشانند. این رفتار تاثیر بسزایی درتخریب جامعه دارد و باید در قبال آن پاسخگو باشند.



اعظم طالقانی  
مدیرمسئول



بنام خدای مردمان زحمتکش که حقشان را قدرت طلبان به یغما می برند: باور کنید اخیراً هرچه از مواد غذایی گرفته تا دارو، میوه، سبزیجات و حبوبات خریدم نسبت به هفته قبل ۲۰ درصد افزایش یافته بود. و سوال اینست که دولت (بدون حمایت مردم) قیمت ها را افزایش می دهد یا مخالفین او؟! لطفاً پاسخ دهید.

\*\*\*

تاریخ مستند و روایات مورد قبول همه شهادت می دهند که منتقدین، مخالفان و حتی کسانی که با مسلمین سرچنگ دارند ولی اسلحه بروی مسلمین نکشیده اند را نباید ترور کرد؛ بلکه باید آنها را با استدلال و براهینی که پشتوانه محکمی دارند، به چالش کشید. به خصوص در دنیای امروز که می توان از طریق رسانه های مختلف صدا را به گوش جهانیان رساند. مشروط بر اینکه محققین اسلامی با هم همصدا شوند. محققین اسلامی اگر صرفاً به رفتار و واکنش های انبیا و اولیاء در هر مقطع زمانی توجه نمایند، مطمئناً جهان اسلام موفق خواهد شد. انشاءالله. البته در دفاع هم اگر صبوری شود و با دور اندیشی عمل شود موفقیت حاصل خواهد شد.

\*\*\*

امید داریم وزارت کشور و وزارت ارشاد و شهرداری ها بتوانند با تنظیم آیین نامه و تشکیل هیأت نظارت بر توزیع کنندگان مطبوعات که نقش اساسی در هدایت جامعه دارند، نظارت جدی بر این مسئله کنند. باتشکر از توزیع کنندگان مطبوعاتی مسوولیت پذیر.

\*\*\*

ما باید بدانیم که وارد کردن ماشین آلات صنعتی هیچ کشوری را صنعتی نمی کند. اولاً این نیروی انسانی است که با ماشین آلات کار می کند. یعنی اطلاعات لازمه کار با ماشین آلات می باشد آیا بدون تحولات و ایجاد زمینه های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی می توان نظام اقتصادی صنعتی بدون فساد و توسعه یافته بوجود آورد؟ دوم آنکه برای رسیدن به آن باید چه هدف و استراتژی ای را انتخاب کنیم.

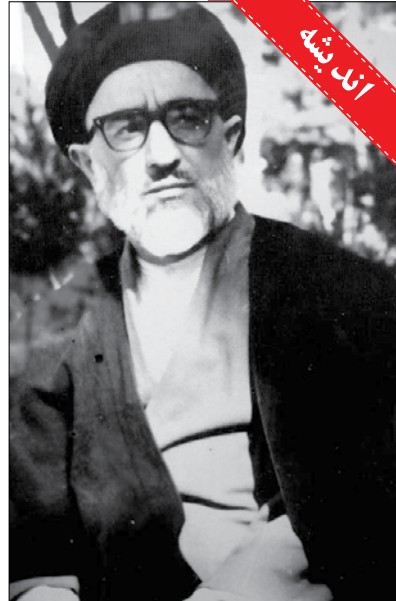
\*\*\*

رحمت در انسان عاطفه و احساسی لطیفی است که منشاء حس کمک و خیراندیشی و خیرخواهی می شود. می توان از انجام تقاضای این عاطفه بدون نظر پاداش لذت برد و درباره خداوند از جهت آثار و ظهور رحمت است؛ نه تأثر و انفعال... این عاطفه خیر یا خوی انسانی همچون دیگر استعدادها و فضایل، در ضمیر انسان نهفته است... (پرتوی از قرآن، سوره حمد ص ۲۸)

\*\*\*

اسلام طالقانی در برابر اسلام طالبانی... . در زندگی آیت الله طالقانی اندیشه و عمل درهم تنیده اند. ما به عنوان جایگزین رویکرد سلفی تکفیری، طالقانی را داریم. اسلام طالقانی می تواند بین اسلام و مدرنیته جمع بزند. نهضت مقاومت مرحوم طالقانی را علاوه بر اینکه روشنفکر دینی است باید از سلفی ها تفکیک کرد. هر دو دسته در هیأت دین هستند و داعیه دین دارند؛ اما بن مایه های فکریشان اساساً متفاوت است. طالقانی هم متفکر دینی است و هم مصلح اجتماعی (پیام / ابراهیم شماره ۲... دکترا سید احمد موثقی / استاد جنبش های اسلامی معاصر در دانشگاه تهران).

## پیدا و پنهان مسئله ظهور مهدویت و آینده بشر از نگاه آیت الله طالقانی



اندیشه

🔥 در تاریخ اسلام، مسئله مهدویت در همان قرن اول اسلامی یک امر حتمی و مسلم بوده است. هر چند در برخی موارد برخی از مورخان و همچنین برخی از علما با جعل احادیث و همچنین نفی وجود امام زمان سعی بر این داشتند تا مسئله ظهور را به دیده فراموشی بسپارند اما در این بین اتفاقات و رخداد‌های بسیاری به وقوع پیوست تا بسیاری از مسلمانان همچنان به ظهور امام عصر امید داشته و به آخرین فرستاد خدایشان عشق بورزند در اینجا و با توجه به علائم و استدلال‌های وجود حضرت مهدی و همچنین به انتشار در آوردن بخشی از سخنان آیت‌الله طالقانی در نیمه شعبان سال ۱۳۵۸ بر آن شدیم تا موضوع مهدویت از نگاه اسلام و شیعه را واکاوی نماییم.

مسئله وجود حضرت مهدی و همچنین بشارت پیامبر به ظهور منجی عالم بشریت از همان ابتدای رحلت پیامبر اسلام مورد کنجکاوی بسیاری از مردم و مسلمانان شده بود. به طوریکه محمد بن جریر طبری در داستان مربوط به امام حسین (علیه السلام) - هنگامی که از مکه به طرف کوفه می‌رود - می‌گوید: عبدالله بن عمرو بن عاص پدرش را منع می‌کرد که با معاویه همکاری بکند، اما قبول نکرد. او جزء محدثین است. حتی می‌گویند حدیث پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را هم در رساله ای به نام «الصادقه» نوشته است. در این سفر، امام حسین (علیه السلام) با فرزدق شاعر برخورد و از او سؤال کرد که «ما ورائک» و چیزهایی گفت. بعد به عبدالله بن عمرو بن عاص برخورد. عبدالله به فرزدق گفت: «هذا هو المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)» اشاره به حضرت امام حسین (علیه السلام) می‌کند. و می‌گوید: «هذا هو المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)». فرزدق گفت: خوب اگر مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، چرا تو با او نمی‌روی؟ گفت به تو چه. معلوم شد سابقاً بین آن‌ها اختلاف بوده، لذا با هم فحش کاری کردند و رد شدند. عبدالله بن عمرو عاص از جوان‌های صحابه است. مسئله مهدی، در نظر او و اصحاب مسلم بوده است. منتها مصداقش چه کسی است وقتی می‌بیند امام حسین (علیه السلام) در برابر حکومت ستمگر یزید که مظهر فساد و جهل و نادانی است قیام کرده به کوفه می‌رود، می‌گوید «هذا هو المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)». این نخستین جایی است که از لحاظ تاریخی من دیده‌ام. مورد دیگر داستان مختار است که ادعا می‌کرد محمد بن حنفیه مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است؛ اگرچه محمد بن حنفیه قبول نداشت و انکار می‌کرد. اگر حقیقتاً مسئله مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شصت و چند سال بعد از هجرت مسلم نبود، چطور او ادعا می‌کند و هیچ کس هم نمی‌گوید: مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یعنی چه، خبری نیست. یک عده قبول کردند، عده ای هم قبول نکردند؛ ولی اصل موضوع را انکار نمی‌کردند و در این که آیا محمد حنفیه خود مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است یا نه بحث داشتند و یا این که اصلاً در برابر این جریان

سکوت کرده بودند. مسئله قیام محمد بن عبدالله «نفس زکیه» در مدینه است که نوع مردم به او گرویدند. در کشور مغرب که خیلی تمایلات اهل بیته و تشیع دارند، عالمی می‌گفت: علت این که ما پیرو «امام مالک» شدیم، این است که وقتی مردم به امام مالک گفتند آیا سراغ «نفس زکیه» برویم یا نرویم؟ گفت: بروید. گفتند ما با بنی امیه بیعت کرده ایم، مالک گفت: چون این بیعت مکره است، قبول نیست. آن عالم مغربی می‌گفت: چون او از محمد نفس زکیه حمایت کرد، ما هم گفتیم این با اهل بیت علیهم السلام خوب است، پس از او پیروی می‌کنیم و تا امروز هم پیرو او هستیم. در همان موقع، در سال ۱۴۵ که زمان منصور بود، هم در مدینه و هم در بصره برادرش ابراهیم قیام کرد. در تاریخ دارد که منصور خوابش نمی‌برد؛ می‌گفت: رختخواب برای من نیندازید تا ببینیم بالاخره حق با ما است یا با این دو برادر. بعد از کشتن آن‌ها احساس آرامش کرد و راحت شد. مردم به این‌ها گرویدند. اگر مهدویت در اذهان نبود، چرا این قدر به این‌ها گرویدند. برچه اساسی می‌گفتند محمد نفس زکیه، مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. در مسند ابی داوود در بابی که راجع به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، این طور نقل می‌کند:

... لو لم یبق من الدنيا إلا یومٌ واحدٍ لَطَوَّلَ اللهُ ذلكَ الیومَ حتی یبعثَ رجلاً من اهلِ بیتهِ یملاءُ الارضَ عدلاً و قسطاً کما ملئتُ جوراً و ظلماً (۱۴).

بیشتر است. عقیده من این است که در این ها باید تحقیق بشود که چه مقدار اصل و سندیت دارد. در حدیثی که مورد اتفاق فریقین است می گوید:

«... یملاء الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً».

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برای برقراری عدل و قسط می آید. در بعضی از جاها کسانی هستند که مقاومت بکنند و حضرت باید با آن ها بجنگد؛ اما نمی شود گفت، اصلاً شعار حضرت آدم کشی و خونریزی است. متأسفانه منبری ها و مداح ها این مسائل را خیلی دنبال می کنند و در ذهن مردم هم همین چیزها است. باید از حضرت به عنوان یک مرد عادل و طرفدار عدل یاد شود. باید او را دادگستر جهان معرفی بکنیم. حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نه به طور اعجاز بلکه به طور طبیعی رهبری جهان را به عهده می گیرد. این هم خودش یک نکته است که آیا کارهای حضرت همه اش معجزه و اعجاز است یا جریانی است که طبع بشر به سمتی پیش می رود که بالاخره از همه شعارها، حکومت ها و از همه فرماندهان مایوس می شود و با اضطرار طالب عدل می گردد. بعد ندایی بلند می شود که با وسایل روز به گوش همه می رسد. آن وقت مردم مطالعه می کنند. مبلغین تبلیغ کرده، فلسفه قیام و ظهورش را بیان می کنند و در نتیجه مردم به آن حضرت می گروند.

### رهبری جهان

نکته دیگر، مسأله رهبری در جهان است نه سلطنت و حکومت بر جهان. این را هم باید درباره اش مطالعه کرد و مسأله خیلی مهمی است. بالاخره جهان به طرف یک قطبی شدن پیش می رود اما نه قطبی که فقط یک کشور و یا یک حکومت باشد. این اصلاً عملی نیست و چیزی نیست که روی آن تکیه کنیم با اختلاف ملت ها و اقوام و ملیت ها و... ولی رهبری می شود واحد باشد. ما باید بگوییم که او رهبر واحد جهان است. بالاخره مردم دنیا می بینند او سخن حق می گوید. البته طبعاً او یک نوع وراثتی هم نسبت به زمین، به عنوان رهبر، حتماً خواهد داشت.

### شعارهای مدعیان مهدویت

نکته دیگر، این است که در روایات ویژه علائم

من شک ندارم این حدیث با تأیید او درست شده، چون اسم او محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بود. بعد از او هم کسانی که با عنوان مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظهور کردند، بسیار زیادند و شاید بیش از همه در آفریقا بود. خیلی ها در کتب تاریخی شرح حال و قیام این ها را نوشته اند که هر کس قیام می کرده است به عنوان مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به او نگاه می کردند. عبدالله بن مهدی نخستین خلیفه فاطمیین در «مهدیه» (تونس فعلی)، به نام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کرد. در آفریقا هنوز هم که هنوز است، از مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) صحبت می کنند. در سوماتی مجله ای است به نام «المنتظر».

آخرین کسی هم که قیام کرد و کارش گرفت «مهدی سودانی» بود که بالاخره انگلیسی ها را از سودان بیرون کرد. اسم مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هنوز هم در میان این ها هست.

در منزل وزیر امور خارجه سودان که بودیم می گفت: مهدی (علیه السلام) و درباره حضرت صحبت می کرد. در هر حال، نام حضرت در میان آن ها زنده است. این ها مسلمان مالکی هستند. مقام مهدویت برای مهدی سودانی که قیام کرده قائلند؛ به خصوص که با استعمار انگلستان جنگید تا این که انگلیسی ها به زحمت بر او غلبه کرده و او را کشتند. مهدی سودانی در نظر آن ها مقدس است و در خارطوم (پایتخت سودان) گنبدش از همه جا دیده می شود.

این مسأله از لحاظ تاریخی از قرن اول شروع شده است. مردم اصل آن را انکار نمی کردند و حتی اگر کسی چنین ادعایی می کرد، به او عقیده پیدا می کردند و او را مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می خواندند. آقای دکتر محمد علوی مالکی، فرزند سید عباس علوی مالکی، در مکه قطب است. به اصطلاح، مرید دارد و صاحب یک تشکیلات عریض و طویل. یک بار به او گفتم: اگر از شما دعوت بکنیم به ایران بیایید، می آید، گفت: اگر بیایم، می گویند رفته اصحاب مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را جمع کند. هر سال که می رویم صحبت از مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و انتظار می کند. از این قبیل مسائل زیاد است و انسان از لحاظ تاریخی باید یقین بکند. در این زمینه پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایاتی دارد و صحابه باور کردند و انتظار هم داشته اند، منتها تطبیقش بر افراد به اشتباه صورت گرفته است.

### روایات مهدویت نزد اهل سنت

در مورد روایات، روایات مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را صحاح ستّ همه شان ذکر کرده اند و بابتی دارند، غیر از بخاری. بخاری می گوید مسیح که نزول می کند با امامشان بیعت می کند. اسم نمی برد. بالاخره این مسأله آن جا هم هست؛ اما بقیه صحاح ستّ بعضی شان باب دارند و بعضی در همان باب فضائل اهل بیت (علیهم السلام) می گویند. منتها با همین اشتباه کاری ها که «... اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی...»

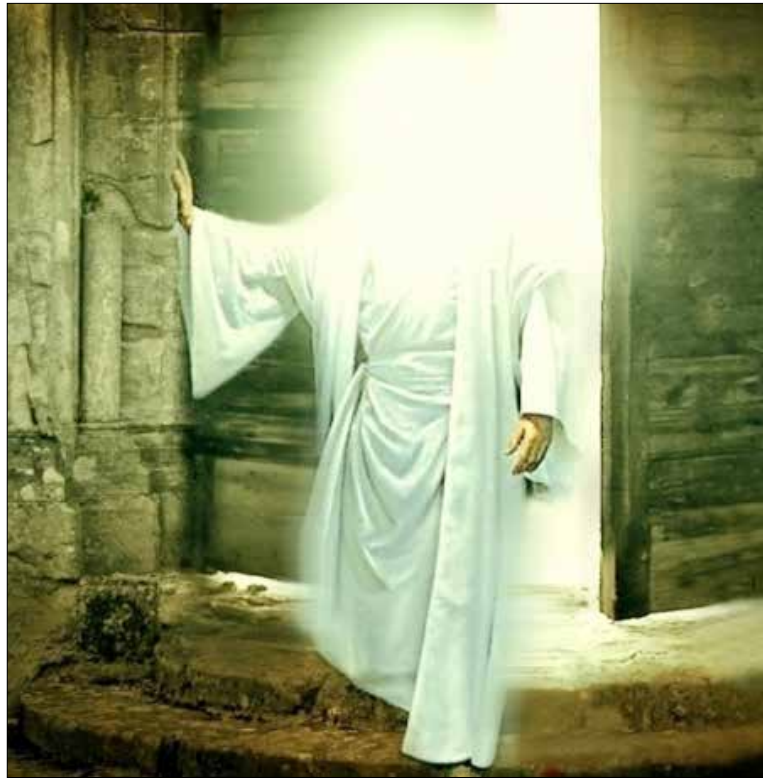
### کشتار و خونریزی؟!

یکی این که در بسیاری از روایات مسأله کشتار و خونریزی آمده و ذکر شده که جوی های خون و آسیاهای خون راه می افتند. این ها در یک دوران هایی نقل شده که اصلاً روح حاکم بر دنیا همین چیزها بوده است. در آن دوران، به هر کس بیشتر خونریزی می کرد نشان می دادند که شجاعت اش

ادیان و اسلام است. نتیجه کامل اسلام هم به دست آن حضرت ظاهر می‌شود.

### مهدویت و آینده بشر از نگاه آیت الله طالقانی

مسائله مهدویت که جزء عقاید شیعه است مربوط می‌شود به آینده بینی و آینده نگری یعنی وابسته است به اینکه مسیر اجتماعات و اندیشه‌ها به چه سمتی حرکت می‌کند. به عبارت دیگر مهدویت شخصی از شرایط و محیط و حرکت اجتماعی است.. و حرکت نهایی . بنابراین اصل، آینده‌ای که بشر به آن سمت حرکت می‌کند و می‌نگرد، یک مسائله جهانی است. این مسائله، این نظام اجتماعی است که بشر، خواه ناخواه به سوی آن در حرکت است و آن دیدی که نسبت به آینده دارد. از این جهت می‌توانیم به این صورت بحث کنیم



که عموم بشر به یک آینده روشنی، آینده‌ای که فطرت مردم و پیش بینی عقلا و متفکرین بشر به آن سمت است و منشاء همه حرکت‌ها و انقلاب‌ها شده است. انسانی که اجتماعی زندگی می‌کند به حسب خواص جسمی و روحی و احتیاجاتی که برای این نوع خاص از پدیده طبیعت است انسان را ملزم و محکوم کرده است که با هم زندگی کنند و با همدستی و همفکری بتوانند طبیعت را مهار کنند و از مزایای آن بهره‌مند گردند. در نتیجه اجتماع و همکاری قهرا اختلاف و تضاد و ظلم پیش آمده و هر چه اجتماع گسترده تر شده، ظلم و حق بری و حق کشی یعنی پیدایش ظالم و مظلوم بیشتر در دنیا گسترش پیدا کرده و از همین جا مبارزه‌های درونی اجتماع پیش آمده است. یعنی به اصطلاح روزه، تضاد طبقاتی و بعد مبارزات.

انگیزه این مبارزات چیست؟ مبارزاتی که در درون اجتماعات و منشاء حرکت‌های انقلابی می‌شود جز این نیست که به یک آینده بهتر و عادلانه تری امیدوارند تا حرکت می‌کنند و بعد هم تاریخ نشان داده است که بشر آن نظام و آن مجتمع ایده آل عادلانه را هنوز نتوانسته است

ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، شعارهای مهدی‌های ظهور کرده نیز دیده می‌شود. هر کس که ظهور می‌کرد، روایت می‌خواندند. درباره «محمد نفس زکیه» گفته شده که «... اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی...» در «سنن ابی داوود»، به همین صورت آمده است. «بن باز» روحانی وهابی سعودی گفته بود: روایات مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) درست است؛ اما نه آن طوری که شیعیان می‌گویند بلکه به گونه دیگری است. نظر او به همین روایت «ابن داوود» است. در ارشاد مفید ظاهراً در همان باب امام دوازدهم روایتی نقل می‌کند که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «... منا السَّفاح و المنصور...» (۱۸) من تردید ندارم این روایت از آن‌هایی است که وقتی بنی عباس روی کار آمدند- برای این که خودشان را به عنوان منجی مورد نظر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) جا بزنند- گفته اند. یا در حمایت آن‌ها گفته شده. خلیفه اول آنها سفاک بود، خلیفه دوم منصور و خلیفه سوم مهدی. منصور که اسم پسرش را مهدی گذاشت، متوجه بوده چه می‌خواهد بکند؛ یعنی آن‌ها هم یک نوع حکومت مهدویت برای خودشان قائل بودند. از این قبیل مطالب زیاد پیدا می‌شود. وقتی ما فهمیدیم منطقه‌ای در افغانستان به نام طالقان وجود دارد و غیر از طالقان ما طالقانی آن جا است، من مطالعه کردم دیدم یحیی بن زید در آن جا قیام کرده و طرفدارش بوده اند. کسانی که از او حمایت می‌کردند، طبعاً حدیث هم به نفع او می‌گفتند که مثلاً از طالقان چند نفر خارج می‌شوند. انجام این قبیل تحقیقات مسائل را روشن می‌کند. وقتی خدا در ذیل این آیه می‌گوید: «و ما ارسلناک إلا رحمة للعالمین» معنایش این است که همان رحمة للعالمینی که ما به تو وعده کردیم و تو به این عنوان آمدی، با همین عباد صالح تحقق پیدا می‌کند. یک چنین مسأله‌ای در حقیقت نتیجه کل

دارند که امروز به صورت مکتب‌های مختلفی در آمده است. از جهت دیگر مرزهای جغرافیایی و مرزهای زمینی و نژادی از میان رفته و دارد دنیا تقسیم می‌شود به مرزهای فکری، هر فکر قویتر و آینده نگر تر باشد. مردم، همانطور که می‌بینید به آن طرف جذب می‌شوند. خلاصه مطلب این است که همه از جهت مسیر حرکت اجتماعی و مراحل را که گذرانده است و هم تغییر اندیشه‌های محدود به یک اندیشه‌های بالاتر و فکری، دنیا دارد به وحدت و حکومت جهانی، که مبتنی بر فکر و اندیشه باشد، یعنی بر ایدئولوژی، یعنی بر عقیده دارد پیش می‌رود.

### آینده‌نگری ادیان

از جهت ادیان به خصوص این بحثی که شد که در کتابها مفصل آمده است. کتاب‌های اجتماعی، آینده‌نگری همه مکتب‌های متشکل دنیا حرکتشان به سوی آینده است. اما چه آینده‌ای؟ عموماً برایشان مشکل است که حدودش را معین کنند. که آینده چیست؟! و به چه وضعی خواهد بود؟ مکتب‌های سوسیالیست، آینده را می‌گویند آینده زندگی بی‌طبقه، یعنی منتهای مکتب‌های چشم‌انداز سوسیالیست آینده‌ای است که زندگی بی‌طبقه باشد و مبنای زندگی طبقاتی را هم بر روابط اقتصادی قرار می‌دهند. همه این که می‌دانیم همه جوانانمان دارند این کتاب‌ها را می‌خوانند که، روابط اقتصادی منشاء تضاد است، بعد انقلاب‌ها، بعد آمدن حکومت‌های منبعت از محرومین، مستضعفین، کارگرا و بعد هم دوره‌هایی که این حکومت‌ها، حکومت‌های استبدادی طی می‌کنند تا به یک زندگی بی‌طبقه‌ای برسند. اما همین جا هم باز مبهم است که این زندگی بی‌طبقه چگونه است؟ برای اینکه اگر ما اصل حرکت انسانها را بر مبنای روابط اقتصادی قرار دهیم و بعد هم تضاد طبقاتی، همین تضاد طبقاتی منشاء تحولات و پیشرفت و انقلابات شده، وقتی که حکومت یک مجتمعی که حکومت هم نداشته باشد حالا آیا این، تصورش چگونه است؟ مسئله دیگری است؟ حکومتی نداشته باشد مجتمعی بی‌طبقه باشد. مجتمعی بی‌طبقه یعنی روابط اقتصادی برای همه یکسان است و تضادی نیست. خوب تضاد که نباشد. چون تضاد را مبنای حرکت می‌گیرند و مبنای تضاد را روابط اقتصادی می‌دانند. وقتی که روابط اقتصادی سالم، یکسان، متساوی، و عادلانه شد،

در زندگی خود پیاده کند. یعنی یک ایده‌ای انسانها بطور فطری دارند، که همین ایده‌ها گاهی بصورت مدینه فاضله امثال سقراط و افلاطون و فلاسفه در آمده است. که یک نظام اجتماعی بی‌طبقه عادلانه‌ای در دنیا پیاده بشود و همین منشاء و انگیزنده انسانها شده است برای درگیری و انقلاب و جنگها تا کنون از ابتدایی که ما تاریخ را شناخته‌ایم چیزی که ایده همه بشرهاست هنوز تحقق پیدا نکرده است. این از یک جهت دیگر هم انتظار یک حکومت جهانی است یعنی حکومتی که بالاتر از ملیت‌ها فرقه‌ها رنگ‌ها اقوام و ملل مختلف باشد.

### اندیشه حکومت جهانی

در زمان گذشته اگر یک پیش‌بینی برای چنین مجتمعی جهانی متفکرین و اندیشمندان داشتند شاید زیاد باور کردنی نبود. بشرهایی که در اطراف زمینی از هم پراکنده به صورت تمدن‌های دور از هم زندگی می‌کردند. چطور میشد تصور کرد همه اینها به هم اینها به هم نزدیک بشوند و بتوانند یک مجتمعی واحد جهانی تشکیل بدهند. که یکی از پیش‌بینی‌های این حکومت عدل و حکومت حقی که ما شایعه انتظار داریم حکومت جهانی است و اگر دویست سال قبل، سیصد سال قبل چه رسد به هزار سال قبل این مسئله را کسانی پیش‌بینی می‌کردند. شاید به هیچ‌گونه باور کردنی نبود. اما الان می‌بینیم که کم‌کم سیاره زمین برای انسان کوچک شده است و همه با هم ارتباط پیدا کرده‌اند و روی همین انگیزه‌ها حوادثی که در یک گوشه‌ای از دنیا پیش می‌آید موجش در همه دنیا تأثیر دارد. به خلاف زمان سابق که در یک جای دنیا اگر جنگ بود ارتباط به نقطه دیگر نداشت. الان می‌بینیم که در یک جهت دارند پیش می‌روند. رو به وحدت این هم یک مسئله. پس این مسیر تاریخ است. و همین که در این قرن اخیر جامعه ملل تشکیل شده است. حقوق ملل اعلام شده است. نه حقوق یک مردم خاصی، در یک گوشه دنیا، در یک قسمتی از علم، حقوق بشر، یعنی حس شد که همه بشرها نسبت به هم مسئولیت دارند. پس از این جهت هم قدم‌هایی به طرف یک مجتمعی دنیایی و وحدت جهانی، یا به اصطلاح امروز حکومت جهانی تا به حال پیش رفته است.

### حرکت به سوی وحدت فکری

حکومت امام زمان و آینده‌ای که ما در نظر داریم، یکی از خصوصیت‌های این است که حکومت فکر و عقل است، هدایت است رهبری است و ما این مسئله را الان خوب می‌توانیم بفهمیم و یا اینکه مردم سابق نمی‌توانستند. برای اینکه انگیزه‌های ملل مختلف همیشه یا قومی‌گیلیگی بوده است یا نژادی، و مرزها هم همیشه مرزهای جغرافیایی و نژادی بوده است. ولی الان ملاحظه می‌کنید که دنیا به تدریج، مرزهای نژادی قومی و جغرافیایی را از میان دارد برمی‌دارد. و مرز دارد می‌شود مرز فکری، مرز عقیده‌ای، مرز مکتبی، پس از این جهت هم دنیا به طرف یک وحدت فکری دارد پیش می‌رود. یعنی در جهت فکر دارد جلو می‌رود. و آن مرزهای محدود سابق را از میان برداشته و بعد هم از این هم بیشتر بداشته خواهد شد. پس هم از جهت فکر، هم از جهت آینده‌نگری، امید به آینده که همه ملل، فطرت بشر یک آینده روشنی را اگر در نظر نداشته باشد یک روزنه‌ای مقابل چشمش باز نباشد تمام حرکات و انقلابها و درگیری‌ها همه از بین خواهد رفت یعنی یاس مطلق است. پس خواه ناخواه چه به صورت مکتب در بیاید و انسانها مستقر به این باشند یا نباشند یک آینده روشنی را در مقابل چشمشان

کرده و بعد بخواهند از آن استفاده نکنند. پس همین که ما می‌بینیم از قرن اول و قرن های بعد، اوایل قرن اول مثل مهدی عباسی که ظهور می‌کند و خودش را مهدی می‌داند یا ابومسلم خراسانی که از مشهد خراسان ظهور می‌کند و با لباس سیاه خودش را نایب امام زمان و یا خود مهدی می‌داند. این بدان دلیل است که از زمان رسول الله این مسئله به قدری نمایان بوده است که اینها هم می‌توانستند از آن استفاده کنند و

منطبق با خودشان بکنند. همانطوریکه در این چند قرن بخصوص در قسمت‌هایی از آفریقای شبه مهدی‌های بسیاری ظهور کرده‌اند. البته در روایات ما هم چیزهایی هست که معلوم است از آثار آنهاست. همین لباس سیاه، وزی سیاهی که پرچم سیاه عزای فعلی شده است یا شعار ما سیدها شده است. اینها منشاء اش از همان انقلابیون خراسان بوده است

و بعد هم گفتند پرچم‌های سیاهی که از خراسان حرکت می‌کند به استقبالش بروید برای این که مهدی موعود است اگر یک چنین عقیده ای راسخ در عامه مردم در همان صدر اسلام نبود که این جور نمی‌توانستند از آن استفاده کنند. به هر صورت من این مجله مصری را برای آیات اعظام قم فرستادم از



جمله مرحوم آیت الله حجت و خوانساری و آیت الله صدر و همین منشاء شد که مرحوم آیت الله صدر کتاب المهدی را نوشت و کتاب المهدی مجموعه روایاتی است که زمان رسو الله به بعد وارد شده است.

### عقیده به مهدویت منشاء انقلاب های شیعی است

بنابراین می‌توان گفت که مسئله مهدویت و آینده بشریت و زندگی که مورد امید و انتظار مردم باشد منشاء همه انقلاب ها شده است. بخصوص در اسلام مسئله امامت، عدل، عصمت و مهدویت از خصائص و معتقدات شیعه است. و ملاحظه می‌کنید که از صدر اسلام به بعد همیشه یک گروه «نه» گو بوده و هیچ چیز را قبول نداشتند است. اگر هم در یک زمان‌هایی موقتا با برخی از سلاطین ساخت و سازی داشته

طبقه در بین نبود پس دیگر تضادی در بین نیست. تضاد هم نبود حرکت نیست، حرکت هم که نبود مرگ است بعد از آن چیست؟ بعدش مردم همه باید فقط نفس بکشند و راه بروند و دیگر این حرکت انسانی در آنان نباشد و آیا این درست است؟! وقتی همین مسئله را مطرح می‌کنیم برای این مکتب ها دیگر توجیهات عجیبی می‌کنند چاره‌ای هم ندارند. ما نمی‌خواهیم بگوییم که این را نفی می‌کنیم. ولی چاره‌ای نیست جز اینکه بعد از زندگی بی‌طبقه‌ای که الان شعار انقلابیون دنیا شده است ما بگوییم یک حرکت دیگر هم هست!

### حرکت به سمت توحید

حرکت به سمت توحید، حرکت به سمت تعالی است. آن هم در جهت معنویت و در جهت ارزش های انسانی که ما از اول، یعنی نه ما... آنهایی که مبنای حرکت های اجتماعی را روابط اقتصادی و بعد هم تضاد می‌دانند وقتی به آنجا رسیدند دیگر مجبورند که بگویند، می‌رود روی جهت انسانیت. همین است که ما پیش بینی می‌کنیم که در آن زندگی که مورد انتظار و پیش بینی ما شیعه و ما مسلمین است، آن یک زندگی انسانی است. نه تنها یک زندگی بی طبقه است. روی این زمینه، ما می‌گوییم که همان زندگی عادلانه همان زندگی مجتمع دنیایی است ولی در جهت الهی.

### مهدویت در مکتب اسلام

این مسئله آینده اسلام، و قضیه مخصوص مهدویت مخصوص شیعه نیست! در کتب محدثین و علمای حدیث و اخبار حتی عرفا ما می‌بینیم که مسئله مهدویت در تمام کتابها هست. فرقی که دارد در خصوصیات زندگی و حیات و نام و نشان آن شخصیت است. و این مسائله ای

نیست کمه همانطوریکه بعضی از علما و نویسندگان اخیر مصری و غیر مصری خواسته اند که این را از مجعولات سیاسیون بدانند. این اشتباه است. همانطوریکه در روایات و احادیث ما مشعون است. در روایات همه اهل سنت از زمان پیغمبر این مسائله هست و مورد بحث بوده است. نظرم هست، در حدود ۴۰ سال پیش شاید بود که هر دفه چند دوره از این مجله اسلامی را از قاهره برای من می‌فرستادند که همه محققین و علمای اسلام در آن مقالاتی داشتند. از جمله بحث هایی که مطرح شده بود یکی همین مسئله مهدویت بود یا خصوصیتی که دارد. یکی از علمای اهل سنت که گویا شیخ الاسلام تونس بود مقاله مفصلی در همین رابطه داشت و بحث این بود که این قضیه مدویت را برخی از سیاستمداران حالا با حسن نیت و یا سوء نیت جعل کرده‌اند. برای اینکه خودشان را به مسلمانان تحمیل کنند. بعضی از این نویسندگان اخیر مصری نیز کم و بیش همان بحث را دنبال کردند. یک جواب کلی برای اینها این است که همیشه سیاستمدارها از یک عقیده موجود استفاده می‌کنند نه ایجاد عقیده بکنند. همانطوریکه سیاستمداران شرق و غرب هم اگر بخواهند از یک چیزی سوء استفاده بکنند از افکار و عقاید عمومی مردم است. نه اینکه یک عقیده‌ای را ایجاد

است از روی مصلحت بزرگتری بوده است و گرنه آن کسانی که رهبری را برای یک انسان الهی معصوم که دارای ولایت می‌دانند چطور می‌توانند کسانی را که هیچ دارای چنین شرایط و خصائص نیستند قبول بکنند. و این از خصوصیات شیعه است که امروز باعث تحول و انقلاب می‌شود. این عدالتی که بطور کلی مورد انتظار مردم دنیاست در شیعه مشخص و مبین شده و حتی شرایط و خصوصیت شخص هم ذکر گردیده است. تا جاییکه که قرآن هم یک چنین پیش بینی کرده است. این وعده قرآن در صدر اسلام، ابتدای نزول قرآن و همینطور گفته‌های پیغمبر در آن بحبوظه فشار مکه، مدینه و جنگ‌ها و محاصره بود که بطور قطع می‌گفت این دین من پیش خواهد رفت. روزی که مسلمانان در محاصره واقع شده بودند و اکثر آنها خودشان را باخته بودند و سنگی را از جایی می‌کنند پیامبر اکرم گفت بگذارید من هم کنگی بزنم! رسول اکرم با گرفتن کنگ و کوبیدن آن به زمین برقی زد که فرمودند قصرهای مدائن و شرق را می‌بینم یک عده‌ای مسخره می‌کردند که الان در این محاصره‌ای که از ترس و وحشت دارند دور خودشان خندق حفر می‌کنند این می‌گوید شوق و غرب برای توسط ما فتح خواهد شد! اما دیدیم طولی نکشید این وعده محقق شد و بعد در طول زمانهای مختلف این همه دشمنی‌ها و مخالفت‌ها برای خاموش کردن این نور دعوت به اسلام ادامه داشته و علی‌رغم تلاش تمام دستگاه استعمارگر برای ضربه زدن به اسلام معذالک تا به حال گرچه خفیف هم بوده و گاهی هم توقف پیدا کرده است اما پیشرفت اسلام متوقف نشده است. این وعده‌ای که آنروز پیامبر می‌داد دیدیم تا به حال کم و بیش تحقق پیدا کرد. حالا یک عده مردمی، ما خودمان هم از این انحراف هاکه برای مسلمین بعد از رسول خدا پیش آمد متاثریم. اما واقعیت این است که ما وقتی که تحقق وعده‌های قرآن و وعده‌های پیامبر را می‌بینیم نسبت به آینده امیدواریم. البته مثل خیلی از تعالیم اسلام و قتی که به دست مردمان منحرف ضد حق و ضد عدل افتاد مفاهیم را مسخ کردند که یکی از آنها مفهوم انتظار ظهور است! مثل مفهوم صبر، صبری که در قرآن است. تقیه! آیا تقیه مفهومش این است که انسان بنشیند در خانه و فقط ناظر همه فجایع باشد؟! این است معنایش یا از وقایع است؟! آیا معنایش این است که از همه وظائف، انسان خودش را رها بکند و بنشیند گوشه‌ای و بگوید صبر می‌کنم؟! انتظار ظهور هم وقتی مسخ شد، معنایش این شد. همین طوریکه تا این اواخر هم بین مسلمانان، خودمان می‌دیدیم که معنی انتظار ظهور یعنی شما هیچ وظیفه‌ای ندارید، کاری ندارید، همه را واگذار کنید دست امام زمان و کار امام زمان را هم تقسیم کردیم. آن قسمت‌های مفیدش را برای خودمان گذاشتیم و قسمت‌های درگیری و جنگ و اصلاح را گفتیم بر عهده او باشد.

### دورنمای آینده از نظر حضرت علی

در نهج البلاغه، چند جمله‌ای از امیر المومنین است که من با همه علاقه‌ای که داشتم اخباری که راجع به امام زمان هست بررسی می‌کنم. و یک قسمت زیاد آن را در زمانهایی که فرصت و وقتی داشتم بررسی می‌کردم. اساساً این منظره، آن آینده و آن تصرفی که یک رهبر الهی در مردم می‌کند چه جور تصرفی است؟! چطور دید مردم آماده را تغییر می‌دهد؟ نفسیاتشان را تغییر می‌دهد؟ این در یک قسمتی است در نهج البلاغه که مرحوم سید رضی نقل کرده است از ملاحم است و ملاحم از ملحمه است. ملعمه

### دورنمای محیط مورد انتظار

اما چگونگی این محیط، این مجتمع، دور نمایش چگونه است؟ این امام زمان چه کار می‌کند؟ ما از مضمون روایات و احادیث اصیل و صحیح خودمان می‌توانیم دور نمای این مجتمع را که امام زمان باید یم رهبر الهی درش ظهور بکند، به دست می‌آوریم روایت مشهور است که می‌فرماید «بملا الله به الارض قسطاً و عدلاً بعد ماملئت ظلماً و جوراً یک همچنین شرایطی باید پیش بیاید. مثل طفلی که باید مرتب به زمین بخورد و بلند بشود. اگر شما به بچه تان بگویید که از این پله پرت می‌شوی زیاد باور نمی‌کند. تا



خواهد شد که هیچ کسی نمی‌تواند از آن در امان باشد. همه را از جا بلند می‌کند آنهایی هم که می‌خواهند خودشان را بی طرف نگه‌دارند. نمی‌توانند بی طرف باشند. «بادیا فواجدها، مماهه اخلافها، حلوا رضاعها، علفا عاقبتها» می‌فرماید: بادیا «نواجدها» نواجذ آن دندانهای درنده‌های مثل پنگ و شیر است. که درختهای غضب و خشک، دهانشان را باز می‌کنند که متمم دندانهای آخرشان و اولشان بطور مشخص دیده می‌شود. این تشبیه و استعاره‌ای است که جنگ به تمام قدرت و با تمام خشونت، در دنیا دهان باز می‌کند. پشت سر هم، امدادهای مادی و سلاحی پشت سرهم کمک می‌کند. «مملوه اخلافها» پستانهایش پر از شیر است. تشبیه امدادهای مادی به پستان پر از شیر است. تمام مکتب‌های جزئی و کلی که در داخل و خارج هر کشور و هر محتمی است همه داعیه عدالت دارند ولی این عدالتی که نشان می‌دهند وقتی که می‌خواهند پیاده کنند. مردمی که دنبال اینها حرکت می‌کنند، انقلاب می‌کنند، خون می‌دهند و بعد می‌بینند آن چیزی که می‌خواستند این نیست. اگر تاریخ دنیا را ببینیم، از اول دنیا تا حالا، بشر دنبال رهبری بوده است که عدالت را پیاده بکنند ولی آن چیزی که پیاده کرده‌اند، آن نبوده است. انبیاء را هم که مجال ندادند پیاده کنند. ولی این خصوصیت امام زمان است که می‌فرماید: فیرکم، نشان می‌دهد. می‌نمایاند عدالت عملی و قسط عملی را: «کیف عدل السیره» آن عدلی که بشر آرزویش را می‌کرده آنهم از زمانی که تمدن پیش آمده است تا به امروز.

یعنی جنگها و درگیریها و حوادث آینده و در نهج البلاغه یک قسمتی از مسائلی مطرح شده است که همانطور که می‌دانید آینده بینی‌ها و پیش بینی‌هایی است که امیرالمومنین (ع) با آن دید خاص خودش، نسبت به حوادث آینده خبر می‌داده است. که برخی از این ملاحم مربوط به همان زیانهای اوائل بعد از شهادت حضرت است مثل قضیه خبر دادن از حکومت اموی‌ها و پسران مروان که چه جور حکومت خواهند کرد و همچنین آینده بصره. و حوادثی که در محیط عرب و دنیای اسلام پیش خواهد آمد. که البته برخی از آن پیش‌بینی‌ها هنوز واقع نشده است. یک خطبه یا یک کلام مفصلی از حضرت امیر بوده است که مرحوم سید رضی دو سه خط از آن را نقل کرده، باز تکرار می‌کنم از جنبه بلاغت و از آن شخصیتی است که در آینده دنیا ظاهر خواهد شد و رهبری جهان را به دست خواهد گرفت. از اینجا شروع می‌کند و در این تعبیر خیلی باید دقت کرد. و ما از همین چند جمله می‌توانیم این چهره مجتمع الهی و اسلامی که رهبری آن با شخصیتی است که با همه این صفات و خصوصیات است که در روایات ما هست. «يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى» که فاعل این يعطف کیست؟! مرحوم عبده، سید رضی و شارحین نهج البلاغه می‌گویند همان شخصیت آینده است. او چه کار می‌کند؟ هوی‌ها، هوس‌ها، خودخواهی‌ها را تغییر می‌دهد به طرف هدایت. این یک تصرفی است که از جهت پیشرفت و تکامل روحی و اخلاقی بشر تا این حد رسیده و امام زمان این راه را به روی اینها باز می‌کند. «يعطف الهوى على الهدى» همانطوری که در زمان قدیم، هدایت همیشه آلت دست هوی‌ها بوده است رهبری‌هایی پیدا می‌شدند به اسم رهبری خلق، ولی هوس‌های خودشان را می‌خواستند انجام دهند. همانطوری که امروز هم در دنیا می‌بینیم. یعنی بشر را به اسم رهبری و هدایت به جهت عالی و انسانی رهبری می‌کردند. بعد، هوس‌ها، شهوات، آرزوهای خودشان را به اسم رهبری بر مردم تحمیل می‌کردند. امام زمان کار را برعکس می‌کند. «يعطف الهوى» هوی‌ها را بر می‌گرداند به طرف هدایت. بعد در یک قسمت دیگر همین کلام می‌فرماید: «حتى تقوم الحرب و بکم على ساق» از یک جنگی که به نظر می‌رسید یک جنگ عمومی است، خبر می‌دهد همیشه بعد از یک جنگ بزرگ تحولات فکری عظیمی در جامعه رخ می‌دهد که به نظر می‌رسد منظور امیرالمومنین همین باشد که تاکنون تحقق پیدا نکرده است. «حتى تقوم الحرب بکم» جنگی در گیر



## مهدویت از منظر آیت الله طالقانی

در انتظار قائم به حق، قیام به عدل



حقیقت به سوی نام. اما از جهت اول: با مقاومت ها و تبلیغات ضد اسلامی، سال به سال بر جمعیت مسلمانان افزوده می شود و همواره در هر ناحیه دنیا مساجدی تاسیس و بانگ اذان و شعار اسلام اعلام می گردد. با احصائیه در همین چند سال تنها بر مسلمانان آفریقا ۲۵ میلیون افزوده شده و قرآن با برنامه رسمی در بسیاری از کشورهای رسمی تلاوت می شود. و هر سال صدها کتاب درباره اصول و فروع تاریخ و تحقیقات اسلامی محققین و علمای غیر اسلامی می نویسند. اما از جهت دوم: گسترش اصول و فروع اسلامی، بدون نام و عنوان، اصل توحیدی اسلامی عقیده به خدای یگانه و پرستش اوست که با توسعه فکری و تجلی عظمت جهان، ستارگان و بتان و آدمیانی که در نظر انسان بزرگ می نمود، کوچک نموده و هر گونه شرک و بت پرستی

مسافری رهسپار کشوری است که آن را ندیده، تنها وصف آن را از جهت ساختمانها، انتظامات، ادب، معرفت، عدل، سلامتی جسم و جان، اتحاد و محبت مردم آن سامان و نشانیهای جادهها و فرودگاهها و منازل میان راه شنیده، از آنجا که این اوصاف را با محیط مانوس خود و پدران خود منطبق نمی بیند، نه می تواند وضع آن کشور را درست تصویر نماید و نه آنچه شنیده برایش باور کردنی است. ولی هر چه این مسافر پیش می رود و نشانی های میان راه را بیشتر تطبیق می نماید، از شک و تردیدش همه کاسته می شود.

چون به گذشته تاریخ می نگریم، راستی نشانه های نزدیک و دور ظهور دولت حق، یا به اصطلاح علائم قریبه و بعیده ظهور، با وضع آن زمان باور کردنش جز از راه تعبد بسی دشوار بود، ولی اکنون که در سر فصل میان گذشته و آینده مخصوصی قرار گرفته ایم، بسیاری از نشانه ها را از نزدیک می نگریم و دورنمایش هویدا گشته.

اسلام که حقیقتش تسلیم و جدائی و عقلی به اصول منطقی و فطری و نظامات الهی است، به عکس آنچه برخی تصور می کنند. نه تنها عقب نرفته، بلکه ما ناظر پیشرفت های شگفت انگیز آن هستیم. این پیشرفت به دو صورت است: یکی از نام و عنوان به سوی حقیقت، و دیگر از

نظر نهایی اسلام درباره اجتماع و حکومت، توحید در پرستش و هدف و فکر است که در نتیجه آن، همه مردم جهان باهم در صلح و مسالمت زیست نمایند. جهان برای نزدیک شدن به چنین محیط منازل و مراحل را پیموده، جامعه‌های پراکنده‌ای که بر اصل عصبيت قومی و همزبانی قرار گرفته بود، پشت سر گذارده شده، در اثر نزدیکی روابط به سوی اصول مسلکی و مرامی پیش می‌رود و رنگ نژادی و قومی روز به روز بی‌رنگ‌تر می‌گردد. در نتیجه آن حکومت‌های فردی و میراثی جای خود را به شایستگی و قدرت فکر و اراده می‌دهد و با در نظر گرفتن حق انتخاب مردم منافع فردی و طبقاتی در مصالح عمومی فانی می‌گردد و نیروهای عمومی چرخ‌های اجتماعی را با سرعت سرسام‌آوری به آن سمت می‌گرداند و موانع را برمی‌دارد و مقاومت‌ها را خرد می‌کند. هدف نهایی این حرکت وحدت فکر، و در نتیجه وحدت حکومت است. مصلحت عموم بشر همان اراده و مشیت خداوند است که همی ظاهرتر می‌گردد، قصد قربت-یعنی برای خدا و مشیت او-خود به خود جای نفع فردی و خود پرستی را می‌گیرد، و جهت جامعه همه بنده‌های خدا و سرزمین سراسر ملک خداست

را سلاح علم همی در هم شکنند و حکمت و قدرت بی‌پایان پیوسته مشهودتر می‌گردد.

همان روش تحقیقات مادی یا اصل ماتریالیستی که به نظر ضد دین و خدا پرستی می‌آید، در حقیقت پله و مقدمه توحید اسلامی و قرآنی است، زیرا در این روش آن اشباح تخیلی و توهمی که در نظر مردمی به صورت خدای جلوه می‌کرد، نفی گردید و اندیشه آزاد، از ماده و طبیعت تا به قدرت و نیرو پیش می‌رفت.

بدین جهت نصف اول شعار اسلام که (لااله الا الله) است، از نظر علما طبیعی تحقق یافته، همین که قدمی از قدرت به سوی حکمت برداشته شود، (الا الله) اثبات می‌گردد. امروز محققین طبیعی آیات (الله نور السموات و الارض)، (ان القوه لله جمعياً) و (بیده ملکوت کل شی) را در بررسی‌های کتاب طبیعت اقرار می‌نمایند. درباره اصل معاد هم در راه تکامل فکری و علمی پیوسته شواهد و ادله‌ای یکی پس از دیگری رخ نشان می‌دهد. تحقیقات و آثار روحی نظریه‌های نوین درباره زمان و مکان و بعد و بقاء آثار و نقل امواج صوت و مانند اینها، پرده‌هایی از چشم آدمی بر می‌دارد.

اما فروع یا نظامات عملی اسلام، چون براساس عقل و فطرت است، نیز بسیاری از دستورات زندگی و حقوقی آن از جهت صلاح ثبت می‌گردد، مانند حقوق میان زن و مرد و طلاق و تعدد زوجات، آثار بد شراب و قمار و فحشاء، خواص روزه و آثار معنوی نماز و بدنی غسل، از جهت اقتصادی، نتایج ربا خواری و بانکداری و تورم ثروت، از جهت اخلاق و فضائل نفسانی، کوشش در تفکر و علم و راستی و درستی و حسن عمل و ارزش وقت از میان رفتن غیبت و بدگویی‌های نایجا که در کشورهای متمدن جز زندگی گردیده است.



قانون، در آخر سوره فتح، قانون عمومی حیات بیان می‌کند: (هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و کفی بالله شهیداً) یعنی اوست آن خدایی که پیمبر خود را با نور هدایت و آیین حق فرستاد تا این آیین را بر هر دین و قانون و آیینی برتری دهد. کافی است خداوند از جهت گواهی، (نظارت و گواهی خداوند و نظامات او پشتیبان آن است)

در سوره توبه و سوره صف مانند همین آیه است که با جمله (ولو کره المشرکون) پایان می‌یابد، یعنی این پیروزی نهایی، چون مطابق قانون حیات و پشتیبان آن حق است، مقاومت‌ها و کرات‌ها تاثیری ندارد. سپس علت و سر این پیروزی نهایی را بیان می‌نماید که همان علت پیشرفت تکامل زندگان است: (محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی کفار رحماء بینهم تریهم سجداً) محمد رسول خداست، و آن‌هایی که با او هستند، بر کافران بسی سخت و میان خود بسی مهربان‌اند. چون به آنها بنگری، آن‌ها را در حال رکوع و سجده بینی. آیه نخست اشاره به قانون حیات انسانی است که چون راه تکامل می‌جوید و فطرت هدایت در نهادش است و در سایه قوانین خواه نخواه می‌گراید. پس این رسالت که با نور هدایت و آیین حق آمده، پیروز است.

در آیه دوم اشاره به تکوین و تشریح جامعه زنده است. مطابق قانون همه زندگان، جامعه‌ای که روح رسالت فطرت هدایت‌طلبی و عدالت‌خواهی آن‌ها را زنده‌تر کرده و افراد آن را با هم ترکیب نموده و یک واحد و جاذب و دافعشان ساخته، مانند هر موجود زنده‌ای.

(و مثلهم فی الانجیل کزرع اخرج شطاه فازره فاستغلظ فاستوی علی سوقه یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار) و داستان اینها در انجیل چون دانه افشاندن است که نوکچه‌های خود را بیرون داده، آن گاه مواد غذایی به خود جذب کرده،

پس از آن استوار گشته، سپس بر ساقه خود به پا خواسته؛ چنان که کشاورز امیدوار را به شگفتی و خوشی واداشته و کافران را به خشم آورد. پس جامعه زنده‌ای که تمام شرایط زندگی و تکامل را دارد، گرچه در حجم کوچک باشد و مانند دانه‌های زنده چندان به چشم نیاید، دوره‌های تکامل را می‌پیماید و خواه

پیوندش محکم تر می‌شود و ندای (یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم و الذین من قبلکم) و (جعل لکم الارض فراشا) و (یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا) از احساس و ادراک و وجدان بشریت بر می‌خیزد و در اثر توسعه شهوات و در دست قرار گرفتن لذات، طعم و مزه آن کاهش می‌یابد و عشق‌های مجازی رخت بر می‌بندد، و عشق و علاقه به هدف و ایده‌ها زنده می‌گردد، و ظرف افکار از مطلب بلندتر و ارزنده‌تری پر می‌شود. با این تحولات و مراحل که کاروان بشر می‌پیماید، به محیط وحدت و توحید و استعداد و لیاقت سرپرستی الهی و حکومت ربانی نزدیک می‌گردد.

### دوره‌های زندگی یا قانون عمومی حیات

در موجودات زنده سه دوره حیاتی محسوس است، دوره آغاز یا ابتدایی، دوره وسط، دوره نهایی. دوره اول هر موجود زنده دوره تکوین یا ترکیب است. دوره دوم دوره نمو یا تامین ذخیره است. دوره سوم در نباتات ظهور میوه و بهره، و در حیوانات تامین نوع و تناسل، و در انسان علاوه بر آنها کمال عقل و تجربه است.

آدمی که ترکیبی از قوای مادی و معنوی می‌باشد، در مرحله دوم به وسیله رغبت به ورزش و بازی ذخیره جسمی تامین می‌نماید و در مسیر زندگی به وسیله تجربه و تعلم ذخیره معنوی می‌اندوزد. در دوره نهایی با اختلاف استعداد و محیط تجربه و علم و از جهت خاموش شدن آتش غرایز حیوانی، عقل کمال و استقلال نسبی می‌یابد. موجودات متحرک زنده همه باید از این دوره‌ها و دروازه‌ها بگذرند. گویا این قانون عمومی حیات است.

چنان که در زندان کوچک ساده، تا حیوانات بزرگ ترکیب یافته، تا دوره‌های تعلیم و تربیت و جوامع بشری و پیدایش ملل، گذشتن از این دوره‌ها و مانند آن محسوس است.

تکامل عمومی انواع هم شامل چنین دوره‌هایی است. شاید بتوانیم بگوییم که از حیات (زندگی) که سرش بر همه پنهان است، جز همین حرکت و تحول و تکامل چیز دیگری نمی‌فهمیم. لازم حفظ ذات در برابر عوامل مزاحم این است که قدرت بر جذب ملایم و تغذیه و دفع و دفاع داشته باشد. یک دانه گندم و هسته درخت زنده است برای آنکه مواد مناسب غذای خود را جذب و در برابر عوامل فناء مقاومت می‌نماید تا وجود خود را ظاهر سازد و آنچه را که نهفته دارد آشکار نماید و پیکرش را به جمال برگ و گل و میوه بیاراید. هر چه این خاصیت و آثار در زندگان بیشتر باشد، زنده‌تر است، آدمی زندگی‌اش زنده‌تر و کامل‌تر است. به خصوص اگر ایمان به حق در او زنده شود. جامعه‌ای که پیکرش از این افراد تشکیل شود، اثر حیاتش مضاعف است، افرادش به هم می‌پیوندند، امتیازات فردی و طبقاتی از میان می‌رود و هر فرد مناسب را جذب و مزاحم را طرد می‌نماید، و مطابق قانون زندگی رو به تکامل می‌رود. چنانکه یک دانه به ظاهر کوچک زیر آن همه سنگ و لای برف و یخ زمستانی، همین که محیط مناسب شد، رخ نشان می‌دهد و به رشدش می‌کوشد و مانع‌ها را مطیع و در زیر سایه خود می‌گیرد و بر همه موانع و مزاحم‌ها پیروز می‌شود و در راه بقاء پیش می‌رود. و سر فتح نهایی اسلامی را مطابق همین



جهت، دعوت اسلام به فطرت است. محیط حق و عدل خواسته فطری بشر است. به حسب همین حکم فطری، در محیط تاریک جهان، بشر همیشه چشم به افق و انتظار روشنی به سر می برد. تامین شهوات و منافع و خوی گرفتن به وضع موجود می تواند این خواست و قضاوت فطری را از کار بیندازد؛ ولی همیشه و در همه مردم نیست. پیدایش مرام ها و اصول اجتماعی که به داعیه حق و عدالت گسترش می یابد، می تواند مردمی را برای چندی دلخوش و امیدوار بدارد؛ ولی نه برای همه و همیشه. خرسندی به تحول و وضع جدید عکس العمل وضع حاضر یا وضع دیگر است. پس این نارضایتی از محیط و اصول اجتماعی بشری گاه آشکار، گاه در نهاد بشر پنهان است؛ زیرا آنچه دارد و در آن بسر می برد، با آنچه فطرت از عدل و حق می جوید، تطبیق نمی نماید. همین خواست فطری را بعضی از بزرگان، مانند سقراط و دیگران، با قدرت تعقل تصویر نموده اند و گفته اند اگر محیط بشر آماده تحقق آن نیست، ولی در آسمان واقع همین است.

### امید به آینده روشن از نظر اسلام و شیعه

انتظار دولت عدل، در مذهب شیعی از مبانی اعتقادی گردیده و سر امامت به آن تکمیل شده؛ زیرا اگر نظام عادل الهی در محیط مستعد و دوره تکامل عقلی بشر تحقق نیابد و زیر سایه سرپرستی روح و فکر امام قرار

نخواه پیش می رود. موانع هر چه باشد، در برابر آن رام می شود. این جامعه ای که در پرتو هدایت الهی تشکیل شد، دوره تکوین و ترکیب اجتماعی را می گذراند، بر ملل بزرگی پیروز شد، قوانین عدل و حق را استنباط و پایه های آن را استوار نمود، استنباط های حقوقی و مدنی و ادراکات عالی عقلی خود را همراه فتوحات یا پس از آن در دنیا منتشر کرد؛ ولی به اینجا متوقف نخواهد شد؛ زیرا هنوز قوانین عدل آن بر همه جهان سایه نیفکنده و حقایق عقلی آن، چنان که باید، ظاهر نشده و بیشتر آیات قرآن، جز آنچه را جمع به حقوق و وظایف است، از زیر پرده بیرون نیامده، می توان گفت که دوره ظهور ثمره این بذرها که وحدت بشری در سایه حق پرستی و قوانین عادلانه عمومی و تکامل عقلی است، آغاز گردیده.

امروز بسیاری از مردم اند که چون در میان اندیشه های محدود و قشرهای مسلکی و مرامی خود به سر می برند، نمی توانند ظهور چنین حق و حکومت الهی را که رحمت برای جهانیان است باور کنند. ولی سیرحیات به باور کردن و نکردن متوقف نیست، به دست تدبیر و زیر نظر خداوند است؛ «وکفی بالله شهیدا»، «ولو کره المشرکون»

آن روز هم وقتی رسول خدا در میان دره مکه با چند زنده پوش بی پناه نوید پیروزی را بر عرب و عجم را می داد، این گونه مردم باور نمی کردند و نیشخند می زدند و در برابر قدرت عرب و قریش و روم و ایران این پیش بینی را وعده های فریبنده می پنداشتند. چون اینها فریفته معتقدات و قدرت های مادی و سپاهی خود بودند و نیروی حق و حیات را نمی دانستند؛ ولی چندی نگذشت که دیدند عرب بت پرست بت شکن شد و کشورهای رنج دیده تسلیم گردید و شرق و غرب جهان تاریک به این نور هدایت روی آوردند.

### انتظار ظهور دولت حق و عدل از تمایلات فطری است!

تمایلات طبیعی و غریزی و ادراکات فطری حکمتی دارد. عقل و تشخیص ممکن است اشتباه کند؛ ولی غریزه و فطرت اشتباه ندارد. عقل در مقدمات برهانی باید از فطرت و وجدان الهام بگیرد. به این

که دندان های خشمگین خود را می نمایند، پستان های خود را پر شیر دارد، عاقبت آن بسی زهرآگین است. هوشیار باشید. هوشیار باشید در آغاز فردا، که فردا چیزها پیش خواهد آمد که درک نمی کنید. دستگیر می نماید کارفرمای غیر آن دولت ها کارفرمایان آن ها را در اثر رفتار بدشان، و بیرون می دهد زمین برای او از هر نوع ذخائر پر ارزش خود و رایگان به جلوی او می اندازد کلیدهای خود را. پس به شما خواهد نشان داد کیفیت روش عدل را و زنده می گرداند کتاب و سنت مرده را.

چنانکه ملاحظه می نمایید، امیرالمومنین با چشم غیب بین جنگی را در آینده دور می نگرد و خبر می دهد؛ جنگی که همه را وادار می نماید و به تمام قوا بشر را به پا دارد، مانند درنده دهان باز می کند و دندان های خشمگین خود را نشان می دهد، و همه گونه نیروی غذایی و ذخیره دنبال خود می کشاند. آغاز آن برای فرمانروایان، در نتیجه پیشرفت، دست یافتن به غنائم شیرین و عاقبتش زهرآگین است. چه نفوسی از میان می روند و چه خسارتی به تمدن گذشته می رسد.

پس از این جمله، گویا امیرالمومنین آنچه در آینده می نگرد برای شنوندگانش قابل درک نبوده که می گوید فردا آنچه می آورد برای شما فهمیدنی نیست. آن گاه گویا اشاره به خاموش شدن آتش جنگ و دستگیر شدن جنگجویان و آتش افروزان و ظهور آن مرد الهی قائم به عدل می نماید، و درباره اش با اشارات لطیف و بلیغ می گوید کلیدهای علوم و اکتشافات و منابع و ثروت به دست او خواهد افتاد و آن ها را در راه اقامه عدل مورد انتظار عموم و اجراء دستورات کتاب و سنت به کار می برد. باز درباره همین مصلح موعود در جمله ای دیگر از همین خطبه ۱۳۸ نهج البلاغه حضرت علی (ع) می فرماید: چنانکه هدایت را به سوی هوا برگردانده بودند. و رای را به قران بر می گرداند؛ چنان که قران را به رای برگرداند بودند. این جمله، محیط عقلی و فکری را می نماید که مردم چنان بالا آمده اند و تکامل به جایی رسیده که عقل و هدایت از پیروی از شهوات و محکومیت غرائز می تواند یکسره آزاد و حاکم شود که آن مرد الهی با پیروی تربیتش وضع نفسانی بشر را برمی گرداند و قانون الهی و هدایت بر همه

نگیرد، آیین حق به ثمر و نتیجه نخواهد رسیده و امامت که به معنای زمامداری الهی و به جلو بردن مردم است، از جهت آثار تکمیل نشده. پس تحقق این حق، هم تکامل فطرت هم دین هم عقل هم امامت هم نظام اجتماعی است.

انتظار و امید به این آینده تاکنون تکامل یافته، به این ترتیب که این امید در مرحله اول از فطرت درخشیده و با عقول نیرومند نقشه آن روشن تر گردیده و ادیان الهی آن را به صورت مجمل در افق دور نشان داده، اسلام به حسب اشارات آیات و روایات بسیار و صریح به توجه به آن دعوت نموده، مذهب بزرگان شیعه علائم محیط ظهور و نقشه حکومت و نام و نشان سرپرست این دولت الهی را بیان کرده و عقیده به آن را لازم دانسته و انتظار آن را از عبادات شمرده؛ زیرا از همین عقیده و امید است که می تواند روح خوش بینی و خیراندیشی و نیروی عمل ببخشد تا در محیط ستمگری ها و حق بری ها مردمان با عقیده دچار ناامیدی و بدبینی نگردند. دین حق چنان که با دعوت به مبدا و معاد انسان را از زندان طبیعت و عادت نجات می دهد و درهای عالم حق و نور را به رویش می گشاید، همچنین باید فکرش را از محیط و اوضاع پست اجتماعی به سوی محیط عدل متوجه سازد تا در برابر نیروهای باطل و سلطه ستمگران خود را نیازد و تسلیم محیط های فساد نشود. این اثر و روحی است که این عقیده می دهد. هر مسلک و مذهبی که امید و انتظار آینده و پیروزی نهایی از پایه های اعتقادی اش گردیده، زنده و پیشرو است و نباید دلسرد شود، نباید متوقف گردد، نباید به عقب برگردد. با آن که هر وسیله قدرت و سرمایه مادی را از دست مسلمانان گرفته اند و موجبات تلاش و فساد را در محیط های اسلامی فراهم کرده اند، با اتکاء به همین عقیده، قدرت معنوی مسلمانان از دست نرفته و در زیر این همه فشار خرد نشده اند و پیوسته سرفراز برون آمده و تجدید حیات نموده اند. محققین اجتماعی و سیاستمداران بصیر جهان به این نیرو و حیات معنوی اعتراف دارند و بدخواهان پیوسته زنگ خطر می نوازند.

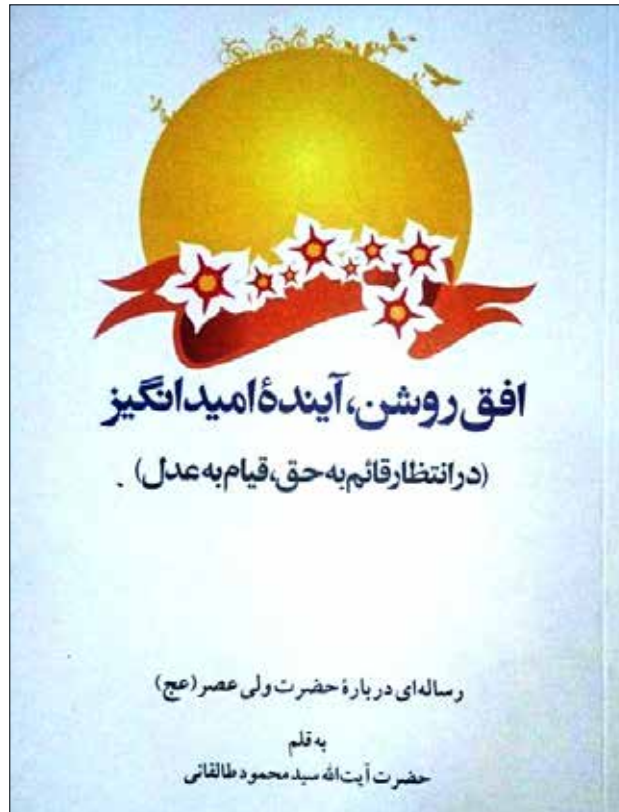
### از دریچه روایات

دقت در پیش گویی بزرگان دین درباره آینده جهان دو قسمت است: قسمت اول شر و فساد و نگرانی و جنگ های عمومی و سرد و گرم و همه خلق و همه جا را می گیرد. البته این هم نتیجه تکامل معنوی و صنعتی بشر است، که از جهت تکامل معنوی تاثر و حساسیت و نارضایتی افزوده می گردد و شهوات و سرگرمی ها او را قانع نمی سازد و محیط جهان برایش تنگ می شود و از جهت تکامل صنعتی ارتباطات چنان می گردد که فشارها و مصائب در اعصاب همه اثر می گذارد و وسیله تجاوز و تعدی افزوده می شود؛ چنانکه امروز برای ما بیش از گذشته مخصوص شده است. به این جهت، یک آمادگی عمومی فراهم می گردد و عموم از اصلاح و تدبیر عاجز می شوند و کار اداره خلق از دست زمامداران سیاست بیرون می رود. معنای «بعد ما ملت ظالما و جورا» اشاره به همین است که اندیشه ها و خاطره ها را ستم و بیدادگری پر کرده باشد.

در خطبه ۱۳۸ نهج البلاغه از امیرالمومنین نقل شده است که: کار به آنجا می رسد که آن جنگ مهیب همه شما را به پا می دارد. در حالی

وسایل و اسباب طبیعی که در آن روز دنیا البته مهم تر و هولناک تر است، حرکت می کنند و دشمنان را از میان بر می دارند. همان اسرار و رموزی که خداوند در طبیعت قرار داده و مغزهایی را مستعد کشف آن نموده و مدت ها وسیله پیشرفت مقاصد فاسد و خون ریزی های نژادی و مرامی بوده، در دولت قائم در راه حق و تکامل نفوس و خدمت به اجتماع صرف خواهد شد. امام رضا (ع) به نقل از چد بزرگوارشان فرموده است که: در وحی معراج، خداوند آخر کار اسلام و ظهور آن را برای من بیان کرد. آن گاه شخصیتی را که از ذریه من به دست او عالم اصلاح می شود، توصیف نمود، که آرزو « حدیث هم این چند جمله آمده که » زمین را از دشمنان خودم به وسیله آخرین آن ها پاک خواهم کرد، و او را در مشرق و مغرب زمین مسلط خواهم نمود، و بادها را مسخر او می کنم، و ابرهای سرکش را برای او رام می گردانم، و او را بالای همه اسباب و وسایل قرار می دهم، و به لشکر او را یاری می کنم، و به ملائکه امدادش می نمایم تا دعوت مرا آشکار کند و مردم را به توحید من جمع کند. آن گاه ملک او را توسعه می دهم و روزگار آن دولت در میان اولیاء من دست به دست می گردد تا روز قیامت. پس از آن که دشمنان را از میان برداشت و قوای کفر درهم شکست، عدل و قضاوت صحیح در سراسر زمین که چون یک شهر است مستقر خواهد شد. در تحت سرپرستی اد عقول رشید و اخلاق کامل می گردد. »

« اذا قام قائمنا وضع یدیه علی رواس العباد فجمع بها عقولهم واکمل بها اخلاقهم » کنایه از رشد غیرعادی است. منابع ثروت زمین استخراج می شود و سرزمین ها خرم و آباد می گردد. امنیت سراسر زندگی را فرا می گیرد. در سایه آن عدل و امنیت همه طبقات می آسایند، تا آنجا که مرغ ها در آشیانه ها بی وحشت تخم می گذارند ماهی ها در نهرها آسوده زندگی می کنند. گویا اطفال هم چنان مودب می گردند که حیوانات از آنها مصون می مانند. هیئت قضات این دولت مانند داود پیغمبر قضاوت می کنند یعنی به آثار جنایتکار را می شناسند و به اقرار و گواه احتیاج ندارند. حکومت مال از میان می رود و ارزش مبادلات



حاکم خواهد شد.

### خلاصه ای از اخبار و احادیث دیگر

آن امام آن گاه ظاهر می شود که افکار عمومی از تجربه های تلخ گذشته و مدت بی سرپرستی الهی و ستم ها کاملاً مستعد شده و همه خلق به جان آمده و برای پذیرفتن ندای حق آماده باشند. ندای ظهور حق از مکه خواهد برخاست؛ چون مکه اول خانه ای است که نخستین ندای توحید از آن جا به عالم رسیده و نمونه محیط امنیت و حق پرستی است. دعوت دوم، که قیام پیغمبر خاتم است، نیز از آجا برخاست. ندای سوم که دعوت نهایی اصلاح است، از آنجا به وسایلی که هست به همه عالم می رسد. ۳۱۳ نفر که اصحاب خاص و هسته مرکزی این تشکیلات هستند، در مدت اندکی در مکه به هم پیوسته می شوند. بعضی شب جای خواب خود را ترک می کنند، صبح در مکه اند. برخی هم روز آشکارا حرکت می کنند، صبح در مکه اند. بعضی روز آشکارا حرکت می کنند و بالای ابر یا در میان ابر سیر می کنند: «قرع کقرع الخریف و بعضهم یسیر فی السحاب نهاراً». بعضی در مدت اندکی خود را می رسانند؛ « یجتمعون والله فی ساعته واحداً »

این عده روسای تشکیلات مختلف و سران حزب الله و مردمی خداپرست، عالم، سلحشور و جنگی اند. از رسول اکرم (ص) نقل شده که مردمی شب زنده دارند. در شب راهند و در روز شیطان بیشه اند. گویا دل هاشان قطعه های فولاد است. میان رکن و مقام با امام بیعت می کنند. چون عده آنها کامل شد، آغاز اصلاحات از سرزمین ظهور اولی اسلام شروع خواهد شد. بانروی معنوی و به دست گرفتن



به خدمات اساسی و فضایل و کار خواهد بود که به کلمه جامع (صلوات) تعبیر شده، همه اسباب و وسایل ارتباطی به نفع این دولت تمام خواهد شد. از حضرت امام صادق (ع) نقل شده که می فرمایند: «اذا قام قائمنا مدالله لشیعنا فی اسماعهم و ابصارهم حتی لا یكون بینهم و بین القائم برید یکلمهم فیسمعون و ینظرون الیه و هو فی مکانه»؛ قائم که قیام کرد، خداوند درباره شنیدنی ها و دیدنی های پیروان ما کمک و توسعه می دهد، به طوری که میان آن ها و قائم مسافتی است؛ قائم با آن ها سخن می گوید پس آنها می شنوند و او را می نگرند، با آن که او در جای خود است.

در پایان این مطلب را هم ناچار باید تذکر دهیم که موضوع ظهور دولت حق قران به دست قائم آل محمد (ص) در کتاب های مسلمین به حد تواتر و اخبار آن در میان مسلمانان مسلم است ولی بعضی از نویسندگان اخیر مسلمین این موضوع را ساخته مردان سیاسی و انقلابی و موسسین

دولت ها دانسته و اخبار آن را ضعیف شمرده اند. چنان که شیخ الاسلام تونس این مطلب را چندین بار در مجله «هدی الاسلام» تعقیب کرده و مرحوم آیت الله آقای حاجی سید صدرالدین صدر در جواب او کتاب المهدی را تالیف نموده و از طرق مختلف اتفاق مسلمین را ثابت کرده اند. این نظر در میان مسلمین از ابن خلدون است در مقدمه کتابش. آیا در فن حدیث می توان باور کرد این همه اخبار ضعیف باشد؟! پس مسلمانان درباره موضوعات دیگر چگونه باید اجتهاد کنند؟ ولی جواب اجمالی این است که تمسک سیاستمداران به این موضوع دلیل روشنی است که این حقیقت ریشه ثابتی دارد. و میان مسلمانان مسلم بوده و اتصال به آن به مبادی اسلام جای شبهه نبوده که توانستند کسانی از این عقیده مسلم استفاده کنند و با خود تطبیق نمایند، همانطور که سیاست پیوسته از معتقدات مردم استفاده می کند. نه آن که ایجاد ایمان و عقیده ای نماید.

دلیل دیگر بر این که بشارت به ظهور حضرت مهدی (عج) و اخبار آن از رسول اکرم (ص) و ائمه اولین بوده و در قرون بعد پدید نیامده، استفاده عباسیان است برای نهضت و دعوت خود در آغاز قرن دوم از این انتظار و نام مهدی (عج) و نام المهدی را به همین جهت انتخاب نموده اند. و متمدن هایی در کشورهای غیرشیعی چون افریقا و هندوستان ظاهر شدند تا آن که در زمان محمدشاه قاجار حکومت استعمار جوی روسیه تزاری برای آن که در ایران جمعیتی بسازد و جای پای در برابر رقیبان باز کند و اختلافی پدید آرد، جاسوس زبر دست وزارت خارجه خود را یعنی (دالگورگی) را به ایران فرستاد و به نام شیخ عیسی در خانه شیخ محمد گیلانی که اکنون در پامنار موجود است منزل گزید، و با

اشخاصی که استعداد پادویی و تلقینات وی را داشتند آشنا شد و انتظار و اشتیاق مردم شیعه ایران را برای ظهور قائم درک کرد و زمینه را فراهم ساخت. آن گاه به عتبات و رفت و در درس سید کاظم رشتی با سید علی محمد شیرازی طرح دوستی افکند و او را با وسایلی که داشت وادار به دعوت نمود و همدستان ایرانی اش نیز به تبلیغات پرداختند تا مسلک بابی و ازلی، آنگاه بهایی را، که در واقع مسلک دالگورگی است، ساختند. پس از انقلاب روسیه، بهره برداری از آن به دست استعمار غرب افتاد و اکنون دستگاه خطرناک صهیونیسم اسرائیل بین المللی آن را می گرداند.

آنچه در این بحث باقی مانده، بقاء و عمر طولانی آن حضرت است که باور نکردن نتیجه عادت معمول در زندگی و عمر است و مربوط به نظام عالی و عمومی خلقت نیست. در گذشته تکامل و مراحل حیات چون با دقت بنگریم، چاره ای جز اعتراف به جهش در خلقت نداریم. در جزوه ای که با نام مقدمه کتاب نوید اسلام آیت الله کمره ای «دام ظلله» املاء نموده این موضوع بررسی شده است.

## اخلاق بر بام اندیشه شریعتی (خودسازی)

🍷 ماه تیر برای دکتر علی شریعتی از ماه‌های ویژه سال بود و سرآغاز دو تحول اساسی در زندگی. یکی مربوط به زندگی شخصی و دیگری طرز تفکر و زندگی سیاسی. او ۲۴ تیر ۱۳۳۷ با بانو پوران شریعت‌رضوی همکلاسیبش ازدواج کرد. ۲۴ سال بعد در همین ماه زندگی مخفی او دور از چشمان ساواک به پایان رسید. دکتر شریعتی از آبان سال ۱۳۵۱ تا تیر ۱۳۵۲ به دور از چشمان ساواک روزگار می‌گذراند. با این حال بعد از تعطیلی حسینیه ارشاد، متن سخنرانی‌های شریعتی با اسم مستعار به چاپ می‌رسید. در تیر ماه ۱۳۵۲، ساواک پدر علی شریعتی و بعد برادر خانم او را به گروگان گرفت و به زندان اوین برد تا شریعتی به ناچار خود را معرفی کند. بعد از آن روز به مدت ۱۸ ماه به انفرادی رفت و پس از آن آزاد شد زیرا شاه به دلیل فشارهای بین‌المللی و درخواست وزیر فرهنگ الجزایر دریافت که نگه داشتن شریعتی در زندان بیش از آزادی او می‌تواند به شهرت و محبوبیت او بیفزاید. همین بهانه سبب شد تا در این شماره به یاد این استاد اخلاق و معرفت و شناخت قلم بزنیم.



علی خوشگوار

آیا جز این است که جامعه بی‌اخلاق سر نوشت محتوم فروپاشی را در درون خویش فراهم می‌آورد و از آن گریزی نمی‌توان داشت مگر این که ریشه این آفت را شناسایی و سپس در جهت درمان آن اقدام گردد و اما ریشه این همه بی‌اخلاقی‌ها از کجاست؟

### ۱- بحران در ایمان:

عدم اعتقاد یقینی و عملی به این که گستره هستی ناظری دارد و تمامی حرکات و فعل و انفعالات تحت قانونمندی ناظر بر هستی و اصلا خود هستی است. تمامی حرکات ریز و درشت، خرد و کلان پیدا و پنهان از نظر او نهان نیست سیر و روند حرکات بازتاب و عکس‌العمل‌هایی را در پی خواهد داشت گاه در کوتاه مدت گاه در درازمدت. اما بازخوردها به روایت تاریخ و علم جامعه‌شناسی و هستی‌شناسی اجتناب‌ناپذیر و قطعی است.

هر دست که دادی همان دست گرفتی

هر نکته که گفتی همان نکته شنفتی

با این توصیف تمامی حرکات جهان و جامعه و تاریخ زیر نظر اوست (خدا، مردم و وجدان درونی) چنین اندیشه‌ای در جامعه ما ضعیف گردیده است ما عموماً مسئولانه به جامعه

جامعه ما بعد از عبور از انقلاب به نام خدا، بعد از گذشت از مراحل سخت از خود گذشتگی و فداکاری‌های بی‌نظیر چه قبل از پیروزی انقلاب و چه بعد از آن اکنون با چالشی دیگر مواجه است که در آن اخلاق و گذشت رنگ باخته منیت و منفعت فردی اولاتر از مصالح جمعی و جامعه قرار گرفته و

خودخواهی و خودپرستی عریان‌تر از هر زمانی خود را به نمایش گذاشته است. بی‌تردید جامعه ما بی‌تأثیر از جامعه جهانی نیست ولیکن این بار از درون دچار آسیب شده و تمام الگوها و اسوه‌های تاریخی و مذهبی برای عده‌ای جز شبحی در ذهن چیزی از خود بر جای نگذاشته است، طوری که گاه به اسطوره‌های تاریخی، ملی و دینی خویش مشکوک می‌گردیم که مبادا و یا شاید که این اسطوره‌ها فقط قصه و داستان بوده هرگز به منصفه واقعیت نه پیوسته‌اند، حال آن که هر چند اسطوره نقشی در خیال دارد دستی نیز در واقعیت فرهنگی‌مان داشته است. اگر در سال‌های ماضی، شریعتی و امثال او تلاش می‌کردند که تاریخ را بازخوانی و بازسازی نمایند و از آن الگویی و الهامی برای حال بگیرند و پشتوانه‌ای برای خویش در جهت ارتقای جامعه فراهم سازند و به تصفیه منابع فرهنگی خویش بپردازند، تاریخ و شخصیت‌های تاریخی خویش را بازخوانی و بازبایی نمایند و از آن‌ها در جهت زندگی معنادار و هدفدار الگوسازی کنند. اکنون بعد از سال‌ها گویی همه آن تلاش‌ها بواسطه گذر زمان و عملکرد منفی خنثی شده و اعتمادها و اعتقادهای به سستی گراییده است.

آیا جز این است که شیرازه یک جامعه را اخلاق و اعتماد بوجود می‌آورد؟



به اهداف والای انسانی و اجتماعی در جهت نفی حاکمیت جبار و ظالم، خودسازی یعنی مقاومت جسمی و روحی و فکری در برابر نیازهای غریزی و خواست‌های نفسانی و... که در لابه لای چنین ایده‌هایی و مباحث جذاب و مبارزه مخفی بسیاری از ناخالصی‌ها و خصلت‌ها مخفی می‌ماند و در مراحل بعدی بشکلی بسیار پیچیده و شکننده بروز پیدا می‌کرد و ضربات هولناکی را بر پیکر جامعه وارد می‌کرد.

اکنون دیگر خودسازی و ساختن انسانی اخلاقی در غالب مباحث کلی نمی‌گنجد آنچه اکنون لازم و ضروری است جزئی و ریز کردن تمامی مسائل و مهندسی نمودن آن است همچنان که در فرآیند انقلاب پی بردیم که مباحث کلی و ایده‌های کلان راه به جایی نمی‌برد بلکه باید جزئیات کارشناسی و علمی و فنی امورات را مهندسی نمود در مباحث فردی انسانی و اخلاقی نیز به چنین جزئی‌نگری محتاج می‌باشیم و آن این که هر کسی حیطة فردی خویش یعنی زندگی خصوصی، مناسبات خانوادگی برخوردار با همسر، فرزند، پدر و مادر تا مناسبات شغلی و حرفه‌ای و آموزشی تجاری و اقتصادی، تحصیلی، ارباب رجوع و مشتری و... امرعدالت و رعایت حقوق دیگران و حقوق شهروندی، اجتماعی و انسانی و... خویش را ملزم به اجرا بداند خود به خود در حوزه اجتماعی طبعاً فضایی فراهم می‌گردد سالم و تلطیف شده همین فضا اتمسفری ایجاد می‌نماید که بازتاب‌ها و بازخوردهای مثبتی را در بر خواهد داشت و بر همین سبک و سیاق هم‌افزایی صورت می‌گیرد و فضاهای جدیدی را تسخیر می‌نماید.

بدون این که فرافکنی نموده و معایب را به گردن دیگران حواله دهیم (حاکمیت) از خود شروع و باز خورد مثبت آن جامعه را به سمت سالم کردن و سالم سازی سوق خواهد داد.

همان گونه که شریعتی اشاره می‌کند: «نمونه‌ها، با زندگی، وجود و بودن خودشان، ایدئولوژی را نشان می‌دهند و ارزش این کار نیز برای عقیده از هزار کتاب و هزار سخنرانی و هزار منبر و هزار کشف علمی بیشتر است.» (م.آ.ص ۱۳ چاپ ۱۳۵۷)

تشنگی و عطش فراوان به الگو و نمونه و فراتر

و مردم نمی‌نگریم پس حرکات و زندگی خویش را بر اساس تر خودبینی و خودخواهی ترسیم می‌نماییم که ما فقط خود می‌دانیم که چکار کرده و می‌کنیم و دیگران و جامعه از آن بی‌خبرند چرا که ما ظاهراً آنرا مخفی نموده و یا به شکلی موجه جلوه داده‌ایم تا اینکه گاه حتی خودمان بر اثر تکرار باورمان شده که این کار به نفع مردم و برای خداست و ما از خود گذشتگی می‌کنیم و از جامعه و مردم و خدا نیز طلبکاریم. در حالیکه ما به جهان بینی خود پرستی بجای خدا پرستی و فلسفه دمدمی مزاجی و دمی‌را غنیمت شمار معتقد و ملتزم به عمل چنین فلسفه‌ای شده‌ایم.

## ۲- کونه اندیشی، محدود نگری، مقطع بینی:

چون در این دیدگاه جهان فراخ نیست و وسعت آن به محدودیت دید فرد منتهی است و پیامد محدود بینی محدود اندیشی، به آفت پیر چشمی نیز دچار شدن است، اهداف نازل و تقلیل به امورات زود گذر و ناپایدار و کوتاه مدت و کوچک، چون مقام‌ها و منزلت‌ها و قدرت‌ها اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و به همین نسبت مصالح عمومی و انسانی و اخلاقی به فراموشی سپرده و تمامی آن‌ها به پای قدرت کاذب و بی‌محتوا ذبح می‌گردد. و بر این اساس در مقابل کمترین ناملازمات در عرصه فردی توان و کشش و صبوری نداریم به زودی آه و ناله سر می‌دهیم و گویا که تاریخ به پایان رسیده است چون دید ما به آخر رسیده و محدود گردیده، نا بسامانی‌ها را هم در همان فضای محدود بررسی می‌نماییم و به همین واسطه عکس‌العمل‌ها و بازتاب‌های محدودی از خود بروز می‌دهیم. در عرصه اجتماعی هم گویا آنچه رخ داده و موجود است ابتدا و انتهای جهان است و جز این چرخشی و تحولی در قبل و بعد صورت نمی‌گیرد گویی تاریخ در همین صفحه‌ای که فعلاً ما در آن قرار داریم ایستاده نه قبلی دارد و نه بعدی و به همین خاطر تسلیم زمانه می‌گردیم و هر آنچه موجود است را مقبول و مطلوب جلوه می‌دهیم.

## ۳- خدای مغفول، خدای جایگزین:

خدا در زندگی بکلی فراموش گردیده و اگر هم حضوری دارد اثر و نقشی ندارد چرا که این نوع خداها، خدایانی از نوع دست‌ساز و خود ساخته و ذهن ساخته است که به جای خدای موثر و فعال ما ی‌شاء، خدایی قالبی و قالب زده فراهم نموده و بواسطه او هر کاری و هر عملی موجه و با آرامش خاطر از آن دفاع می‌نماییم و هر عملی به هر وسیله‌ای توجیه می‌گردد. غافل از این که خدای واقعی در سراسیمگی زندگی پر مشغله به فراموشی سپرده شده است. بدین ترتیب خدا نقشی در زندگی ندارد و اگر هم داشته باشد نقشی پر حاشیه و منفی بر آن بار می‌نماییم، خدای کاسبکاران، خدای مصلحت‌اندیشان، خدای قدرت‌طلبان، خدای بردگان و خدای زندگی بی‌هدف و پوچ.

اما چگونه می‌توان از پبله پیچیده‌ای که در درون خود و جامعه تنیده شده و هر آن احتمال خفگی وجود دارد نجات پیدا کرد؟

## پاسخ شریعتی خودسازی است

اما خودسازی اکنون به چه معنی است، زمانی خودسازی به معنی فراهم آوردن روح و جسمی سالم و ممارست مستمر برای رسیدن

به ترور مشغول هستیم. این بار پیچیده تر ترور روح و روان و شخصیت و فکر، نه این که به نام روشنفکری هر فکری و هر جریانی را که کوچکترین زاویه‌ای و تفاوتی با ما داشت با انواع اتهام و انگ‌ها و التهاب‌های نابجا همچون «روشنفکر تروریسم» و... فاصله‌گذاری کنیم و از خود برانیم و بذر کینه بیفشانیم، نمی‌دانم شاید هم می‌خواهیم رژیم پهلوی را تبرئه کنیم؟...

در هر صورت باید اذعان و اعتراف کنیم که همگی با هر اندیشه و طرز فکری مذهبی و غیر مذهبی ملی و غیرملی و... در یک چیز مشترکیم و آن غیر دموکراتیک بودن و عدم آشنایی با نقد... باید به اصول بازی و زمینه تمرین و آمادگی تن دهیم و بستر را فراهم آوریم. قبل از هر چیز طبع بلند، سعه صدر، اخلاق انسانی و ادب که از لوازم اولیه هر نقدی است را رعایت و خارج از تعارف‌های معمول و مرسوم وقتی نقدی صورت گرفت صمیمانه از نقاد تشکر کرده که سبب آگاهی و آشنایی به نکات ضعف مان گردیده است.

در حالیکه دکتر شریعتی می‌گوید: «حتی دشمن فکری خویش را بخاطر تقدس آزادی تحمل کن حتی دشمن است نه دوست و روشنفکر بلکه دشمن را (قابل تامل)» و یا در جای دیگری می‌گوید «من با اندیشه و فکر تو مخالفم ولی حاضرم برای آزادی تو جانم را فدا کنم». امید که بجای کلاس‌های تئوریک و شعارهای زیبا کلاس‌های عملی برای تمرین چنین مباحثی را فراهم نماییم.

با این توصیف تمامی حرکات جهان و جامعه و تاریخ زیر نظر اوست (خدا، مردم و وجدان درونی) چنین اندیشه‌ای در جامعه ما ضعیف گردیده است ما عموماً مسئولانه به جامعه و مردم نمی‌نگریم پس حرکات و زندگی خویش را بر اساس تز خود بینی و خود خواهی ترسیم می‌نماییم که ما فقط خود می‌دانیم که چکار کرده و می‌کنیم و دیگران و جامعه از آن بی‌خبرند چرا که ما ظاهراً آنرا مخفی نموده و یا به شکلی موجه جلوه داده ایم تا اینکه گاه حتی خودمان بر اثر تکرار باورمان شده که این کار به نفع مردم و برای خداست و ما از خود گذشتگی می‌کنیم و از جامعه و مردم و خدا نیز طلبکاریم.

رفتن از سخن و گفتار درمانی ضرورتی بود که آن سال‌ها احساس می‌شد و اکنون این ضرورت دو چندان که نه صد چندان شده است چرا که روند طی شده و سیر گذشته که سخنان بسیار زیبا و عمل‌ها به غایت ضعیف مشاهده گردیده بازار عمل رونقی ندارد چه بسا عمل و عملکردها بسیار منفی و نحیف گردیده و بر این اساس تکیه به اخلاق عملی لازمه زمانه کنونی است.

از طرفی شریعتی نگاهی فرا قدرتی و فرا سیاسی به مسائل دارد و هرگز در دام سیاست و سیاست بازی گرفتار نگردید او خود صریحاً به این موضوع اشاره دارد.

«اما اکنون آنچه مطرح است، یک تمدن نیست، یک قدرت سیاسی نیست یک فرهنگ علمی و امثال این‌ها نیست، بلکه یک انگیزش انسانی از درون مردم و از درون وجدان‌ها و یک انقلاب روحی - فکری است» (همان ص ۱۸) در زمانه‌ای که تزلزل اخلاقی و فروپاشی انسانی سکه رایج گردیده و از هر سو فشار وارد می‌شود. خوب ماندن یک هنر است و به گفته او «هرروز به یک جهاد نیاز دارد... باید یک بستر فکری، یک زمینه اقتصادی و یک برنامه خودسازی وجود داشته باشد تا اینکه کسی که دلش می‌خواهد خودش را نگه دارد و از مبتذل شدن و پوچ شدن هراس دارد بداند چه باید بکند» (همان ص ۲۴)

در چنین زمانه‌ای که هیچ پایگاهی و جایگاهی برای خوب ماندن پیدا نمی‌کند در زمانه‌ای که خوب ماندن بانگ‌هایی از جمله بی‌عرضگی، سادگی، حماقت، و بی‌دست و پا بودن و دیوانگی و هم‌رنگ جماعت نبودن مواجه‌ای از هر سو نیش زبان و محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی تو را در بر می‌گیرد با توسل به اخلاق انسانی می‌توان تا حدودی خویش را حفظ کرد و محرومیت‌ها و زخم زبان‌ها را با سعه صدر و دیدی والا هضم کرد. او در مجموعه آثار ۲ (خودسازی انقلابی ص ۹۶ و ۹۷) اخلاق انسانی را چنین تعریف می‌کند: «اخلاق انسانی ارزش‌هایی‌اند که از فطرت نوعی انسان سر چشمه می‌گیرند و درجه تکاملی نوعی انسان، بر حسب درجه رشد این ارزش‌های متعالی ارزیابی می‌شود و تکامل وجودی نوع انسان در طول تاریخ در جهت تقویت این ارزش‌ها حرکت می‌کند و اساساً نوع انسان با داشتن این ارزش‌ها است که آغاز شده است، چه تنها انسان است که خالق ارزش است و... خدا مجموعه همین ارزش‌هاست ارزش‌های مشترک میان انسان و خدا با این تفاوت که در انسان نسبی است و در حال تکامل و در خدا مطلق و مجرد.»

وجود چنین دیدگاهی آرامش روانی و روحی به ارمان می‌آورد و زمینه تمرین ممارست برای فضایی دموکراتیک می‌باشد. او یکی از شاخه‌های خودسازی را آزادی انسان می‌داند. «آزادی انسان را تا آنجا حرمت نهیم که مخالف او را و حتی دشمن فکری خویش را بخاطر تقدس آزادی، تحمل کنیم» (همان ص ۱۴۸). نه اینکه تحمل عقاید و رفتار و کردار دیگران را نداشته باشیم و به راحتی به تضاد و درگیری سوق داده شویم همچون گذشته، اپوزسیون زمان شاه که منجر به ترور فیزیکی گردید (درون گروهی) و اکنون بعد از نزدیک به چهل سال گویی هیچ‌گونه تحولی و تکاملی صورت نگرفته همچنان

## امید در سه نیروی مدار تغییر سه هم پیمان عشق



در زندان حول محور مسائل حل نشده نهضت آزادی و استراتژی در بین بزرگانی چون دکتر سحابی، مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی و مهندس سحابی و برای پیدا کردن پاسخی به سوال "چه باید کرد؟" شکل گرفت. در خلال همین بحث‌ها بود که مهندس بازرگان، پیشروی نیروهای ملی‌مذهبی به این نکته اشاره کردند که راه‌های مبارزات قانونی بسته شده و شرایط به سمت جنبشی شدن پیش می‌رود.

مهندس بازرگان معتقد بودند که "ما صلاحیت رهبری مرحله‌ی بعد را نداریم و باید رحمی شویم که فرزند نو از آن متولد شود. ما باید رحمی برای تولد مولود نو باشیم"

این رحم آبستن یکی از کیفی‌ترین نسل‌های آینده ایران بود. نسلی که بدون شک نقطه عطفی در مبارزه حق علیه باطل است.

به رغم مبارزه ۶۰ ساله نیروهای اپوزیسیون از آستانه مشروطه تا دهه ۴۰ هنوز پیروزی قابل ملاحظه‌ای بدست نیامده بود مشکلات ریشه‌ای و عمیق بود و بزرگان در حد فاصل این دو مقطع زمانی تنها به کلیات شکست‌ها اکتفا می‌کردند. دریغا که ریشه‌ها در خاک است و با پنجه و ناخن باید خاک را کند و به آن رسید. (۲) اینک زمان آن رسیده بود که این نسل نو متولد شود نسلی که تنها به

به نام خدا، لوتی اول سر گذر هستی. سه هم پیمان عشق قصه پر غصه و پر ملالی است از سر گذشت "جوان اولان دوران" و بینش، منش و روش در سه نیروی تغییر "محمد حنیف نژاد، سعید محسن و اصغر بدیع‌زادگان" به رنج هدی صابر که خود سر خط مشق منش و عشق و روش بود. صابر در این کتاب سعی بر آن داشت تا مدل یک زیست انقلابی، و انقلابی به معنای سر خم نکردن و رنگ رخ نباختن ارزش‌های والای انسانی به هنگام مشکلات در جلوی غاصبان و مزدوران زمان را به همگان نشان دهد. جدی بودن‌شان، بار پشت‌شان، پیگیری بودن‌شان، عشق‌شان و در ورای همه امیدو میل به تغییر پیرامون‌شان که متفاوت است عیارشان از دوران‌شان.

در این سال‌ها بسیار خوانده‌ایم از مرارت‌ها و رنج‌ها و عرق ریختن‌ها و غلیان وجودشان، غصه کادسازی در بستر کسب صلاحیت‌شان، مسیر پر دستاوردشان و به تعبیری از هدی صابر بار برداریشان چرا که به تعبیر قرآن هر که بار دارد، باردار نیست. اما به نظر نگارنده آنچه که باعث شد بنیان‌گذاران مشعلی روشن کنند و به تعبیر مرحوم آیت‌الله طالقانی "راه جهاد را باز کنند" چیزی نیست مگر عنصر "امید" که سر خط تمامی تحولات است. چرا که "امید همچون خون در روان آدمیست که اگر نباشد گامی به پیش نمی‌رود و اگر باشد جهانی را دگرگون می‌سازد." (۱)

آنچه می‌خوانید گزیده‌ایست از روایت امید در زندگی پرفراز و نشیب و پر دستاوردشان. آنها که رفتند اما اخلاق و مرام پهلوانی را به کمال و سر منزل مقصود رساندند.

### تولد بیک امید

در روزگاری که چنگک شوم و مستبد طاغوت بیش از پیش گلوی مردم ایران را می‌فشرد و کم‌کم راه مبارزات مدنی بسته می‌شد، بحث‌هایی



فرشاد نوروزیان

حنیف نژاد پس از دستگیری و وقایع شهریور ۵۰ به همراه هم‌رزمانش در زندان به جمع بندی و چرایی این ضربه پرداخته و به نتایجی می‌رسند. محمد حنیف نژاد علت وقایع شهریور ۵۰ را رابطه با اعضای غیر هم سو و ضعف در برخی اعضا بخاطر خیزش آنها از طبقه‌ی مرفه و اهمال‌هایی از این دست می‌دانست (۵)

سعید محسن علت را شیوه عضوگیری‌ها و عدم انتقاد اعضا به استراتژی سازمان به علت خود کم‌بینی آنها می‌دید. برخی از اعضا علت اصلی ضربه را غرور حنیف نژاد و عدم شناخت سازمان از ساواک می‌دانستند. بهروز باکری به تاریخی بودن ضربه ۵۰ و شکست تمامی جریان‌ها و استراتژی‌های مسلحانه دهه ۵۰ اعتقاد داشت. اما آنچه که مورد نظر نگارنده است وجود عنصر امید، به آینده و اعتقاد قلبی به همه دورانی بودن آرمان‌هایشان است. آرمان‌هایی که محمد حنیف نژاد طول عمرشان را بسیار بیشتر از طول عمر خود و هم‌رزمانش می‌دانست. تنها با امید است که می‌توان به آرزوهایی بلند دست یازید و در شرایط سخت اسارت به جمع‌بندی اندیشید. (۶)

امید به تغییر آینده، امید به زیستی انسان‌گونه و امید به آرمان‌ها با تار و پود اعضای پاک باز گره خورده بود، حتی به هنگام مرگ. چرا که امید با مرگ هم به گور نمی‌رود. و شهادت آنان، دلیلی است بر اثبات نامیرایی امیدشان، چرا که قهقهه زنان، شاد و سرمست و به تعبیری از علی شریعتی "آزاد، سبکبار، غسل کرده و طاهر، پاک و پارسا، خود شده و مجرد و رستگار، انسان شده و بی‌نیاز" بر شهادت لبیک می‌فرستند و فرماندهی میدان آتش را خود بر عهده می‌گیرند. "براستی که فرزندان کتاب قرآن به آرمان‌های خود امید و ایمان و به ایمان خود امید داشتند."

### بی‌نوشته

ارد بزرگ.

حبیب یکتا، سه هم‌پیمان عشق ص ۲۷  
لطف الله میثمی، خاطرات تحلیلی، ص ۲۳۲.  
لطف الله میثمی، از نهضت آزادی تا مجاهدین، ص ۱۳۲ - ۲۳۲.

آنها که رفتند، ص ۵۴. همان ص ۰۶.

لطف الله میثمی، سه هم‌پیمان عشق، ص ۹۵۱  
فردریک شیلر

کلیات اکتفا نکنند و معطوف به ریشه‌ها شود و با چنگ و ناخن در صد پیدا کردن پاسخ به سؤال "چه باید کرد" باشد. از درون همین پرسش بود که این فرزند نو، کل محور جوان اولان دوران، محمد حنیف نژاد، اصغر بدیع زادگان و سعید محسن شکل گرفت. فرزند نوپایی که مهندس بازرگان گفته بود، اینک به دنیا آمده بود امیدها شکوفا شده بود، امید آنکه پرسش همیشگی تاریخ پاسخی بس در خور یابد و پروژه ناقص از مشروطه تا حال تکمیل شود.

### ■ کار قرآنی، استراتژی امید از دل استراتژی یأس

این جوانان در طول زندگی پر فراز و نشیب و کیفی خود همواره به دنبال یافتن پاسخ سؤالات خود از دل قرآن و نهج البلاغه بودند قرآن را وحی و آشنایی با آن را ضرورتی برای هر مسلمان به قصد تجهیز برای عمل اجتماعی می‌دانستند. در تمامی جلسات تفسیر قرآن آیه الله طالقانی و مسجد هدایت که آن زمان کانون توجه جریان فکری نواندیشی دینی و اندیشه قرآنی بود شرکت می‌کردند، به طور کل خط مشی‌های کلی زندگیشان را از قرآن می‌گرفتند و "خدا" را روزنه در زندگی مکان جای داده بودند.

حنیف جوان با قرآن برخورد دیگری داشت، از کتاب ایده و تحلیل می‌گرفت و به دنبال مضامینی بود که مسئله حل کند. در همین راستا پس از بررسی مبارزات مسلمین از صدر اسلام تا نهضت مشروطه و به حکومت رسیدن عین‌الدوله و نهضت مقاومت ملی و کودتای ۲۸ مرداد و در پایان قیام ۱۵ خرداد پایان همگی آنها سرکوب و ناکامی است و حامل استراتژی یأس، استراتژی امید را بیرون می‌کشید. (۳) حنیف جوان اعتقادی به شکست نداشت و هر واقعه تاریخی را حامل پیامی آموزنده می‌دانست.

تکامل را بصورت مارپیچ و نه خطی می‌دانست و معتقد بود هر دور مارپیچ نسبت به دور قبلی ارتفاع دارد و با "دو رکورد" متفاوت است. به همین دلیل بود که به استراتژی یأس بها نمی‌داد و معتقد بود اگر ضربه خوردیم هر ضربه در دور بالاتری است و جمع‌بندی بالاتری دارد. حنیف نژاد قرآن را منشأ امید، چراغ راه و شرط ادامه راه بسوی ارزش‌ها و برای جاودانگی می‌دانست، چرا که قرآن همواره در ذات خود امیددار و جهت دار است.

"بنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانک فقنا عذاب النار"، "اگر لحظه‌ای فکر کنیم که این جهان هدفدار و جهت‌دار نیست در زباله‌دان تاریخ افتاده‌ایم و همین عذاب است." (۴)

### ■ دستاورد امید، سرنوشت بنیان‌گذاران

بدون شک از درون استراتژی امید است که این جوانان از خود خروج کرده و قدمی به بیرون گذاشته، سازمانی تشکیل و در زمینه تئوری کار می‌کنند. در شرایط خفقان و تور پلیسی امنیتی پیش از انقلاب که بر کل کشور گسترده بود نیروهای کیفی‌ای را ساختند، صلاحیت ارائه‌ی استراتژی را پیدا کرده و در نهایت "به غیر از خود فکر می‌کنند" چرا که فقط در این صورت است که اتفاقی رخ می‌دهد و تحولی نمایان می‌شود. تحولی بنیادین به شرط خروج از منیت خود و به «ما» تبدیل شدن.

آرمان‌های آن جوانان بزرگتر از آنی بود که چنگک شوم و نانجیب غاصبان وقت از عهده خرد کردنشان برآید. حتی به هنگام اسارت.



گروه سیاسی: پس از آنکه دولت تاجیکستان اعلام کرد که ده‌ها شهروند این کشور به نیروهای داعش پیوستند، محمدجواد ظریف وزیر خارجه کشورمان در حاشیه کنفرانس بین‌المللی امنیت و ثبات در منطقه همکاری شانگهای که در مسکو برگزار شد با همتای تاجیکی خود «سراج‌الدین اصل اف» دیدار کرد. ظریف تلاش‌های گروه‌های تروریستی مختلف از جمله داعش برای تقویت حضور خود در مناطق مختلف آسیای غربی و آسیای میانه را یک نگرانی جدی مشترک برای منطقه ارزیابی کرد و بر لزوم همکاری بیشتر مسئولان کشورهای همسایه برای مقابله با آن و همچنین تقویت امنیت و ثبات بیشتر در منطقه تأکید کرد. او همچنین عنوان کرد که نهادهای ذیربط جمهوری اسلامی ایران برای همکاری‌های دو و چندجانبه برای مقابله با تهدیدهای امنیتی مشترک و افراط‌گرایی و تروریسم آمادگی کامل دارند. از طرفی با فرارسیدن ماه رمضان عملیات نظامی تکفیری‌ها در مناطق مختلف خاورمیانه افزایش یافته است. احسان هوشمند کارشناس مسائل سیاسی در این ارتباط با ما به گفت و گو پرداخت که در پی می‌خوانید:

## کسترش نفوذ جریان تکفیری در آسیای مرکزی و خاورمیانه در گفتگو با احسان هوشمند: بازنده اصلی تجزیه عراق و سوریه سنی‌ها هستند

و اجتماعی‌شان به هدفی برای گروه‌های تکفیری و اشاعه ایدئولوژی تکفیری-جهادی مبدل شدند. البته کشورهای آسیای مرکزی هیچگاه به مرکزی برای تولید فکر و ایدئولوژی تکفیری‌های مبدل نشد و بیشتر این منطقه «منطقه هدف» برای یارگیری و سربازگیری گروه‌های تکفیری است. چشم‌اندازهای موجود نیز نشان می‌دهد در آینده روز به روز به ابعاد موضوع در تاجیکستان و آسیای میانه افزوده خواهد شد. لازم به ذکر است که به دلیل حاکمیت کمونیست‌ها در سده بیستم در آسیای میانه سنت

قفقاز و آسیای میانه از جمله مناطقی هستند که کمتر درباره بروز افراطی‌گری و بنیادگرایی از آنها خبر و گزارشی منتشر می‌شد، آنچه باعث بروز نگرانی دولتمردان این مناطق شده خاستگاه ریشه‌ای تفکرات افراطی در این مناطق است یا قدرت جذب نیروهای داعش از شهروندان آسیای مرکزی؟

جریان‌های تکفیری در شرق و شمال و شرق ایران یعنی هم در آسیای مرکزی و هم در افغانستان و پاکستان در حال تعمیق نفوذ خود هستند. در چند دهه گذشته دو کشور افغانستان و پاکستان به شکل گسترده و بی‌سابقه به کانونی برای پرورش تکفیری‌ها مبدل شده‌اند. با فروپاشی دولت اتحاد جماهیر شوروی سابق در سال ۱۹۹۱ کشورهای آسیای میانه نیز با توجه به ساختار سیاسی، اقتصادی

تاجیکستان نیز تحت تأثیر این وضع بیش از گذشته با پدیده تکفیری روبرو می شود.

همچنین به دلیل فقر گسترده در کشورهای آسیای میانه گروه قابل توجهی از مردم به خصوص جوانان بیکار برای امرار معاش به روسیه می روند و گروهی از این مردم در روسیه توسط گروه های افراطی و به ویژه افراطی های چچنی به دام گروه های افراطی می افتند. سیاست های روسیه تاکنون برای مقابله با این گروه های چچنی و تکفیری نیز کارآمدی لازم را نداشته است.

برخی برآوردها نشانگر حضور حدود دو هزار نفر از شهروندان آسیای میانه در میان گروه های تکفیری در سوریه است که گفته می شود بیش از سیصد نفر از اینان را تاجیکان تشکیل می دهند. در ماه های گذشته پیوستن یکی از افسران بلندپایه تاجیکستانی به داعش بازتاب رسانه ای زیادی داشت. دولت تاجیکستان برای مقابله با افراط گرایی مذهبی نیز سیاست های مناسبی تاکنون اتخاذ نکرده است. این دولت در سال ۲۰۰۹ گروه های تکفیری را غیرقانونی و در سال ۲۰۱۴ نیز قوانینی بر علیه این گروه ها تصویب کرد اما محدود کردن فعالیت گروه های معتدل اسلام گرا از جمله نهضت اسلامی تاجیکستان، راه را بر فعالیت بیشتر تکفیری باز کرده است. دولت تاجیکستان همچنین ورود جوانان و نوجوانان زیر ۱۸ سال را هم به مساجد ممنوع کرده است. بر این مبنای سیاست های سخت گیرانه دولت موجب شده صدها تن از جوانان تاجیکی به اتهام همکاری با تکفیری ها راهی زندان شوند. لازم به ذکر است این دست قوانین و

تلاش ها بیش از آنکه نقشی بازدارنده داشته باشند زمینه واکنش های افراطی را مهیا می کنند. یعنی سیاست های گاه حتی ضد دینی حکومت نیز موجب تشدید فعالیت های گروه های تکفیری می شود. آنها در تبلیغاتشان عنوان می کنند تا ۵ سال آینده در آسیای میانه و تاجیکستان به چنان نفوذی خواهند رسید که این منطقه را به جولانگاه خود مبدل کنند. ناکارآمدی برنامه های توسعه در تاجیکستان و گسترش بیکاری و فقر موجب شده تا زمینه های اجتماعی گسترش افراطی گری مذهبی بیش از همیشه مهیا باشد. دولتی شدن نهادهای رسمی دینی نیز بیش از پیش راه را بر گسترش نارضایتی ها و در نتیجه گسترش فعالیت و نفوذ جریان های تکفیری مهیا می کند.

**آیا ایران می تواند در این معادله نقش مثبتی ایفا کند؟**

رشد و فعالیت حوزه های علوم دینی و پرورش طلاب دینی چندان نهادمند نشده است و بر این مبنای کشورهای استعداد چندان برای پرورش رهبران فکری نیروهای تکفیری نداشته اند و هیچ یک از رهبران بلندپایه گروه های تکفیری اعم از القاعده یا طالبان یا داعش و النصره و دیگر جریان های کوچکتر اهل آسیای میانه نیستند. هر چند در میان رهبران نظامی گروه های تکفیری می توان نیروهایی از اعمار شوروی سابق را دید.

### عوامل سیاسی و اجتماعی که باعث شده داعش بتواند در آسیای مرکزی و قفقاز نفوذ پیدا کند چیست؟

روابط گسترده فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و در هم تنیدگی ساختارهای کشورهای که پیش از این بخشی از شوروی سابق بودند، مهمترین دلیل بازتولید شبکه های تکفیری در این منطقه است. یعنی روابط گسترده این جمهوری ها با یکدیگر و ادغام اقتصاد آنان با اقتصاد شوروی سابق و روسیه فعلی زمینه ای مناسب برای رشد جریان های تکفیری است.

پس از فروپاشی شوروی سابق به صورت روشنی مشخص گردید که روند توسعه دولت های شوروی سابق به شکلی موزون و عادلانه پیش نرفته است و عموم

جمهوری های شوروی در جنوب و شرق این کشور به نسبت جمهوری های غربی از شاخص های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی پایین تری برخوردارند. شاخص های توسعه در تاجیکستان یا ازبکستان و ترکمنستان هیچگاه شبیه شاخص های توسعه لیتونی و لتوانی و حتی اوکراین نبود. سطح سواد هم بر همین اساس بسیار نامطلوب و سایر شاخص های توسعه نیز وضعیت بدتری را نشان می دادند. همچنین حضور دولت های توتالیتر نیز وضعیت این مناطق به خصوص آسیای میانه را با مشکلات بیشتری روبرو کرده است. گسترش فساد در این جوامع نیز در این تحلیل حایز اهمیت است.



در روسیه عامل دیگری نیز بر گسترش جریان های تکفیری اثر گذارده است و آن چالش های سیاسی و نظامی بزرگی بود که در چچن روی داد. اگر چه جریان استقلال طلب چچنی با تهاجم ارتش شوروی متحمل شکست شد اما پس از آن چچن و حتی داغستان هم به مرکزی برای جذب جریان های تکفیری مبدل شد. روابط گسترده جمهوری های سابق شوروی زمینه اثر گذاری این وضعیت بر سایر مناطق را مهیا کرده است.

بر مبنای اخبار و شواهد موجود در ماه های گذشته کشور تاجیکستان بیش از سایر نقاط آسیای مرکزی با پدیده گروه های تکفیری روبرو شده است. فقر در بخش های مختلف این کشور آسیای میانه به شدت ایران نمایان است. ضمن آنکه همسایگی افغانستان نیز زمینه آمد و شد تکفیری ها را به این کشور بیشتر از کشورهای دیگر مهیا کرده است. ناتوانی دولت افغانستان در برقراری امنیت در کشور افغانستان و نیز وضعیت خاص توپوگرافیک منطقه و به خصوص کوهستان های سخت منطقه راه را بر آمد و شد آسانتر گروه های تکفیری به درون تاجیکستان مهیا کرده است. در ماه های گذشته طالبان تلاش کرده تا در بخش های شمالی افغانستان جای پای استوارتری پیدا کند و بدین ترتیب

شکل گیرد، شیعیان و کردها با ایران مرزهای مشترک و طولانی خواهند داشت و سنی‌های عراق هیچ مرز مشترکی با ایران نخواهند داشت. سنی‌ها هم میان شیعیان و کردها در مرکز عراق تا غرب عراق مستقر می‌شوند. کردها و شیعیان عراق نیز در بخش‌های شرقی عراق و نزدیک مرزهای ایران در استان کرمانشاهان و ایلام به شکل باریکه ای مرز مشترکی خواهند داشت.

چنین تقسیم‌بندی سرزمینی البته موجب می‌شود تا داعش به مرزهای ایران دسترسی مستقیمی نداشته باشد اما از سوی دیگر احتمالات متعدد دیگری نیز ممکن است روی دهد که امنیت ملی ایران را تحت تأثیر خود قرار دهد. به عنوان نمونه اگر تجزیه عراق روی دهد بی‌آنکه خطر داعش مرتفع شده باشد، داعش ممکن است بتواند با نفوذ به مناطق تحت تسلط کردها یا شیعیان به مرزهای ایران نزدیک شود. این وضعیت می‌تواند مخاطرات زیادی را در پی داشته باشد و بحران داعش را به مرزهای ایران بکشاند.

همچنین از منظر راهبردی دیگری نیز باید به موضوع نگرینست، تغییر مرزها و یا تجزیه کشورهای خاورمیانه و بسیاری نقاط دیگر جهان معمولاً با جنگ و خون‌ریزی همراه است. در حالت کلی هر گونه جنگ و خون‌ریزی در عراق بر امنیت ملی ایران بی‌تأثیر نیست. اگر عراق مسیر تجزیه را طی کند شیعیان و کردها بر اساس وضعیت امروزی مناطق، مالک بخش قابل توجهی از چاه‌ها و ذخایر نفت عراق خواهند بود و سنی‌های عراق سهم چندانی از این ذخایر نخواهند داشت. یعنی بازنده اصلی تجزیه عراق سنی‌ها خواهند بود. سنی‌های عراق برای جبران این وضعیت ممکن است متوجه سایر مناطق شوند. اینک بخشی از مناطق مورد مناقشه میان کردها با دولت امروزی عراق در مرز میان مناطق سنی نشین و کردها مستقر است و بدین ترتیب ممکن است مناقشات جدی میان کردها و سنی بر سر این منابع و ذخایر روی دهد. مرزحایل سنی‌ها و کردها بیش از هزار کیلومتر است و این مرزها تا نزدیکی مرزهای ایران امتداد دارد. چنین تنش‌های احتمالی که ابعاد نامعلوم و در گستره سرزمین وسیعی ممکن است بروز کند نیز بی‌تأثیر بر امنیتی ملی ایران نخواهد بود. همچنین تنش دائمی میان شیعیان و سنی‌های عراق به ویژه در مناطق دو مذهبی چون بغداد و سایر نقاط وضعیت پیچیده‌ای را رقم خواهد زد. در صورت تجزیه عراق منطقه به شکلی بی‌سابقه و گسترده شاهد تنش‌های خونین طایفه‌ای خواهد بود و این تنش‌ها و نتایج ناشی از آن بر امنیت ملی ایران هم اثرات خود را بر جای خواهد گذاشت.

سیاست خارجی ایران تاکنون کمتر معطوف مسایل آسیای میانه بوده است. در دو سال گذشته مسئله هسته‌ای موجب شده تا بخش زیادی از توجه سیاست خارجی کشور متوجه حل و فصل این مسئله گردد و سایر موضوعات با اهمیت منطقه‌ای از جمله مسائل آسیای میانه در جایگاه مناسب خود در سیاست خارجی کشور قرار نگرفته است. همچنین تحریم‌های گسترده بین‌المللی علیه ایران و اثرات اقتصادی هم مانع بزرگی در این راه است. امروز ایران با مشکلات اقتصادی بزرگی دست به گریبان است و در چنین وضعیتی دست دولت برای یاری رساندن به اقتصاد بحران زده تاجیکستان چندان باز نیست.

### ❑ پیش‌بینی تجزیه سوریه و عراق در آینده چقدر محتمل است؟

احتمال تجزیه برخی کشورهای خاورمیانه را نباید تنها ناشی از تحولات و رویدادهای اخیر دانست. پس از فروپاشی دولت عثمانی در سده گذشته میلادی و شکل‌گیری چندین کشور تازه از جمله عراق، ترکیه، سوریه، کویت، عربستان، اردن، لبنان و کشورهای دیگر بدون توجه به ویژگی‌های تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی این مناطق زمینه‌های تجزیه این کشورهای تازه تأسیس را از همان ابتدای پیدایش این کشورها مهیا کرد. بخش قابل توجهی از بحران امروزی خاورمیانه ناشی و نتیجه این رویداد تاریخی یعنی فروپاشی عثمانی است. بحران رژیم صهیونیستی و تنش‌های پس از آن، اختلافات لبنان و سوریه و یا عراق و کویت که به جنگ خلیج فارس نیز منجر شد و اختلاف سرزمینی کشورهای منطقه با یکدیگر بخشی از این میراث تاریخی برجای مانده از فروپاشی عثمانی است.

در سال‌های گذشته گروه‌های تکفیری فعالیت‌های گسترده‌ای را در عراق و سوریه در پیش گرفتند و با تشدید تنش‌های سیاسی در این دو کشور احتمال تجزیه عراق و سوریه نیز به شدت بالا گرفت. عراق در حال حاضر با بحران بزرگی دست و پنجه نرم می‌کند. از سوی داعش موفق شده تا بخش مهمی از عراق یعنی بخش‌های با اهمیتی از مناطق سنی نشین عراق را متصرف شود. اینک دومین شهر پرجمعیت عراق در یعنی موصل در سیطره داعش است و استان‌های مهمی همچون انبار و نینوا و شهرهایی چون رمادی و فلوجه در اشغال داعش است. در بخش شمالی نیز تنش‌های میان دولت عراق و دولت منطقه‌ای اقلیم کردستان عراق نیز همچنان کمابیش استمرار دارد. بی‌آنکه راه حلی جامع و مرضی‌الطرفین تاکنون برای آن اندیشیده شود.

در سوریه نیز روز به روز مناطق تحت تسلط دولت بشار اسد و ارتش این کشور کاهش یافته و اینک حدود پنجاه درصد از خاک سوریه در تسلط گروه داعش و بیست و چند درصد نیز در تسلط ارتش آزاد و کردها و سایر رقیب است و دولت بشار اسد تنها بر کمتر از بیست و پنج درصد خاک سوریه تسلط دارد. چنین وضعیتی زمینه‌های تجزیه سوریه را بیش از گذشته مهیا ساخته است. برخی گمانه‌زنی‌ها از تجزیه سوریه به چند بخش از جمله منطقه علوی نشین، مناطق سنی نشین و بخش کوچکی از مناطق کردنشین است. اگر در سطح مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی تغییر قابل ملاحظه‌ای روی ندهد باید منتظر تعمیق بحران در این دو کشور و حتی تجزیه این کشورها باشیم. در هفته‌های گذشته ارتش روسیه مناطق زیادی را از دست داده است و استمرار این روند ممکن است موجب فروپاشی رژیم اسد شود.

### ❑ ایران در صورت تجزیه عراق باید در آینده بیخ گوش خود دائم با خطر داعش روبه‌رو باشد؟

در حال حاضر بخشی از تنش‌های سیاسی در عراق تا حدی کاهش یافته است، اما در صورت تجزیه عراق، این کشور به سه منطقه تحت نفوذ شیعیان، سنی‌ها و کردها تقسیم می‌شود. اگر چنین شود و تقسیم سرزمینی در عراق بر این مبنا

## عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس در گفتگو با «پیام ابراهیم»: هزینه دادن برای تفکرات داعشی قابل قبول نیست



📌 گروه سیاسی: با سقوط «الرمادی» در عراق، تحركات داعش و آثار و تبعات آن در منطقه بار دیگر صدر اخبار روز شد. سخنان اخیر فرمانده نیروی زمینی ارتش در خصوص تدارکات نظامی داعش نزدیک مرزهای ایران و شناسایی و انهدام عناصر این گروه در داخل کشور که وزیر اطلاعات از آن پرده برداشت با خبر پیوستن ۴۰۰ شهروند تاجیکستانی و یک از فرماندهان پلیس این کشور به داعش همزمان شد. محمد صالح جوکار، عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس و از سرداران سابق سپاه دربارہ آنچه این روزها در مرزهای ما می‌گذرد و آثار و تبعاتش در داخل کشور با «پیام ابراهیم» گفتگو نشست.

ندارند شناسایی کرده و برای ایجاد تغییر و جذب آنها برنامه‌ریزی می‌کنند، برای این منظور چه راهکاری دارید؟  
به هیچ عنوان قابل قبول نیست که ما در جمهوری اسلامی بخواهیم به خاطر امثال داعش و تفکرات این چنینی هزینه بدهیم، چون از همان شروع انقلاب تجربه مواجه شدن با سازمان‌ها و تشکیلات تروریستی را داشتیم. همین سازمان مجاهدین خلق با آموزه‌های غلط و مسیر انحرافی که ارائه داد بسیاری افراد را جذب خود کرد و عاقبت آن را همه دیدیم. ما تجربیات عظیمی داریم که هم در بخش عقیدتی و آموزشی و هم در بُعد نظامی با کمی دقت بتوانیم با داعش مقابله کنیم. منتهی نیاز به آگاهی بخشی و روشنگری است و اصلاً کم کاری قابل توجیه نیست.

☑ تقریباً اخبار پیوستن شهروندان کشورهای مختلف به نیروهای داعش روزانه شده است، از آمریکا گرفته تا استرالیا، از روسیه گرفته تا کشورهای آسیای میانه و کشورهای حوزه خلیج فارس، آیا احتمال می‌رود روزی این خبر را بشنویم که از ایران هم افرادی بودند که به داعش پیوستند؟  
احتمال آن هست! آنچه باعث پیوستن افراد به سازمان‌های تروریستی می‌شود آموزه‌های غلط درون سازمانی است که به خورد افراد می‌دهند و مخاطب در وهله اول برایش جذاب و قانع کننده است. حتماً شنیده‌اید بسیاری از آنها که به داعش پیوستند از بین جوانان بودند که جذب شدند و در بعد از فراگیری آموزش‌ها در بدنه نظامی یا سازمانی به کار گرفته شدند. در واقع داعش ورای بحث نظامی یک بازوی عقیدتی و آموزشی هم دارد که همراه با هم به توجیه و جذب افراد می‌پردازند و در سایه همین آموزش‌ها رشد پیدا می‌کند.  
☑ گزارش‌های غیررسمی حکایت از آن دارد که بخصوص در شهرستان‌های مرزی و سنی‌نشین هستند عناصری که جوانانی را که مثلاً مشکلات اقتصادی و اجتماعی دارند یا تحصیلات و آموزش‌های مناسبی



حقوق بشر هم ابزار دست غربی‌هاست. شما به پوسته و ظاهر آن نگاه نکنید در لایه‌های سوم و چهارم این کشورها جنایاتی اتفاق می‌افتد که فکرش را هم نمی‌کنیم. گزارش‌ها مشخص کرده در الرمادی ابتدا نیروهای آمریکایی فرار کردند و بعد ارتش عراق پا به فرار گذاشته است. شما شک نکنید آنها به دنبال منفعت ما نیستند بلکه دنبال تامین منافع خودشان هستند.

**برنامه ما چه خواهد بود؟ با تهدید داعش چه باید بکنیم؟**

حقیقت را بخواهید من از جانب داعش زیاد احساس تهدید نمی‌کنم، ضمن اینکه باید مراقب بود و تاکید کرد که در مرزها اگر چشم برداریم آنها دست به کار می‌شوند. اما طبق اعلام رهبری مبنی بر لزوم هشیاری در مقابله با متجاوز از هر نوع و جنس ما علاوه بر فعالیت‌های مستشارانمان و مشاوره‌هایی که به همسایگان می‌دهیم رسماً اعلام کردیم تا ۴۰ کیلومتری مرزهایمان کاری به کار کسی نداریم، اما عبور از این محدوده خط قرمز ما است. شک نکنید این مسئله را هم کشورهای خارجی خوب می‌دانند و هم گروه‌های تروریستی و متعارض در منطقه که نزدیک شدن به مرزهای ایران بیش از آنکه انتشارش را دارند هزینه خواهد داشت.

داعش به عنوان ابزار تهدید و فشار برای بی‌ثبات کردن کشورهای منطقه به کار می‌رود و خاستگاه آنان عربستان سعودی است، اما فرمان آنان امروز دست اسرائیل و آمریکا است. تفکر آنان عمق و ریشه ندارد، از زمینه‌های فکری افراد بهره می‌برند و با روش‌های مختلف جذبشان می‌کنند.

**شما داعش را برخاسته از آموزه‌های غلط می‌دانید، این یعنی وجودشان ریشه در بنیادگرایی مذهبی دارد، بعضی از مسئولان ما مطرح می‌کنند که آمریکا در خاورمیانه زمینگیر شده و از پس داعش برنیامده است، حتی برخی رسانه‌ها و مقامات آمریکایی هم این انتقاد را به اوپاما می‌کنند، اما برخی تحلیل‌ها که خود شما هم مطرح کردید تاکید دارند که داعش ساخته و پرداخته و ابزار دست خود آمریکاست، آیا این پارادوکس‌ها گویای این نکته نیست که تحلیل مشخص و نگاه یکپارچه در کشور در مورد داعش وجود ندارد؟**

سؤال خوبی مطرح کردید، مگر بحث القاعده و طالبان نبود؟ چند دهه پیش همین‌ها بازوی آمریکا برای مقابله با ارتش سرخ شوروی در شمال افغانستان بودند، آمریکا به آنها قدرت داد تا جلوی گسترش کمونیسم را بگیرند، اما بعد از وقایع ۱۱ سپتامبر دیدیم که ورق برگشت و در فهرست تروریست‌ها قرار گرفتند و تا همین امروز هم برای مقابله با آنها هزینه می‌دهند.

**این حرف شما قابل توجه است که آمریکا زمانی از این گروه‌ها استفاده ابزاری می‌کرده و حالا گرفتارشان شده است، اما این تحلیل که آنها ساخته دست آمریکا هستند با اینکه آنها زمینه‌های فکری و ایدئولوژی دارند در تضاد است!**

ببینید تنها این سازمان‌های تروریستی بلکه خداکیلی سازمان‌های مدافع





🕯 در بینش دینی، بعضی از ماه‌های قمری بر بعضی از ماه‌ها برتری دارد. بدیهی است در ورای این برتری، یک سری دلایل تاریخی یا کلامی و ایضاً آموزه‌های قرآنی وجود دارد. در میان ماه‌های شمسی که در تقویم ایرانی اعتبار دارند نیز ماه‌هایی وجود دارند که به دلیل وقایع تاریخی سال‌های اخیر ایران نسبت به سایر ماه‌ها دارای اهمیت بیشتری، به ویژه از نگاه سیاسی ست. خرداد، یکی از این ماه‌های سیاسی تاریخ معاصر ایران است که به دلیل اتفاقات مهم سیاسی که در آن رخ داده، شایسته بحث و بررسی است. در این یادداشت، مروری بر رخداد‌های خردادماه، از سال ۴۲ تا ۹۳ خواهیم داشت تا جوانان علاقه‌مند به تاریخ معاصر ایران از بعضی رویدادهای آن آگاه گردند.

## سیاسی‌ترین ماه شمسی

خمینی در رأس آن بود، در پانزدهم خرداد ۴۲ به وقوع پیوست. نیمه‌های شب، مأموران ساواک، آیت الله را که جز سخنرانی و صدور اعلامیه و نوشتن نامه به شاه و نخست‌وزیر، اقدام دیگری نمی‌کرد، در منزلش واقع در شهر قم دستگیر کردند و در تهران به حبس درآوردند. مردم قم و تهران و بعضی شهرهای دیگر به محض شنیدن این خبر، دست به اعتراض زدند و چون دوم خرداد ۴۲ مصادف با روزهای عزاداری حضرت سیدالشهدا(ع) در محرم بود (دوم خرداد برابر با ۱۲ محرم)، اعتراض‌ها در قالب تظاهراتی اثرگذار جلوه نمود. دربار شاه، این اعتراضات را به خاک و خون کشید و مردم مسلمان را در مقابل خود قرار داد. از آن تاریخ به بعد، هیچ راه مسالمت‌آمیزی بین حاکمیت و علمای دین باقی نماند. حوزه و دانشگاه و بازار و دیگر مراجع

### ۱- پانزدهم خردادماه سال ۱۳۴۲

روز حادثه خیز مهمی در سرنوشت ملت ایران بود. پیش از آن و در جریان یکسری تصمیماتی که در حاکمیت عصر پهلوی گرفته می‌شود، آیت الله خمینی به مخالفت با این تصمیمات وارد میدان می‌شود و با همراه کردن بعضی از علماء و روحانیون دیگر با خود، اقدامات مجلس و دولت رژیم شاه را به چالش می‌کشد. رفتار و گفتار آیت الله خمینی که از دانشمندان برجسته حوزه علمیه قم بود، مهمترین نیاز سیاسی مردمی که ده سال پیش از آن، شاهد یک کودتای امریکایی و حذف مردان و دولتمردان ملی از صحنه سیاسی بودند را برآورده می‌کرد. از طرفی آیت الله خمینی رویه اصلاح‌طلبانه را برگزیده بود تا دولت و مجلس و شاه را به اصلاح امور و رفع اشتباهاتی که داشتند، وادارند اما دربار پهلوی و نیروهای اطلاعاتی و امنیتی و انتظامی رژیم پهلوی، مانند همه حکومت‌های دیکتاتوری، در مقابل مشی اصلاح‌طلبانه و اصلاح‌طلبان ایستاد و با پاسخ خشن، راه اصلاحات را مسدود کرد و زمینه سقوط خود را فراهم نمود. یکی از موارد خشونت‌ورزی رژیم پهلوی با منتقدان اصلاح طلب خود که آیت الله



مصطفی ایزدی

رویداد بسیار مهمی بود که در تاریخ ایران و در تاریخ دفاع مقدس مردم ایران به زیبایی ثبت شده است. این روز اکنون به نام روز «ایثار، مقاومت و پیروزی» در تقویم رسمی ایران، نامگذاری شده است.

### ۳-۱۴ خردادماه ۱۳۵۸

روزی بود مملو از تأسف و تأثر، چرا که بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، کسی که از اوایل سال ۴۱ تا پیروزی انقلاب اسلامی، رهبری انقلاب را به عهده داشت، دار فانی را وداع گفت. آیت الله سید روح الله موسوی خمینی، یکی از مراجع عظام تقلید بود که توانست طی ۱۵-۱۶ سال مبارزه دامن‌دار، حوزه‌های علمیه سراسر کشور را برای براندازی نظام شاهنشاهی و جایگزینی جمهوری اسلامی، همراه خود کند. او که در میان بخش زیادی از طلاب و فضایی جوان از محبوبیت زیادی برخوردار بود، به مرور سایر اقشار اجتماعی و دانشگاهی را نیز برای مبارزه فراخواند و جز به سقوط رژیم پهلوی، فکر نمی‌کرد. آیت الله خمینی در سال‌های ۴۰ و ۴۱، وقتی که دید با نامه نگاری به دولت و دربار، نمی‌تواند اهداف خود را که همانا حذف قوانین خلاف شرع و اصلاح رفتارهای نامناسب با اعتقادات مردم بود، پیش ببرد، به فکر ریشه کن کردن اساس حکومت افتاد. بدیهی است خشونت‌های بی‌انتهای رژیم پهلوی علیه مذهب‌یون و انقلابیون، نقش زیادی در اندیشه براندازی داشت. وی که سالیان متمادی در حوزه علمیه قم به تربیت شاگردان برجسته روزگار گذرانده بود، بالاخره با افشاگری‌های گسترده‌ای که توسط همین دانش‌آموختگان حوزه علمیه قم داشتند، مردم ایران را به میدان مبارزه کشاند و در

تأثیرگذار، راهی جز سرنگونی رژیم پهلوی در مقابل خود ندیدند. رهبری آیت الله خمینی نیز بر این مراکز علمی و اقتصادی مسلم شده بود. لذا در تاریخ معاصر ایران، ۱۵ خرداد ۴۲ سرآغاز نهضت اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی محسوب می‌شود. در تفصیل این ادعا، حرف و حدیث‌ها و تحلیل‌های فراوانی وجود دارد که ذکر جزئیات آن از حوصله یک یادداشت کوتاه بیرون است.

### ۲- سوم خردادماه سال ۶۱

یکی از دردناکترین دوران پس از انقلاب اسلامی در ایران، دوران جنگ تحمیلی عراق علیه کشور و ملتمان بود. انگیزه صدام حسین از حمله به ایران چه بود؟ آیا انگیزه توسعه طلبی داشت؟ آیا تحت امر قدرت‌های جهانی از جمله آمریکا و انگلیس دست به این اقدام جنون آمیز - که بسیاری از امکانات و نیروی انسانی دو کشور مسلمان ایران و عراق را بر باد داد- زد؟ آیا فکر می‌کرد اگر ساکت بنشیند و علیه ایران تحرکاتی نداشته باشد، امواج انقلاب ایران، عراق را هم به تلاطم وامی‌دارد و کیان او را فرومی‌ریزد؟ آیا هر سه مورد دست به دست هم داد و جنگی هشت ساله را بر ایران تحمیل کرد و عراق را نیز بدبخت نمود؟ هر یک از این‌ها، انگیزه صدام را شکل داده، فرقی نمی‌کند و برای مطالعه تاریخ مفید است. آنچه برای کشورمان پیش آمد، در ابعاد انسانی، اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاست داخلی، بسیار ناخوشایند بود، اما دفاع جوانان متدین ایران در مقابل تجاوز بی‌رحمانه ارتش بعث عراق، دفاعی جانانه و مقدس بود. اگرچه نیروهای مسلح عراق، هزاران کیلومتر از خاک ایران اسلامی را سال‌های متمادی در اشغال خود داشتند اما نقاط تابناکی در عرصه دفاع مقدس وجود داشت که دشمن را به استیصال کشاند و درس سختی به او داد. یکی از نقاط درخشان در تاریخ جنگ عراق علیه ایران، حماسه بزرگ جوانان جان برکف برای آزادسازی شهر مهم و حساس خرمشهر بود. خرمشهر، پس از یک ماه مقاومت سخت، در اواخر مهرماه ۵۹ سقوط کرد و به اشغال ارتش عراق درآمد. این شهر که پس از سقوط، به خونین شهر شهرت یافت، در مدت نزدیک به ۲۰ ماه در دست دشمن بود. شهری که هیچ جمعیتی در آن نماند و به ویرانه‌ای تبدیل شده بود، در سوم خردادماه ۶۱ بر اثر یک عملیات گسترده زمینی که توسط نیروهای رزمنده سپاه و ارتش و بسیج، تحت عنوان عملیات بیت المقدس سازمان یافته بود، از دست ارتشیان بعثی درآمد و به میهن اسلامی بازگشت. فتح خرمشهر در سوم خرداد،

**سخت‌گیری‌ها  
صحنه را روز بروز  
تغییر می‌داد تا این  
که اعتراض کنندگان  
به نتیجه اعلام شده  
انتخابات، مقاومت را  
و انهداند و خاموش  
شدند**



نهایت به سرنگونی شاه و فرار درباریان انجامید. آیت الله خمینی با پیروزی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی را به رأی گذاشت که قریب به اتفاق مردم به آن رأی دادند. او بعد از حدود ده سال که رهبری نظام اسلامی را عهده دار بود. در روز ۱۴ خردادماه سال ۶۸ به رحمت ایزدی پیوست.

#### ۴- دوم خرداد ۷۶

روز مبارک و ارزشمندی در عرصه سیاسی ایران است. با پایان یافتن جنگ تحمیلی، روزگار ساختن ایران آغاز شد. برای این امر مهم، سکان کشتی به گل نشستۀ ایران، به سیاستمدار قدرتمندی چون هاشمی رفسنجانی سپرده شد. او راهکار بهبود شرایط کشور را در سر و سامان دادن به اقتصاد کشور و رها کردن ایران از شرایط جنگ زدگی می دید. آبادانی شهرها، ساختن راه ها، احیاء کارخانجات صنعتی، توسعه تجارت، همگی با دید آزاد و تقویت بخش خصوصی در دستور کار دولت قرار گرفت. دولتی که ان را دولت سازندگی نام نهاده بود. همه این امور در مدت هشت سال، به وضعیت عمومی کشورمان تا حدودی سر و سامان داد اما متأسفانه در این مدت از توسعه سیاسی، گسترش آزادی های فردی و اجتماعی در چهارچوب قانون اساسی که به دلیل جنگ و مسائل امنیتی وابسته به آن و به خصوص به خاطر عملکرد بسیار خشن و ناپسندی که گروه های چریکی علیه نظام جمهوری اسلامی از خود نشان داده بودند، محدود شده بود، از طرف هاشمی رفسنجانی اقدامی صورت نگرفت. مهم دانستن معیشت مردم، بدون توجه به مطالبات سیاسی و باز کردن فضای فرهنگی و اجتماعی، نخبگان جامعه را در تنگنا قرار داده بود. روش مدیریت هاشمی رفسنجانی در دوره سازندگی به گونه ای بود که مطبوعات نمی توانستند به او اعتراض نمایند و اصولاً روزنامه های قابل توجهی منتشر نمی شد. برای جوانان دانشگاهی زمینه فعالیت های سیاسی، آن گونه که در شأن آنان بود، فراهم نبود. کلاً اکثر جوانان یا مخالف نظام و مقامات بودند یا بی تفاوت بودند. همه این شرایط نیازمند اصلاح بود. زمزمۀ ضرورت اصلاحات به گوش می رسید. محافظه کاران در هر شرایطی موافق وضع موجود بودند. در ماه های پایانی دوره ریاست جمهوری ششم، همه آماده شده بودند که وضع را از طریق حضور پای صندوق های رأی تغییر دهند.

در دوم خرداد ۷۶ یک چهره روحانی با دلمشغولی فرهنگ، از کتابخانه ملی ایران بیرون آمد و خود را در معرض رأی مردم قرار داد. استقبال گسترده از او چنان بود که به یک حماسه تبدیل شد.

در دوم خرداد سید محمد خاتمی که سابقه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی داشت، با اکثریت مطلق آراء مردم به ریاست جمهوری رسید. ریاست او بر جمهور، آغاز تحولات مهمی در فضای سیاسی کشور بود. اصلاحات آغاز شد، رسانه ها، خصوصاً رسانه های مکتوب، رو به فراوانی گذاشت، انتقاد آزاد شد، دانشمندان و فرهیختگان جان تازه گرفتند، فیلم و موسیقی و تئاتر و کتاب، شرایط بهتری پیدا کردند. انتظارات سیاسی و فرهنگی و اجتماعی مردم ارتقاء یافت و بالاخره دوره ای فرارسید که بسیاری از امور اصلاح شد. ریاست جمهوری سید محمد خاتمی در خرداد سال ۸۰ با رأی مردم به مدت ۴ سال دیگر تمدید شد و اصلاحات ادامه یافت تا این که در تیرماه ۸۴، یک فرد تازه به دوران رسیده به سادگی تمام خود را «جائی» دیگر معرفی کرد و آرای مناطق محروم را به دست آورد و ریاست جمهوری را به عهده گرفت. قصه دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد، قصه پر غصه ای است که بیان آن مثنوی هفتاد من کاغذ می- خواهد.

#### ۵- خردادماه ۸۸

روز عجیبی بود، همه آمده بودند، روز انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری

**خردادماه ۸۸، روز  
عجیبی بود، همه  
آمده بودند، روز  
انتخابات دوره دهم  
ریاست جمهوری  
بود. حماسه ای  
بود وصف ناپذیر.  
روز ۲۲ خرداد ۸۸،  
جمعیت زیادی  
تا نیمه های شب  
پای صندوق های  
جمع آوری آرا بودند.  
فردای این روز  
اعلام شد محمود  
احمدی نژاد برنده  
انتخابات است که  
اعتراض ها شروع  
شد**

بود. حماسه ای بود وصف ناپذیر. روز ۲۲ خرداد ۸۸، جمعیت زیادی تا نیمه های شب پای صندوق های جمع آوری آرا بودند. فردای این روز اعلام شد محمود احمدی نژاد برنده انتخابات است که اعتراض ها شروع شد و ایران دگرگون شده بود، از نظر دولت و حاکمیت، اعتراضات بی جا معرفی شد. نتیجه همان بود که اعلام شده بود. محمود احمدی نژاد ۲۵ میلیون و مهندس موسوی ۱۶ میلیون رأی کسب کرده بودند. اعتراضات بالا گرفت. مخالفان بیرونی نظام اسلامی و دشمنان شناخته شده مردم که رسانه های خارجی را حمایت می کردند، فرصت را غنیمت شمرده به پخش نظرات معترضان می پرداختند، فرصت طلبی بیگانگان و پیگیری مدام معترضان، شرایط دشواری را برای کشور فراهم کرده بود. سخت گیری ها صحنه را روز بروز تغییر می داد تا این که اعتراض کنندگان به نتیجه اعلام شده انتخابات، مقاومت را وانهادند و خاموش شدند. از ۲۳ خرداد ۸۸، ماجراهای غم انگیزی آغاز شد و ماه های زیادی ادامه یافت.

#### ۶- ۲۴ خرداد ۹۲

پایان احمدی نژاد بود. همه آنچه در دولت دهم رقم خورده بود، مردم را واداشت که مجدداً به تغییر روی آورند. این بار حسن روحانی با شعار اعتدال وارد صحنه شد و توانست حمایت اصلاح طلبان را به خود جلب کند، او که یک اصولگرای معتدل بود، می دانست محبوبیت اصلاح طلبان در جامعه چقدر است. از این فرصت بهترین استفاده را کرد و با اکثریت آرای مردم، به کاخ ریاست جمهوری رفت. دکتر حسن روحانی گام در راه تحقق وعده های خود گذاشت. باید منتظر نشست تا نتیجه برنامه ها و فعالیت های وی آشکار گردد.

۷- در خردادماه سال های متممادی رویدادهای مهمی به وقوع پیوست که فهرست کردن آن، نیازمند فرصتی بیشتر است. در این یادداشت به چند نمونه آن که مربوط به ادوار تاریخ ایران است اشاره می کنم. افتتاح اولین دوره مجلس شورای اسلامی (خرداد ۵۹).

انحلال حزب جمهوری اسلامی (خرداد ۶۶). ارتحال آیت الله سید جلال الدین طاهری امام جمعه اصفهان (خرداد ۹۲). انتخاب آیت الله خامنه ای به رهبری جمهوری اسلامی ایران (خرداد ۶۸). تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی (خرداد ۵۹). تشکیل جهاد سازندگی (خرداد ۵۸). درگذشت دکتر علی شریعتی (خرداد ۱۳۵۶). شهادت دکتر مصطفی چمران (خرداد ۶۰) و ده ها مورد دیگر.

## خرداد، بازخوانی خاطره‌ها و مسأله حافظه جمعی



این منظر تلاش برای پیدا کردن فاصله میان «تمام شدن گذشته» و آغاز شدن حال نه تنها دشوار بلکه بی ثمر است.

«در حال چیزی نیست جز جلوه و بیانی از گذشته، زیرا چیزی وجود ندارد که از هیچ و عدم آمده باشد، از این رو، هر چیزی توسط ساختارهای گذشته تحقق یافته است.»

بر این زمینه‌های جدید مطالعاتی باید برخی عوامل تأثیر گذار دیگر که تاریخ و روایت‌گری تاریخی را در دوران ما تحت تأثیر قرار داده‌اند، افزود، «حرفه‌ای و تخصصی شدن» تاریخ‌نگاری، «ایدئولوژیک شدن مطالعات تاریخی،

چگونگی خوانش تاریخی و نگاه به رخدادهایی که برای نسل‌های معاصر صورت‌خاطر دارند، موضوع جدیدی است که بخش مهمی از مطالعات تاریخی و فرهنگی را امروز به خود اختصاص داده است. «تاریخ اجتماعی»، «تاریخ سیاسی» و «تاریخ فرهنگی» از جمله این مطالعات‌اند که رخدادها را به عنوان

نقطه‌های گسسته در گذشته رها نمی‌کنند و هر یک از منظر مشخصی به بازخوانی پدیده‌هایی که وقوع زمانی پیشی دارند، می‌پردازند.

«سایمون دیورینگ» که در طرح تاریخ فرهنگی و ابعاد آن سهمی موثر دارد، در تعریف نسبت میان «معاصر» و «گذشته» نوعی هم‌پیوندی و درهم آمیختگی قائل است. به نظر او «معاصر پاره‌ای از زمان گذشته است که ما آن را امری متعلق به زمان حالمان تشخیص می‌دهیم». از



دکتر هادی خانیکی

۱۵ خرداد که نقطه عزیمت و چرخش گفتمان مبارزه سیاسی در ایران است و با سرکوب خونین نهضت مردم در سال ۱۳۴۲ شیوه مقاومت در برابر نظام شاه را سمت و سویی دیگر داد، در میانه این ماه است. بنیانگذاران هیأت‌های موتلفه اسلامی و سازمان مجاهدین خلق که هر یک به گونه‌ای قدم در راه مبارزه مسلحانه نهادند در روزهای پایانی و آغازین همین ماه در سالهای ۱۳۴۴ و ۱۳۵۲ به شهادت رسیدند. امام خمینی (ره) که معمار و محور انقلاب اسلامی بود، در سیزدهم خرداد ۱۳۶۸ با بزرگترین بدرقه مردم به دیدار حق شتافت. دکتر علی شریعتی در ۲۹ خرداد ۱۳۵۷ به ناگاه به شهادت رسید و دکتر مصطفی چمران در ۳۱ خرداد سه سال بعد همین راه را پیمود.

خرمشهر به عنوان مظهر مقاومت و استواری ملت ایران در جنگ تحمیلی در سوم خرداد ۱۳۶۱ آزاد شد و حماسه دوم خرداد و جنبش اصلاحات در ۲ خرداد ۱۳۷۶ به بار نشست. خرداد، در همه این سالها و دهه‌ها، خاطره‌های تلخ و شیرین بسیار گذشته است.

بی نام و بی نشان نیست، روز اندیشه، در فرهنگ، در سیاست و اخلاق، در عشق و ایثار و به صورت خلاصه در بیاد ماندن و از یاد نرفتن و در درس آموختن و پیام داشتن.

در هر چهار سال از تاریخ، خرداد به اعتبار انتخابات ریاست جمهوری، روزی را به حافظه‌ها می سپارد و شعاع‌هایش را تا سالهای پیاپی می گستراند.

در این سالها، البته خرداد خاطره‌های تلخ هم دارد. چهره سرمشق در مبارزه، سیاست و اخلاق مهندس عزت‌الله سحابی و دختر وارسته‌اش هاله و یاور باوفایش هدی صابر هم از خاطره آفرینان خردادند. به درستی این سالها این سخن از زبان مردم ما بسیار به گوش رسید که «ما به خرداد پر از حادثه عادت داریم» ولی همه این حادثه‌هایی که فصولی از یک تاریخ را ساخته‌اند یک پیام روشن دارند و آن اینکه باید تاریخ را خواند و فهمید و باید تاریخمند و تاریخ وار ماند از خرداد به مثابه فهرست تاریخ معاصر، به درک تفصیلی و تفهیمی تاریخ رسید. بدون حافظه جمعی و حافظه تاریخی نمی توان حیاتی معنادار داشت.

و شکل‌گیری گفتمان‌های ایدئولوژیک در فهم تاریخ و تاریخ معاصر، رسانه‌ای شدن تاریخ و «بصری شدن» آن، «سیاسی شدن تاریخ» و تبدیل روایت‌های گذشته به ذهنیت کنونی شهروندان از هویت و هستی امروز آنان و «فرهنگی شدن مطالعات تاریخی» از این جمله‌اند. در همه این گفتمان‌ها و روایت‌ها از تاریخ و رخدادهای گذشته آنچه مهم و برجسته است، ضرورت داشتن حافظه و فهم تاریخی است.

حافظه تاریخی ماهیتی اجتماعی و سیاسی دارد، چون فعالیت آن هم «به یاد آوردن» و «هم از یاد بردن» را در بر می‌گیرد. به تعبیر دکتر نعمت‌الله فاضلی در مقاله «در تحوّل گفتمان‌های حافظه در ایران امروز»، هویت‌های اجتماعی به ما کمک می‌کند تصویر معینی از گذشته را بازسازی کنیم. این تصویر بازسازی شده بخش مهمی از آگاهی جمعی مشترک هر گروه یا ملت است. هویت‌های اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی خاطره جمعی بازتاب هویت‌ها و تصویر بازسازی شده معین از گذشته است. ما برای فهم حافظه و خاطره باید به رابطه بین هویت، خاطره و فعالیت حافظه توجه کنیم. همچنین باید به نقش زمان حال و شرایط بالفعل کنونی در بازسازی و یادآوری گذشته توجه داشت.... یادآوری گذشته متأثر از وضعیت کنونی ماست. این وضعیت کنونی نیز زندگی جمعی ماست. به این معنا باید گفت ما نیازمند داشتن حافظه تاریخی و حافظه جمعی هستیم و حافظه جمعی نقش کلیدی در ایجاد تداوم تاریخی و پیوند زدن حال به گذشته و زنده کردن گذشته در حال دارد.

با این مبنا می‌توان و باید از کنار ایام پیش رو و پشت سر به سادگی نگذشت. بی تاریخ هم نماند. از دیروز و امروز برای عبور و ورود به آینده پلی ساخت و «حافظه جمعی» و «حافظه تاریخی» را بر پایه آن تقویت کرد.

خرداد را که پشت سر نهاده‌یم در شمار همین ایام است، ماهی است معنادار در طبیعت، ریشه‌دار در سنت، تاثیرگذار در فرهنگ و پر حادثه در تاریخ «خرداد» با منشا باستانی آن شناخته می‌شود که نام یکی از امشاسپندان و فرشتگان برتر است و صدای رسا و مظهر کمال «هورامزدا» به شمار می‌آید، یعنی اینکه از خرداد و در خرداد باید صدای کمال پروردگار را بیشتر و بهتر رساتر شنید.

در فرهنگ عمومی ما ایرانیان هم امروز خرداد غالباً با دو ویژگی دیگر متمایز می‌شود، نخست آنکه ماه آخر فصل بهار است و دوم اینکه ماه «آزمون‌ها» است. به اعتبار ویژگی فصلی خرداد، در آن شکوفه و گل جای خود را به باروبر می‌دهد و به اعتبار ویژگی مرسوم آن، کودکان و جوانان ما باید حاصل خوانده و دانسته‌های خود را در کارنامه‌های خود ببینند. پس نابجا نیست اگر بگوییم خرداد، ماه آزمون طبیعت و انسان است.

اما بر همه این وجوه تاریخی و فرهنگی خرداد اکنون باید جنبه‌ای معنادار در سیاست معاصر هم افزود. به این معنا فهم قرن آخر تاریخ کهن ما سرشار از حادثه‌ها و خاطره‌های یگانه در خرداد است. گویی سال و دهه‌های تاریخی در روزهای این ماه فشرده شده‌اند و از هر روز و حادثه تاریخی نمادین ساخته‌اند. خرداد فشرده و فهرست تاریخ پنجاه ساله ماست.

**خرداد را که پشت سر نهاده‌ایم در شمار همین ایام است، ماهی است معنادار در طبیعت، ریشه‌دار در سنت، تاثیرگذار در فرهنگ و پر حادثه در تاریخ، «خرداد» با منشاء و باستانی آن شناخته می‌شود که نام یکی از امشاسپندان و فرشتگان برتر است و صدای رسا و مظهر کمال «هورامزدا» به شمار می‌آید، یعنی اینکه از خرداد و در خرداد باید صدای کمال پروردگار را بیشتر و بهتر رساتر شنید.**

## دیانت سحابی ها



تحقیق و تتبع و شناخت علمی استوار نموده بود، لذا همگان او را در عمل به وظایف، درستکار و متدین میدیدند. اواصلاحگری بود اعتدالگرا و از کارهای تند پرهیز کرده و به تندروری دیگران اعتراض میکرد. در راه انجام وظیفه و اصلاح امور، امر به معروف می کرد و نهی از منکر، و به این دلیل در هر دو رژیم بارها به زندان افتاد. سحابی و دوستانش در زمانی که برچسب روشنفکر دینی نهایت خوب بودن تلقی می شد خود را روشنفکر دینی نمی دانستند، بلکه نواندیشانی میدانستند که به تمامی اصول اسلامی اعم از واجب و مستحب پایبند بودند. مهندس سحابی در این مورد میگوید: «ما در واقع شاگردان مرحوم بازرگان هستیم که روشنفکری را قبول نداشت، چون روشنفکری اصول مقدسی ندارد، درحالی که ما مذهبی هستیم و اعتقادات

تشکیل سازمان و گروهی هم ملی و هم مذهبی از خدمات بزرگ در سال ۴۰ بود. این گروه در آن دوران خفقان و در شرایطی که حکومت استبدادی، سیاست را از دیانت جدا میدانست، نقش بسیار مهمی در تحولات سیاسی- مذهبی ایران داشتند و توانستند در چارچوب یک حزب، سیاست و مذهب را در کنار هم رشد دهند و مردان مذهبی آشنا به سیاست را به جامعه عرضه نمایند. آنان به جای داشتن ادعای روشنفکری دینی، خود را مسئول میدیدند که با بازخوانی تعالیم دینی و نگاهی تازه به قرآن و سیره ائمه همه جوانب دینی را در نظر گرفته و در دوره‌ای که محیط دانشگاه دچار سیاست زدگی شده بود و اسلام‌گریزی در میان دانشجویان رواج پیدا میکرد، سنگری ایجاد کنند تا چراغ مذهب و دیانت را روشن کند و با پیوند بین دین و اخلاق و سیاست، فضای جدیدی را ایجاد نموده تا دانشجویان را به سمت وسوی اسلام و عقاید اسلامی سوق دهند. مهندس عزت الله سحابی که به راستی عزت ایران زمین بود، به دور از تعصب و تحجر که آفت اعتقاد است، دینداری بود که دیانت را فقط از شناسنامه کسب نکرده بود بلکه آن را بر پایه



زهرا ربانی املشی



روشن و به دور از خرافه و جهل، از او شخصیت مقاومی ساخته بود که در طول زندگی‌اش و در راه آزادی و استقلال کشور و مبارزه با استبداد داخلی و استیلای خارجی همواره وظیفه ملی-مذهبی را در نظر میگرفت؛ لذا با همه مشکلات و سختیها و فشارها در وطن ماند و از ایران و اسلام و اخلاق دفاع کرد.

از توفیقات دیگر مهندس سحابی این بود که در زندگی شخصی خود، فرزندی چون هاله را تربیت کرد. دختری مذهبی و قرآن‌پژوه و عاشق و دلسوز ملت و وطن. آخرین باری که او را دیدم در راهروی بیمارستانی بود که پدرش در آنجا آخرین ساعات عمرش را می‌گذراند. او با آرامش و متانتی که حکایت از روح ولایت می‌کرد این آیه از قرآن را خواند که: «وَمَا أَوْتِيَتْهُم مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزَيِّنَّا لَهَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَنبَىٰ» (سوره قصص آیه ۶۰) «وهرآنچه به شما داده شده است کالای زندگی دنیا و زیور آن است و آنچه پیش خداست بهتر و پایدارتر است».

حالت دختری که در اولین شب عزای پدر با آرامش، بر بالینش تا به صبح قرآن میخواند از طمأنینه‌ای حکایت می‌کند که فقط بندگان مخلص خدا به آن دست یافته‌اند؛ يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً (سوره فجر آیات ۲۷ و ۲۸).

و در نهایت، سختیها و مشکلات زندگی از سحابی‌ها اسطوره‌ای ساخت که آخرت و ابدیت را فدای زندگی دو روزه دنیا نکردند؛ «عاش سعیدا و مات سعیدا»

دینی داریم، بنابراین ما نوگرای دینی هستیم». از نظر مهندس سحابی روشنفکری با دیانت تفاوت دارد، در روشنفکری دینی، اندیشه دینی کم تحلیل می‌رود؛ ایشان مثال بارز این ادعا را سازمان مجاهدین خلق دانسته و می‌گوید: «یکی از نمونه‌های آن که خود من تقریباً با آن ارتباط مستقیم داشتم، سازمان مجاهدین بود. من با سران و رهبران اولیه آن جریان، سروکار داشتم. اینها بچه‌های بسیار پاک و متدین و درستی بودند، منتهی چون روی مسئله استعمار که از آموزه‌های مارکسیسم است، تاکید می‌کردند، رفته رفته با آموزه‌های مارکسیستی بسیار آمیخته شدند. فضا و فرهنگ مبارزاتی زمانه تا قبل از انقلاب، تحت تاثیر شیوه‌های مبارزاتی مارکسیستی بود و اغلب مبارزین، مارکسیسم را علم مبارزه می‌دانستند. وقتی هم که به آنها گفته می‌شد شما مارکسیست اسلامی هستید، می‌گفتند این طور نیست. ما مارکسیسم را فقط از جنبه مبارزاتی آن در نظر داریم، ولی عملاً درون سازمان، رنگ دینی بچه‌ها کم شد و موقعی که در سال ۵۴، سازمان تغییر ایدئولوژیک داد، قضیه فقط به ترور امثال شریف واقفی منحصر نشد، بلکه در زندان، ناگهان نود درصد بچه‌های مجاهدین، مثل اینکه منتظر باشند تغییر موضع دادند».

سحابی پس از این شاهد تاریخی می‌گوید: «تاکید می‌کنم وقتی که روشنفکری در مقابل مذهب علم شود، از آنجا که جریان روشنفکری در فضای اجتماعی ما حاکم بود و هنوز هم در سطح جهان، حاکم است، به تدریج دین تحت الشعاع آن قرار می‌گیرد. بسیاری از اصلاح‌طلب‌هایی که الان از این حرف‌ها می‌زنند، خودشان را خیلی متدین‌تر و مذهبی‌تر از ما می‌دانستند، چون آنها با انقلاب اسلامی آمدند، ولی ما از قبل با دکتر مصدق به صحنه آمده بودیم. اینها به تدریج دارند در پایبندی‌های مذهبی شل می‌شوند. چرا؟ چون فضای روشنفکری نه تنها در ایران که در جهان، فضای غالبی است».

از دیگر ویژگی‌های سحابی دوری کردن از فردگرایی بود؛ او در عین احترام به همه انسانها، فردمحور نبود و عامل وحدت را شخص یا اشخاص نمی‌دانست و با تجربه بیش از شصت سال خود که با فعالیت‌های دینی-سیاسی عجین بود می‌گوید: «برای ما ایران اصل است. ایرانیت برای ما اصل است. این که فلان شهروند، شیطان پرست است، مسیحی است، زرتشتی است، مارکسیست است، بی‌دین است، هر چه هست، مهم نیست. البته به آنها هم باید بگوییم که نباید عقاید خودشان را بر ایران برتری دهند. گروه‌ها باید منافع ملی ایران را بر مصالح عقیدتی خود تفوق دهند. این یک پیمان دسته جمعی است. همه (از مسلمان تا مارکسیست) باید متعهد باشند که مصالح ایران را تحت الشعاع عقیده قرار ندهند. این یک پیمان ملی می‌خواهد. نباید منافع ملی را زیر سایه منافع دیگر کشورها قرار داد. این طور کشور به وحدت ملی می‌رسد».

سحابی نه تنها دینداری معتقد بود بلکه عاشق وطن و پیشرفت آن بود؛ به گفته دوستانش او همیشه در صدد بود چه در زندان و خارج از آن، تجربه‌هایش را به نسل جدید اصلاح‌گر منتقل کند و آنان را به اعتدال دعوت نماید. پرهیز از افراطی‌گری و داشتن باور عمیق مذهبی و اندیشه‌ای

**سحابی نه تنها دینداری معتقد بود بلکه عاشق وطن و پیشرفت آن بود؛ به گفته دوستانش او همیشه در صدد بود چه در زندان و خارج از آن، تجربه‌هایش را به نسل جدید اصلاح‌گر منتقل کند و آنان را به اعتدال دعوت نماید. پرهیز از افراطی‌گری و داشتن باور عمیق مذهبی و اندیشه‌ای روشن و به دور از خرافه و جهل، از او شخصیت مقاومی ساخته بود که در طول زندگی‌اش و در راه آزادی و استقلال کشور و مبارزه با استبداد داخلی و استیلای خارجی همواره وظیفه ملی-مذهبی را در نظر میگرفت؛ لذا با همه مشکلات و سختیها و فشارها در وطن ماند و از ایران و اسلام و اخلاق دفاع کرد**



تقی شامخی:

## هاله بیش از آنکه فعالیت سیاسی کند دغدغه‌های اجتماعی داشت



در یادداشت‌هایش خواندم که نوشته بود: «فقر و نقض حقوق بشر ارتباط تنگاتنگی باهم دارند، هر جا فقر خانه کرد حقوق انسانی نقض می‌شود»

شاید اگر سالگرد درگذشت مرحوم عزت‌الله و هاله سحابی نبود باید از دکتر تقی شامخی در خصوص آن بلایی می‌پرسیدیم که بر سر منابع طبیعی و جنگل‌های ما آمده، او استاد و متخصص منابع طبیعی و جنگلداری است و فارغ‌التحصیل کالج فرانسه در رشته جنگلداری و مهندسی روستایی است. ابتدای دهه ۶۰ به عضویت هیات علمی دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران درآمد و همزمان در وزارتخانه‌های کشاورزی و علوم، تحقیقات و فناوری حضور داشت و مشاور وزیر کشاورزی بود. دکتر شامخی از سال ۱۳۶۰ به عضویت هیات علمی دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران درآمد و همزمان با وزارتخانه‌های کشاورزی و علوم، تحقیقات و فناوری، همکاری داشت و مشاور وزیر کشاورزی در امور جنگل و مراتع بود. شامخی عضو هیئت علمی و استاد دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران بوده و فارغ‌التحصیلان و کارشناسان این رشته از درجات علمی و فعالیت‌های ایشان به نیکی یاد می‌کنند. همزمان با سالگرد آسمانی شدن همسر ایشان، پیام ابراهیم گفتگویی با او داشت که در پی می‌خوانید:

✘ خانم سحابی مکتوبات زیادی داشت که در خصوص آن‌ها کمتر صحبت شده به عنوان اولین سوال بفرمایید این مکتوبات در چه حوزه‌ای بود؟

هاله با توجه به پژوهش‌هایی که در زمینه‌های مختلف انجام می‌داد نوشته‌های زیادی هم داشت. به عنوان مثال کتابی بود که بخشی از ترجمه آن را با آقای علی قاسمی انجام داده و بخش دیگر آن نیز دوستان دیگر ترجمه کردند ولی موقع چاپ با نظر خود هاله اسم او درج نشده است. کتاب مربوط به متفکران دینی مسیحی بود که در قرون وسطی زندگی می‌کرد و ابعاد مختلف فکری او به تحریر درآمده بود. کتاب دیگری هم نوشته یکی از دانشمندان فرانسوی بود که ترجمه آن هم نیمه‌کاره ماند که در زمینه مسائل ایدئولوژیکی و فلسفی بود. ترجمه بسیاری از کتب را با توصیه مرحوم پدرشان انجام می‌دادند. عمر هاله به اتمام این کتاب کفاف نداد و ادامه ترجمه آن را دکتر احسان شریعتی بر عهده گرفت و در حال آماده شدن برای انتشار است. هاله نوشته‌های دیگری هم در زمینه قرآن و مسائل اجتماعی داشت که البته آنطور که لازم است هنوز جمع‌آوری نشده تا بتوان در دسترس دوستان قرار داد.

شاید بد نیست به این نکته هم توجه داشته باشیم که در پژوهش‌های قرآنی هاله نوشته‌های داشت که بخشی از آنها را در زندان به تحریر درآورده بود روی طبقه موضوعی آیات قرآن کار کرده بود و سعی می‌کرد در هر مناسبی استفاده کند. به نظر من تقسیم بندی موضوعی آیات کمتر اتفاق افتاده بود اما کمتر اتفاق افتاده بود که تبدیل به یک مقاله شود. آیات وقتی بر اساس موضوع کنار هم قرار گیرند درک بهتری از آنها می‌شود داشت و عمیق‌تر به مفاهیم آن توجه شود.

هاله بیشتر از آنکه فرد سیاسی باشد دغدغه‌های اجتماعی داشت. این اواخر به مناسبت سالگرد درگذشتش یادداشت‌های او را نگاه می‌کردم، مقاله‌ها و دست نوشته‌هایش را نگاه می‌انداختم، روی یکی از آنها نوشته‌های پاکنویس نشده‌ای دیدم: «...فقر و نقض حقوق بشر ارتباط تنگاتنگی باهم دارند، هر جا فقر خانه کرد حقوق انسانی نقض می‌شود، کسی که گرسنه است توانایی یادگیری ندارد و نمی‌تواند حقوق خود را پیگیری کند.» اینکه این جملات برای هاله است یا خیر دقیقاً نمی‌دانم اما حداقل نگاه او را به تصویر می‌کشد.

✘ آیا برنامه‌ای برای جمع‌آوری این آثار پراکنده وجود دارد؟

بله، بخشی از یادداشت‌ها و خاطراتش که عمدتاً مربوط به خاطرات سال‌های جنگ و حضور در جبهه‌ها بود جمع‌آوری شده، بخشی از اشعار و دهنوشته‌های او و همینطور چند مقاله در مورد زنان در تفکر اسلامی و قرآنی بود، تا الان جمع‌آوری شده است. اما دست‌نوشته‌های پراکنده و قابل جمع‌آوری هم هنوز زیاد است که به مرور انجام خواهد شد، اما تا به حال به صورت منظم نبوده است.

✘ به اعتقاد خیلی از آنها که هاله را می‌شناختند او آنقدر یویا و شخصیتی پژوهشگر و شاکله‌هایی داشته که فارغ از دختر مهندس سحابی بودن هم حرف‌های زیادی برای گفتن داشته نظر شما در این خصوص چیست؟

خانم سحابی به لحاظ تحصیلات دانشگاهی در رشته فیزیک در دانشگاه تهران درس خواند و فقط هم دوره لیسانس را طی کرد که با توجه به وضعیت سیاسی و اجتماعی که در سال‌های دهه شصت حاکم بود مدرک کارشناسی او را ندادند. از همان سنین که در دانشگاه بود زمینه فعالیتش عمدتاً مسائل اجتماعی و حقوق انسان‌ها و مسائل زنان و در کنار آن مسائل سیاسی بود که فعالیت می‌کرد. همین فعالیت‌ها هم باعث شد که با وجود فارغ‌التحصیلی مدرک در اختیارش قرار ندهند. این محدودیت‌ها او را متوقف نکرد و بعد از آن هم به فعالیت ادامه داد. مسائل زنان دغدغه بزرگ ذهن او بود. با توجه به این که هاله سحابی هم زمینه تفکر مذهبی داشت و از نظر کلی به طیف فکری که مرحوم پدرشان داشتند نزدیک بود. روی مسائل این طیف با عمق و وسواس بیشتری پژوهش می‌کرد. در همین راستا و با این محتوا کارهای پژوهشی خوبی داشت و این کارهای پژوهشی و مسائلی که در اطرافش می‌گذشت و پیدا کردن پاسخ‌هایش تحقیقات زیادی می‌کرد.

ارتباطات هاله سحابی به نحوی بود که از مذهبی‌ترین قشرهای اجتماع تا گروه‌های لائیک و گروه‌هایی که منشاء فکریشان پایه‌های دیگری داشت برای پژوهش‌های خود در ارتباط بود و صحبت‌های همه آنها را می‌شنید تا بتواند به این نکته برسد که بیان صحیح قرآن در این مورد چیست. در این بین به آراء بزرگانی که در این زمینه کار کردند مراجعه می‌کرد و بعد از همه این‌ها خودش به قرآن مراجعه می‌کرد و سالها کار قرآنی مهارت خوبی را پیدا کرده بود. به خصوص در استفاده از قرآن برای درک بهتر و ترجمه‌های متفاوت برای دریافت بهترین مطالب. او کوشش می‌کرد از خلال آنچه می‌شنید برداشت‌های متفاوت را کنار هم قرار می‌داد تا نتیجه قابل قبول را دریافت کند. او به این می‌پرداخت که در شرایط جهان امروز برخورد قرآنی و اسلامی با این مواجهاات چگونه است.

✘ با توجه به اینکه شخصیت شما که شخصیت آرامی است و هاله پرجنب و جوش بود می‌خواهیم یک سوال شخصی‌تر بپرسیم، شخصیت هاله زبان زد بود و به اعتقاد دوستانش وام گرفته از پدر بود، شما

این اواخر به مناسبت سالگرد درگذشتش یادداشت‌های او را نگاه می‌کردم، مقاله‌ها و دست نوشته‌هایش را نگاه می‌انداختم، روی یکی از آنها نوشته‌های پاکنویس نشده‌ای دیدم: «...فقر و نقض حقوق بشر ارتباط تنگاتنگی باهم دارند، هر جا فقر خانه کرد حقوق انسانی نقض می‌شود، کسی که گرسنه است توانایی یادگیری ندارد و نمی‌تواند حقوق خود را پیگیری کند...» اینکه این جملات برای هاله است یا خیر دقیقاً نمی‌دانم اما حداقل نگاه او را به تصویر می‌کشد.

بتواند به مسائل مورد علاقه‌اش بپردازد. خوب این یعنی بار مسئولیت بیشتر که نیاز داشت از خودش مایه بیشتری گذارد. برای پوشش دادن به امورات شاید خیلی بیشتر از یک آدم معمولی تلاش می‌کرد و این به زندگی ما لطمه نمی‌زد و زندگی خانواده با چالش منفی روبه‌رو نبود. علایق هاله به مسائل اجتماعی و فکری در چارچوب زندگی خانوادگی ما تاثیر مثبت داشت.

**شما در بین اطرافیان مشهور به این صبوری هستید، فارغ از اینکه داماد مهندس سبحانی بودید، رابطه فکری شما با مهندس چطور بود؟**

اینکه دوستان و شما در مورد خلق بنده این صفت را می‌گویند خوب! به هر حال هر فردی اخلاقیات خاص خودش را دارد که در طول زمان مشخص می‌شود ولی با مرحوم مهندس تبادل نظر و همفکری زیادی داشتیم. علاوه بر جلساتی که بود به خصوص جلساتی که یکسری از آنها دائمی بود تبادل نظرهای خوبی با مهندس داشتیم. خاطرم هست هر دو هفته یک بار جلساتی داشتیم که فرصت خوبی بود برای اینکه روی مسائل مختلف بحث و بررسی می‌کردیم. البته ایشان بزرگتر از ما و صاحب‌نظر بودند ولی خوب به این معنا نبود که روی تمام نظرات ایشان هم نظر باشیم یا توافق نظر داشته باشیم و خیلی مواقع هم در موضوعات اختلاف نظر داشتیم که متأسفانه بعد از فوت ایشان همه ما از این مباحث محروم شدیم.



**فکر می‌کنید تا چه اندازه در زندگی او تاثیرگذار بودید؟**

برای من زیبا و جالب بود وقتی می‌دیدم هاله به مسائل، محققانه نگاه می‌کند و با توجه به اینکه زندگی را خیلی پیچیده در نظر نگرفته بودیم و ظواهر اهمیت زیادی برایمان نداشت این وضعیت پیش آمده بود که هاله در عین اینکه به تربیت فرزندان و امور مربوط به چارچوب خانواده می‌پرداخت،





سایه سه دهه اخلاص و اغتشاش بر سخنرانی‌های رجل سیاسی در کشور

## از بهشتی تا روحانی



👉 گروه سیاسی: اغتشاش یا شورش در فرهنگ لغت به معنی اقدام همراه با خشونت دسته‌ای از افراد است، در مقابله با نظام حاکم بر هر مجموعه‌ای که همواره بی‌نظمی و ناامنی‌هایی را نیز با خود به دنبال دارد که بنا بر شرایط مختلف طی سال‌های گذشته انواع و اقسام این اغتشاشات در کشورهای مختلف با روش‌های گوناگونی همراه بوده است. اما در کشور ما و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۵۷ و همچنین حضور سیاسیون متعدد با تفکرات خاص، اغتشاشات در مراسمات و همچنین میتینگ‌های سیاسی رنگ و بوی تازه‌ای به خودش گرفت تا جایکه در همان ابتدای انقلاب برخی از افراتیون کشور با سر دادن شعارهایی علیه آیت‌الله بهشتی آغازگر اعتراضی نوین در مخالفت با شخصیت‌های برجسته سیاسی جمهوری اسلامی بودند که تا به امروز ادامه داشته و گویی همچنان ادامه خواهد داشت. رویه‌ای که البته هر چند مدتی؛ آن هم به اقتضای زمان و شرایط کنار گذاشته می‌شود، اما هیچ‌گاه به بوته فراموشی سپرده نشد و همچنان طی سال‌های گذشته دامن بسیاری دیگر از بزرگان و رجل سیاسی کشور را گرفت.

### آیت‌الله بهشتی

بهشتی در آن حضور داشته باشد و شعاری علیه وی سر داده نشود. از طرفی بخشی از مخالفین داخلی و خارجی انقلاب سعی داشتند او را عنصری خطرناک و اشرافی در میان بنیانگذاران جمهوری اسلامی معرفی کنند. از سوی دیگر برخی عوام با توجه به گوش دادن و پیروی

آیت‌الله سید محمد حسینی بهشتی یکی از نخستین افرادی بود که از بدو پیروزی انقلاب مورد حمله شدید مخالفین قرار گرفت. می‌توان گفت متفکر بزرگ جمهوری اسلامی همواره هدف اصلی تخریب‌ها و تهمت‌های مخالفین و البته طیفی از مردم فریب خورده قرار گرفت تا جایی که پس از ارتحال آیت‌الله طالقانی، تقریباً در مراسمی نبود که دکتر

محل سخنرانی حاضر می‌شد؛ عده‌ای با سرو صدا و فریاد مانع از ورود وی شده و این برنامه سخنرانی لغو می‌شود.

### رئیس دولت اصلاحات

رییس جمهور منتخب ملت در سال ۱۳۷۶ شخص دیگری بود که طی چند سال گذشته از گزند اغتشاشگران در امان نماند و بارها و بارها پس از پایان دوران ریاستش بر قوه مجریه و همچنین انتخابات سال ۸۸ مورد هجمه این طیف اندک از جامعه قرار گرفت. فردی که همیشه روی شعار زنده باد مخالف من، تاکید می‌کرد و بر این باور بود که باید به طرف مقابل احترام گذاشت. اما این سعه صدر یکی از خوش اخلاق ترین رجل سیاسی کشور نیز بالاخره در اواخر کار دولتش به پایان رسید و وی در یکی از جلسات سخنرانی‌اش در دانشگاه تهران، هنگامی که جمعی چند نفره، با شعارهایشان در صحبت‌های وی اخلاص ایجاد کرده و مانع از سخنرانی رییس دولت اصلاحات می شدند و انتقادات و توهین‌های تندى نثارش می‌کردند گفت «انشالله بعد از من کسانی خواهند آمد که به وعده‌هایشان عمل خواهند کرد و شما نتیجه عمل کردن آنها را خواهید دید» بعدها وی از این رخداد به عنوان شیرین ترین خاطره عمرش یاد می‌کند و می‌گوید این روز نقطه عطفی در دوران اصلاحات بود چرا که در این روز به زعم او، دانشجویان بی‌پروا از پیگردهای امنیتی، به خود جرات دادند که اینچنین در مقابل رئیس دولت بایستند و هر چه می‌خواهند از او انتقاد کنند؛ بی‌آنکه نگران آن باشند که این شعارها و ابراز مخالفت‌ها برایشان مشکل ساز شود. موضوعی که بعدها و در دولت بعد دردسرافرین شد.

### سید حسن خمینی

اما کمی بعد قصه اخلاص در سخنرانی‌ها به نوه امام هم رسید. جایی که تنها یکسال پس از وقایع تلخ خرداد ۸۸ به رسم معمول هرساله، سید حسن خمینی پشت تریبون رفت تا همچون همیشه قبل از رهبر معظم انقلاب به ایراد سخنرانی بپردازد، اما در این بین عده‌ای هماهنگ با یکدیگر، شروع به سردادن شعارهایی چون «مرگ بر منافق» و یا «مرگ

از برخی شایعات ناصحیح سعی می‌کردند دکتر بهشتی را مورد آزار و اذیت خود قرار دهند. اما او تا آخرین لحظات عمر خود هیچگاه به این اعتراضات واکنشی نشان نداد. محمدی عراقی، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و یکی از نزدیکان آیت‌الله بهشتی در همین رابطه می‌گوید: «یادم می‌آید که شهید بهشتی برای پاسخگویی به سوالات جوانان و دانشجویان به دانشگاه می‌رفتند به محض اینکه



از ماشین پیاده می‌شدند تا به محل سخنرانی برسند همین گروهک‌ها دو طرف سالن‌ها صف کشیده بودند و کسانی از دو طرف علیه او فریاد سر می‌دادند و ایشان هم با همان لیخندشان سر تکان می‌دادند و از میان شعاردهندگان رد می‌شدند و بعد آنان را دعوت می‌کردند تا در جلسه شرکت کنند و اگر سوال و انتقادی دارند در فضای گفت‌وگو مطرح کنند حتی در جایی دیگر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نقل می‌کنند که روزی از دکتر بهشتی پرسیدم «ناراحت نمی‌شوید وقتی این همه تخریب و تهمت را در مقابل خود می‌بینید؟ دکتر بهشتی هم در پاسخ با لیخندی می‌گویند، عجله نکن، نوبت به شما هم خواهد رسید».

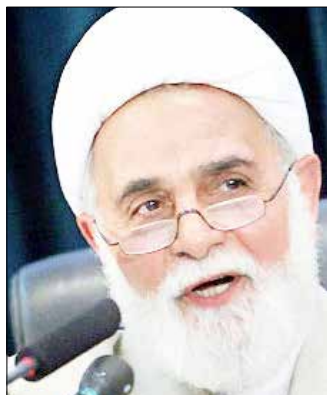
### آیت‌الله هاشمی رفسنجانی

سه دهه پس از درگذشت دکتر بهشتی، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی که یکی از ارکان اصلی نظام جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود، با روی کار آمدن محمود احمدی نژاد، طعم تلخ شعارهای اینچنینی را چشید. در سال ۸۵ آنچه بهشتی به هاشمی وعده داده بود محقق شد و سخنرانی ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام در قم توسط چند طلبه بهم خورد. آنها



در اقدامی هماهنگ از چند جای مختلف، در حین سخنرانی هاشمی، با صدای بلند شروع به طرح سوال از رئیس مجمع تشخیص مصلحت کرده و باعث شدند صدای هاشمی به مردم نرسد. اما این پایان ماجرا نبود. زیرا پس از این واقعه و مناظره معروف ۱۳ خرداد ۸۸ و متهم کردن مستقیم آیت‌الله هاشمی به فساد توسط احمدی نژاد هجمه طرفداران رییس دولت نهم علیه ایشان بالا گرفت و در یکی دیگر از این موارد یعنی در آخرین نماز جمعه‌ای که امامتش برعهده آیت‌الله هاشمی بود نیز یکبار دیگر وی با این جنس شعارها روبه رو شد. اتفاقی که یکبار دیگر هم در کیش رخ داد و هنگامی که آیت‌الله برای سخنرانی در یکی از مساجد این شهر در

محمدی عراقی، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌گوید: «یادم می‌آید که شهید بهشتی برای پاسخگویی به سوالات جوانان و دانشجویان به دانشگاه می‌رفتند به محض اینکه از ماشین پیاده می‌شدند تا به محل سخنرانی برسند همین گروهک‌ها دو طرف سالن‌ها صف کشیده بودند و کسانی که از دو طرف مرگ بر بهشتی می‌گفتند و ایشان هم با همان لیخندشان سر تکان می‌دادند»



بودند. رئیس مجلس پنجم شورای اسلامی که طبق روال سنتی هر ساله ماه رمضان، در مشهد سخنرانی می‌کرد در طول سخنانش بارها توسط عده‌ای از میان جمعیت که مدام سعی می‌کردند با ذکر صلوات مراسم را برهم بزنند مواجه شد و تکرار این حرکت باعث شد ناطق نوری سخنان خودش را نیمه‌کاره رها کرده و به اتمام برساند. کمی بعد از این حادثه در ابتدا برخی از رسانه‌های خاص از بازداشت ۴ نفر از همین افراد مجهول الهویه توسط نیروی انتظامی در مشهد خبر داد که بعد از آن نیروی انتظامی این خبر را تکذیب کرد و کمی بعد هم روزنامه ایران نوشت: منظور این عده از برهم زدن مراسم سخنرانی ناطق نوری اعتراض به سکوت وی در وقایع پس از انتخابات سال ۸۸ بود. و پس از آن هم شبکه ایران، مصاحبه‌ای با سعید قاسمی انجام داد که در آن این عضو ارشد انصار حزب‌الله به شدت به ناطق نوری تاخته و وی را تهدید کرده بود که «اگر به تضعیف دولت ادامه دهد، انصار حزب‌الله عنان پاره می‌کند و سراغ او می‌رود، همان طور که در مشهد دیدیم».

### علی لاریجانی

اما با این حساب و پس از برهم خوردن مراسم‌ها و سخنرانی‌های شخصیت‌های مهم سیاسی کشور این بار در ۲۲ بهمن ۹۱ نوبت به علی لاریجانی رییس مجلس شورای اسلامی در قم رسید که تنها چند روز پس از دعوای کم نظیر روسای دو قوه، سخنرانی نماینده مردم قم، در شبستان امام خمینی این شهر، با اقدامات جمعی مختل می‌شود. عده‌ای کفن‌پوش، که از لاریجانی طلب بصیرت کرده و

بر ضد ولایت فقیه «سر دادند که همین امر موجب برهم خوردن نظم جلسه و متعاقب آن نیمه‌کاره ماندن سخنان سید حسن خمینی شدند. آنهم در روزی که رهبر انقلاب پیش از آغاز سخنانش، استقبال گرمی از سید حسن می‌کند و او را در آغوش می‌گیرد. مصافحه‌ای که خود گویای بسیاری از نکات بود و بی‌گمان در رد اقدامات ساختارشکنانه و غیر اخلاقی می‌توان آن را ارزیابی کرد

و البته پیام واضحی برای اخلاگران سخنرانی سید حسن نیز با خود به همراه داشت. که با کمی دقت پیرامون این موضع می‌شد رد پای آنان را پیدا کرد. هر چند که در سال‌های بعد هم سید حسن خمینی از تهدیدهای برخی تند رو جهت برهم زدن مراسم سخنرانی‌اش در امان نماند.



### محمود احمدی نژاد



مردی از جنس مردم؛ شعاری که توسط طرفدارانش در ابتدای ریاست جمهوری به او اتلاق شد. شاید کمتر کسی فکر می‌کرد که احمدی‌نژاد هم پس از انتخاب در چهار ساله دوم دوران ریاست جمهوری و پس از بحث بر سر انتخاب اسفندیار رحیم مشایی مورد لطف طرفداران دیروز و اغتشاش‌گران امروز قرار بگیرد. سال ۱۳۹۰ و در حرم حضرت امام (ره)، احمدی‌نژاد با جمعیتی رو به

رو می‌شود که با شعارهایشان مانع از سخنرانی رئیس جمهور محبوب می‌شوند. شعارها البته یک سمت و سوی مشخص و خاصی دارد و همه حکایت از نقش اسفندیار است. مردم ناراضی، شعار مشایی «حیا کن، رها کن» سر می‌دهند و خواهان جدایی محمود از اسفندیارند. اما احمدی‌نژاد که از این برخوردها در دیدارهای خارجی بسیار دیده، با خونسردی به صحبت‌هایش ادامه می‌دهد و بعد هم می‌گوید «مخلص آقای رئیس، نوبت شما هم می‌رسد، من نوکر همه شما هستم»، پاسخ معنادار احمدی‌نژاد به مخالفت‌ها و اعتراضات جمعیت حاضر که بعدها حواشی آن بیشتر از خود مراسم نمود پیدا کرد.

### ناطق نوری

لیالی احیای شب قدر سال ۹۱ مشهد مقدس؛ جایی بود که این بار اندکی جمعیتی اخلاگر برای برهم زدن سخنان ناطق نوری برنامه ریزی کرده



از وی می‌خواهند به اختلاف خود با محمود احمدی‌نژاد پایان دهد. اما علی لاریجانی، بی‌توجه به این شعارها، به صحبت‌های خود ادامه داده تا جایی که این بی‌توجهی رئیس مجلس، عصبانیت جمع صد نفره را بیشتر می‌کند و آنها این بار شروع به پرتاب مهر به سمت لاریجانی می‌کنند. اتفاقی که هیچگاه به این سطح نرسیده بود. اختلال‌ها همیشه در حد شعار و فریاد بوده است، اما اینبار قصه



انگار قدری با دفعات قبل تفاوت دارد و اعتراضات به شکل فیزیکی بروز پیدا کرده. علی لاریجانی یک بار خطاب به افراد شعاردهنده می‌گوید: آقایان حالا بنشینید، که این هم باعث شعله‌ور شدن شدت اعتراضات می‌شود و جمعی صد نفره که بعدها تعدادی از حامیان احمدی‌نژاد خوانده شدند، رفته رفته از نقاط مختلف شبستان امام خمینی (ره) قم، خود را به نزدیک‌ترین نقطه سخنرانی می‌رسانند و نرده‌هایی که در صفوف اول و جایگاه چیده شده بود را انداخته و مهر پرتاب کنان به سمت جایگاه سخنرانی حمله‌ور می‌شوند. فضا به شکل درگیری‌های آمریکای لاتین پیش می‌رود و به همین دلیل محافظین رئیس مجلس مجبور می‌شوند، وی را از شبستان امام خمینی (ره) بیرون ببرند.

**بهمن سال ۱۳۹۱**  
**عده‌ای کفن پوش از**  
**علی لاریجانی طلب**  
**بصیرت می‌کنند**  
**و از او می‌خواهند**  
**به اختلاف خود با**  
**محمود احمدی‌نژاد**  
**پایان دهد. اما**  
**لاریجانی بی‌توجه**  
**به این شعارها،**  
**به صحبت‌های**  
**خود ادامه داده**  
**تا جایی که این**  
**بی‌توجهی رئیس**  
**مجلس، عصبانیت**  
**جمع صد نفره را**  
**بیشتر می‌کند**

### علی مطهری

و اما علی مطهری شاید یکی از جنجالی‌ترین سخنرانانی باشد که طی دو سه سال اخیر مراسم سخنرانی‌های وی با مشکل جدی روبرو شده و بارها و بارها به واسطه موضع‌گیری‌هایش در مجلس درباره وقایع سال ۸۸ و شخص محمود احمدی‌نژاد با چالش مواجه شده است. تا جاییکه در یکی از تازه‌ترین این اتفاقات و در پی سفر وی به شیراز، عده‌ای با حمله به خودروی این نماینده



مجلس وی را ناچار به بازگشت به فرودگاه می‌کنند تا این بار علی مطهری قبل از اینکه پایش به سالن سخنرانی برسد به تهران بازگردد. اتفاقی که با واکنش‌های بسیاری از سوی برخی مقامات روبرو شد و حتی دستور اکید رئیس جمهوری برای حل این موضوع را به دنبال داشت.

### دکتر حسن روحانی

اما با این حال سریال اخلال و اغتشاش در این نوع مراسمات گویی تمامی

ندارد. چرا که در تازه‌ترین این اتفاقات در شب چهاردهم خرداد ماه گذشته، و در سخنرانی دکتر حسن روحانی این بار عده‌ای به بهانه دلواپسی جهت رسیدن به توافقات هسته‌ای ایران با شش قدرت جهانی چندین بار با سر دادن شعارهای نظیر مرگ بر منافق سعی در برهم زدن سخنان رئیس جمهور منتخب را داشتند. شعارهایی که باعث شد تا حسن روحانی چند ثانیه‌ای سخنانش را قطع کرده و با آرامش و لبخندی بر گوشه لب خطاب به شعار دهندگان بگوید: متشکرم، بفرمایید. اتفاقی که بازهم در طول مراسم سخنرانی روحانی به وقوع پیوست که این بار رئیس جمهور صدایش را بلندتر کرده و با ظاهری برافروخته محل را ترک کرد. اما به راستی این اقدامات از سوی چه جریان‌ها و گروه‌هایی انجام می‌پذیرد؟ و آیا قرار است بازهم همچون سال‌های گذشته شاهد تخریب چهره‌های شاخص انقلاب اسلامی از سوی برخی افراد مجهول الهویه باشیم؟ چرا یک بار برای همیشه وزارت کشور و یا مسئولین مربوطه با این نوع رفتارهای زشت و زننده برخورد نمی‌کنند تا برای همیشه حساب کار دست هماهنگ‌کنندگان این نوع برخوردها بیاید. به هر صورت امیدواریم وزارت کشور دولت تدبیر با توجه به مجموع اتفاقات و حواشی سخنرانی رئیس جمهور در پی شناسایی این افراد باشد و از آن مهمتر آنها را به ملت معرفی کند.



## سه دهه معرکه گیری دلواپسان



**گروه سیاسی:** خرداد پر انتقادی بود، دلواپسان کار را به آنجا رساندند که حتی صدای فرمانده سپاه و بسیج را هم درآوردند. یک هفته مانده به برگزاری مراسم سالگرد درگذشت بنیانگذار انقلاب برخی خبرگزاری‌ها و سایت‌های خبری از جمله تسنیم اقدام به انتشار تصاویری از مراحل بازسازی حرم کردند و به دنبال آن هم عده‌ای دست به قلم شدند که امام حامی کوخ‌نشینان بود و درست کردن این کاخ از روش و منش ایشان فاصله دارد و چرا از اموال بیت‌المال چنین مخارجی می‌شود. در مقابل اصلاح‌طلبان و یاران امام هم عنوان کردند که طرح چنین مسئله‌ای در آستانه رحلت ایشان سیاسی است و قصدشان تخریب بیت است، آنهم با هدف قرار دادن سیدحسین خمینی که تولیت مرقد را بر عهده دارد. کار که بیخ پیدا کرد سپاه به ماجرا وارد شد و سردار رمضان شریف، مسئول روابط عمومی سپاه به منتقدان تجمل‌گرایی در بازسازی آرامگاه امام هشدار داد که نباید نوعی عمل شود که موجبات سوء استفاده دشمنان امام و انقلاب فراهم آید. او خطاب به منتقدین گفت که باید هوشمندانه و از سر دلسوزی انتقاد کنند و بی‌بی‌سی را خطاب قرار داد که اگر بخواهد ساخت و ساز حرم با شکوه امام را مغایر با ساده‌زیستی امام جا بزند، بسیار مضحک و خنده‌دار است.

این درحالیست که در همان روزها روزنامه کیهان در یادداشتی با عنوان «این مرقد امام مستضعفین است یا کاخ پادشاهان» نوشت: «این روزها اگر راهتان به حرم مطهر امام خمینی (ره) افتاده باشد، حتما خواهید دید که دیگر از آن مرقد امام مستضعفین و پابرهنگان خبری نیست بلکه با قصری باشکوه روبه‌رو می‌شوید که نمی‌تواند نماد امام مبارز و مخالف

کاخ‌نشین‌ها باشد».

مسیح مهاجری، مدیرمسئول روزنامه جمهوری اسلامی هم از هزینه‌ها و شیوه مدیریت بازسازی مقبره بنیانگذار جمهوری اسلامی انتقاد کرد و نوشت: «یقین دارم نیت کسانی که با رسانه‌ای شدن این دغدغه و نگرانی مخالف هستند کاملاً خیر است ولی موکدا معتقدم در طول سال‌های بعد از انقلاب همه ما از این تفکر که رسانه‌ای کردن دغدغه‌ها و نگرانی‌ها به مصلحت نیست بسیار ضرر کرده‌ایم.»

البته شاید پاسخ حمید انصاری، قائم مقام موسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی هم چندان بی‌اشکال نبود. او منتقدان را به حسود و نادان خواند و گفت: «امام خمینی فردی است که بیش از ۳۰۰ هزار شهید جان خود را تقدیم ایشان کردند و جا دارد که نام و یاد ایشان در بالاترین سطح مطرح باشد». البته در بین اظهاراتش مسائل دیگری را مطرح کرد از جمله آنکه: «این بنا باید تا قرن‌ها باقی بماند و اگر قرار باشد یک فضایی داشته باشیم که هیچ یک از المان‌های معماری اسلامی در آن نباشد، چگونه می‌توان یک مکان گردشگری که سالانه

کنیم و بالگردهایمان اورهال شوند. امروز نبرد، نبرد نیروهای زمینی است. ا]

محمد علی انصاری: (آری جناب آقای مهاجری! آنچه که برشمردم تنها شمه ای از صدها طرح مصوبی است که در طراحی شهر آفتاب پیش بینی شده است که قرار است حرم امام خمینی نگین این قطب علمی و فرهنگی با خدمات عام المنفعه اش که در نقطه دید هوایی و زمینی میلیونها مسافری که از اتوبانها و جاده های اطراف حرم و پروازهای فرودگاه بین المللی امام خمینی تردد می کنند نمادی باشد در مجاورت پایتخت جمهوری اسلامی ایران از نشاط علمی و هنری و مادی و معنوی شهر برآمده از هویت انقلاب اسلامی و نشانی باشد از اهتمام مسئولان و مردم ایران نسبت به ماندگاری ابدی نام و یاد مردی از سلاله پاک اهل بیت که کشورشان را از یوغ مستکبران و سلسله های موروثی شاهان ستمگر نجات داد و جمهوریت را در ایران پایه گذاری کرد و اسلام و تشیع را احیا کرد و فرهنگ عاشورا و مکتب اهل بیت را زنده کرد. حرمی که باید صدها سال نیازهای اجتماعات عظیم زائرانش را در نهایت آسایش و با همه امکانات پاسخگو باشد.) نتیجه گیری: تا الان بودجه برای خرید یا ساخت تانک نبوده (شاید هم بحث امنیت ملی، در این فقره اولویت اول نبوده !!!)، اما صدها و شاید هزاران میلیارد تومان بودجه برای ساختن سازه های مشابه سازه داخل عکس (کاخی که به نام امام ساختند...) اختصاص داده اند ...

#### پی نوشت ۱:

ما یک مادر بزرگ مادری داشتیم (خداوند بیامرز دشان...) که همیشه می گفت: «آدم ولخرج، سر گنج قارون هم نشسته باشه تمومش می کنه!!!»...

حالا جای آدم ولخرج، یک مملکت را در نظر بگیرد با کلی آدم ولخرج... با این حساب، چیزی برای چنان مملکتی باقی می ماند؟

#### پی نوشت ۲:

این چند وقت مدام صحبت از صرفه جویی ست. اولین جایی که باید در آن صرفه جویی شود همین جاهاست؛ جایی که به مؤسسات مختلف، هزاران میلیارد تومان بودجه بی زبان تعلق می گیرد ... جایی که برای نمونه، سازندگان این کاخ، حرف از ادامه یافتن توسعه آن و اجرای طرحهای جدید می زنند...

میلیونها نفر در آن حضور یابند را داشته باشیم». ساخت حرم بنیانگذار جمهوری اسلامی از سال ۱۳۶۸ آغاز شد و همچنان نیز ادامه دارد. اما همه این ماجرا برای روزهای پیش از مراسم سالگرد بود. در حین برگزاری مراسم اما فاز جدیدی از اختلاف شروع شد. طبق سنتی چند ساله تندروها که گفته می شود خودجوش کارشان را می کنند باز هم در بین سخنرانی های حسن روحانی و سید حسن خمینی اختلال ایجاد کردند. حتی در حین سخنرانی رهبر انقلاب هم عده ای که در حرم نشسته بودند شعار دادند که: «دولت تدبیر ما، بصیرت بصیرت» بر هیچ کس هم پوشیده نبود که شعارهای آنها در ادامه انتقادات چند هفته اخیر به روند مذاکرات بود.

هر دو شبی که مراسم سخنرانی در حرم برگزار شد با حواشی زیاد روبه رو بود. گروهی که از ساعتها قبل در مقابل تریبون بساط پهن کرده بودند با آغاز سخنرانی روحانی اقدام به سردادن شعار «ما اهل کوفه نیستیم علی تنها بماند»، «بین همه لشگر آمده به عشق رهبر آمده» کردند که در مقابل حامیان دولت شعار «یاد امام زنده باد - روحانی پاینده باد» سردادند. برخی دلواپسان هم پلاکاردهایی نیز علیه سیاست های دولت و تیم مذاکره کننده در دست داشتند. این گروه چندین بار مراسم را به حاشیه کشاندند و صدا و سیما هم بخش هایی از آن را سانسور کرد. تعدادی از حاضرین هم پلاکاردهایی در دست داشتند با این مضمون که «دلواپس آگاه باش روحانی تنها نیست».

محسن غرویان از آنچه در شب ۱۳ خرداد گذاشت روایت می کند: «حاشیه سازان سخنرانی رئیس جمهور جمع اندک داشتند اما سازمان یافته بودند، برخی با یونیفرم خاص حاشیه سازان را هدایت می کردند که صورت خوبی نداشت و بسیاری از این قضیه گلایه مند بودند. بلافاصله بعد از سخنرانی ریاست محترم جمهوری توسط برخی گفته شد که یک عده ای به خاطر حضور رییس دولت اصلاحات شلوغ کردند، اصلا رییس دولت اصلاحات در این مراسم حضور نداشت و عده ای علیه برهم زنندگان جلسه شعاری هم چون مرگ بر منافق دادند، قرائن و شواهد فعالیت دلواپسان نشان می داد، که این حرکت این جمع اندک، خودجوش نبوده است.»

وضعیت آنقدر تیر و تار شد که این بار سردار نقدی فرمانده بسیج به ماجرا ورود پیدا کرد. او با بیان اینکه باید از هرگونه شعار تفرقه انگیز پرهیز شود اخطار داد که مراسم امام مظهر باید وحدت و یکپارچگی باشد و جای اعلام مواضع جناحی و حزبی نیست؛ این مراسم جای نشان دادن صمیمیت هاست. او دیدگاه جالبی هم مطرح کرد گفت: «هانت و شعارهای تضعیف کننده علیه هر جناح و شخصیت در چنین مراسمی خواست دشمن است و فقط آمریکا و آل سعود از آن سود می برند.»

#### یادداشت فرزند شهید همت درباره ساخت و ساز مجلل حرم امام خمینی (ره)

مصطفی همت فرزند شهید محمد ابراهیم همت فرمانده لشکر ۲۷ محمدرسول الله (ص) در دوران دفاع مقدس در یادداشتی نسبت به ساخت و ساز عظیم و مجلل در حرم امام خمینی واکنش نشان داد. ...امیر پوردستان، فرمانده نیروی زمینی ارتش: آنیروهای تروریستی و تکفیری در نزدیکی مرزهای ما هستند، لذا نیروهای زمینی ارتش و سپاه باید تقویت شوند تا بتوانیم تانک بخربیم، سامانه هایمان را متحول سازی

## هاشمی در دو قاب

همزمان با سالگرد درگذشت بنیانگذار انقلاب نگاه برخی از رسانه‌ها متوجه هاشمی‌رفسنجانی هم بود. صدا و سیما به بازخوانی رویدادهای مجلس شورای اسلامی و اظهارات او در مقام ریاست مجلس در سال ۶۸ و خاطرات او از امام در خصوص آیت‌الله خامنه‌ای پرداخت. سایت اصولگرای مشرق در مطلبی با عنوان «هاشمی بعد از مراسم سالگرد امام با هلی‌کوپتر کجا رفت؟» نوشت که او در کتاب خاطراتش درباره مراسم ارتحال سال ۱۳۷۱ نوشته: «...ساعت ده صبح با هلی‌کوپتر به مرقد امام رفتیم، رؤسای سه قوه، همراه آیت‌الله خامنه‌ای در مراسم شرکت کردیم، صحبت‌های رهبری و شعارهای فراوان و ... با هلی‌کوپتر از همان جا به محل سد لتیان رفتم تا ظهر تنها بودم، بعد از ظهر حاجیه والده و همشیره فاطمه رسیدند، آقای حمید میرزاده هم آمد، باهم ناهار خوردیم، عصر کم‌کم فاطمی، محسن، مهدی و یاسر آمدند، عفت هم ناهار را در پلویون مرقد با خانواده امام مانده بود و عصر آمد... دیروز و امروز به‌طور متناوب رعدوبرق و باران داشتیم، این‌گونه هوا در این فصل سال، در سال‌های اخیر بی‌سابقه است، گاهی گفته می‌شود که منطقه در حال تغییرات اساسی جوی اقلیمی است، سد لتیان مملو از آب است و هنوز هم رو به بالا است.» مشرق عکسی از آیت‌الله هاشمی منتشر کرده که با لباس غیررسمی در فضای باز روی چهارپایه نشسته است. در مقابل حامیان آیت‌الله در فضای مجازی عکسی از او منتشر کردند با این کامنت: «در سال ۱۳۶۸ مراسم ارتحال و تشییع امام «اریک بووه» عکاس فرانسوی برای پوشش اخبار به ایران آمد و عکس‌هایی از این مراسم گرفت و در همان سال جایزه سوم عکاس خبری «وورد پرس» را از آن خود کرد.





## دومینوی استیضاح کارت زرد دوم جنتی

علی جنتی: حذف  
دانشجویان منتقد  
چه ربطی به من  
دارد؟ اظهارات  
آقای رئیس جمهور  
به من چه ربطی  
دارد؟ در برنامه  
۳۰:۲۰ یا شبکه ۶  
اتفاقی افتاده که من  
مسئول صدا و سیما  
نیستم. صدا و سیما  
هم مستقل است  
و ربطی به دولت  
ندارند. من فکر  
می کنم که مطالبی  
که درباره معاون اول  
گفتید به من ربطی  
ندارد.

که گاز به امارات صادر کنیم. الان این پرونده در لاهه مطرح است و مدعی هستند ایران محکوم به پرداخت بیش از ۱۳ میلیارد دلار است. آنها به دنبال گرفتن خسارتها هستند. بر این اساس شورای عالی امنیت ملی تصویب کرد که نه مقامات حق دارند که درباره کرسنت حرف بزنند و نه مطبوعات حق دارند و باید این مسئله روال طبیعی حقوقی خود را طی کند. در موردی که آقایان سوال کننده این مورد است. مصوبات شورای عالی امنیت ملی بر اساس قانون اساسی برای همه الزام آور است. همچنین بر اساس قانون مطبوعات مصوب خود نمایندگان مصوبات شورای عالی امنیت ملی لازم التبایع است. آنچه که مطرح است همان مصوبه شورای عالی امنیت ملی است. هیچ مورد دیگری هم در این زمینه نبوده است. این هم بر اساس قانون عمل می شود.

در ادامه جلسه، میرکاضمی عضو کمیسیون انرژی به عنوان یک سوال کننده گفت:

سوال اصلی من مربوط به برخورد دوگانه است. یک عده در تنگنا هستند یک عده باز هستند. توضیح این سوال این است. مدت زیادی از دولت نگذشته بود که شاهد فشار بر رسانه های اصولگرا شده ایم. یک رفتار دوگانه است. اصل ۲۴ قانون اساسی نشریات را در آزادی بیان آزاد گذاشته است. آنچه

گروه سیاسی: در ماهی که گذشت بازار استیضاح وزرا در مجلس حسابی داغ بود آنها که امضاء کنندگان آن بودند تقریباً پای ثابت! بذریاش، آقانهانی، نوباوه، میرکاضمی و در مجموع پایداریها در صف اول استیضاح کنندگان بودند، از وزیر مخابرات و راه و شهرسازی گرفته تا وزیر ارشاد. اما وزیری که کارت زرد دوم را از مجلس دریافت کرد کسی نبود جز جنتی! خلاصه سوالی که از او پرسیدند این بود: «علت ایجاد محدودیت در آزادی بیان چیست؟ علی محدودیت برای روزنامه های اصولگرا در نقد پرونده کرسنت و مذاکرات هسته ای چیست!» در ادامه جلسه علی جنتی پشت تریبون رفت تا درباره این سوال پاسخ دهد. جنتی گفت: ما در کمیسیون هم با نمایندگان سوال کننده بحث کردیم. سوال دو قسمت دارد. یکی اینکه در این دوره آزادی مطبوعات محدود شده یا نه؟ من فکر می کنم که بسیاری از دوستان اشکالشان متقابل است چرا که برخی می گویند که در این دوره بیش از اندازه آزادی داده است. البته ملاک ما قانون اساسی است که آزادی بیان را مطرح کرده است به جز در مواردی که مخل به امنیت نظام یا مبانی اسلامی باشد. آنچه که در این سوال مطرح شده ایتن است که برخی از نمایندگان برخی چیزها را در روزنامه ها می آورند. اینها چیزی است که به صورت منظم رسیدگی می شود. فقط یک نکته ابهام وجود داشت که در هیئت نظارت بر مطبوعات اگر توهین به مقامات بشود و مقامات رهبر معظم انقلاب و روسای قواست. اما از مجلس کتبا استفسار شود که مقامات را تفسیر کنند. من فکر می کنم در آزادی مطبوعات مسئله ای نداریم. مطبوعات آزاد هستند، می بینید که روزنامه های مخالف و موافق دولت هر چه می خواهند می نویسند. در مورد مذاکرات هسته ای همه چیز در روزنامه ها ذکر می شود. روزنامه ها هر کدام گرایش خاصی دارند و مسئولان هم هر کدامشان یک بخشش را بزرگ می کنند. همه اینها در روزنامه ها و مطبوعات می آید. در این مسئله جای تردید نیست. بحث دیگر مربوط به پرونده کرسنت است که مربوط به قراردادی بوده است

الزام آور است. پرونده کرسنت مشکلات زیادی دارد و احیاناً رشوه‌هایی داده است. به هر حال الان اگر ما کوتاهی کنیم که به ایران ضرر می‌خورد. شورای عالی امنیت ملی گفته است سکوت کند. در مورد روزنامه‌ها هم سوال تناقض دارد. می‌گویند مطبوعات اصولگرا نمی‌توانند مسایلشان را بنویسند. ما طبق قانون عمل می‌کنیم. هر کسی امروز مطبوعات را نگاه می‌کند می‌بیند مطبوعات اصولگرا و مخالف دولت هر چه دلشان می‌خواهد می‌نویسند در مورد مذاکرات هم ما هیچ مصوبه‌ای در شورای عالی امنیت ملی نداریم. در مورد آزادی مطبوعات ما قانون را رعایت می‌کنیم.

#### پاسخ عضو کمیسیون انرژی به وزیر ارشاد

میرکازمی مجدداً اظهار داشت: حرف من درباره برخورد دوگانه است. چرا درباره سران فتنه مصوبه را رعایت نمی‌کنید. در گذشته در دولت اسبق توهین به اسلام و امام کردند. به مادر امام زمان اهانت کردند. ترور شخصیت علمای اسلامی کردند. در روزنامه اصلاحات به امام حسین خشونت طلب گفتند. در دوران شما نباید اینگونه بشود. بحث من شارلی هستم در دولت شما اتفاق افتاد. چه جوابی به مراجع دادید؟ به روزنامه بهار که اهانت به امیرالمومنین کرد شما چه کردید؟ به سپاه اهانت کردند شما چه کردید یارانه بیشتر دادید؟ حامیان امر به معروف و نهی از منکر را مسخره کردید و به صورت گسترده مسئله اسیدپاشی را مطرح کردید. ۱۶۰ نماینده به شما تذکر جدید دادند چه اتفاقی افتاد؟ در جریان توهین روزنامه اعتماد، کمیسیون فرهنگی تذکر جدی به شما داد، شما چه کردید؟ خوش به حال روزنامه اعتماد. این‌ها همه بحث‌هایی است که در کنار آوازخوانی و آکران فیلم‌ها و ... بوده است. این‌ها دغدغه‌های ماست. در مورد هیئت نظارت ۷ نفر است که ۳ نفر را دولت و سه نفر را نهادهای دیگر اشغال می‌کنند و یک نفر را اصحاب رسانه انتخاب می‌کنند. چرا معاون مطبوعاتی شما این صندلی را اشغال کرده است.

#### نتیجه رای گیری

پس از اظهارات میرکازمی در مورد سوال، رای گیری و بدون ذکر نتیجه رای، اعلام شد مجلس از پاسخ وزیر قانع نشده و در واقع به وی کارت زرد داده است. به این ترتیب علی جنتی دومین کارت زرد را از مجلس گرفت.

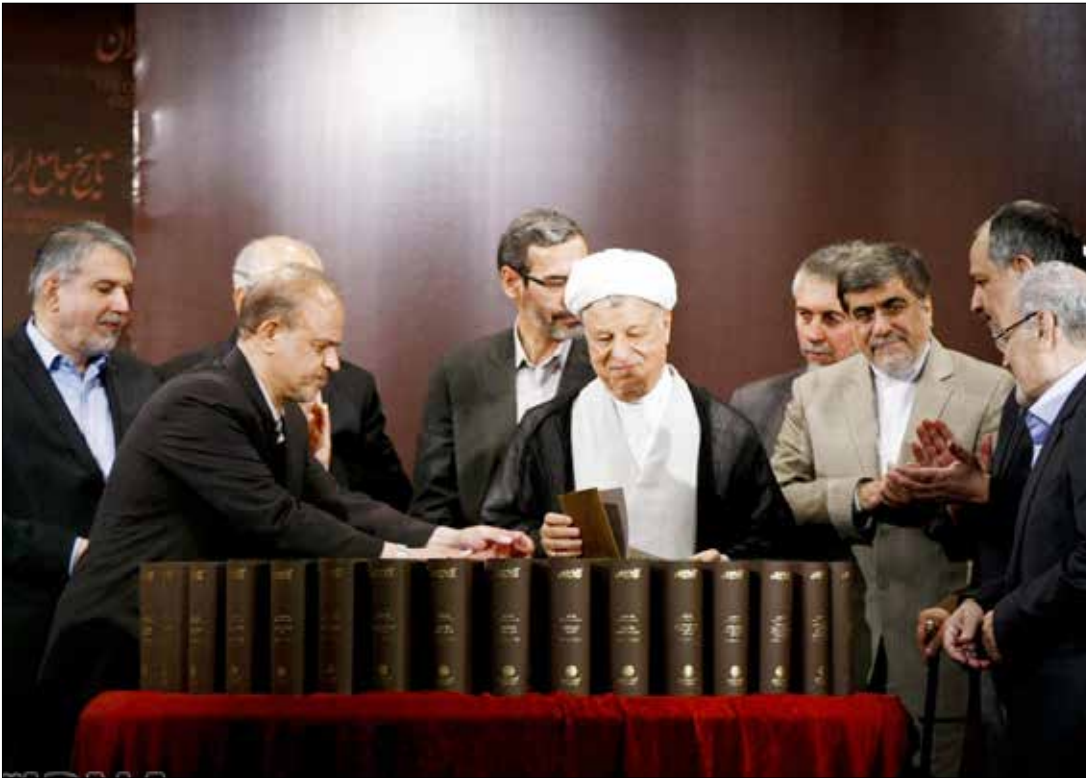
که شما انجام می‌دهید حاکی از رفتار دوگانه درباره منتقدان دولت است. در دولت یازده آزادی بیان آری ولی آزادی بعد از بیان وجود ندارد. شما وزیر ارشاد کابینه هستید. شما باید پاسخگو باشید. اما در جلسه دانشجویی حاضر به پذیرش دانشجویان منتقد ندارید. بیشترین نیروهای امنیتی در این دولت جمع هستند. کسانی که بولتن‌های تخریبی را خدمت رئیس جمهور می‌دهند و باعث شده‌اند که ایشان بدترین انتقادات را به منتقدان به کار بردند. کار به جایی رسیده که رهبری به دولت گفته‌اند که دولت به منتقدان توهین نکند. چرا برخورد دوگانه با مصوبه شورای عالی امنیت ملی است. کرسنت یک پرونده کثیف است. آیا شما همه مصوبات شورای عالی امنیت ملی را بر گزار می‌کنید. چرا روزنامه وطن امروز باید برای پرداختن به رژیم کودک‌کش سعودی دوباره دادگاه برود. چه ارتقایی به گذرنامه داده‌اید؟ چرا راه انتقاد از مذاکرات ژنو را بسته‌اید؟ مصوبه شورای امنیت بعد از تایید رهبری برای همه لازم الاجرا بوده است. بیشترین فشار به صدا و سیما در این دولت وجود داشته است. لرنامه پایش با فشار دولت محدود شد. حتی ۲۰:۳۰ هم محدود شده است. شما در انتخاب نمایندگان که به برنامه‌های اقتصادی دعوت می‌شوند با فشار اعمال نظر می‌کنید؟ برنامه‌ها را دو ماه تعطیل کردید. کدام قانون به شما اجازه دخالت در صدا و سیما را داده است؟ در سالگرد شهید تهرانی مقدم چرا اجازه پخش دستاوردهای او را ندادید؟ آیا چیزی از صدا و سیما باقی می‌ماند. روزنامه‌ها و رسانه‌های مورد حمایت شما که از یارانه بالایی برخوردارند از تعرض به خانواده شهدا هم کوتاهی نکردند. روزنامه‌های حامی دولت چه توهین‌هایی که به پدر شهید احمدی روشن نکردند. الفاظ و عباراتی را علیه مجلس به کار می‌برند که نمونه آن دیده نشده است. در شهرستان‌ها رسانه‌ها علیه نمایندگان منتقد دولت هر کاری می‌کنند. تخریب از انحصار طلبی عده‌ای است که توان رسیدگی به مطالبات مردم را ندارد. کدام قانون اجازه به معاون اول داده است که در مجلس دخالت کند. شما دعا کنید تا آخر این دولت بمانید مجلس و دولت آینده پیشکش. اگر در دولت قبل این اتفاقات می‌افتاد روزنامه‌های زنجیره‌ای سینه چاک نمی‌شدند.

#### پاسخ دوباره وزیر ارشاد

جنتی مجدداً پشت تریبون قرار گرفت و گفت: سوالی که در اینجا مطرح می‌شود باید از وظایف بنده باشد. بنده مسئول مطبوعاتم. اگر چه مسئولیت مطبوعات هم با شورای نظارت بر مطبوعات است که ما هم در آنجا یک رای داریم. اما طبق قانون اساسی وزیر مسئول پاسخگویی است. در مورد حذف دانشجویان منتقد این چه ربطی به من دارد؟ اظهارات آقای رئیس‌جمهور به من چه ربطی دارد؟ در برنامه ۸ و ۳۰ یا شبکه ۶ اتفاقی افتاده که من مسئول صدا و سیما نیستم. صدا و سیما هم مستقل است و ربطی به دولت ندارند. من فکر می‌کنم که مطالبی که درباره معاون اول گفتید به من ربطی ندارد. این مسائل ربطی به مطبوعات و وزارت فرهنگ ندارد. گفتید که ما برخورد دوگانه با مطبوعات داریم. ما حدود ۲۰۰۰ مجوز مطبوعات و نشریات الکترونیک دادیم. در همه دوره‌های قبل ۵۰۰۰ تا بوده است. هر کسی آمده درخواست داده مجوز گرفته است. در باره حمایت‌های مالی ما در این دوره آمده‌ایم شاخص‌هایی را مشخص کردیم که بر اساس این شاخص‌ها یارانه گرفتند. هر نشریه‌ای می‌داند که چقدر یارانه گرفته است. در هیچ دوره‌ای در تاریخ جمهوری اسلامی مانند الان شفاف نبوده است. در مورد مصوبات شورای عالی امنیت ملی، مصوبه به تایید رهبری رسیده است و از سوی ایشان به شورای تفویض شده است. مصوبات برای همه

شورای عالی امنیت ملی تصویب کرد که نه مقامات حق دارند که درباره کرسنت حرف بزنند و نه مطبوعات حق دارند و باید این مسئله روال طبیعی حقوقی خود را طی کند

## رونمایی از مجموعه ۲۰ جلدی تاریخ جامع ایران



نیز پذیرفتن این دین مبین در امتداد جهانبینی آنان است.

موسوی بجنوردی اضافه کرد: ذهن مردم ایران آماده پذیرفتن اخلاق و معارف اسلامی بوده و از این رو به این دین روی آوردند. در آیین رونمایی مجموعه ۲۰ جلدی جمعی از مسئولان کشوری و سفرا و نمایندگان سایر کشورها و اهالی تاریخ و فرهنگ اسلامی نیز حضور دارند. کتاب تاریخ جامع ایران در ۲۰ جلد زیر نظر سیدکاظم موسوی بجنوردی دارای چند سرویراستار است که حسن رضایی باغ بیدی و محمود جعفری دهقی سرویراستاران دوره ایران باستان و صادق سجادی سرویراستار دوره اسلامی است. این کتاب ۲۰ جلدی بیش از ۵۵ عنوان اصلی و ۱۶۰ عنوان فرعی و حدود ۳۰۰ عنوان فرعی تر را در بر می گیرد و هرچند در خلال تحقیق و تدوین این اثر، موضوع ها و عناوین فرعی دیگری به نظر رسیده که در طرح اولیه وارد شده، اما ساختار اصلی طرح تاریخ جامع ایران، همچنان به قوت خود باقی است.

مجموعه بیست جلدی تاریخ جامع ایران با حضور آیت الله علی اکبرهاشمی رفسنجانی، علی جنتی و محمدرضا نعمت زاده وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و صنعت، معدن و تجارت در مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی رونمایی شد. در مراسم رونمایی سید رضا صالحی امیری رییس کتابخانه ملی، محمد علی پورمختار رییس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی، آیت الله موسوی بجنوردی، سیدکاظم موسوی بجنوردی رییس مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی و احمد مسجد جامعی عضو شورای شهر نیز حضور دارند. سید کاظم موسوی بجنوردی پیش از رونمایی این مجموعه گفت: مجموعه ۲۰ جلدی تاریخ جامع ایران پس از ۱۴ سال تلاش ۱۷۰ محقق و نویسنده برجسته برای نخستین بار تدوین و منتشر شده است.

موسوی بجنوردی افزود: تاریخ جامع ایران، تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ملت ایران است و تمامی رفتارها و پندارهای ایرانی در طول ۳ هزار سال زندگی ایرانیان را به تصویر کشیده است. وی با بیان اینکه این مجموعه مهمترین سند هویت ملی ایران است، افزود: تلاش می کنیم طبق سنت مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی این مجموعه را نیز مانند موجود زنده نگهداشته و بارور کنیم، از این رو تصمیم داریم برای هر دوره چاپ، نواقص آن را کمتر کنیم. وی تصریح کرد: فرهنگ ایرانی تهاجمی نیست بلکه سهم مهمی در باروری معارف و تمدن بشری داشته است؛ مردم ایران پیش از اسلام موحد بوده و دلیل روی آوردن آنان به اسلام

پاسخ صادق زیباکلام به سعید حدادیان؛

## کاش شما هم به «جت اسکی» می‌رفتید!

جنابعالی، یاران و همفکرانتان با خیال راحت به صغیر و کبیر این مملکت که مورد غضب قرار گرفته‌اند هر چه را که بخواهید و هر ناسزا و توهینی که به ذهنتان می‌رسد را روا می‌دارید. این هم از الطاف خفیه است که اتفاقاً هر قدر که شما بیشتر توهین روا می‌دارید محبوبیت آنان بیشتر می‌شود.

در عین حال دریغم آمد این چند جمله را در قبال توهین‌هایی که به آقای هاشمی‌رفسنجانی در آن سخنرانی روا داشته بودید نگویم. فرموده بودید که ایشان بجای بازدید از جبهه‌ها و رفتن با کاروان راهیان نور، به کیش و جت اسکی می‌روند و... من فرض می‌گیرم جناب حاج سعید حدادیان آنچه می‌گویید واقعیت دارد. با چنین مفروضه‌ای خدمتتان عرض می‌نمایم که ایکاش جنابعالی هم به کیش و جت اسکی تشریف می‌بردید اما در عوض ۶ میلیون جوان مملکت امروز بی‌کار نبودند؛ ایکاش جنابعالی و همفکرانتان هم به کیش و جت اسکی می‌رفتید اما از در و دیوار مملکت پرونده فساد نمی‌ریخت؛ ایکاش جنابعالی هم عید نوروز به کیش و جت اسکی می‌رفتید اما صاف فارغ‌التحصیلان بهترین دانشگاه‌های مان در مقابل سفارتخانه‌های غربی هر روز طولانی‌تر نمی‌شد؛ ایکاش جنابعالی هم به جت اسکی می‌رفتید اما بفکر سرمایه‌گذاری و تامین آب مملکت هم می‌بودید؛ ایکاش جنابعالی هم به کیش می‌رفتید اما جنگل‌های مملکت بواسطه بی‌توجهی و کمبود امکانات این چنین در معرض نابودی قرار نمی‌گرفت؛ ایکاش جنابعالی هم به کیش و جت اسکی می‌رفتید اما در عوض محیط زیست مان در این حال و روز نبود؛ ایکاش جنابعالی و یارانتان هم به کیش و جت اسکی می‌رفتید اما شمار هم‌میهنانتان که به زیر خط فقر رفته‌اند چند برابر نشده بود؛ ایکاش و ایکاش و باز هم ایکاش...

ایام بکام باد

صادق زیباکلام

سی خرداد ماه یکهزار و سیصد و نود و چهار



دکتر صادق زیباکلام، استاد علوم سیاسی نامه سرگشاده‌ای خطاب به سعید حدادیان منتشر کرد که به این شرح است:

بسمه تعالی

جناب آقای حاج سعید حدادیان  
مداح ارجمند اهل بیت عصمت و طهارت

با سلام و آرزوی قبولی طاعات، اخیراً در یکی از سخنرانی‌هایتان بنده را دعا فرموده‌اید که از اظهار لطفتان ممنونم. این التفات بواسطه آن بود که گفته بودم آقای هاشمی‌رفسنجانی ۵۰ در صد تغییر یافته‌اند. این به زعم جنابعالی «اعتراف» در مورد ایشان که «عوض» شده‌اند آنقدر شما را به وجد می‌آورد که در حق بنده دعا می‌فرمایید. اما جناب حدادیان اگر لختی به صدر و ذیل آن «اعتراف» توجه می‌کردید شاید آنقدرها هم بنده رامستحق دعا نمی‌یافتید. مراد بنده از «تغییر» آقای هاشمی‌رفسنجانی آن بود که مشارالیه هم همچون بسیاری از چهره‌ها و شخصیت‌های دیگر انقلابی دهه ۶۰ که ما امروزه آنان را «اصلاح طلب» می‌نامیم پی‌برده‌اند که مهم‌تر از آمریکا ستیزی، غرب ستیزی، استکبار ستیزی و شعار مرگ بر اسرائیل، تلاش در جهت استقرار دموکراسی، آزادی بیان، آزادی اندیشه، آزادی مطبوعات، انتخابات آزاد، حاکمیت قانون و این دست ارزش‌ها می‌باشد. ارزش‌هایی که انقلاب اسلامی به واسطه تحقق آنها شکل گرفت. مع‌الاسف غرب ستیزی و آمریکا ستیزی که بعد از انقلاب براه افتاد بتدریج این ارزش‌ها را کنار زد.

فرموده بودید آقای هاشمی‌رفسنجانی می‌بایستی پاسخگوی عملیاتی که منجر به شهادت غواصان گردیده باشند. نفس پاسخگو بودن صد البته که کاملاً درست است. اما فکر نمی‌کنید پیش و بیش از آقای هاشمی‌رفسنجانی، فرماندهان نظامی که طراحی و مسئولیت آن عملیات را برعهده داشتند و امروزه همچون قهرمانان و فاتحین ظاهر می‌شوند می‌بایستی پاسخگو باشند که آن ۱۷۵ غواص چگونه بدست عراقی‌ها اسیر شدند و به شهادت رسیدند؟ آیا فکر نمی‌کنید فرماندهان نظامی که امروز آقای هاشمی‌رفسنجانی را متهم می‌کنند که چرا مرحوم امام خمینی را وادار به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نمودند در حالیکه آنان همچنان توان ادامه جنگ را داشتند، خیلی بیشتر از ایشان می‌بایستی امروز پاسخگوی شکست آن عملیات باشند؟

توهین به آقای هاشمی‌رفسنجانی و ایضا سایر مسئولین و چهره‌ها و شخصیت‌های سیاسی و دینی نظام و اساساً بکارگیری شیوه‌های مذموم توهین، بی‌احترامی، هتک حیثیت و حرمت، دادن نسبت‌های زشت و ناروا، مثل آب خوردن دروغ گفتن و استفاده از سایر رفتارهای غیراخلاقی مع‌الاسف مدتهاست که توسط عده‌ای در این مملکت بصورت شیوه‌ای رایج و عادی درآمده. نمی‌دانم اشاعه این روش‌های ناشایست چگونه با اهداف دیگر نظام همچون تهذیب و اصلاح اخلاقی و مهندسی فرهنگی قابل تجمیع می‌باشند.



## داعش در مثلث مبارزه

علی رزاقی بهار  
دکتری علوم سیاسی

علیه دولت وقت عراق و نمایندگان مجلس، فرصت هرج و مرج در سوریه ابوبکر البغدادی را تبدیل به خطرناک ترین تروریست جهان کرد. فرصت حضور بغدادی در سوریه و همکاری با جبهه النصره باعث شد در نهم آوریل سال ۲۰۱۳ میلادی ابو بکر بغدادی از طریق شبکه شموخ الاسلام ادغام شاخه جبهه النصره با دولت اسلامی در عراق را اعلام و دولت اسلامی عراق و شام (داعش) را اعلام نماید. داعش با وجود اتحاد با جبهه النصره مسیر متفاوت تری را در کافر خواندن همه گروهها و جریان های سوریه طی می کرد. داعش هیچ قدرت و نهادی را جز خود قبول نداشت و همین خوی وحش گیری، آنها را در مقابل کردها، ارتش آزاد سوریه و جبهه النصره قرار داد و نه تنها قدرت نظامی این گروه را کم نکرد بلکه با حمایت کشورهای حاشیه خلیج فارس، راهزنی و غارت، اعانات مسلمانان تند رو، گرفتن خون بها، گروگان گیری و تسلط بر بسیاری از شهرها بر قدرت نظامی آنها افزود و با طی همین مسیر خونین هم اکنون بزرگترین تهدید امنیتی جهان و منطقه خاورمیانه است. همین تهدید؛ امروز مثلی را تشکیل داده است که شاید بتواند قدرت نفوذ داعش را متوقف کند. مثلث مبارزه با داعش شامل دولت و ملت

به گزارش های متعدد از منابع معتبر، ریشه های تشکیل داعش به سال ۲۰۰۴ میلادی باز می گردد زمانی که ابو مصعب زرقاوی (سرکرده القاعده در عراق) گروهی به نام «جماعت توحید و جهاد» را تشکیل داد.

زرقاوی با القاعده به رهبری اسامه بن لادن در آن زمان بیعت کرد و سپس نماینده این گروه تروریستی در عراق شد. شبکه القاعده در زمان حضور آمریکا در عراق به عنوان یک گروه جهادی، ضد نیروهای آمریکایی مطرح و موثر شد. همین موضوع باعث جذب جوانان عراقی وطن پرستی شد که برای مقابله با رفتارهای خشونت آمیز آمریکایی ها در عراق تلاش می کردند. از آن روزها به بعد این تفکر خطرناک به سرعت، خانه به خانه و شهر به شهر بر نفوذ این شبکه و نیروهای آن افزوده و به قدرتمندترین شبه نظامیان مستقر و جنگجو در عراق تبدیل شد.

زرقاوی در سال ۲۰۰۶ میلادی در نوار ویدیویی ظاهر و تشکیل «شورای مشورتی مجاهدین» به رهبری «عبدالله رشید بغدادی» را اعلام کرد. هر چند زرقاوی در همان ماهی که تشکیل این شورا را اعلام کرد کشته شد و «ابو حمزه مهاجر» به عنوان رهبر شبکه القاعده در عراق انتخاب شد. بعد از این در اواخر سال ۲۰۰۶ میلادی یک گروه نظامی تشکیل شد که دربرگیرنده همه شبکه ها و تشکیلات تروریستی و بنیادگرا در عراق بود و با ایدئولوژی سلفی- تکفیری «دولت اسلامی عراق» را به رهبری ابو عمر بغدادی پایه گذاری کرد. بعد از کشته شدن خونین. ابو عمر، ابو بکر البغدادی با تجربه و تحصیل کرده دانشگاه اسلامی بغداد رییس یا امیر دولت اسلامی عراق شد. فرزند خلف خانواده ای سلفی- تکفیری که روابط نزدیکی با ابو عمر داشتند.

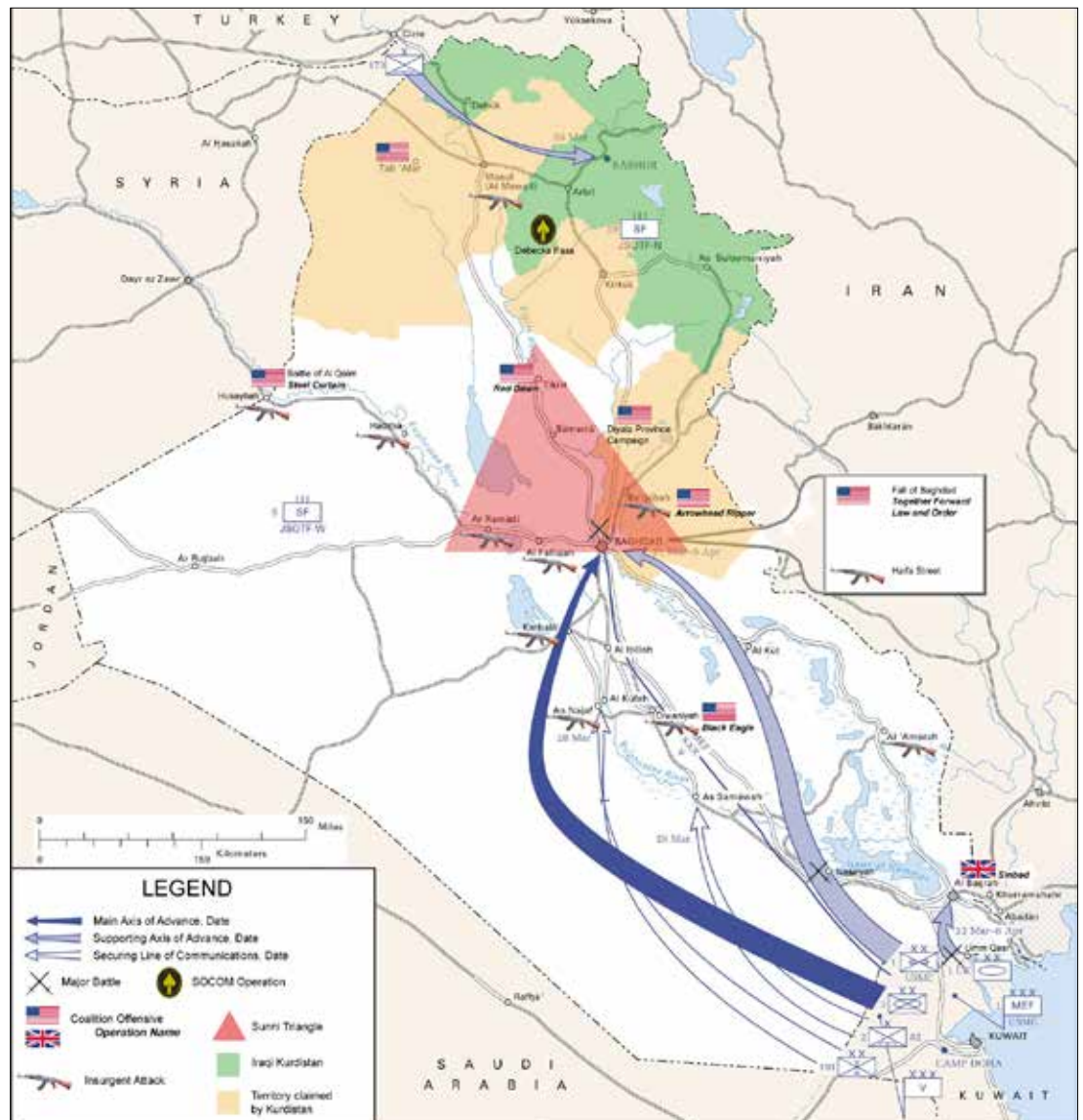
هوش بالا، ایدئولوژی سلفی- تکفیری خانواده اش، شرایط تاریخی عراق به جهت اشغال نظامی، قدرت طلبی و موفقیت در عملیات های اولیه خود



به جهت مخالف‌های کشورهای عربی و غرب و مسایلی دیگر هم چنان داعش را در مقابل این مثلث سرپا و تا حدودی قدرنمند نگاه داشته است. اما همین مثلث شکل گرفته در مقابل داعش قدرت داعش را مهار کرده و بعید است بغدادی در دیگر کشورها و حتی عراق مانند گذشته بتواند با قدرت حضور پیدا کند. هرچند همین بعید بودن برای نابودی کامل داعش متصور است. چرا که تفکر داعشیسم علاوه بر شرایط جغرافیایی و تاریخی که شکل گرفته است، ریشه در باورهای غلط عده زیادی از اسلامگرایان از دین و سنت و مبارزه ناسالم سنی و شیعی دارد.

عراق با حمایت مرجعیت شیعی آیت‌الله سیستانی، ایران با حمایت دولت و مدیریت سردار قاسم سلیمانی و آمریکا با حمایت کشورهای متحد غربی است.

به نظر حضور نیروهای نفوذی در دولت و ارتش عراق، عدم اتحاد سالم بین نیروهای سنی و شیعی در عراق، حمایت غیر مستقیم کشورهای حاشیه خلیج فارس از داعش، هرج و مرج طولانی و نبود قدرت مرکزی با ثبات در سوریه، قدرت نیروهای مخالف با دولت سوریه و حمایت آمریکایی‌ها (سیاست دوگانه آمریکا) و ترک‌ها از آنها، وحشیگری و توانایی بالا برای جنایات بشری بی سابقه، تقویت تفکر افراطی وهابیت-سلفی در جوانان عربی - آفریقایی، نبود عزم جدی در آمریکایی‌ها برای نابودی داعش و سیاست دو گانه در عراق و سوریه، عدم پیمان استراتژیک داعش با هیچ کشوری در منطقه به عنوان حامی و متحد، عدم توانایی ایران برای حضور جدی‌تر و مستقیم در سوریه و عراق



## نقدی بر بنیان‌های سنتی اقتصاد ایران

## گزاره‌های اقتصاد در عصر مصدق



👉 گروه اقتصادی: «جامعه زنان» در دو دهه اخیر سلسله مباحث سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زیادی را با حضور اندیشمندان، اساتید دانشگاهی و کارشناسان برگزار کرده است. از جمله آنها سمینار نو اندیشی در مباحث اقتصادی بود که در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ برگزار شد و مهندس سبحانی، هدی رضازاده صابر به همراه اقتصاددانان برجسته چون آقای طیبیان و شیرکوندی و لیلاز و در جلسات حاضر بود. در یکی از این جلسات مرحوم صابر و مهندس سبحانی در خصوص اقتصاد ملی و نفت و تولید داخلی به مباحثه پرداختند که به بازخوانی آن می‌پردازیم. (این مطالب به طور اختصاصی برای نخستین بار در این شماره از پیام ابراهیم منتشر شده است).

دکتر مصدق به دلیل نوآوری‌هایش مصدق شد. هم دوره‌ای‌های دیگری هم داشت که شاید درک آن‌ها از شرایط، از ایشان بالاتر بود و دارای بینش دقیق‌تر و پیچیدگی‌های سیاسی بیشتری بودند. بنابراین اگر فقط بر مدار دکتر مصدق بایستیم، یعنی تصریح کردیم که ما نمی‌خواهیم نو بشویم و می‌خواهیم تحولات پنجاه ساله اخیر را نادیده بگیریم.

در چنین عصری می‌توان سنن دکتر مصدق را زنده کرد و با توجه به نکته آغازین در بحث اقتصاد ملی و در شرایط جهانی کنونی می‌توان سه گزاره را وام گرفت:

۱- تحلیل شرایط - تجربه تاریخی - ۳ بحث تنوریک

شرایط کنونی ما وضعیت بود و نبود است. یعنی تاکنون در ادبیات اقتصادی-سیاسی به شرایط

هدی رضازاده صابر: «طراحی» مدل اقتصادی ملی در حقیقت شامل دو عنصر است: اقتصاد و ناسیونالیسم. به برکت شرافت ملی دکتر مصدق و عقلانیت و نبوغ و توفیقش در طراحی برنامه به اصطلاح تفوق بر بحران؛ بحث اقتصاد ملی در ایران مطرح شد. اکنون با گذشت بیش از نیم قرن از آن دوران، شاید ضریب تحول شتابی که در طول این نیم قرن وجود داشته بسیار بیش از دوران گذشته است و این موضوع مطرح است که از زمانی که بشر صاحب تاریخ مکتوب شده حدود چهار هزار سال می‌گذرد. پنجاه نسل هشتاد ساله این چهار هزار سال را پر کرده‌اند. نسل‌هایی که دوران ساز هستند، یعنی هشتاد سال را به خودشان اختصاص داده‌اند اما دو نسل اخیر که شصت سال اخیر را به خودشان اختصاص داده‌اند بیشترین تحول و تطور را در جهان رقم زده‌اند به عبارتی با توجه به شتاب تکنولوژیک و عصر ارتباطات به خصوص در نیم قرن اخیر، میزان تحول و تطوری که جهان مشمولش شده از میزان تحول و تطور سده‌های پیشین بسیار بسیار بالاتر است. لذا الان با توجه به تغییرات جهان در حد فاصل پنجاه سال گذشته با رویکرد نوستالوژیک و فرقه‌گرا و تاریخی‌گرا خیلی نمی‌شود صرفاً روی اقتصاد مصدق ایستاد.



کشورهایی با عنوان جهان سوم، وضعیت بعد از جنگ جهانی دوم و دوران سرد اطلاق می‌شد. اکنون جهان چهارمی هم شکل گرفته و ایران ما با پیشینه تاریخ و تمدن خود، در حقیقت بر لبه تیغی حرکت می‌کند که با ادامه وضعیت سیاست اقتصادی حاکم -همچون نوعی مونگولیسیم- به طور طبیعی سقوط خواهیم کرد به مدار کشورهای جهان چهارمی که فقط می‌توانند ارتزاق معیشتی داشته باشند. ایران در چشم انداز اقتصاد معیشتی، به معنای اینکه بتواند در جهان سهمی یا نقشی را به عهده بگیرد و موجب تحول شود، نخواهد داشت.

لذا اکنون برای کشورهایی از نوع ما بزنگاه حیات ملی است، بزنگاه توسعه است و از طرف دیگر بزنگاه تقسیم کار نو هست. بزنگاه حیات ملی از این منظر که در طول ربع قرن اخیر، بعد از فروپاشی اتحاد شوروی - که به هر حال مانعی در مقابل ترکتازی و توسعه طلبی جهان غرب به رهبری ایالات متحده- و از ۱۹۹۰ به این سو ما شاهد همسان‌سازی‌های مختلفی هستیم: فرهنگ واحد، ادبیات واحد، الگوی زیست واحد، الگوی زیست عرفی در سطح جهان، الگوی مصرف واحد و بازارهای واحد که انسجام‌شان از بازارهای واحد قرن بیستم بسیار بیشتر است، از طرفی هژمونی جدید یک اتوریته و رهبری جدیدی هم از طرف هیئت حاکمه ایالات متحده اعمال می‌شود که آن هم خود کمک می‌کند به شرایط بزنگاهی و از طرف دیگر شیوه‌ای که در طول پانزده سال گذشته در عرصه جغرافیایی سیاسی جهان بکار رفته، ایجاد خرده ملت هاست، خرده ملت‌هایی که دو ویژگی دارند: اول اینکه ضعیف هستند و دوم آنکه متکی به اقتصاد محلی و خودبسند هستند و نمی‌توانند در سطح جهان چندان ابراز هویت و عرض اندام اقتصادی کنند. از این منظر ما در حقیقت در محاصره اقتصادی هستیم. درباره وضعیت توسعه کشور می‌توان گفت اکنون در مخیله کشورهایی از نوع کشورهای ما چند عنصر بازی می‌کند، چند دغدغه استراتژیک وجود دارد، یکی مسئله توسعه انسانی است یعنی تجهیز نیروی انسانی به دانش جدید و به اصطلاح مواهب تکنولوژی نو. مسئله دیگر آنکه جهان جنوب یا جهان سوم سابق اکنون بسیار گسترش پیدا کرده است و جمهوری‌های تازه استقلال یافته از

اتحاد شوروی سابق، یوگوسلاوی بزرگ را و حتی بعضی از کشورهای اروپای مرکزی -مانند یونان- را نیز دربر گرفته است. حتی اسپانیا به رغم اینکه بنیان‌های صنعتی جدی دارد و بخش مهمی از کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی نیز شامل کشورهای جهان سوم می‌شوند.

بنابراین جهان جنوبی که در ادبیات دهه‌های هفتاد، هشتاد و نود، مقابل جهان شمال قرار داشت، اکنون به لحاظ گستره جغرافیایی خیلی وسیع‌تر شده و جمعیت بسیار بیشتری را نیز - نسبت به گذشته- در خود جای می‌دهد. مسئله دیگر این است که کشورهایی مانند ما امروزه در پی یافتن محورهای نوین توسعه هستند. یعنی یک انتخاب استراتژیک. در گذشته و از دیدگاه سنتی محور توسعه را در کشاورزی یا صنعت می‌جستند. چون اقتصاد گذشته تا دهه‌های هفتاد و هشتاد، اقتصاد سخت‌افزاری بود اما امروزه بخش مهمی از اقتصاد نرم‌افزاری شده است: اقتصاد اندیشه، اقتصاد توسعه انسانی، اقتصاد طراحی، اقتصاد برنامه‌ریزی و طراحی سیستم. به همین دلیل نمی‌توان گفت اقتصاد ما بر محور کشاورزی یا صنعت، توسعه خواهد یافت. یعنی بخش خدمات اساسی که پشتیبان تولید است، بوجود آمده که در بسیاری از کشورها خود، محور توسعه شده است. به طور مثال بخشی از کشورهای آسیایی هستند که محور توسعه‌شان توریسم یا مشارکت در طراحی نرم‌افزارهای کامپیوتری عصر جدید است از این منظر هم

کشورهایی با عنوان جهان سوم، وضعیت بعد از جنگ جهانی دوم و دوران سرد اطلاق می‌شد. اکنون جهان چهارمی هم شکل گرفته و ایران ما با پیشینه تاریخ و تمدن خود، در حقیقت بر لبه تیغی حرکت می‌کند که با ادامه وضعیت سیاست اقتصادی حاکم -همچون نوعی مونگولیسیم- به طور طبیعی سقوط خواهیم کرد به مدار کشورهای جهان چهارمی که فقط می‌توانند ارتزاق معیشتی داشته باشند. ایران در چشم انداز اقتصاد معیشتی، به معنای اینکه بتواند در جهان سهمی یا نقشی را به عهده بگیرد و موجب تحول شود، نخواهد داشت.

لذا اکنون برای کشورهایی از نوع ما بزنگاه حیات ملی است، بزنگاه توسعه است و از طرف دیگر بزنگاه تقسیم کار نو هست. بزنگاه حیات ملی از این منظر که در طول ربع قرن اخیر، بعد از فروپاشی اتحاد شوروی - که به هر حال مانعی در مقابل ترکتازی و توسعه طلبی جهان غرب به رهبری ایالات متحده- و از ۱۹۹۰ به این سو ما شاهد همسان‌سازی‌های مختلفی هستیم: فرهنگ واحد، ادبیات واحد، الگوی زیست واحد، الگوی زیست عرفی در سطح جهان، الگوی مصرف واحد و بازارهای واحد که انسجام‌شان از بازارهای واحد قرن بیستم بسیار بیشتر است، از طرفی هژمونی جدید یک اتوریته و رهبری جدیدی هم از طرف هیئت حاکمه ایالات متحده اعمال می‌شود که آن هم خود کمک می‌کند به شرایط بزنگاهی و از طرف دیگر شیوه‌ای که در طول پانزده سال گذشته در عرصه جغرافیایی سیاسی جهان بکار رفته، ایجاد خرده ملت هاست، خرده ملت‌هایی که دو ویژگی دارند: اول اینکه ضعیف هستند و دوم آنکه متکی به اقتصاد محلی و خودبسند هستند و نمی‌توانند در سطح جهان چندان ابراز هویت و عرض اندام اقتصادی کنند. از این منظر ما در حقیقت در محاصره اقتصادی هستیم. درباره وضعیت توسعه کشور می‌توان گفت اکنون در مخیله کشورهایی از نوع کشورهای ما چند عنصر بازی می‌کند، چند دغدغه استراتژیک وجود دارد، یکی مسئله توسعه انسانی است یعنی تجهیز نیروی انسانی به دانش جدید و به اصطلاح مواهب تکنولوژی نو. مسئله دیگر آنکه جهان جنوب یا جهان سوم سابق اکنون بسیار گسترش پیدا کرده است و جمهوری‌های تازه استقلال یافته از

بزنگاه توسعه است.

یک بزنگاه تقسیم کار نو هم وجود دارد. تقسیم کار در جهان مبتنی بر تئوری «مزیت نسبی ریکاردو» که حدود ۱۵۰ سال جغرافیای اقتصادی جهان را آرایش داد اکنون تغییر کرده است و آنچه در سطح جهان - چه شمال، چه جنوب- مطرح است، پراکندگی جغرافیای تولید است. به طور مثال اگر در دهه هفتاد، هشتاد، ۹۰٪ قطعات فیات در درون ایتالیا ساخته و طراحی می شد، اکنون تقریباً چهل کشور در تولید فیات شریک هستند. تولید «بی ام و» و سایر تولیدات هم به این ترتیب است. بنابراین با پراکندگی جغرافیایی تولید مواجه هستیم و این یک وجه تقسیم کار نو است، وجه دیگر موضوع jointventuer است، یعنی اکنون اقتصاد در حال قطبی شدن است. مثلاً در صنعت اتومبیل، قرار است تا سال ۲۰۱۰ فقط پنج خودروساز اصلی خودرو تولید کنند و سایرین خود را با آن هماهنگ می کنند و بطور پیمانکاری تحت نظارت آن پنج شرکت تولید کننده، فعالیت خواهند کرد. وجه بعدی تقسیم کار نو در تفاوتش با دوران گذشته این است که تا دو دهه قبل تقسیم کار بین المللی خیلی متمرکز و در انحصار نخبگان جهان غرب بود. ولی الان موج و ظهور کوچک ها و متوسط ها در اقتصاد موجب شده است که این انحصار در تقسیم کار تا حدود زیادی فرو بریزد و کشورهای کوچکی هستند که توانستند مستقل از تقسیم کار سنتی جهان، جایگاهی در اقتصاد نوین پیدا کنند.

### گزاره دوم

گزاره دوم که وام می گیریم برای پیشبرد بحث، بحث تجربه تاریخی است. در سده ای که پشت سر گذاشتیم، جهان سوم موج ناسیونالیسم را تجربه کرده است:

موج اول بعد از فروپاشی امپراطوری عثمانی بود. موج دوم بعد از فرتوتی بریتانیا و متحدانش بعد از جنگ جهانی دوم و موج سوم در سال های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۲، که اتحاد شوروی فروپاشید و یوگسلاوی بزرگ، متعدد به خرده ملت ها تبدیل شد. امید است که با تحلیل مختصری از این سه موج بتوانیم تجربه تاریخی کسب کنیم.

وجوه مشترک این سه موج بوجود آمدن یک احساس هویت فرهنگی در سرزمین های بسیاری است: در بین کشورهایی که از عثمانی جدا شدند، کشورهایی که از سیطره انگلیس و فرانسه بعد از جنگ جهانی دوم رهایی پیدا کردند و آنها که از دل شوروی و یوگسلاوی بزرگ درآمدند. این موج سه وجه دارد:

#### ۱- احساس کسب هویت فرهنگی

#### ۲- حس استقلال سیاسی

۳- برنامه ملی که بتواند آلترناتیو وابستگی های گذشته شان باشد  
وجه اول، بعد از فروپاشی عثمانی: تا سال ۱۹۲۳ امپراطوری عثمانی که به لحاظ جغرافیایی بزرگترین امپراطوری در جهان بود و از مجارستان تا بالکان، از الجزایر تا خلیج فارس و بخشی از اروپا و کل خاورمیانه را پوشش می داد و مدیریت کشوری، لشکری، فرهنگی و ملی با ترکان عثمانی بود. بقیه اقوام که هویتی نداشتند، رمة خطاب می شدند و در حاکمیت ادبیات عثمانی هیچ نقش مدیریتی حتی در مدارهای دو و سه هم نداشتند. این سرکوب ملی که در عثمانی صورت گرفت منجر به بروز هویت های ملی شد.

عراق بوجود آمد، الجزایر، لبنان و مشخصاً ترکیه، اینها از دل عثمانی درآمدند.

وجه دوم: بعد از فرتوتی بریتانیا و فرانسه که تا قبل از جنگ جهانی دوم، اراضی، متصرفات و مستملکاتی در آسیا، آفریقا و بخشی از قاره آمریکا داشتند و مسأله مستملکات آنقدر برای آنها استراتژیک بود که وزیر مستملکات داشتند، وزیری که مستقل از کابینه به مسائل مربوط به متصرفات و مستملکات رسیدگی می کرد.

بعد از جنگ جهانی دوم، انگلیس دیگر نقشی نداشت زیرا نرخ استهلاک در جنگ جهانی اول و دوم بسیار بسیار بالا بود. به همین دلیل نمی توانست ارباب پیشگی کند. فرانسه نیز چنین وضعی داشت و این موجب شد که شرایط خاصی بوجود بیاید و در این شرایط، عصر استقلال و رهایی زنجیره ای شکل گرفت. ابتدا هند عرض اندام کرد و بعد آفریقا و آسیا. در این دوره جهان شاهد تجارب انقلابی هم بود، از جمله انقلاب چین، الجزایر، مقاومت انقلابی ویتنام، ایران، نیکاراگوئه و کوبا.

در کنار تجارب ملی و انقلابی، تجارب کودتاهای ضدامپریالیستی در مصر و سودان، لیبی، سوریه. در سال ۱۹۵۸ در همسایگی ایران یک کودتای ضدامپریالیستی داشتیم. عبدالکریم قاسم علیه عبدالاسلام عارف کودتا کرد. اینها هم برای خودشان تجربه داشتند اما در دوره آخر، بعد از فروپاشی شوروی، در یوگسلاوی یک وجه افراطی پیدا شد، روزنامه ها مقالاتی می نوشتند که نشان می داد حتی محلات شهری مختلف شوروی سابق هم می خواستند مستقل شوند. یعنی ناسیونالیسم آنقدر افراطی شده بود که تا سطح محلات و مناطق هم نفوذ کرده بود. تجربه چچن هم، چنین تجربه ای بود. اما وجوه مشترک سه موج یعنی موج اول، دوم و سوم، چند عنصر را با خود حمل می کند. اول آنکه در هر سه موج، کشورهای استقلال یافته که هویت ملی پیدا کردند، می خواستند با صدای بلند حضور خود را اعلام کنند. وجه دوم مکان یابی در جغرافیای سیاسی بود و وجه سوم طلایه نمایه های فرهنگی شان بود. فولکلور هاشون بروز و ظهور پیدا کردند، ادبیات و هنرشان بسیار پرطمطراق تر از گذشته شدند و جدا از عناصر سیاسی و جغرافیایی و ادبی و هنر، اقتصاد ملی را با خودشان حمل می کردند. اکنون ببینیم سیر و

و طراحی مدل های ملی را نمی داد. الجزایر، سوریه، لیبی و عراق، اقتصاد مشابهی داشتند. ساختار سیاسی شان هم همین طور. دارای یک حزب واحد و بدون عناصر مدنی، اقتصادشان هم دولت محور و عموماً تک منبعی است. این تجارب آن ها بود. تجارب انقلابی هم چنین بود، حتی کوبا که عضو بلوک شد، چنین تجربه ای داشت. اما در دهه های بعد جنگ جهانی دوم دو تا تجربه داریم یک تجربه ویژه بسان جوجه تیغی و یک تجربه ویژه مترقی؛ دو تجربه بسان جوجه تیغی، ویژه تجربه های آلبانی و مغولستان بود که چند ویژگی مشترک داشت: اول برجستگی عنصر ایدئولوژی در این تجارب به معنی ظهور در مقابل شووی و چین به عنوان قطب های اصلی جهان سوسیالیستی و باج ندادن به آنها. دوم این تحلیل خاص از ملیت آنها. ملیت را به کشیدن دیوارهای قطور و سقف بر سر اقتصاد ملی ترجمه کردند، به عبارتی تلقی افراطی و عقب مانده ای از عنصر ملی داشتند. سوم آنکه برای خودشان کمون درست کرده بودند یعنی یک اقتصاد غارنشینی. اقتصاد انور خوجه ای آلبانی اقتصاد غارنشینی بود. یعنی تصریح می کرد ما می خواهیم با آتیش و هیزم خودمان گرم شویم، می خواهیم مایه گرمایش خودمان را داشته باشیم اصلاً با جهان نمی خواهیم ارتباط داشته باشیم. واردات و صادراتشان خیلی محدود بود، جایی در جهان نداشتند. مغولستان هم که مرتفع ترین منطقه جهان بود آن هم دیوار دور خودش بود. آن هم اقتصاد خودبسند و دو تا کشور یک روستا شهر بزرگ بودند. اقتصاد ملی به آن مفهوم علمی خودش آنجا جا و مکان نداشتند و رابطه شان با جهان بسیار حداقلی بود. اما دو تجربه مترقی یکی در هند (گاندی نهرو) بود که خانم گاندی آن را ادامه داد و پس از آن گسترش پیدا کرد و دیگری تجربه ایران در دوران مصدق که اینها هم ویژگی های مشترکی داشتند، عنصر ملی را با خودشان حمل می کردند و در پی استقلال بودند. عقلانیت داشتند، برنامه داشتند، با جهان رابطه داشتند و از جانمایه توسعه برخوردار بودند. به طور مثال هند از امکانات بین المللی، خیلی خوب استفاده کرد. آن زمان یعنی در دهه ۱۹۵۰ یک تفکر چپ برنامه ریز در جهان بود که یکی از شخصیت هایشان، شارل بندهایم، در طراحی برنامه اول توسعه هند، نقش و ویژگی مشابه

فرجام این تجارب چه هست. تجربه اول: در تجربه بعد از فروپاشی عثمانی، بلع و هضم صورت گرفت؛ یعنی قدرت های مستقر جهان در سر فصل فروپاشی امپراتوری عثمانی، کشورهای مستقل شده از عثمانی بزرگ را بلعیدند. مصر، الجزایر، عراق و لبنان. یا به متصرفات انگلستان ضمیمه شدند و تحت الحمایه قرار گرفتند یا توسط فرانسه به تحت الحمایگی درآمدند و این امر موجب شد که علائق ملی و چشم انداز اقتصادی-سیاسی ملی آنها بسیار سریع محو شود، یعنی فرصت تفکر استراتژیک برای اداره کردن خودشان پیدا نکردند و به محض اینکه به عنوان یک کشور مستقل از امپراتوری عثمانی مطرح شدند در دل دو قدرت بزرگ پیشرفته و صنعتی اروپایی جذب و هضم شدند. اما تجربه دوم را باید دقیق تر نگاه کرد، تجربه دوم بلافاصله به تجربه جنگ سرد پیوند خورد، یعنی در فاصله ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۳ یا ۱۹۵۴ کشورهای متعددی در آسیا و آفریقا و بخشی از آمریکا استقلال پیدا کردند و دو بلوک آمریکا و شوروی با یارکشی وسیعی در سطح جهان بوجود آمدند. بخشی از این کشورهای نو استقلال یافته کاملاً به عضویت بلوک ها - به مفهوم پذیرش جانمایه ایدئولوژیک آنها- درآمدند و یکی از دلایل این بود که نمی توانستند ادعای اقتصاد ملی داشته باشند. بنابراین مجموعه کشورهای در بلوک سوسیالیسم به رهبری شوروی عضویت پیدا کردند و مجموعه کشورهای که در بلوک سرمایه داری آن زمان به رهبری آمریکا مستقر نشدند نمی توانستند هویت مستقلی داشته باشند. این یک وجه بود. وجه دیگر پرتوافکنی عنصر ایدئولوژیک بر اقتصاد ملی بود. یعنی اقتصادشان به جای اینکه جانمایه ملی پیدا کند هم مدار شوروی و هم مدار آمریکا، جانمایه ای از سوسیالیسم دولتی شوروی و جانمایه ای از لیبرالیسم دورانی حاکم بر غرب بخصوص آمریکا بخود گرفت. کشورهای که عضو دو بلوک شدند اقتصاد تک منبعی داشتند و به کمک های نظامی و جنسی و اعتباری- مالی متکی بودند. اقتصادشان مبتنی بر رابطه مبادله بود. یعنی رابطه مبادله کشوری که تک منبعی است به مفهوم این پرسش که به عنوان مثال کشوری که گندم تولید می کند در ازاء یک تن گندم از کشور سر بلوک چه می گیرد؟. رابطه مبادله می تواند گسترش یابنده یا محدود باشد. رابطه مبادله ای که بر اساس یک بشکه نفت، یک تن گندم یک تن برنج، یک تن کاکائو، یک تن موز شکل می گیرد، رابطه ثابتی است و این وضع که در یک دوران به لحاظ علمی ثابت است، در دوران بعدی به زیان کشور میزبان و به نفع کشور سر بلوک تغییر پیدا می کند. مثلاً در ایران دهه ۱۹۳۰-۱۹۴۰ میلادی در ازاء یک بشکه نفت یعنی ۱۵۹ لیتر خیلی بیشتر از دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی می توانستیم واردات کالا داشته باشیم. بنابراین اقتصاد مبتنی بر رابطه مبادله کاملاً به زیان کشور میزبان و به نفع کشور سر بلوک است. اما درباره بخشی از جهان که راه رشد غیر سرمایه داری را انتخاب کرد، کشورهای مثل لیبی، الجزایر، سوریه و تا حدودی عراق دوران صدام، ایران، لهستان و مجارستان و چکسلواکی در ۱۹۷۰ ف این کشورها عضو مشخص و معین بلوک شرق یا بلوک امپریالیستی نبودند اما راه رشد غیر سرمایه داری را انتخاب کردند که روشی شبه سوسیالیستی بود. در این نظام تخصیص، عرضه، نظام توزیع، محدود کردن مالکیت خصوصی و اقتصاد دولت محور که مدل واحدی برای کشورهای در حال رشد بود، اجازه بروز و ظهور

دو دهه پیش فعالیت‌های نداشتند. نمونه آن کوبا که در رشته والیبال فعال نبود ولی در دهه ۹۰ زنان و مردانش قهرمان جهان شدند و برزیل که والیبال و بسکتبال نداشت و در حدود هشت تا ده سال اخیر مردان و زنانش قهرمان مطلق جهانند. بنابراین در ورزش این قانده به هم خورد. در صنعت سینما فیلمسازهای کشورهای کوچک با سینمای مؤلف و پیشرفته، بخشی از بازارهای هالیوودی را از هالیوود گرفتند. در عرصه موسیقی هم همینطور. موسیقی شرقی و موسیقی جنوب در رسانه‌های بین‌المللی جانشین موسیقی کلاسیک غرب شدند یعنی کوچک‌ها و متوسط‌ها در عرصه‌های مختلف، بازارهای فرهنگ و هنر و ادبیات و ورزش را به خود



اختصاص دادند. در حوزه اقتصاد هم این تغییر دیده می‌شود. به طور مثال ویتنام پانزده سال متوالی رشد هشت، نه، درصدی دارد و ده هزار روز با سه قدرت امپریالیسم ژاپن، فرانسه و آمریکا جنگیدند و تاب آوردند و هر روز زندگی شان پر مرارت تر از گذشته بود و در پایان، پیروز شدند و اکنون با همان روحیه و آرامش و طمأنینه و با همان ایمان، از استعداد خود در عرصه اقتصاد استفاده می‌کنند. مالزی نیز که تا ۲۰ سال پیش جایگاهی در جهان نداشته و جزو مقروض‌ترین کشورها بوده اکنون یک اقتصاد خودبسنده دارد. هند که در تولید نرم‌افزار سهم سی چل درصدی دارد و همچنین کشورهای کوچکی هستند که در تولید نرم‌افزار برای خودشان جایز کردند. بنابراین تئوری غالب کنونی، تئوری خلق مزیت است که جایگزین تئوری مزیت نسبی ریکاردو

دکتر مصدق در اقتصاد ما داشت. نتیجه این تجارب را می‌توان چنین خلاصه کرد که تجربه اول بعد از عثمانی اصلاً نتوانست سرانجام بگیرد. تجربه سوم هم به همین ترتیب، یعنی همه کشورهای که از شوروی جدا شدند اکنون بسیار سریع در شرف پیوستن به بلوک غرب و نهادهایش مانند اتحادیه نظامی ناتو هستند. بنابراین کشورهای نو تأسیس مثل گرجستان و قزاقستان و تاجیکستان و آذربایجان و از این سو مقونیه، ساراگو و ... که از فروپاشی شوروی و یوگسلاوی درآمدند، هم فرصت نکردند که به اقتصاد ملی فکر کنند و به همان سرعتی که کشورهای منشعب از عثمانی در اقتصاد بلع و هضم شدند این کشورها نیز در اقتصاد جهان بلع و هضم شدند. اما تجربه هند و مصدق قابل تکیه کردن است. این وجه تجربی‌اش بود وجه اول، وجه تاریخی اقتصاد ملی. اتفاقی که در جهان افتاده در حقیقت احراز هویت کوچک‌ها و متوسط‌هاست. برخلاف دوران گذشته که جهان دوقطبی بود، آمریکا و شوروی که ساختار سیاسی آنها محدود به یک نظام تک حزبی بود یعنی یک حزب غول پیکر بدون حضور سازمان‌های سیاسی-اجتماعی و همچنین یک دولت بزرگ. اما در پانزده سال گذشته کوچک‌ها و متوسط‌ها آرام آرام با دینامیسم استعدادهای درونی خودشان راه باز کردند و جایگزین قطب‌ها شدند. از تجارب مهم آنکه در سرنگونی آپارتاید در افریقای جنوبی به جای اینکه یک حزب بسان گذشته از بالا عمل کند و موجب تحولی مکانیکی شود، ۳۰ هزار NGO در سرنگونی آپارتاید سهیم شدند و نظام سیاسی-اقتصادی-ملی که آقای ماندلا نمایندگی می‌کرد، نمونه‌ای از ضریب مشارکت در جهان با دینامیسم کوچک‌ها و متوسط‌ها بود که گسترش پیدا کرد.

مایکل پورتر به عنوان یکی از تئوریسین‌های جدید در نتیجه یکی از پژوهش‌هایی که روی کشورهای اسکاندیناوی در ۱۹۹۵-۱۹۹۸ انجام داده، آورده است که کشورهایی مثل سوئد، نروژ و دانمارک، بخش مهمی از رشد خود را مرهون شرکت‌های کوچک و متوسط هستند. یعنی فرض کنید اسکانیا یا ولوو نقشی را که در GDP-GNP سوئد در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ داشته اکنون دیگر ندارد، نرخ رشد سوئد را شرکت‌های کوچک و متوسط رقم زدند. بنابراین دینامیسم کوچک‌ها و متوسط‌ها در عرصه اقتصادی موجب شد که بحث «خلق مزیت» بوجود آید. پیش از زمان ریکاردو و تا همین دهه‌های اخیر هر کشوری فقط بر اساس مزیت سنتی خود می‌توانست کار کند. تئوری ریکاردو که حدود ۱۸۰ سال پیش وضع شد مثال بسیار ساده‌ای داشت: بعضی از کشورها استعداد دادند انگور بکارند و برای ما شراب تولید کنند و بعضی از کشورها استعداد دارند که پرتقال بکارند، کشور ما هم که صنعتی است استعداد دارد که فاستونی تولید کند. با این تئوری مزیت نسبی و تئوری تقسیم کار آدم اسمیت، جهان شکل گرفت. الجزایر تبدیل به انگورستانی برای شراب اروپا و فرانسه شد، لبنان تولیدکننده مرکبات و مصر توکننده پنبه. اینچنین اقتصاد تک کشتی شکل گرفت. اما همین کوچ‌ها و متوسط‌ها در دو دهه اخیر قانده بازی را دگرگون کردند، یعنی دیگر نه به اصطلاح احزاب بزرگ می‌توانند اوضاع سیاسی را سامان بدهند و نه نخبگان جهان تقسیم کار از بالا بکنند. کوچک‌ها و متوسط‌ها می‌گویند ما هم حضور داریم و این حضور محدود به عرصه اقتصادی نیست، بطور مثال در جهان ورزش‌های تیمی اعم از مردان و زنان، چه کشورهای قهرمان بلامنازع جهان شدند که اصلاً در آن رشته ورزشی تا

و شناخت میدان عمل خود و یافتن جایگاهی برای خود در این جهان گسترده. اکنون می توان یک مدل ملی طراحی کرد که حاوی منظومه مشخصی باش. این مدل اقتصاد ملی در وهله اول باید وجه سیاسی داشته باشد. در کشوری مانند ایران که تنوع قومی زیادی دارد باید به مسئله مشارکت همه اقوام در اقتصاد ملی اندیشید، زیرا برخلاف گذشته که فروش نفت محل ارتزاق کرد و لر و بلوچ و عرب بود، اکنون هدف قدرت-های بزرگ، تجزیه کشورها و تعبیه خرده ملت هاست و ما فقط با عنصر اقتصاد ملی و سیاست های اقتصادی آن و مشارکت دادن اقوام در کل اقتصاد می توانیم کشور را در مقابل این خطر واكسینه کنیم.

درباره عنصر دوم یعنی وجه بین المللی با یک واقعیت دیگر مواجه هستیم، در شرایط کنونی جهان، لزوم عضویت در WTO مطرح است. اگر این هدف مورد نظر باشد، دولت نباید در اقتصاد نقش کنونی خود را داشته باشد بلکه باید به یک نقش حداقلی برای دولت اندیشید. در نقش حداقلی دولت، نظام قیمت گذاری به نظام آزاد قیمت تبدیل می شود و شکل رقابتی به خود می گیرد. اما آیا ما امکان ورود به این عرصه را داریم؟ به نظر من نداریم. WTO رود خروشانانی است که می تواند اقتصاد ایران و همه بنیان های سنتی را با خود بشوید و ببرد. در تجربه ۵ ساله تا ۷ ساله ما با اقتصاد چین، هم اکنون اقتصاد چین با مزیت هایش، مانند تولید انبوه و کالای ارزان قیمت، در بازار ایران داپینگ کرده است. چرا که فقط در سال ۱۳۸۳ در همه کالاهای مصرفی، سیزده صنف ملی چون نتوانستند با قیمت کالاهای چینی رقابت کنند، ورشکست شدند. اکنون چین روی اقتصاد ایران، آب باریکه ای باز کرده که اگر رود خروشان WTO بیاید همه بنیان های اقتصاد ملی را مثل آبرفت شسته و با خود می برد. بنابراین الحاق با جهان به پیش نیازها و تمهیداتی نیاز دارد. پس این اقتصاد ملی، اول باید به قومیت فکر کند و دیگر به زمینه سازی برای حضور در عرصه بین المللی و عضویت در WTO. مهمتر از اینها بحث توسعه انسانی است. اکنون ما با یک جمعیت انبوه غیر ماهر به خصوص در حوزه نرم افزار مواجه هستیم. اگر جمعیت بتواند تجهیز بشود و تحت آموزش قرار گیرد یک امکان توسعه انسانی به روی اقتصاد ملی باز می شود.

شده است. مایکل پورتر، واضع تئوری خلق مزیت در کشورهای اسکانندیناویف می گوید: وضعیت جهان به گونه ای است که کشورها با تجهیز خود و با خلق مزیت می توانند بازار را تصاحب کنند. این درست است. هر تئوری که با نیاز زمانه و روح زمانه همخوان باشد، تئوری قابل اتکایی است. اکنون تئوری خلق مزیت با بقیه عناصر سازگار جهان همخوان است، با والیبالیست برزیل، موزیسین یونانی و خانم پرند و ورزشکار کوبایی. این کوچک ها و متوسط ها خلق مزیت کردند. خلق مزیت هم خودبه خود انجام نمی شود. مثلا در مدارس ورزش کوبا طی پانزده سال تلاش، موفق شدند معدل قدی یک نسل را ۲۰ سانت افزایش دهند، ژاپنی ها در دهه ۱۹۶۰ توانستند ۱۰ سانت معدل قدی یک نسل را افزایش دهند یعنی با کار و تلاش و مرارت می شود تحول پیدا کرد و جایگاهی در این عرصه از جهان گرفت. به همین ترتیب طبق آمار سال ۲۰۰۵، فقط صادرات پوشاک چین ۱۰۰ میلیارد دلار است. صادرات عروسک هنگ کنگ ۵۰ میلیارد دلار است. ۵۰ میلیارد دلار در دوران رونق نفتی سه چهار سال اخیر، برابر است با دو سال درآمد نفت ایران.



بنابراین از نظر تئوریک در شرایط کنونی جهان کوچک ها و متوسط ها می توانند جایگاهی بیابند، روبه رشد باشند و خلق مزیت کنند. به سه عنصر اشاره کردیم: ۱- شرایط ۲- تجربه تاریخی ۳- تئوری بنابراین باید مدلی را طراحی کنیم که تلفیقی از شرایط، تجربه تاریخی (بخصوص مصدق و هند) و تئوری جدید باشد، این مدل شامل چند عنصر خواهد بود. از سوی دیگر چون دوران ناسیونالیسم کور و افراطی به سرآمده و دیگر آنکه مدل مرحوم دکتر مصدق به طور صرف قابل اتکا نیست ما می توانیم عناصری از مدل او را در شرایط کنونی جهان بکار گیریم.

عنصر اول، هویت ملی است.

عنصر دوم، اندیشیدن به زیست بین المللی است؛ یعنی اگر تا دو دهه قبل انور خوجه ای می توانست غارنشینی اختیار کند اکنون امکان پذیر نیست شما بخواهید به غار بروید. شرایط جهان به گونه ای هست که غار خودت هم سقف کاذب دارد، جهان برش برمی دارد، همه چیز آکواریومی هست، امکان غارنشینی انور خوجه ای و مغولستانی وجود ندارد.

سومین عنصر، عنصر برنامه است.

عنصر چهارم، مزیت شناسی است یعنی شناخت مزیت خود و پرورش دادن آن

می توان کمک گرفت و می شود با خلق مزیت در جهان رفت. در حقیقت اقتصاد ملی چند وجه است که هم به قومیت بیانیدیشد هم به اقتصاد اجتماعی هم به اقتصاد صنفی و مجموعه‌ای را فراهم کنیم که بتوانیم در جهان امروز سری از بین سرها دربیاوریم. پیشینه تمدنی ما هم کمک کار هست. البته اکنون شرایط سیاسی ایران بسیار حاد و بغرنج است. دولتی داریم که رئیسش با یک ادبیات بسیار مبتذل که در این دوره از جهان وجود خارجی ندارد، صحبت می کند. می گوید: ما ترمز قطارمان را کنسیم و انداختیم دور، ترمز پاره کردیم، دنده عقب هم نداریم. طبیعتاً جهان می-داند تکلیفش با این پدیده چیست! یعنی یک پدیده بی مهار. اما ما باید بتوانیم مستقل از این وضعیت دردناک، یک اقتصاد ملی طراحی کنیم، چنانکه بقیه کشورهای جهان هم با عقل و درایت و بهره مندی از امکانات بین المللی بوسیله سازوکارهای ملی توانستند اقتصاد ملی را سامان بدهند. برای رسیدن به اقتصاد ملی و حضور جهانی بهره گیری از عناصر و روش های زیر راهگشا خواهد بود:

- ۱- تشکیل مجمع کارشناسی ملی
- ۲- توسعه منابع انسانی و تجهیز نیروی انسانی
- ۳- اقتصاد سیاسی که مسئله اقوام و اقلیت ها را پوشش دهد.
- ۴- اقتصاد اجتماعی و اقتصاد صنفی
- ۵- برنامه کلان ملی و تمهیداتی که برای حضور در WTO فراهم شود.

Jointventuer یعنی اکنون اقتصاد در حال قطبی شدن است. مثلاً در صنعت اتومبیل، قرار است تا سال ۲۰۱۰ فقط پنج خودروساز اصلی خودرو تولید کنند و سایرین خود را با آن هماهنگ می کنند و بطور پیمانکاری تحت نظارت آن پنج شرکت تولید کننده، فعالیت خواهند کرد. وجه بعدی تقسیم کار نو در تفاوتش با دوران گذشته این است که تا دو دهه قبل تقسیم کار بین المللی خیلی متمرکز و در انحصار نخبگان جهان غرب بود. ولی الان موج و ظهور کوچک ها و متوسط ها در اقتصاد موجب شده است که این انحصار در تقسیم کار تا حدود زیادی فرو بریزد و کشورهای کوچکی هستند که توانستند مستقل از تقسیم کار سنتی جهان، جایگاهی در اقتصاد نوین پیدا کنند. بعد از جنگ جهانی دوم، انگلیس دیگر نقشی نداشت زیرا نرخ استهلاکش در جنگ جهانی اول و دوم بسیار بسیار بالا بود. به همین دلیل

وجه بعدی اقتصاد ملی، اقتصاد اجتماعی است یعنی مدنیته که اصناف در آن رشد کنند، سرکوب اصناف اعم از معلمان و اتوبوسرانی و بازرای به نفع یک دولت عجیب الخلقه به هیچ وجه با شرایط کنونی جهان همخوانی ندارد. ایران ما اکنون مزایای بسیار جدی دارد که بوسیله آن مزایا می تواند سازوکاری برای بدست آورد جایگاهی در جهان، برای خود اختیار کند. جمعیت جوان ایران یک مزیت است. این جمعیت جوان قابلیت آموزش دارد، اعم از نوجوانانی که در حوزه های نرم افزار و سخت افزار رایانه درای توانایی های بالایی هستند و تیزهوش ها که بدون آموزش های سازمان-یافته کافی در عرصه جهانی مدال می آورند.

تنوع جغرافیایی ایران و تفاوت دمای ۴۰ درجه در کمتر کشوری در جهان یافت می شود. جند جریان رودخانه ای در ایران وجود دارد. خصلت کشت چند نوبته داریم، یک بازار سیصد ملیونی از عراق و پاکستان و افغانستان تا جمهوری های تازه رسیده از شوروی سابق داریم همه اینها را با هم اگر جمع کنیم و با ویژگی های دوران جدید (۱۰ سال گذشته) ضریب مشارکت در ایران افزایش پیدا کرده است. دوران اصلاحات آگاهی ها را اضافه کرد. اینها عناصر غیراقتصادی است یا کمتر اقتصادی است و حول اقتصاد ملی است.

یک تجربه هم در دو دهه اخیر داریم. در بخشی از صنایع تولیدکنندگان ایرانی توانستند در جهان راه پیدا کنند از مهمترین آنها صنایع پوشاک و کفش است. در پانزده سال گذشته تولیدکننده های ایرانی، پیمانکاران مزون های تولیدکننده پوشاک و کفش، بدون هیچ حمایت دولتی، خارجی و اروپایی شدند یعنی در ایران تحت لیسانس آنها تولید می کنند. اکنون تولید ایرانی مارک بنلتن در ایران به فروش می رود. این اتفاق مهمی است. تولیدکننده ایرانی برای خود در بازارهای بین المللی جایی باز کرده است. در صنعت قطعات خودرو هم این اتفاق افتاده است، تولیدکننده های قطعات خودرو در طول ده سال گذشته در ایران هم تیراژ وهم کیفیت تولید خود را بسیار جدی افزایش دادند. صنایع تبدیلی کشاورزی هم به همین ترتیب. در ۱۵ سال گذشته رشد کرده و می تواند با ارتقای کیفیت و بسته بندی در کشورهای جنوب جا باز کند.

بنابراین عناصر یک اقتصاد ملی با زیست جهانی وجود دارد. اگر این عناصر با یک عقلانیت پیوند بخورد به نظر من می توان اقتصاد ملی را سامان داد. معمولاً به وجوه اجتماعی تفکر مصدق کمتر توجه می شود، مصدق انتخاب طبقاتی کرد. او امکاناتی را به طبقات بالنده اجتماعی مانند معلم، کارگر، کشاورز و ... اختصاص داد و این خیلی مهم بود.

در زمان مصدق مدنیته در جامعه ایران در عرصه های حزبی، صنفی و مطبوعاتی فرصت و زمینه بروز و ظهور پیدا کرد. بنابراین روش او یک اقتصاد اجتماعی هم داشت که با پیوند به برنامه و اندیشه اقتصادی می توان سازوکاری برای حضور در شرایط بین المللی را بطور جدی فراهم کرد. به نظر من اگر عناصر سیاسی- اقتصادی روش دکتتر مصدق را امروزی کنیم و پرورش دهیم می توانیم اقتصاد ملی را که یکی از عناصرش اقتصاد اجتماعی است، سامان بدهیم و برخلاف اینکه همه شرایط را تیره و تاری می بینند، من تصور می کنم اگر ما از این تجارب بهره بگیریم که رابطه ما با جهان قطع نشود و از امکانات بین المللی از جمله امکانات نرم افزاری و منابع مالی استفاده عقلانی بشود در سازوکار اقتصاد ملی-نه مثل دوران هاشمی که از منابع بیرون از مرزهای ملی وام بگیریم. بازارمان از موز و آناناس و ... پر شود- از جهان



دوره جهان شاهد تجارب انقلابی هم بود، از جمله انقلاب چین، الجزایر، مقاومت انقلابی ویتنام، ایران، نیکاراگوئه و کوبا.

نمی‌توانست ارباب‌پیشگی کند. فرانسه نیز چنین وضعی داشت و این موجب شد که شرایط خاصی بوجود بیاید و در این شرایط، عصر استقلال و رهایی زنجیره‌ای شکل گرفت. ابتدا هند عرض اندام کرد و بعد آفریقا و آسیا. در این

### مصدق وقتی به نخست‌وزیری انتخاب شد برنامه خودش را در ۲ جمله مطرح کرد «نفت و انتخابات».

باشند، بنابراین سهم آنان دو پنجم بود. سه پنجم یا دیگر اتفاق دیگری نمی‌افتد اما مالک هم زمین را داشت، هم آب را داشت هم اکثراً گاو را هم داشتند. بنابراین مالک حداقل بهره‌اش سه پنجم درآمد بود و حداکثر چهارپنجم. مصدق با طرح ۲۰ درصد طرح مالکانه اولاً این را گفت که سهم مالک ممکن است سه پنجم باشد یا چهارپنجم. یک پنجم یا ۲۰ درصد آن را دولت می‌گیرد و می‌گذارد کنار این ۲۰ درصد نصف آن به زارعین داده می‌شود و نصف آن صرف عمران ده می‌شود. چون در روستاهای ما بعد از انقلاب خیلی تغییر ساختار پیدا شده است انصافاً اصلاحاتی شده و وضع روستایی‌ها بهتر شده است ولیکن در آن موقع آبادانی روستا به عهده مالک بود یعنی اگر دلش بخواهد مصلحت بداند ارزان باشد اندک کاری می‌کرد و گرنه کاری نمی‌کرد. مصدق گفت ۱۰ درصد آن را می‌گذاریم برای آبادانی و ۱۰ درصد هم به خود زارعین داده می‌شود. اما آن ۱۰ درصدی که برای آبادانی صرف می‌شود زیر نظر شورایی مرکب از نماینده مالک، نماینده زارع و نماینده دولت است. در این کمیته و شورا این ۱۰ درصد مالک را صرف آبادانی روستا می‌کند، این حرکت، آبادانی ده را به عهده شورا گذاشت، زارع به عنوان یک سوم در آن سهم داشت این در تاریخ ایران بی سابقه بود. برای اولین بار بود که زارع ایرانی یا کارگر کشاورز ایرانی شخصیت پیدا کرد و یک ابتکاری بود که هم درآمد زارع بیشتر می‌شد هم شخصیت اجتماعی سیاسی پیدا می‌کند و بعد در قانون انتخابات گفت کسانی که می‌توانند در پای صندوق شخصاً اسامی کاندیدای خود را بنویسند. حالا این کاندید ممکن بود برای یک شهر بود یا خیر. آنهایی که سواد داشتند یعنی همین مقدار سواد را تمرینی پیدا کنند. آن کسانی که خودشان شخصاً می‌توانند پای صندوق به طور محرمانه رأی خود را بنویسند، آنها رأی بدهند. آنهایی که برایشان رأی می‌نویسند آنها حق رأی

**عزت الله سحابی:** در خصوص اقتصاد ملی آقای صابر درست گفتند. اولاً امروز ما که پیروان مصدق هستیم باید یادمان باشد دیگر زمان مصدق نیست. یعنی مثل آن دوران دستمان باز نیست که راحت عمل کنیم، حرکت مصدق در واقع یک حرکتی بود مکمل مشروطیت، به اصطلاح مشروطیت دو وجه داشت یعنی اصل انقلاب مشروطیت دو حرکت بود.

یک حرکت سیاسی بود برای تأمین و تحقق دموکراسی یا مردم‌سالاری یا حاکمیت آراء مردم، یک وجه دیگر هم داشت برای توسعه و رفاه کشور؛ توسعه کشور و بهبود احوال مردم و استقلال از وابستگی اقتصادی. در زمان مصدق با حرکت ملی شدن صنعت نفت جهت اقتصادی و شاهراه اقتصادی آغاز شد ولیکن وقتی که مصدق روی کار آمد برنامه خودش را که گفت. برنامه ساده و کوتاه بود. در مورد بحث نفت اگر بخواهیم وارد اجزایش شویم از بعد از جنگ جهانی دوم این زرمه‌ها در ایران شروع شد که قرارداد ۱۹۳۳ بر ما تحمیل بوده و بسیاری از مسائل و منافع ما در جریان آن قرارداد زیرپا گذاشته شده و به دلیل حاکمیت مطلقه و استبداد رضاشاه کسی آن موقع نتوانسته حرفی بزند.

مجلس هم اصلاً جرات حرف زدن نداشت، به همین دلیل آن قرارداد تحمیلی بود، حالا این زرمه‌ها از بعد از جنگ جهانی دوم و بعد از خاتمه‌اش در ایران شروع شد. در مطبوعات اکثراً راجع به نفت، نفت جنوب مطالب و مقالاتی می‌آمد که بالاخره مجموع اینها در قالب پیدایش جبهه ملی و حرکت مصدق تبلور پیدا کرد. ابتدای حرکت مسئله سیاسی-اقتصادی بود، یعنی استیفای حقوق ملت ایران از قرارداد نفت بود که جهت سیاسی هم پیدا کرد. برخلاف تمام دولت‌های گذشته ایران که ولو اینکه ۳ ماه یا ۶ ماه بیشتر عمرش نبود و برنامه مفصل در مجلس مطرح می‌کردند، مصدق وقتی به نخست‌وزیری انتخاب شد برنامه خودش را در ۲ جمله مطرح کرد «نفت و انتخابات».

او گفت من برنامه‌ام همین است و برنامه‌های دیگری ندارم. در مورد نفت داستانش مفصل است که قبلاً در مورد آن گفته‌ام ... و اقتصاد بدون نفت مطرح شد... اما در مورد انتخابات حرفش این بود، می‌گفت در روستاهای ما مالک از جانب رعیت رأی می‌دهد یعنی تمام رعایا که اکثراً هم بیسواد بودند رعیت را سوار ماشین می‌کردند و می‌آوردند پای صندوقی که آراء را قبلاً مالک یا نماینده مالک نوشته بود و داخل صندوق می‌انداختند. می‌گفت ما برای روستائیان استقلال در انتخابات سیاسی تأمین نکنیم روستایی به حق در جریان انتخابات شرکت ندارد. آن موقع ۵۰ درصد یا ۶۰ درصد جمعیت کشور روستایی بودند یا کشاورز بودند. بنابراین عملاً ۶۰ درصد از جمعیت کشور را ما از جریان انتخابات کنار گذاشتیم. این طرح انتخاباتی مصدق چند وجه داشت یک وجه اقتصادی-اجتماعی داشت که قبلاً عرض کردم. زارع معمولاً فقط کار داشت حالا ممکن بود بعضی از زارعین گاو هم داشته

ندارند. با این عمل نفوذ مالکین در جامعه به میزان فاحشی کاهش پیدا کرد. نظام از نظام بزرگ مالکی یا حتی کوچک مالکی خود خارج می شد. نظام ملی و مردمی که روستائیان هم مردمی بودند که به روستایی خودش رأی می داد. این اگر دولتش ادامه پیدا می کرد منشا تحول عظیم اجتماعی - سیاسی در ایران می شد برای اینکه آن موقع ۵۰ تا ۶۰ درصد جمعیت روستایی بودند و تحول بسیار بزرگی پیدا می شد ولی متأسفانه عمرش طولانی نشد.

مصدق در مورد نفت دست به ابتکار زد، درست است ما قیام کردیم و برای استیفای خودمان از نفت نهضت ایجاد کردیم، ولی تا زمانی که خودمان را بی نیاز از نفت نکنیم نمی توانیم در صحنه جهانی عرض اندام کنیم. آن روزها درباره قدرت و امپراطوری انگلستان معروف بود که در سرزمین بریتانیا آفتاب هیچ وقت غروب نمی کند، آنها تا این اندازه قدرتمند بودند. لذا طرح اقتصاد بدون نفت آمد ضمن اینکه ما را از اسارت انگلستان آزاد می کرد می توانست در صحنه های بین المللی داخلی و غیره به نفع ما بود. غیر از این آزاد کردن مردم از نفت موجب می شد سایر منابع کشور به کار بیفتند آن موقع فرصت نشد. یک حکومت ۲۷ ماهه فرصتی برای این امور نداشت. ولی واقعاً نهضت صادرات در ایران شروع شد. ۸ هزار شرکت در همان یک سالی که بعد از تصمیم مصدق در ایران تشکیل شد و این شرکت ها اکثراً ماهیت صادراتی داشته است یعنی جمع آوری هر چه امکانات در داخل کشور بعد و صدور آن از آهن قراضه تا کاغذ و غیره. صادرات سنتی مثل فرش، خشکبار و غیره تحول در آن پیدا شد و شروع کردند به امکانات صادراتی دیگر مثلاً ضایعات کاغذی مثل روزنامه ها در زمان مصدق حدود ۲۰۰ روزنامه کشور منتشر می شد. ضایعات روزنامه ای، ضایعات آهن، پوست انار و ... این نهضت صادرات موجب شد که صادرات گیاهان دارویی آن موقع در ایران شروع شد. گیاهان دارویی در ایران کشف شد.

من تاجرانی می شناسم که بعد از آن تاریخ ادامه دادند و یک ثروتمند بزرگ شدند که الان جزء همین هیئت های مؤتلفه هستند. این تحول یعنی اقتصاد بدون نفت یک جنبه سیاسی داشت که موجب رهایی یا آزادی ما مقابل دشمن مثل انگلیس یا امریکا می توانستیم خوب مقاومت کنیم اما اثر دیگر آن این بود که منابع دیگر کشور را بکار می انداخت. منابع دیگر کشور هم ابتدا هنوز فرصت نشده بود که کسانی بیابند کارخانه تأسیس کنند یا مزارع کشاورزی یا زمین آباد کنند اگر دولت ادامه پیدا می کرد آنها هم می شد به خصوص با آن قانون ۲۰ درصد بهره مالکانه به هر صورت نهضت صادرات شروع شد این نهضت صادرات مقدمه ای بود برای به کار افتادن و تجهیز منابع داخلی کشور غیر از نفت و این کار متأسفانه ادامه پیدا نکرد و بعد از رفتن مصدق بسیاری از این سیاست ها تعطیل شد اما یک کار دیگری کرد و آن این بود که مصدق در عین اینکه پیرمرد بود و سنش بالای ۸۰ سال بود به نظر بنده جوانترین مغز سیاسی کشور بود. هیچ یک از همکاران سیاسی جنبه ملی و دوستاناش و غیره مغز فعالی مثل مصدق نداشتند و این فعالیت نشانه اش این است که در آغاز نخست وزیری مصداق یک لیبرال دمکرات بود. حرفش هم این بود می گفت ما چون با استعمار درگیر شده ایم در مورد نفت همه ملت در برابر استعمار متحد هستند اما تجربه آن یکساله حکومتش نشان داد که این طور نیست ملت یکپارچه بودند مردم در انتخابات دوره هفدهم خیلی خودش را بروز داد، چگونه؟ قبلاً هم عرض

کردم انتخابات دوره هفدهم در اوج محبوبیت مصدق و محبوبیت جنبه ملی و حضور مردم در صحنه همه اینها در آن موقع انجام شد. مثلاً نفت هم هنوز به بن بست برخوردیده بود که حالا مردم ناامید بشوند ولی در همان دوران دیدیم که امام جمعه تهران دکتر سیدحسین امامی ایشان که سید بود و امام جمعه تهران بود از مهاباد اهل تسنن با ۵۲ رأی انتخاب شد. این انتخابات نشان داد که ارتش یک چیزی است جدا از قوه مجریه قانونی. درست است قوه مجریه دست مصدق است و مصدق هم رهبر توانایی است ولیکن ارتش تابع سیاست های مصدق نیست. سیاست های دولت قانونی نیست. ارتش برای خودش قانون دیگری دارد این است که از تمام شهرهای مرزی کشور آدمهایی انتخاب شدند که اصلاً تناسبی به آن محل ها نداشتند. مثلاً سیدحسین امامی از مهاباد انتخاب شد. آقای میراشرفی از اصفهان انتخاب شد و بقیه هم همین طور. وقتی مجلس با ۹۶ نماینده افتتاح شد مشاهده شد آنها اکثریت دارند در حالی که در جامعه شهری ما نگاه می کردیم سر و صدا و هیجاناتی که در اثر جنبش ملی شدن نفت پیدا شده بود و درگیری مصدق با یک امپراتوری پیر انگلستان در دنیا او را معروف و مشهور کرده بود. مصدق مرد سال شده بود و در درون همان شرایط اکثریت مجلس هفدهم شدند همه مخالفین نهضت ملی و مخالفین مصدق به طوری که در انتخاب رئیس مجلس همان آقای سیدحسین امامی با ۵۰ هزار رأی انتخاب شد به ریاست مجلس. خوب این یک تجربه ای بود و تجربه این بود که درست است که در برابر استعمار یا برای استقلال واقعی کشور به طور فرضی و تئوریک مردم همه یکپارچه هستند ولی مردم در کشورهای استعمار زده و استعمار مستقیم و غیرمستقیم یکپارچه نیستند مردم طبقات دارند دسته بندی دارند طبقات حاکم هستند غیر حاکم هستند قوای دولتی نهادهای دولتی نهادهایی که اجزای قوه مجریه هستند اینها یکپارچه نیستند این بود که به این نتیجه رسید که باید فکر دیگری بکنند. اولاً توده مردم از نظر مصدق تعریف مجدد پیدا کرد دیگر نشد همه نخبگان و سران احزاب، سران دولتی، مدیران تحصیل کرده سطح بالا، به اصطلاح توده مردم بخش اعظم آن کشاورزان بودند و بعد هم کارگران. این بود که آمد به این ۲ طبقه توجه

بیشتر از قیمت تمام شده به دست مردم می‌رسد در حالی که ممکن است کشاورز یا آن مالکی که ان را تولید می‌کند آن اندازه سود نبرد. سودش را چه کسی می‌برد؟ آن بخش توزیع، آنهایی که واسطه هستند تا برسد به دست مصرف کننده. خوب در زمان مصدق این جریان خیلی نبود ولی بعد از انقلاب شرایط اجتماعی و سیاسی دیگری در کشور پیدا شده بود، کسی سراغ تولید نمی‌رفت، همه می‌رفتند سراغ دلالتی. بنابراین یک تجربه‌ای که ما می‌گیریم این است که ما در نظام اقتصادیمان باید به ارزش افزوده نگاه کنیم، یعنی نایبستی کالاها همین طور دست به دست بگردد و قیمت آن بالا برود ولی واقعاً ارزش آن اضافه نگردد. کالایی می‌تواند ارزش آن اضافه شود که ارزش افزوده پیدا کند. یعنی بر آن کالا یک چیزی اضافه شود با کار و زحمت و کوشش در سطوح عالی فنی و مدیریت یا در سطوح پایین. دوم مسئله کار است، کار و نیروی کار در تمام کشورهای کمونیستی در شوروی و بقیه کشورها که از شوروی تبعیت می‌کردند، آنقدر در زمان مبارزاتشان تبلیغ روی طبقه کارگر کرده بودند طبقه کارگر شده بود یک طبقه مقدس. بنابراین نایبستی مرتب به آن مزایا داد در کتاب آقای گورباچف آمده که مرتب باید بر حقوق کارگران اضافه می‌شد، پاداش و همه این حرفها را داشتند ولی بهره‌وری کار مرتب پایین می‌آمد حالا چرا پایین می‌آمد بحث دیگری است. این تقدس نیروی کار ارث آن از انقلاب شوروی به تمام کشورهایی که در آنها احزاب کمونیست یا سوسیالیست قدرتی داشتند کشیده شد از جمله در کشور ما. در کشور ما تقدس نیروی کار به آنجا کشید که در بعضی از موارد حتی نیروی کار تسلط بر مالک و سرمایه دار یا کارفرما پیدا می‌کرد، این قانون کار بعد از انقلاب ما قانونی است که کارگر حاکمیت مطلقه دارد بر مالک کارخانه یا مدیران کارخانه حتی در امور اداری کارخانه هم حرف کارگر شنیده می‌شود نه حرف کارشناس یا مدیر.

در چین

خاص کرد که این توجه خاص موجب شد همان قانون بهره مالکانه ۲۰ درصد و برای اولین بار در ایران سازمان حقوق اجتماعی کارگران را تأسیس کرد و برای کارگران بیمه‌های اجتماعی تعریف کردند و اجرا شد و سازمانش تأسیس شد و یک یا چند نفر کارشناسان فرانسوی آمدند چون سابقه‌اش در ایران نبود و اینها آمدند و از زمان خود مصدق اجرا شد یعنی از یک طرف به کارگرا رسید و از یک طرف به کشاورزها و از یک طرف در آن تنگنای درآمد دولت و مشکلات بودجه‌ای حقوق معلمین را افزایش داد این یک عملی بود وقتی ما به اقتصاد ملی توجه می‌کنیم باید ببینیم که کدام بخش از ملت را باید به آن توجه کنیم مصدق در واقع روی نیروهای مولد تکیه کرد نیروهای مولد چه کسانی بودند؟ ۱- کشاورزان ۲- کارگران ۳- معلمین. درست است معلمین تولید مادی نداشتند ولی تربیت نیروی انسانی برای آینده یعنی سرمایه برای کشور تربیت می‌کردند و به این سه طبقه باید توجه مخصوص کرد و حقوق اینها را بالا برد و حمایت کرد. بنابراین ما وقتی در ساخت اقتصاد ملی می‌خواهیم وارد بشویم حالا باید با هر تعریفی که آقای صاب توضیح دادند وارد شویم، یک تجربه این است که نیروهای مولد نایبستی در داخل یک چنین اقتصادی از یکسری مزایایی برخوردار باشند. مزایای طبقاتی را نمی‌گویم و نه مزایای نسبت به سایرینی که کار آنها را نمی‌کنند. برای مثال عرض می‌کنم که به خصوص بعد از انقلاب چون قبل از انقلاب این کمتر بود. این کیفیت در داخل کشور ما از نظر اقتصادی بعد از انقلاب به طور فاحش افزایش پیدا کرده که مردم همه گرایش دارند به کارهای دلالتی، کارهای خرید و فروش، حالا یا خرید و فروش کالاهای خارجی یا خرید و فروش کالاهای داخلی. یک کالای داخلی از منبع تولیدش تا به دست مصرف کننده برسد ۱۰ دست می‌گردد.

برای اینکه یک عده هستند این وسط که مدام از این دست می‌خرند و از آن دست می‌فروشند. خوب بر اساس انصافشان می‌خواهند سود ببرند در نتیجه ارزش مصرفی کالاهای تولیدی داخل کشور خیلی



ملی تحت الشعاع قرار بگیرد برای نمونه عرض می‌کنم چون خیلی معروف است این را می‌گوییم در سال ۱۳۲۳ هیئتی که از شوروی به ایران آمدند برای امتیاز نفت شمال نمایندگان حزب توده در مجلس از این پیشنهاد آنها دفاع کردند، آنها پیشنهاد تشکیل یک شرکت مختلف برای استخراج نفت شمال ایران داشتند که این شرکت مختلط مثلاً ۵۱ درصد آن سهم ایران باشد. ۴۹ درصد سهم شوروی باشد. خوب نمایندگان حزب توده در مجلس از این دفاع کردند در حالیکه قبلاً سر نفت جنوب می‌گفتند که این قرارداد استعماری است و باید لغو شود بین یک دولت بزرگ یک قدرت بزرگ و یک کشور ضعیف و کوچکی مثل ما این قرارداد که بسته شده ولو اینکه مفاد قراردادش منطقی می‌بود به نفع ما می‌بود به خاطر اینکه آن طرف قدرتمند است او همیشه می‌تواند مفاد قرارداد را زیر پا بگذارد یا مخدوش کند یا به نفع خودش تعبیر کند. بنابراین مشارکت با یک دولت قدر قدرت آن روزگار به نفع منافع ملی ما نبود ولیکن حزب توده روی گرایش‌های گروهی و سیاسی و غیره مثلاً اعتقادات مردمی از این چیزها دفاع می‌کرد، این از آن جاهایی است که منافع ملی و مصالح ملی تحت الشعاع مصالح یا عقاید گروهی قرار می‌گرفت. این یک نمونه است اما نمونه‌های ریز آن را بخواهید بسیاری از سرمایه‌داران و تجار ما کالا را از ایران صادر می‌کنند و لیکن ارزش حاصل آن را به کشور بر نمی‌گردانند در همین یکی دو سال اخیر که قدری در شرایط سیاسی کشور تلاطمی ایجاد شده همین آقای رئیس قوه قضاییه گفت در این چند هفته ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه از ایران خارج کردند، این منافع و مصالح ملی ما نیست چرا چون این سرمایه یا محصول کار ملت ایران است یا محصول منابع طبیعی و زیرزمینی ایران است مثلاً نفت صادر شده حالا نفت در اختیار دولت است و لیکن بسیاری از معادن سنگ و معادن ما همین‌طور استخراج می‌شود و بدون اینکه کاری روی آن بشود همان‌طور خام صادر می‌شود خوب این در واقع شیریه جان کشوری است که کشیده می‌شود و به خارج می‌رود و درآمدش به کشور بر نمی‌گردد. سیاست دیگری که بعد از انقلاب مرسوم شد و ابتدا سردسته و دولت آن را رهبری می‌کرد. در واقع تصمیم با نظام حکومتی است ولی مردم هم



برعکس بر روی تقدس کار ترویج کردند و تعلیم دادند کسانی که به چین رفتند می‌دانند چینی‌ها کار و زحمت بسیار می‌کشند و در جریان کار خودشان را مقبول نمی‌دانند.

فن‌دان هستند، یعنی از آن استقبال می‌کنند به همین جهت است که امروز می‌بینیم که چین حتی دارد آمریکا و اروپا را پشت سر می‌گذارد و تولیداتش را ارزان تمام می‌کند، نمی‌شود گفت که چینی‌ها فقط با زور و فشار از کارگزارانشان کار می‌کشند و حقوق مربوط به آنها را نمی‌دهند. به هر صورت آنجایی که کار مقدس شد، کار و تولید رشد کرد و بهره‌وری بالا رفت و کشور هم توسعه پیدا کرد و در نظام اقتصاد جهانی توانست عرض اندام کند. چین امروز یک قدرت اقتصادی شده، هند امروزه یک قدرت اقتصادی شده برای اینکه در آنجا کار مقدس است نه نیروی کاری یا هر کس که شناسنامه یا دفترچه کار دستش است. این نکته دوم است. یکی تقدم منافع و مصالح ملی است یکی تقدم نیروهای مولده استف یکی هم تقدس کار. اینها چیزهایی است که در جریان اقتصاد ملی ما باید یادمان باشد آن ارمن‌هایی که بعد از انقلاب اسلامی سال ۵۷ به کشور ما آورده این ارمن‌ها بسیار مضر است برای اقتصاد دولتی. من نمی‌خواهم بگویم چه کسی مقصر است ولی اینها در جامعه ما حاکم شده است متأسفانه. مسئله دیگر تقدم مصالح و منافع ملی است. منافع و مصالح ملی را معمولاً ما در امور سیاسی بحث می‌کنیم یعنی احزاب، اجتماعات گروه‌های سیاسی در درگیری‌های مبارزات سیاسی که می‌کند، حالا یا با دولت یا بین خودشان این مبارزاتشان در اینجا تا آنجا مجاز است تا آن مرزی مجاز است که مصالح ملی تحت الشعاع قرار نگیرد اگر قرار است مبارزات یک حزبی یا یک گروهی با دولت معین با نیروهای دیگر داخلی به جایی برسد که مصالح و منافع

تبعیت می کنند این است که همه عادت به خرج دارند شما هر چه در دولت ببینید هزینه است.

درآمدهای دولت یا درآمدهای نفت است یا اصطلاحاً درآمد مالیاتی ممکن است باشد ولی درآمد مالیاتی اش هیچ وقت آن چیزی که در بودجه پیش بینی می شود، تحقق پیدا نمی کند و از لحاظ درآمد مالیاتی اش هیچ وقت آن چیزی که در بودجه پیش بینی می شود تحقق پیدا نمی کند و از لحاظ درآمد مالیاتی بسیار ضعیف است. در کشور ما مالیات مشاغل یعنی انواع و اقسام مشاغل کوچک و متوسط بزرگ در حدود پنج و نیم تا شش درصد درآمد حاصل، مالیات می دهند به دولت و این بسیار بسیار ناچیز است درآمد حاصل از تجارب کسب و کار و غیره بایستی مطابقت با واقعیت و قانون مالیات آن پرداخت شود این اخلاق نه در درون دولت ما است، اصلاً دولت به این چیزها اعتنا ندارد و اهمیت نمی دهد برای اینکه درآمد مفت و مجانی نفت در اختیارش است، بنابراین کار نمی کند روی کارهای دیگر. اما از آن طرف مردم هم عادت دارند مردم هم از خورده پا بگیرد تا متوسط تا بزرگ به اینکه حقوق دولتی حقوق قانونی دولتی را پرداخت نکنند این هم بایستی اصلاح بشود در داخل کشور هم کاری است که دولت صالح ملی از آن برمی آید نه دولت تحمیلی و هم کاری است که درون جامعه بین مردمی هم بایستی تبلیغ و ترویج شود. اراده توسعه باید در مردم ایجاد شود یعنی همانطور که گفتم باید مقدس باشد غیر از کار برای گذراندن معاش یا یک اقتصاد معاشی توسعه و پیشرفت هم باید در درون آن محتوی باشد اگر توسعه پیشرفت نباشد مردم عادت می کنند چه درآمد کم داشته باشند یا زیاد هر چه هست مصرف می کنند باید همیشه یک بخشی از درآمد کنار گذاشته شود غیر از حقوق دولتی و حقوق کارگر و غیره برای توسعه اینهم باز در داخل کشور ما نیست چرا؟ چون شرایط سیاسی و اجتماعی کشور جواری است که امنیتی برای سرمایه گذاری باقی نمی گذارد لذا مردم همیشه به طرف دلالتی و تجارت گرایش دارند تا به طرف سرمایه گذاری. سرمایه گذاری است که عامل توسعه است یعنی توسعه ایجاد می شود، ایجاد ثروت می شود و الا ما داریم دور خودمان می گردیم. مثلاً ثروت زیر زمین ما که معادن است درمی آوریم و آنها را می فروشیم و پول آن را و درآمد آن را پیدا می کنیم، درآمد و حقوق دولتی آن را نمی دهیم یا به خارج منتقل می کنیم یا مثلاً خودمان مصرف می کنیم اینطوری توسعه ای در داخل کشور ایجاد نمی شود.

ما از لحاظ نیروی انسانی مزایای بسیاری داریم نسبت به همه کشورهای همسایه حتی بسیاری از کشورهای جهان جنوب هم داریم و لیکن این نیروی جوان ما به لحاظ استعدادهای انسانی خیلی برجسته هستند تحت تعلیمی نیستند، الان جو حاکم این است که همه می خواهند بروند دانشگاه ها یک لیسانس و فوق بیسانس بگیرند و بعد به خیل بی کاران بپیوندند، کار کردن، تولید کردند زحمت کشیدن، این چیزها به نسل جوان ما آموزش داده نمی شود بنابراین آن مزیت نیروی انسانی را که داریم آن نیروی انسانی ما ضایع می شود، آن بچه های برجسته ای که در المپیادها می درخشند یا در دانشگاه های خارج می درخشند آنها هم همه مهاجرت می کنند و به خارج می روند، هیچ یک از این برندگان المپیادها به سنین بالایی که رسیدند در ایران نماندند همه اینها رفتند خارج و استعدادهای انسانی خودشان را در خدمت خارج می گذراند و قصد خیانت هم نیست

برای اینکه اینجا جایی برای عرضه نمودن و تحقق دادن استعدادهای خودشان نمی بینند. ملت ما کشور ما سرزمین ما دولت ما پیش از آن و بیش از آن که بخواهد یک قدرت بشود در منطقه، اول بایستی رفاه، آسایش و عدالت را در جامعه خودش برقرار کند بعد اگر نیروی زیادتری داشت آن وقت قدرت جهانی هم بشود و می شود و نیاز هم به تبلیغ ندارد به طور اتوماتیک و خودکار می شود و لازم به برخی اقدامات سیاسی و امنیتی هم نیست، خودش به طور خود به خود بزرگ می شود، هندوستان با اینکه یک کشوری است که ذاتاً فقیر است و یک کشوری که حدود ۲ برابر خاک ما مساحت آن است ولی جمعیت آن ۱۵ برابر جمعیت کشور ما است و الان بالاتر از یک میلیارد و صد رسیده است این کشور و این سرزمین اگر همه منابع اش بکار بیفتد برای این جمعیت نمی تواند نان شب کافی تولید کند بنابراین ذاتاً فقیر است و لذا همین کشور اقتصادش نهمین اقتصاد جهان است و پیش بینی می کنند کارشناسان که تا سال ۲۰۲۰ هند چهارمین اقتصاد جهان می شود یعنی یک برنامه توسعه ای دارند از زمان استقلال تا حال یک رشد ۵-۶ درصدی در سال را حفظ کردند هیچ وقت اینها را رها نکردند و به این جهت این کشور امروز نه فقط خودکفا است از لحاظ مواد غذایی و غیره بلکه یک صادرکننده بزرگ هم هست به هر صورت هندوستان یک سرمشقی می تواند برای ما باشد، هیچ سرمشقی را ما بطور درست نمی توانیم تقلید کنیم ولی از آن می توانیم خیلی درس بگیریم، برنامه ریزی های هند و مسئولین دولتی هند واقعا به کشورشان وابسته هستند اگر به کشور دبی تشریف ببرید امارات متحده یا همین شیخ نشینان، کارگران هندی آنجا زیاد کار می کنند، هندی ها یکی از صادرات مهم شان صادرات نیروی انسانی است از کارگر ساده تا استاد دانشگاه تا محقق تا دانشمند همه چیز را در جهان صادر می کنند چون همه امکان کار در داخل کشور ندارند همه اینها اخلاقتشان این است که بین نصف و دو سوم درآمدشان در آن کشور خارجی باید برگردانند به هند یعنی اخلاقتشان این است که هر چه درآمد دارند باید یک سوم آن را آنجا مصرف کنند بقیه آن را به هند می فرستند حال به صورت ارز یا تبدیل می کنند به پول هندی. ما ایرانی ها این اخلاق را نداریم، هندی ها

منافع ملی مان بذل و بخشش نکنیم بسیاری از روابط اقتصادی کشور ما با کشورهای دیگر تازه باب شده به آمریکای لاتین و قبالا سوریه و خیلی از کشورها صادرات داشتیم در آنجا تخفیف‌های زیادی می‌دهند و خیلی جاها کمک‌های مجانی می‌کنند از جیب منافع ملی برای اینکه دوست سیاسی برای خودشان پیدا کنند دوست سیاسی را باید از طریق رفتار سیاسی پیدا کرد نه از طریق بذل و بخشش منافع ملی با بهترین سیاست‌ها و تئوری‌ها اگر در درون این اخلاقیات رعایت نشود هیچ توسعه‌ای اتفاق نمی‌افتد، نمونه‌اش را با چین مقایسه یا شوروی؛ بعد از تغییراتی که در شوروی پیدا شد چین فروپاشی نشد ولی تحولات بسیار زیادی داشت چین به خصوص در زمینه اقتصادی، حالا چین به جایی رسید که ۳۰۰ میلیارد دلار صادرات دارد در سال و اندوخته‌اش از ۸۰۰ میلیارد دلار بالاتر رفته و برای ما ذخایرمان ۴۰ یا ۵۰ میلیارد بوده که همه آن را آقای احمدی‌نژاد و مجلس هفتم صرف هزینه‌های جاری کرده و به هر صورت تا این تحولات به لحاظ اخلاقی به لحاظ رفتار سیاسی اقتصادی در داخل ما مردم ما کشور ما رعایت نشود ما به رغم داشتن منابع زیرزمینی یا منابع انسانی خیلی برجسته یا انتخاب سیاست‌های خیلی درست، تحولی پیدا نمی‌شود و توسعه‌ای

از این جهت می‌توانند سرمشق ما قرار بگیرند، به همین جهت است که این هندی که گفتیم ذاتاً و به طور طبیعی فقیر است، امروزه راه ثروتمند شدن و غنی شدن را دارد طی می‌کند. یکی دیگر از اخلاقیاتی که در کشور ما رایج است این است که ثروت‌های ملی را صرف هزینه‌های جاری می‌کنند حالا سر این بودجه سال ۸۶ که خیلی سروصدا است و مطبوعات پر است از انتقادات حتی نمایندگان خودمجلس و نماینده‌های اکثریت همه انتقاد می‌کنند، خب ۸۰ درصد بودجه نفت و صادرات معادن است این درآمد، درآمد نیست. نفت ثروت است زیرا ما نفتی را که استخراج می‌کنیم چیزی جانشین آن نمی‌شود که طی میلیون‌ها سال این نفت آنجا شکل گرفته بعداً هم به این زودی‌ها جایش نخواهد آمد یک روزی هم تمام می‌شود و ما حق نداریم این نفت را اگر به شکل اقتصادی فکر کنیم یا به صورت ملی و سیاسی و اجتماعی فکر کنیم این ثروتی که تجدید نشدنی است این فقط می‌تواند تبدیل احسن بشود.

فقط می‌تواند تبدیل به دستگاه‌ها مولد ثروت یا کارخانه یا زمین‌های کشاورزی یا سد و غیره. اقتصاد بدون نفت که مصدق پایه گذاشت این بود که هزینه‌های دولت از محل درآمد نفت تأمین نشود. از سال ۱۳۳۱ به تعادل رسید در آنجایی که درآمد نفت به کل قطع شد و هزینه‌های تأسیسات تشکیلات نفت به گردن دولت افتاده بود، بودجه متعادل ارائه داد و سال ۳۲ هم بودجه متعادل ارائه داد این نشان می‌دهد که توانایی اقتصاد ما دارد در صورتی که آن موقع می‌گفتند کسی اصلاً دنبال کارخانه نمی‌رفت تازه نهضت صادرات شروع شده بود تا آنجا که ما تولید صنعتی نداشته باشیم صادرات خیلی صرف ندارد در صحنه جهانی و این است که ما روی توسعه یافتن بایستی اراده داشته باشیم یعنی ملت و دولت هم به تبعیت از ملت بایستی دولت توسعه‌گرا باید باشد و در جریان معاملات روابط اقتصادی و تجاری هم باید یادمان باشد که ما به خاطر دوست سیاسی پیدا کردن از



نمی‌آید و مالیاتی هم از بابت آن گرفته نمی‌شود، دارایی‌های نامشهود مثل سرقفلی یا زمین کارخانه است که مثلاً ۱۵ سال پیش این کارخانه تأسیس می‌شده متری یک قران یا دوزار خریده شده ولی آن از ۱۰ هزار تومان هم بالاتر است یا در دفاتر سالانه مستهلک کردند خیلی از کارخانه‌ها هستند که قیمت تأسیسات در دفاتر شده یک ریال، این است که همه اینها در بورس موثر است باید برای دارایی‌های نامشهود فکری کرد دارایی‌هایی که در این نقل انتقالات خصوصی سازی هست ولی در ترازنامه‌ها نمی‌آید برای اینها باید فکری کرد، این نکات در جریان خصوصی سازی باید رعایت شود اگر جدی می‌خواهیم عمل کنیم اگر ملی می‌خواهیم عمل کنیم یعنی نمی‌خواهیم بر هر چیز که تأسیسات دولتی است چوب حراج بزنیم. باید این اتفاق بی‌افتد تا جریان خصوصی سازی عملی شود تا اندکی برای مملکت سود داشته باشد، قانده‌ای داشته باشد و آن کسانی که این کارخانه را می‌خرند باید ببینیم آنها هم قصد تولید دارند و اگر قصد ادامه تولید دارند باید روی آنها مطالعه شود، بنده می‌شناسم کسانی را که آمدند کارخانه بخرند به کارخانه به صورت کالا نگاه می‌کنند اینطوری نگاه می‌کنند که امروز بخرم و پس فردا آن را بفروشم، فکر نمی‌کنند که باید سال‌ها بیاید اینجا متمرکز شود و باید نظام تولید را درست کند، نظام قیمت تولید شده آن را درست کند، همانطور که یک صنعتگر می‌کند. بنده پیش بینی می‌کنم که این جریان خصوصی سازی که تحت نظارت این حکومت و این دولت دارد امروز در ایران انجام می‌شود این سرانجامی ندارد یک بخش خصوصی دارد در ایران رشد می‌کند که بخش خصوصی کوچکی است شما امروزه اکثر شهرهای ایران را بروید، می‌بینید که یک شهرک صنعتی در کنار این شهر درست کردند این واقعا ارمان بعد از انقلاب است اینها از لحاظ ارزش افزوده بسیار از کارخانجات قبل از انقلاب در زمان شاه بالاتر هستند. به هر صورت آن بخش خصوصی که در ایران واقعی است و رشد می‌کند همان کارگاه‌های کوچک در حول و حوش شهرهاست. در کارخانجات بزرگ دولتی بنده کوچک‌ترین برکتی برای ملت و مملکت نمی‌بینم.

صورت نمی‌گیرد. جریان ثروت است که مستمر از درون کشور به خارج صادر می‌شود. در این ۲۸ سال بعد از انقلاب ما سرمایه بسیار عظیمی از ایران به خارج داشتیم.

با پایان گرفتن صحبت‌های مهندس سحابی حاضرین در سالن از او در خصوص مطالب گفته شده سوال پرسیدند. یکی از سوالات این بود که آیا ایران می‌تواند به WTO بپیوندد؟

(جواب مهندس سحابی): دولت ما اصلاً در معاملات خارجی به خصوص معاملاتی که دولت می‌کند ابدأ متوجه این نیست که این معامله‌ای که می‌کند یک سودی برای آن متصور است، دولت ما اصلاً اهل این حرف‌ها نیست نه فقط این دولت احمدی‌نژاد بلکه دولت‌های قبلی مثلاً در دولت اصلاحات نیز این چنین نبود، دولت آقای هاشمی هم اینطور نبود در مورد پیوستن به WTO یکسری شرایطی دارد مثلاً گمرک محصولات کشاورزی تعرفه گمرکی باید ۳۰ درصد بیشتر نباشد یا گمرک محصولات صنعتی ۵ درصد بیشتر نباشد و این را هیچ فشار نمی‌آورد بگوید، در دولت آقای خاتمی همین آقای شریعتمداری در مورد کشاورزی آمد ۳۰ درصد اجرا کرد در مورد محصولات صنعتی تعرفه کالاهای خارجی پایین آورد بدون اینکه کوچک‌ترین امتیازی از WTO یا رهبران آن طلب کند و هنوز اینها را راه ندادند و پیش بینی رفتند به پیشواز آن و قول خودشان می‌گویند می‌خواهیم اقتصادمان را عادت دهیم به این کار خوب این عادت دادن باید شما فکر منافع ملی هم باشید بالاخره یکجا یک امتیازی بگیرید باید اول با ۴ تا کشور همسایه یا یک کشورهایی معینی مثلاً قرارداد پایین آوردن تعرفه را ببندید و او هم متقابلاً تعرفه‌اش را بیاورد پایین ولی تعهد متقابلی اجرا نکردند، این اخلاق متأسفانه در دولت ما نیست و دولت بعد از انقلاب ابدأ اینطور چیزها را ندارد همه جا می‌خواهند بذل و بخشش کنند همه جا می‌خواهند برونند پیشواز حوادث به امید اینکه یک روزگاری آنها دوست بشوند با شما یا بیایند به شما محبت کنند این یک نکته است و نکته دیگر اینکه بنده از خاطر رفت که در مورد خصوصی سازی بگویم این است که الان روال خصوصی سازی را روی بورس سهام شرکت‌های بزرگ صنعتی که در بورس عرضه می‌شود گذاشتند، بورس قواعدی و ضوابطی دارد، مثلاً به سودآوری ۵ سال گذشته این شرکت نگاه می‌کند. این عامل تعیین نرخ بورس است اکثر این شرکت‌های دولتی ما در طی ۵ سال گذشته همه آنها زیان داشتند. بنابراین در بورس هیچگونه سوءاستفاده‌ای نشود.

کارشناسی بورس هم کاملاً مطابق ضوابط عمل کند قیمت بورس این شرکت‌های دولتی ما حداقل ممکن خواهد بود مثلاً طرح سرمایه‌ها و دارایی‌ها باشد این یک اشکال است بنده در زمان آقای هاشمی، به آقای شافعی وزیر صنایع وقت پیشنهاد کردم که این تجربه هم در ایران و هم در جاهای دیگر شده است قبل از اینکه شما این شرکت‌های دولتی را بیارید مالکیت آن را خصوصی نکنید بیایید اول نظام مدیریت آن را خصوصی کنید یعنی اینها را به یک شرکت‌هایی واگذار کنید که آقای شافعی گفت خیلی خوب است اما پیاده کردن آن مشکل است. دوم اینکه این شرکت‌های خصوصی آقایانی که به امور مالی آشنا هستند می‌دانند در ترازنامه‌های شرکت‌های دولتی و خصوصی عموماً یکسری دارایی‌های نامشهود داریم که این دارایی‌های نامشهود در ترازنامه‌ها

# چه کسی سنگ را برمی دارد

## نگاهی به تاریخ سنگسار

تاریخ



می شوند که کسی فرصت نمی یابد خارج از هیاهو به تأمل نشیند.

در جامعه ما اینک یک کشمکش فکری در جریان است که برخی بر اجرای حکم سنگسار به عنوان حکم خدا پای می فشردند و سخت بر این باورند که تنها از این مسیر به جامعه ای سالم و پاک دست می یابیم. برخی نیز در نقطه مقابل آنان از خشونت و غیرانسانی بودن این حکم سخن می گویند و اجرای آن را نافی کرامت و شأن انسانی می شمردند. در چنین فضای دوقطبی، که قبل از آن که سخت بشنوند جناحت را می پرسند، سخنی خارج از کشمکش گفتن شنیدنی نیست. در این کشاکش آنچه معمولاً مغفول می ماند اصل موضوع جدالست. یکی سنگسار می کند و عمل خود را مساوی حکم خدا می شمرد و از آن دفاع می کند. آن دیگری هم عمل او را حکم خدا می شمرد و با آن مخالفت می کند. اما این که واقعا اصل ماجرا چه بوده و چه رابطه ای با دعوای ما دارد ناپیداست. بر این اساس در این نوشته،

نمی دانم شما پوستین دیده اید یا نه. سال هاست این پوشش که مخصوص زمستان بود از مد افتاده و جایش را اورکت های خارجی و بارانی و پالتو گرفته است. اما در قدیم پدر بزرگ ها بخصوص در روستاها زمستان را با پوستین سر می کردند. پوستین پالتوی بلندی بود که از پوست گوسفند ساخته شده بود. رویه بیرونی آن، قسمت صاف پوست بود که رنگ آمیزی شده و گاه با پولک و منجق های رنگارنگ تزیین شده و زیبا و چشم نواز بود. اما رویه داخلی اش پوشیده از پشم های سیاه گوسفند بود که گرچه کریه المنظر بود، اما در سردترین هوا آدم را گرم می کرد. اما اگر پوستین را برعکس می پوشیدی، هیولای پشم آلود ترسناکی می شدی که بچه ها را فراری می داد. ضمن اینکه در این صورت دیگر پوستین گرما بخش هم نبود و بدن را آزار می داد.



سید مهدی غنی  
پژوهشگر

گرچه پوستین حالا از مد افتاده، اما اصطلاح پوستین وارونه هنوز کاربرد دارد. امام علی در نهج البلاغه خود عبارتی دارد که زمانی از اسلام پوستین وارونه ای می سازند که مردم از دیدنش می هراسند. نمی دانیم مقصود ایشان از این تعبیر اشاره به چه زمانی است. اما این تعبیر هم برای ایمانداران و هم منتقدین به ادیان هر دو، جای تأمل و درنگ دارد که ابتدا دریابند از کدامین دین و پوستین سخن می گویند. گاهی چنان کشمکشی بر سر اصل دین یا سوژه ای مربوط به آن در می گیرد و مدافعین و منتقدین به هم مشغول



خارج از کشمکش یادشده، به مسأله سنگسار می‌نگریم و اصل موضوع را بررسی می‌کنیم تا با چشم باز به داوری بنشینیم.

### ۱- سنگسار یک روش بشری برای مجازات بوده است نه ابداع ادیان

بنا به متن قرآن سنگسار یکی از روش‌هایی بوده است که مخالفان پیامبران برای مقابله با آنها به کار می‌گرفته‌اند. آیه ۱۱۶ سوره شعراء از قول مخالفان نوح نقل می‌کند که او را به سنگسار تهدید کرده‌اند. آیه ۱۸ سوره یس نیز باز از مخالفانی صحبت می‌کند که پیامبر خود را تهدید می‌کردند که اگر کوتاه نیاید سنگسار و شکنجه اش خواهند کرد (لنرجمنکم و لیمسکم منا عذاب الیم). همچنین در سوره هود آیه ۹۱ می‌خوانیم مخالفان شعیب به او می‌گویند اگر کسان و خویشان تو نبودند ترا سنگسار می‌کردیم. در سوره کهف آیه ۲۰ از قول اصحاب کهف نقل می‌کند زمانی که آنها می‌خواستند کسی را از غار به شهر بفرستند تا خوراکی تهیه کند، یکی از آنها گفت اگر آنها بر شما چیره شوند، یا شما را به زور به ائین خود در آورند یا سنگسار تان کنند. در سوره دخان آیه ۲۰ از قول موسی نقل می‌کند که خطاب به مخالفین می‌گوید از اینکه مرا سنگسار کنید به خدا پناه می‌برم.

در سوره مریم آیه ۴۶ از قول پدر ابراهیم نقل می‌شود که خطاب به ابراهیم می‌گوید اگر دست از عقایدت برداری تو را سنگسار می‌کنم. بنابراین به استناد قرآن سنگسار روشی نیست که از سوی ادیان ابداع شده باشد. بلکه روشی بوده است که از سوی کافران و مشرکان قبل از تورات برای مقابله با ادیان به کار می‌رفته است. بنا به مستندات یادشده، بسیاری پیامبران از سوی مخالفان شان تهدید به سنگسار شده‌اند. در مقابل هیچ نقلی از پیامبران نیست که آنها اعمال سنگسار را وعده داده یا توصیه کرده باشند.

با کمال شگفتی می‌بینیم در سراسر قرآن نه تنها دستوری برای سنگسار کردن کسی نیامده بلکه تمامی مواردی که از سنگسار سخن رفته است مربوط به مخالفان انبیاست که پیامبران را صرفاً به دلیل عقیده ای مخالف داشتن به سنگسار محکوم می‌کردند.

در میان اکثر اقوام گذشته از جمله جامعه نوح، ابراهیم، شعیب، اصحاب کهف، موسی این روش وجود داشته است. شاید یکی از علت‌های این فراگیری سهل و آسان بودن این روش مجازات بوده، به این معنی که به ابزار خاص مصنوعی نیاز نداشته است. سنگ در همه سرزمین‌ها وجود داشته و در دسترس است. بنابراین سنگسار هیچ هزینه‌ای برای مجری در برداشته و در هر زمان و مکانی قابل اجراء است.

ناگفته نماند برای طرد شیطان نیز از واژه رجم استفاده شده است. شیطان رجم به معنی شیطان رجم شده و رانده شده و ملعون است (۷۷ سوره ص - ۲۵ سوره تکویر و...). هم اکنون نیز در مراسم حج حجاج طی حرکتی نمادین با عنوان رمی جمره به طرد و دفع شیطان می‌پردازند. حاجی موظف است با سنگ ریزه نماد شیطان را هدف گیرد و او را براند.

### ۲- سنگسار در تورات وارد می‌شود

اولین و شاید تنها متن مقدسی که حکم سنگسار را تأیید کرده است عهد عتیق است. همان گونه که کافران رسم سنگسار را درباره مخالفان عقیدتی خود به کار می‌گرفتند، تورات نیز این شیوه را برای دگراندیشان و مخالفان عقیدتی خود تجویز می‌کند و هیچ تغییری در کاربرد و شیوه آن نمی‌دهد. شاید این رسم به عنوان یک عادت و عرف اجتماعی از چنان مقبولیتی

برخوردار بوده که در مناسبات تحول یافته بنی اسرائیل هم تداوم و پذیرش می‌یابد. چرا که ترک عادات و سنت‌های گذشته در کوتاه مدت شدنی نیست.

مطابق تورات سنگسار مجازات کسی است که به خداوند کفر گفته است. در کتاب لاویان باب ۲۴ از جوانی سخن رفته است که در دعوا با یک اسرائیلی طلبی کفرآمیز نسبت به خدا به زبان می‌آورد. او را زندانی می‌کنند. سپس خدای تورات دستور می‌دهد او را به همین جرم کفرگویی در بیرون اردوگاه سنگسار کنند تا بمیرد و آنها چنین می‌کنند.

حتی در کتاب تثنیه باب ۱۳ دستور می‌دهد کسانی را که در گوش شما سخن گفته و شما را تشویق به پرستش خدایان دیگر کرده اند، افشا کرده و آنها را سنگسار کنید و بکشید.

این حکم نه فقط برای کسانی است که تبلیغ کفر می‌کنند بلکه صرف اعتقاد نیز شخص را مستوجب چنین مجازاتی می‌کند. می‌گوید اگر شنیدید کسانی در میان اسرائیلیان هستند که بت یا ماه و خورشید و ستارگان را می‌پرستند تحقیق کنید و در صورت یافتن چنین موردی با شهادت ۲ یا ۳ نفر آنها را سنگسار کنید و بکشید تا دیگر کسی جرأت چنین کاری نیابد.

علاوه بر این موارد در تورات سنگسار برای معاصی و گناهانی چون زنا و سرقت نیز تجویز شده است.

کتاب تثنیه باب ۲۲ فراز ۲۱ حکم سنگسار دختری را می‌دهد که در شب ازدواج با مردی معلوم می‌شود باکره نبوده است. دختر را به در خانه پدرش برده و همانجا او را سنگسار می‌کنند تا بمیرد. در دنباله این ماجرا حکم می‌دهد که اگر مردی با دختری که نامزد شده است در داخل شهر زنا کند هر دو را به بیرون شهر برده و سنگسار کنند. اما اگر این عمل در خارج شهر واقع شده بود فقط مرد را سنگسار می‌کنند. تفاوت حکم از این استدلال ناشی می‌شود که در داخل شهر زن می‌توانسته با داد و فریاد از مردم شهر کمک بخواهد و چنین نکرده است، بنابراین معلوم می‌شود خود نیز بدین کار تمایل داشته است. اما در بیرون شهر چنین امکانی نبوده است. در کتاب یوشع باب ۷ فراز ۲۵ از ماجرای دزدی فردی به نام عخان خبر می‌دهد که مقداری طلا و نقره از غنائم دزدیده و پنهان کرده بود. او نزد یوشع نبی بدین کار اعتراف می‌کند. یوشع دستور

**در سوره مریم آیه ۴۶ از قول پدر ابراهیم نقل می‌شود که خطاب به ابراهیم می‌گوید اگر دست از عقایدت برداری ترا سنگسار می‌کنم. بنابراین به استناد قرآن سنگسار روشی نیست که از سوی ادیان ابداع شده باشد. بلکه روشی بوده است که از سوی کافران و مشرکان قبل از تورات برای مقابله با ادیان به کار می‌رفته است**

آن سخن گفته شده است. حتی برای آن مجازات تعیین کرده است. بنا به تصریح این آیات اگر کسی تهمت زنا به کسی زد و نتوانست ۴ شاهد عادل برای اثبات حرف خود ارائه دهد به مجازات شلاق محکوم می‌گردد و بعد از آن دیگر شهادت او قابل پذیرش نیست. حتی در آیه ۱۲ همین سوره پیروان را توبیخ می‌کند که چرا وقتی تهمت به کسی را شنیده اند اعتراض نکرده اند!

بعد درباره همسرانی که به زنان خود تهمت زنا می‌زنند و شهادتی هم ندارند سخن می‌گوید. مطابق این دستور آنها باید چهار بار قسم یاد کنند که راست می‌گویند و سپس دروغگو را نفرین کنند. تا از مجازات تهمت زدن رهایی یابند. در عین حال اگر زن نیز به همین ترتیب قسم یابد کند که خطایی نکرده است، به او نیز هیچ گونه تعرضی جایز نیست و کسی حق ندارد او را مجازات کند. در ادامه همین آیات به ماجرای معروف به افک که به یکی از زنان پیامبر اتهام ناروایی نسبت داده می‌شود اشاره شده است.

طبق متن قرآن گذشته از محکومیت اولین فردی که این شایعه و اتهام را مطرح می‌کند، همه مردم مسئول و خطاکارند که آن شایعه را رد نکردند بلکه برخوردی تأیید آمیز با آن داشته‌اند. در این آیات به شدت به کسانی که شخصیت

دیگران را لکه دار کرده و شایعاتی در باره آنان پخش می‌کنند حمله شده است و آنها را شایسته عذاب دنیا و آخرت می‌شمرد. جا دارد به فاصله این متن با مناسباتی که به اسم آن در جوامع اسلامی رواج دارد بنگریم و پوستین وارونه را به یاد آریم.

### سنگسار در فقه

گرچه در قرآن دستوری برای سنگسار در هیچ مورد نیامده است اما برخی فقها بنا به دلایلی این شیوه مجازات بشری را تنها برای مورد زنا محصنه پذیرفته‌اند. در عین حال شرایط و قانونمندی‌هایی برای آن وضع کرده‌اند که کمتر به ماهیت آن توجه شده است. در حالی که امروز در جامعه ما روش سنگسار از نظر مقامات قضایی غیر قابل اجرا شناخته شده است اما جا دارد به

می‌دهد او و دختران و پسرانش را به دره ای می‌برند و سنگسارشان می‌کنند و اجسادشان را می‌سوزانند.

یک مورد سنگسار هم مطابق کتاب اول پادشاهان باب ۲۱ به ناروا انجام شده است که مورد اعتراض ایلیای نبی قرار می‌گیرد.

### ۳- سنگسار در انجیل

در انجیل در هیچ جا امر به سنگسار نشده است، برعکس مانند قرآن از کاربرد شیوه سنگسار توسط مخالفان خود خبر می‌دهد. یک مورد سنگسار استیفا ن مسیحی توسط یهودیان است که در اعمال رسولان باب ۷ فراز ۵۸ آمده است. وی در زمانی که پولس یهودی بود و علیه مسیحیان می‌کوشید، صرفاً به جرم اعتقاد به مسیح سنگسار می‌شود و پولس نیز از این عمل پشتیبانی می‌کند.

مورد دیگر خود پولس است که بعد از مسیحی شدن، توسط یهودیان به جرم ارتداد سنگسار می‌شود. از این واقعه در اعمال رسولان باب ۱۴ فراز ۱۹ و رساله دوم قرنتیان باب ۱۱ فراز ۲۵ یاد شده است. در مورد سنگسار زناکار برخلاف تورات، در انجیل رویه دیگری را مشاهده می‌کنیم. انجیل یوحنا باب ۸ از واقعه ای یاد می‌کند که قابل تأمل است: سران یهودی زنی را کشان کشان به کوه زیتون نزد عیسی می‌آورند و می‌گویند او را در حال زنا گرفته‌ایم

و مطابق قانون موسی باید کشته شود. آنها نظر عیسی را می‌پرسند. عیسی سکوت کرده و شروع می‌کند با انگشت بر روی خاک شکل‌هایی می‌کشد. یهودیان اصرار می‌کنند. آنگاه عیسی برخاسته و می‌گوید بسیار خوب بر او سنگ بیندازید تا بمیرد ولی سنگ اول را کسی به

او بزند که خود تا به حال گناهی نکرده است. با این گفته، جمعیت یک به یک محل را ترک گفتند و عیسی ماند و زن خطاکار. عیسی هم به او گفت برو و دیگر گناه نکن.

### ۴- قرآن؛ حرمت انسان مهم تر از مجازات مجرم

چنان که دیدیم در میان ادیان الهی تنها متن تورات است که سنگسار را تأیید می‌کند و نه تنها در مورد اعمالی مثل زنا و سرقت بلکه در مورد مخالفان عقیدتی نیز آن را تجویز می‌نماید. اما در قرآن و انجیل هیچ دستوری برای اجرای سنگسار دیده نمی‌شود. جا دارد به این واقعیت توجه داشته باشیم که اگر بنا باشد این متون را با معیار امروزین اعلامیه حقوق بشر بسنجیم بیش از همه باید متن تورات مورد تخطئه قرار گیرد. در حالی که عموماً به اسلام حمله می‌شود. اما نکته مهم‌تر این که در قرآن گذشته از این که حکم سنگسار نیامده و آن را به مخالفان پیامبران نسبت داده است، در موارد متعددی نسبت به هتک حیثیت و ایراد اتهامات اخلاقی و جنسی به افراد اعتراض می‌کند. در سوره نور تنها دو آیه درباره زنا سخن می‌گوید، اما بلافاصله در آیه ۱۷ به بعد به تفصیل درباره هتک حرمت انسان‌ها و اهمیت

اولین و شاید تنها متن مقدسی که حکم سنگسار را تأیید کرده است عهد عتیق است. همان گونه که کافران رسم سنگسار را درباره مخالفان عقیدتی خود به کار می‌گرفتند، تورات نیز این شیوه را برای دگراندیشان و مخالفان عقیدتی خود تجویز می‌کند و هیچ تغییری در کاربرد و شیوه آن نمی‌دهد



قرار نمی‌گیرد که شاهد صحنه زنا دیگری باشد. یا اگر با چنان صحنه ای برخورد به آن نگاه نمی‌کند. از این شرطها و سخت‌گیری‌ها چنین برمی‌آید که تلاش قانون‌گزار بر این بوده است که شخص خطاکار به عنوان مجرم شناخته نشود بلکه شرایط توبه او فراهم گردد.

بنابراین برخلاف عرف عوام که به محض کمترین نشانه‌ای افراد را متهم به ارتکاب جرمی می‌کنند و صرف مجازات مجرم هدف قرار می‌گیرد، مطابق متون فقهی در برخورد با مسأله زنا، اصل حفظ آبروی طرف، پشیمان شدن و توبه او نزد وجدان و خدای خودش است. مجازات هدف نیست بلکه اصلاح خطاکار هدف است.

### ۳- حوزه خصوصی، حوزه عمومی

در صورتی که این خلاف در خلوت صورت گرفته باشد تنها طریق اثبات آن اقرار و اعتراف داوطلبانه خود شخص در شرایطی کاملاً آزاد و با اختیار کامل است. از لحاظ شرعی حدس و گمان، قرائن و شواهد نیز نمی‌تواند دلیل وقوع جرم تلقی شود. قابل توجه است که قرآن با ذکر داستان حضرت مریم و تولد عیسی نکته بسیار مهمی را نشان می‌دهد. کسانی که به مریم بهتان می‌زدند قرینه روشنی چون حاملگی او را دلیل می‌آوردند و به انکار مریم توجهی نداشتند. قرآن در سوره نساء (آیه ۱۵۶) بهتان زدن آنها را (هرچند با قرینه و دلیل) هم ردیف کفر ذکر می‌کند. جای تأمل دارد که با فرهنگی که در جامعه ما جاری است، هر یک از ما اگر در آن شرایط قرار داشتیم چگونه به داوری می‌نشستیم و چه حکمی صادر می‌کردیم؟ آبرو و حیثیت افراد آنقدر نزد خدا اهمیت دارد که اگر کسی تهمت زنا به دیگری وارد کند و نتواند آن را اثبات کند (که جز با رؤیت و شهادت ۴ شاهد عادل با شرایط خاص قابل اثبات نیست) خود اتهام زنده باید مجازات شود. حکایت سه نفری که نزد علی (ع) آمدند و بر ارتکاب زنا توسط کسی شهادت دادند معروف است. علی پرسید چهارمین نفرتان کیست؟ گفتند در راه است. علی فرمان داد آن سه نفر را مجازات کنند. چرا که قبل از حضور چهارمین نفر بر کسی بهتان زده اند.

بنابراین تنها در صورتی که این عمل از حوزه خصوصی فراتر رفت قابل پیگیری آن هم با شرایط خاص است. در این حالت راه دیگری غیر از اقرار آزادانه شخص برای اثبات زنا به وجود

عنوان یک تجربه بشری به ویژگی‌های آن بخصوص به آن نحو که در فقه آمده است توجه شود. به نظر می‌آید ضوابط و محدودیت‌هایی که برای این روش وضع شده - که از سوی عاملین رعایت نمی‌شود - حاوی اهدافی بوده است که چه بسا توجه به آن چشم انداز دیگری را در این زمینه بگشاید.

### ۱- اصلاح جامعه نه صرف مجازات

در روش سنگسار از مردم دعوت می‌شود برای مبارزه با جرم مورد نظر اقدام کنند. به عبارتی مردم باید در این حرکت از جرم و عمل ناپسندی که واقع شده است اظهار تنفر و انزجار کنند. یعنی صرفاً حکومت مسئول برخورد با ناهنجاری‌های اجتماعی نیست بلکه این عرصه عمومی است که در این کار دخالت می‌کند. طبیعی است میزان حضور مردم در این حرکت درجه شدت و ضعف مجازات را مشخص می‌کند. در جامعه‌ای که مشارکت مردم در مبارزه با جرم و تنفرشان از آن بالا باشد، با شدت عمل بیشتری نسبت به مجرم برخورد می‌شود. در حالی که در جامعه‌ای که نسبت به انجام چنان عملی حساسیت چندانی وجود ندارد و مردم رغبتی در مبارزه با آن نشان نمی‌دهند طبعاً مجرم با تعداد کمتری سنگ و شدت کمتری از مجازات روبرو می‌شود. یعنی شدت مجازات سیال بوده و با فرهنگ عمومی و زمینه‌های جرم خیزی مستقیماً مرتبط و متناسب است. بخصوص اگر برخورد عیسی مسیح را نیز با این مسأله مد نظر قرار دهیم که درباره کسانی که می‌خواستند زن زناکاری را سنگسار کنند گفت هر کس با چشم خود زنا نکرده است سنگ را بردارد. یعنی مجازات کننده ابتدا باید خود را اصلاح کرده باشد. یا وقتی با خطای مجرم برخورد کنند به خطاهای خود نیز بیندیشند و با او کینه‌ای و انتقام جویانه برخورد نکنند.

### ۲- هدف کشتن مجرم نیست اصلاح اوست

در شیوه عمل سنگسار گفته شده عاملین باید سنگریزه بردارند، نه اینکه با یک سنگ طرف کشته شود، یا گفته شده به سر او سنگ نزنند. یعنی این مجازات حرکتی نمادین است نه انتقام جویی، به چند دلیل:

اول: در ادامه مجازات گفته شده اگر مجرمی که جرم زنا وی با اقرار خودش اثبات شده از صحنه فرار کند، دیگر کسی حق ندارد او را به صحنه مجازات برگرداند و آزاد است و می‌تواند زندگی شرافتمندانه‌ای را مثل سایرین داشته باشد.

دلیل دیگر اینکه در متون فقهی تأکید شده که در ارتکاب به گناهان، اصل استتار آن عمل و توبه شخص خطاکار است نه افشای آن و آبروی وی را ریختن. حتی در باره کسی که عمل مجرمانه فردی را (مثل زنا) دیده است، گفته شده مستحب است خود را به تجاهر زده و آن را بپوشاند تا او خود پشیمان شده و اصلاح گردد. نه اینکه جار و جنجال راه بیندازد و آبروی وی را ببرد.

سوم اینکه در اثبات عمل زنا شرایطی گذاشته شده که حتی الامکان کار به اثبات جرم نکشد: در صورت اثبات از طریق اقرار خود شخص، به وی امکان داده شده که تا لحظه اجرای مجازات هر زمان اقرار خود را پس گرفته و موضوع را انکار کند و در این صورت قابل مجازات نخواهد بود. در مورد اثبات از طریق شهادت نیز آنقدر ضوابط سخت و دشوار است که کمتر موردی از این طریق قابل اثبات است. یکی از فقها در این مورد عنوان کرده اند که شاهدان باید عادل باشند و شخص عادل اساساً در چنان شرایطی

**آبرو و حیثیت افراد  
آنقدر نزد خدا اهمیت  
دارد که اگر کسی  
تهمت زنا به دیگری  
وارد کند و نتواند آن  
را اثبات کند (که جز  
با رؤیت و شهادت  
۴ شاهد عادل با  
شرایط خاص قابل  
اثبات نیست) خود  
اتهام زنده باید  
مجازات شود**



می‌آید و آن هم شهادت چهار مرد عادل برانجام این عمل است. طبعاً اقتضای شرط عدالت اینست که این افراد در محافل یا حوزه‌هایی که چنین اعمالی صورت می‌گیرد تردد نمی‌کنند. یا در صدد جستجو و تجسس برای دیدن چنین مناظری و کشف آن بر نمی‌آیند. از طرفی گفته شده است شرط اثبات جرم اینست که هر چهار نفر شاهد عادل باید صحنه و نحوه عمل را کاملاً مشابه یکدیگر گزارش کنند. کوچکترین تفاوتی میان گزارش آنها موجب نپذیرفتن شهادت و مجازات شدن خود شاهدان می‌شود. به راستی این همه سخت‌گیری برای چیست؟ مطابق متون فقهی کافی نیست چهار نفر شهادت دهند مردی را با زنی حتی عریان دیده‌اند یا مردی و زنی به خانهای رفتند و این را دال بر انجام زنا بگیرند. باید عمل مجامعت آنها را به طور کامل دیده باشند.

۲. واضح است در این حالت مشکلی که پیش می‌آید اینست که این شاهدان عادل در آن وضعیت چه می‌کرده‌اند و چرا در چنین موقعیتی حضور یافته‌اند. به نظر برخی علما کسی که عادل باشد حتی اگر بطور اتفاقی با چنین صحنه‌ای روبرو شود از آن روبرو گردانده و دقت نمی‌کند که بعد بتواند عمل آن دو را تشریح کند. قابل ذکر است که در قرآن سوره نور آیات ۳۰ و ۳۱ به مؤمنین دستور چشم پوشی نسبت به نامحرمان می‌دهد و این را مقدم بر لزوم پوشش ذکر کرده است. طبیعی است چنین شهادتی اگر مطابق با اصل رعایت شود نزدیک به محال است.

#### ۴- مجازات داوطلبانه

همان گونه که گفته شد چنانچه فرد خطاکار خود داوطلبانه به مراجع

پاک و سالم زندگی کند.

### ۵- امکان گفت و گوی مجرم و عاملین مجازات

در بسیاری مجازات‌ها حکم توسط قاضی صادر می‌شود و در زمان اجرا کسی را یاری تخطی از آن نیست. اما در مجازات سنگسار بعد از اینکه قاضی حکم بر سنگسار مجرم صادر کرد، در زمان اجرای حکم هم مجرم می‌تواند با عاملین مجازات گفتگو کرده و اظهار پشیمانی کند و از آنها بخواهد به او مهلت جبران گذشته را بدهند و... در نتیجه عاملین به او امکان دهند از صحنه مجازات خود را برهاند و زندگی شرافتمندانه‌ای را از نو آغاز کند.

### ۶- مجازات استثناست

پرواضح است اگر کسی مرتکب گناه زنا شود، این کار را در معرض دید دیگران انجام نمی‌دهد. معمولاً چنین کارهایی در خفا صورت می‌گیرد. لذا اثبات چنین جرمی از طریق شهادت چهار مرد عادل یا سه مرد و دوزن اگر دقیقاً مطابق با شرایط قانونگذار باشد، اساساً نزدیک به محال است. از طرفی اگر کسی خودش با اختیار و انتخاب اقرار به انجام چنین عملی نکند و بر آن اقرار اصرار نرزد، شامل مجازات سنگسار نمی‌شود. یعنی تا جایی که عمل در حریم خصوصی افراد انجام شده است، قانون آنها را به وجدان و درون خودشان و خدای حاضر بر اعمالشان واگذار کرده است تا به فرض ارتکاب خطایی در اثر مرور زمان بازگشت کرده و نسبت به آن تجدید نظر نمایند. اما مواردی که کار از حریم خصوصی افراد خارج شده و به عرصه عمومی کشیده شود (مثل اینکه در حضور حداقل چهار نفر شاهد عادل صورت گرفته باشد)، در این صورت باز از عرصه عمومی خواسته شده که خود به مبارزه با این عمل برخیزند. در این مورد هم تا زمانی که چهار شاهد عادل طبق شرایط یادشده، شهادت ندهند کسی حق ندارد بر اساس شایعات، یا قرائن کسی را متهم به این کار کند.

کسانی که اصرار بر حکم سنگسار دارند، اگر به راستی پایبند ضوابط و شرایط آن باشند، یعنی به صرف ظن و گمان کسی مجرم شناخته نشود، حریم خصوصی افراد رعایت شود، در تمامی مراحل قضاوت اولویت استتار و توبه منظور شود، هدف اصلاح فرد در مراحل بازپرسی و داوری لحاظ شود، در اثبات جرم شرایط لازم در نظر گرفته شود، در نحوه عمل مجازات سنگسار رعایت ظرایف صورت گیرد، شاهد چه مناسباتی خواهیم بود؟ بر فرض که در موردی استثنایی هم امر دایر بر مجازات سنگسار با آن شرایط خاص شد، به قول مسیح کسانی که با چشم و زبان خود زنا نکرده و سنگ را برمی‌دارند کجایند؟

با این وصف جادارد منتقدین در داوری قدری تأمل کرده و مشخص نمایند با چه چیز مخالفند. مدافعین نیز بیندیشند که آیا عمل آنان مطابق متون مورد قبولشان هست که چنین سرسختانه و به هر شکلی بر آن پای می‌فشرند؟

همانگونه که ذکر شد حکم سنگسار در قرآن که اصلی‌ترین منبع فقهی است نیامده، اما مدافعین این حکم به برخی روایات استناد می‌کنند که پیامبر اسلام در چند مورد نادر جواز چنین حکمی را صادر کرده اند. گذشته از اینکه این روایات بلحاظ سندی و محتوایی جای تأمل دارند، اما قابل توجه است که پیامبر این حکم را اغلب در باره کسانی از یهودیان مدینه که مراجعه می‌کردند بنا به قانون خودشان قابل اجرا می‌دانستند. لذا اگر این روایات

مستند هم باشد، نشان می‌دهد پیامبر برای اقلیت‌ها استقلال حقوقی فائل بوده اند و احکام اسلام را به کسانی که اعتقادی به آن ندارند تحمیل نمی‌کرده اند.

### مجازات اتهام

اما نکته مهمی که در این میان از یاد می‌رود اینست که سال‌هاست از یاد برده ایم در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که پیامبرش غیبت کردن و زیر پا گذاشتن حیثیت و حرمت انسانی را از زنا بدتر می‌داند (الغیبت اشد من الزنا) ۳ و در قرآن از آن تعبیر به خوردن گوشت برادر مرده شده است که شدت مستهجن بودن این عمل را برساند. حتی امام صادق غیبت کردن را معادل کفر و کسانی که به آن رضایت می‌دهند مشرک نامیده است ۴. جا دارد از خود بپرسیم واقعا تا چه حد رعایت حرمت انسان‌ها را می‌کنیم. قابل توجه اینکه بهتان از غیبت به مراتب بدتر شمرده شده است. این مسأله صرفاً به حکومت مربوط نیست. در فرهنگ عامه و حتی میان اقشار فرهیخته نیز شاهد این ناهنجاری هستیم. دیگر نیازی به شهادت ۴ نفر عادل نیست. کمترین نشانه کفایت فساد و فحشای دیگری را قطعی بشماریم، همچنان که در مناسبات جاهلیت مرسوم بود. هیچ تفاوتی میان حوزه خصوصی و حوزه عمومی قائل نیستیم. قرائن جای مشاهده و اقرار آزاد را گرفته است. به راستی در جامعه‌ای که ساخت پالایشگاه‌های نفت و بنزین و پاکسازی هوا اهمیت حیاتی یافته است، پالایش خلقیات و عادات از چه جایگاهی برخوردار است؟ چه کسی برای مبارزه با آنچه بدتر از زنا خوانده شده سنگی بر می‌دارد؟

### پی نوشت:

- ۱- سوره نور آیه ۴
- ۲- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۲
- ۳- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۰۱، کشف الریبه ص ۶
- ۴- مستدرک الوسائل ج ۲، ص ۱۰۸

### منابع:

- ۱- قرآن
- ۲- کتاب مقدس (عهدعتیق و عهدجدید)
- ۳- سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، حدود و تعزیرات، مکتب امیرالمؤمنین، ۱۴۱۳ قمری
- ۴- گلدوزیان ایرج، مُحشای قانون مجازات اسلامی، انتشارات مجد، ۱۳۸۲

## امنیت اجتماعی زنان



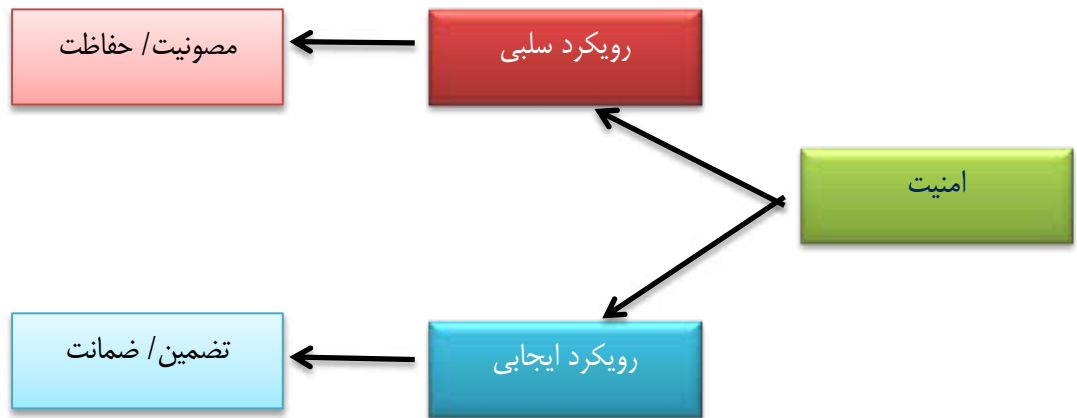
دکتر منیژه  
نویدنیا

بنابراین، امنیت اجتماعی موجب گردید، لایه های پنهان جامعه نیز مورد توجه قرار گیرند و امنیت به عنوان نیازی برای همه و همگان، عام و خاص، اکثریت و اقلیت، جاندار و بی جان، دنیای انسان و جهان هستی، به حساب آید. در واقع، امنیت اجتماعی با پذیرش نیاز به امنیت برای همه عناصر هستی، بار دیگر بر وحدت و یگانگی جهان، در عین تفاوت و تکثر اجزا و عناصر آن تاکید نمود. با این چشم انداز، امنیت اجتماعی عبارت از: آرامش و خاطر جمعی که از تعامل با دیگران عاید فرد می شود. رهایی از نگرانی و خلاصی از ترس است که به موجب ارتباط با دیگران برای فرد حاصل می شود. تفاوت آن با امنیت ملی و شهروندی آن است که این امنیت منوط به جمع ها، جماعت، اجتماعات، گروه ها و دسته های اجتماعی است که فرد عضوی از آن است و با افراد گروه تعامل تنگاتنگ، روزانه و مستمر دارد و به این واحدهای جمعی چون خانواده، قومیت، تعلق خاطر و دلبستگی دارد.

امنیت از نیازهای ضروری است که همیشه بخشی از تلاش ها و فعالیت های انسان به آن معطوف بوده است. تب و تاب تحقق امنیت، برخلاف سایر نیازها، همچنان دامنگیر بشر است و هر روز با رویداد و رخدادی بر طبل ناامنی نواخته می شود. زمانی اعتقاد بر این بود که برخورداری از امنیت مستلزم پایان دادن به خطر آفرینی دشمنان است. ولی نزاع های قومی، تعارضات اعتقادی، آشوب های شهری، اعتراضات شهروندی موجب شد، غفلت از ضعف ها و آسیب ها مورد توجه قرار گیرد و چاره و درمان آنان در دستور کار امنیت سازان وارد شود. در این راستا، امنیت اجتماعی برای اولین بار توسط باری بوزان (Barry Buzan) و آل ویور (Ole Waever) صاحب نظران مکتب کپنهاگ (Copenhagen School) در جهت توجه به امنیت اقلیت ها و هویت های فراموش شده مطرح شد. صاحب نظران مکتب کپنهاگ با بیان امنیت اجتماعی، تئورسیسین های امنیت ملی را متوجه برخی از حوزه های زندگی جمعی از جمله امنیت اقلیت های دینی، قومی و جنسی نمودند که سلطه اکثریت حاکم مانع از توجه به تأمین امنیت آنان شده است. سپس با استقبال نظریه پردازان مختلف در حوزه های گوناگون علمی از جمله جامعه شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد، مدیریت، موضوعات گوناگون دیگری چون زنان، فعالین بدون مرز، مدافعان محیط زیست و حیوانات، امنیت طبقات فقیر به «امنیت اجتماعی» (societal security) به عنوان «امنیت جامعه» تخصیص گردید.

تمایل و انگیزه افراد برای دوری از خطر، استفاده نموده و آنان را به سوی ساختن خود به خودی شرایط صلح آمیز و امن سوق می دهد. چون و چرایی در باب امنیت اجتماعی بسیار است و دیدگاه های نظری گوناگونی پیرامون آن وجود دارد. این جدال های فکری در قبال «مرجع امنیت» چون محرومین اجتماعی، کودکان، زنان، اقلیت ها که به تازگی به عنوان حوزه های مستقل مورد توجه قرار دارند، بیشتر نیز می باشد. با این وجود، سعی بر آن است با بحث از «امنیت اجتماعی زنان» چشم اندازی از آن برای مخاطبان فراهم گردد.

به طور معمول امنیت با توسل به شیوه ها، برنامه ها، اقدامات، ابزارها، تکنیک های مختلف در دو رویکرد کلی سلبی و ایجابی اجرا و پیاده می شود. امنیت در رویکرد سلبی با میزان بود و نبود «خطر» برآورد می شود و میزان کنترل یا دوری از خطر را معیار تحقق امنیت قلمداد می نماید. امنیت ایجابی به فرصت ها و امکانات خواسته شده مربوط می شود و میزان دستیابی و برآورد خواسته ها را معیار تامین امنیت به حساب می آورد. به این ترتیب، شاخص های امنیت سلبی را میزان جرایم و آسیب ها نمایان می کنند و میزان رفاه و تأمین نیز شاخص های امنیت ایجابی می باشند. به بیان دیگر، امنیت سلبی در مفهوم «مصونیت و حفاظت» معنا می گیرد و امنیت ایجابی در معنای «تضمین و ضمانت» آشکار می شود. این دو رویکرد رایج و مسلط در ادبیات امنیت باعث شده است، فضای معنایی و عملیاتی امنیت محدود به اقدامات نظامی یا تدابیر سیاسی گردد.



وقتی صحبت از امنیت اجتماعی زنان به میان می آید، منظور تامین امنیت زنان در اجتماعات گوناگونی است که آنان حضور دارند. در یک تعریف ساده «امنیت اجتماعی زنان» یعنی «سر پناه، سپر و عایقی که با ممانعت از گزند خطرات و تسهیل خواسته های آنان، آسودگی خیال و آسایش زنان را فراهم نماید». این تعریف ساده دارای نکته بسیار در خور توجه است و آن این که: امنیت تنها رهایی از خطرات و تحصیل حوائج به هر قیمت نیست، بلکه آسایش و آرامش شرط امنیت است. پس امنیت مساوی است با آسودگی. برای رسیدن به آسایش باید از خطرات رهایی یافت و شرایط رسیدن به خواسته ها را فراهم کرد. در بسیاری مواقع، دلمشغولی برای مقابله با خطرات چنان بالا می گیرد، که بنیان امنیت که ایجاد شرایط آسودگی است، به دست فراموشی سپرده می شود. این به خصوص در مورد دختران و زنان در کشورهای جهان سوم بسیار صادق

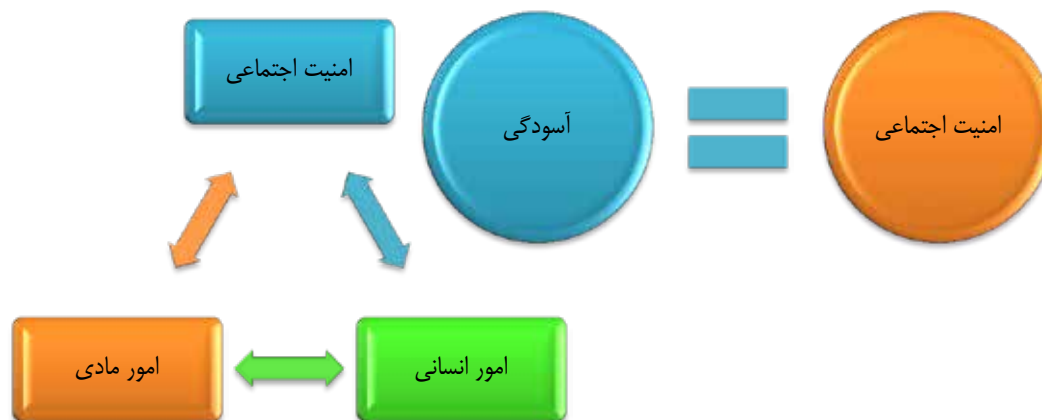
در حالی که زندگی جمعی از تعاملات کثیر دیگری چون سنت، عرف، هنجار، آداب و غیره نیز شکل می گیرد. طرح امنیت اجتماعی باعث شد، امنیت از پیله نظامی گری و سیاسی نگری به در آمده و متوجه تعاملات همیارانه و ارتباطات روزمره میان مردم باشد و امنیت را در فضای زندگی روزانه معنا بخشد. از اینرو، امنیت اجتماعی دارای ساز و کارهایی متفاوت از اقدامات پلیس و عملیات اقتدارگرایانه است. امنیت اجتماعی با تکیه بر هنجارها و الگوهای رفتاری رایج و متداول میان مردم به دنبال تولید، بازتولید، ساخت، بازسازی امنیت در فضای کار و زندگی است. بنابراین، امنیت اجتماعی به حضور یا عدم حضور هنجارهای امنیت بخش، بود و نبود قواعد رفتاری امنیت ساز، قبول یا عدم قبول رفتارهای امن، تایید یا عدم تایید الگوهای تعاملی امنیت آفرین مربوط می شود و با اقدامات پلیس و مقابله با جرم بیگانه است. چنان که وقتی خانه ای آتش گرفته است، مردم به طور ناخودآگاه برای خاموش کردن حریق دست به کار می شوند و هر چه امکان دسترسی به آتش نشانی کمتر به نظر آید، تلاش مردم بیشتر خواهد بود، چرا که مردم می دانند، نباید به خطر فرصت داد تا خرابی زیادی به بار آورد. در این میان اعضای خانواده که از هیچ کاری برای خاموش کردن آتش فرو گذار نخواهند کرد. این مثال به روشنی، رسیدن به شرایط امن و رهایی از خطر را در سایه همکاری، همیاری، همراهی، همدلی افراد با یکدیگر، نشان می دهد. لذا، امنیت اجتماعی بر محور مشارکت جمعی، نیازی به کاربرد زور ندارد و از

گونگون به عنوان شاخصی برای برخورداری از امنیت اجتماعی زنان در نظر گرفت. اینک سوال این است: چه روابطی در خانواده، محل کار، دانشگاه و تحصیل، خیابان ... شهر و روستا، کشور و جهان، از زنان حمایت می کنند؟ کدام هنجارها و الگوها برای حمایت از زنان در اجتماعات مطرح شده اند؟ کدام مرام ها و منش ها به حمایت از زنان پرداخته اند؟ چه قواعد رفتاری برای حمایت از زنان ترویج می شوند؟ چه باورها و الگوهایی برای حمایت از زنان وجود دارد؟ چه آداب و آئین هایی برای حمایت از زنان در جامعه رواج یافته است؟ ... با پاسخ به این سوالات، وضعیت زنان در برخورداری از امنیت اجتماعی در محیط های گوناگون روشن خواهد شد که به عهده خوانندگان واگذار می گردد و این مجال را با این عبارت به پایان می بریم که «سرمایه گذاری بر ترویج روابط حمایت گرانه» موجب می شود پیر و جوان، زن و مرد، اکثریت و اقلیت، خودی و غیرخودی به سوی هم آیند و با مهربانی و دلسوزی نسبت به

است. پدران، همسران، برادران، روسا، ریش سفیدان، کارفرمایان به خود اجازه می دهند، به بهانه مراقبت و دور کردن مزاحمت ها و آسیب ها هر گونه رفتاری را بر زنان، دختران، خواهران، زنان کارمند، کارگران زن روا دارند. در حالی که امنیت باید موجب آسایش باشد و هر آنچه آسودگی را از بین ببرد، باید مورد تجدید نظر قرار گیرد.

در تعریف فوق، امنیت به سرپناه، سپر و عایق تشبیه شده است. در عالم واقع، این تشبیهات به دو دسته «امور مادی» و «امور انسانی» ارجاع دارد. امور مادی شامل وسایل و تجهیزات است که امکان زندگی بدون آزار و اذیت، ضرر و زیان، بیماری و آسیب را برای زنان مهیا می نماید. به طور مثال، وجود دوربین در محیط کار مانع از اذیت جنسی زنان خواهد بود. امور انسانی شامل نوع روابط و تعاملات، قواعد رفتاری، منش ها و کردارها می شود. به طور نمونه هنجارهایی که مانع از داشتن انتظارات غیرمتعارف از زنان کارمند می شود یا قواعد رفتاری که ستم به زنان را در خانواده بستاند.

قطعا امور مادی و انسانی توأمان موجب ساخت و پرداخت امنیت هستند. ولی با توجه به دیدگاه امنیت اجتماعی، اولویت و ضرورت امور انسانی بر امور مادی قابل ملاحظه می باشد. از اینرو، امنیت اجتماعی به طور کل و در مورد زنان به طور خاص، بر امور انسانی متمرکز است و با اصلاح، ترمیم، بازسازی کم و کاستی ها در روابط و تعاملات انسانی به برقراری امنیت اقدام می نماید. در این راستا، یکی از انواع روابط و تعاملات که در حوزه امور انسانی مطرح



یکدیگر به خطرات پایان دهند و شرایط آسودگی همدیگر را فراهم کنند و امنیت اجتماعی را نه تنها برای زنان که برای کل جهان، استوار گردانند.  
**پی نوشت:**

۱ - دکتری جامعه شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی  
سایت <http://societalsecurity.com/?lan=fa>  
ایمیل [navidnia@hotmail.com](mailto:navidnia@hotmail.com)

است، میزان کم و کیف «روابط حمایت گرانه» می باشد. بدیهی است، هر چه فرد بیشتر حمایت شود، یعنی احتمال آسودگی او بیشتر است و بالعکس، هر چه فرد از حمایت کمتری برخوردار باشد، احتمال تشویش، نگرانی، هراس و ترس (یعنی ناامنی) در او بالاتر است.

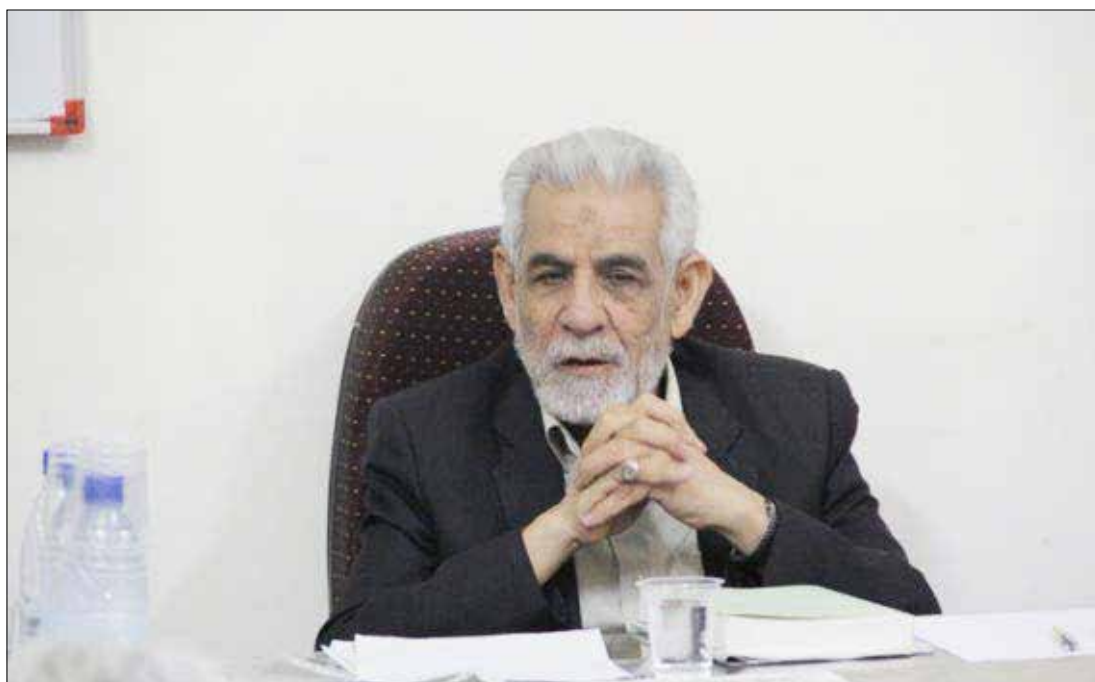
روابط حمایت گرانه باعث می شوند، فرد در خطر تنها نماند و توان مقابله را داشته باشد. روابط حمایت گرانه موجب می شوند، فرد با یاری و کمک دیگران از دام آسیب ها رهایی پیدا کند و از پس فریب ها، حيله ها، وعده های پوچ خلاصی یابد. روابط حمایت گرانه می تواند در قالب هنجارهای رسمی چون قانون و مقررات، آیین نامه ها و قرار دادها، و می تواند در اشکال غیررسمی مرادفات در قالب صحبت های محترمانه و همدلی های مهربانانه، همکاری های دلسوزانه، پشتیبانی های دوستانه جریان داشته باشد.

پس می توان میزان برخورداری از «روابط حمایت گرانه» را در اجتماعات



## زن در نهج البلاغه

در گفتگو با دکتر سید محمد مهدی جعفری



حسین علیزاده

با نگریند که امیرالمؤمنین گفت این دروغی بیش نیست. یاد آخرت مرا از هر نوع شوخی و یا لهو و لعب بازداشته و فراموشی آخرت آنها را به بستن چنین اتهاماتی واداشته و خلاصه این سخن به هیچ وجه سخن یک انسان جدی که در مورد انسان ها بخواهد قضاوتی بکند که مورد قضاوت تاریخ قرار می گیرد و در تاریخ ثبت می شود، نیست و خوشبختانه هیچ مدرکی هم ندارد. مورد دوم آنجاست که می فرماید: «المرأه شر کلها و شر منها انه لابد منها» زن به طور کلی شر است از آن بدتر اینکه آدم ناچار از داشتنش است و این هم با سخنان دیگر امیرالمؤمنین آنجا که از فاطمه زهرا(س) و خدیجه کبری(س) تمجید و تجلیل می کند، سازگار نیست چون کلمه کلها شامل همه اینها می شود و هیچ استثنا بردار نیست. حضرت درباره فاطمه زهرا اصلا مفاخره می کند با معاویه و می گوید تو «حماه الحطب» داری و من «سیده نساء العالمین» دارم... در نهج البلاغه هم هست که از فاطمه زهرا(س) تجلیل کرده اند، از خدیجه کبری تجلیل کرده اند و لذا اگر این دو تا را بخواهیم استثنا کنیم کلمه

با توجه تخصص و انس دیرین دکتر سید محمد مهدی جعفری با نهج البلاغه امام علی(ع)، در خصوص جایگاه زن در نهج البلاغه و سخنان امام علی(ع) به گفتگو پرداختیم. این پرسش با دکتر جعفری مطرح شد که چرا امام علی(ع) در موارد متعدد به انتقاد از زنان پرداخته و حقیقت مطلب از چه قرار است؟ آیا همه این موارد که به امام(ع) نسبت داده شده، معتبر است؟ و اگر معتبر است علت چیست که گاه نگاه بدبینانه ای نسبت به زن مطرح شده است؟ آیا مصادیق خاصی از زنان و مثلاً جنگ جمل مطرح بوده است و یا مسایل دیگری هست که دوست داریم توضیح آنها را از نظر شما بدانیم.

...عرض کنم که در ۷ جای نهج البلاغه از قول امیرالمؤمنین (ع) درباره زنی مطلب گفته شده است که همه اینها را من بررسی کردم. سه موردش اصلا سند ندارد. نه تنها از نظر نقلی سند ندارد بلکه از نظر عقلی هم با گفته های دیگر امام اصلا سازگار نیست یکی آنجا که می فرماید: «المرأه عقب حلو اللسه» یعنی زن عقبی است که شیرین می گزد.

این اصلا به هیچ وجه مدرکی ندارد. توصیف زن به عقبی که نیش آن شیرین است به حرف یک انسان زنباره اهل لهو و لعب شبیه است و امیرالمؤمنین به صراحت می گوید که یاد آخرت مرا از هر لهو و لعبی باز می دارد و چون این اتهامی بود که عمروعاص در مورد امیرالمؤمنین علی(ع) پخش کرده بود که عمر بن خطاب گفته که علی بن ابیطالب شخص بسیار خوبی است ولی چون خیلی اهل شوخی و مزاح است یک مقدار حرف هایش را جدی

گفت. معاویه دید که اگر توطئه اش از این راه مؤثر واقع نشد در شام شایع کرد که قیس بن سعد به من نامه ای نوشته که اظهار طرفداری از من کرده و رونوشت آن را هم فرستاد به کوفه و مدینه و در همه جا شایعه پراکنی کرد. این کار را کرد که اصلاً جو را علیه قیس بن سعد خراب بکند و تا حدی موفق هم شد. امام هم وقتی که دید وضع اینطوری شده از قیس بن سعد خواست که به مدینه بیا که من می خواهم به جنگ معاویه بروم و به تو در اینجا بیشتر احتیاج دارم تا به عنوان ولایت مصر.

در ابتدا قیس بن سعد از این کار امام دلخور شد و رفت به مدینه، ولی در آنجا با افراد مختلف که مشورت کرد، دیدند نه کار امام درست بوده است. این بود که آمد به کوفه و همراه امام به جنگ رفت. سپس امام محمد بن ابی بکر را به جای قیس بن سعد به عنوان والی مصر تعیین کرد. محمد بن ابی بکر پسر اسماء بنت عمیس است. اسماء زن جعفر بن ابیطالب بود و از مهاجرین اولیه به حبشه، زن بسیار بزرگواری است. بعد که همراه با جعفر هر دو به مدینه برگشتند و از حبشه به

کلّ اصلاً خدشه دار می شود چون از نظر ادبی و لغوی اینجا وقتی که می گوید کل، یعنی هیچ استثنایی وجود ندارد یا اینکه باید یک قرینه لفظی یا قرینه معنوی وجود داشته باشد که ما بتوانیم به نحوی این را توجیه کنیم و در این جمله (هیچ مطلبی بعد و قبلش نیست فقط همین یک جمله نقل شده) هیچ قرینه نه لفظی و نه معنوی وجود ندارد که بشود آن را توجیه کرد. سوم در همان کلام ۷۹ یا ۸۰ نهج البلاغه که درباره نواقص زن هست در آخرش می فرماید: «اتقوا شرار النساء و کونوا من خیارهن علی حذر»، از زنان شر بترسید و از زنان خوب هم برحذر باشید و دنبالش می فرماید: «لاتطیعوهن فی المعروف لان لایطمعن بکم فی المنکر» در معروف از آنها اطاعت نکنید تا در منکر هم چشم طمع نداشته باشند که شما از آنها پیروی کنید. این هم در هیچ مدرکی و در هیچ منبعی دیده نشده است.

اما داستان آن خطبه نخست که بسیار مورد بحث است این است که امیرالمؤمنین در آغاز خلافت «قیس بن سعد بن عباد» را والی مصر کرد. «قیس» از انصار و پسر «سعد بن عباد انصاری» و بسیار دوستدار امیرالمؤمنین بود. وقتی به مصر رفت معاویه توطئه ای چید که اگر قیس بن سعد در مصر باشد به هیچ وجه او نمی تواند طمعی در مصر ببندد و نقشه ای علیه مصر پیاده بکنند لذا شروع کرد به توطئه علیه قیس بن سعد، نامه ای به او نوشت که تو با ما بیشتر نسبت داری و چنین و چنان و اگر علی را رها کنی و به ما بپیوندی من حکومت مصر را برای همیشه به تو می دهم. قیس این نامه را به نزد امیرالمؤمنین فرستاد و به خود معاویه هم نوشت که تو کی هستی که من بخواهم از تو طرفداری بکنم و خلاصه به او پاسخ دندان شکنی



مدینه آمدند پیغمبر آنقدر خوشحالی کرد که چون در سال فتح خیبر بود می گفت من نمی دانم امروز از آمدن جعفر و خانواده اش بیشتر خوشحال باشیم و یا از فتح خیبر! یعنی برای هر دو اینقدر احترام قائل بودند. جعفر در جنگه موته در سال نهم شهید شد و لذا بعد از چند ماه ابوبکر با اسما از دواج کرد و دو پسر از اسما داشت یکی محمدبن ابی بکر و دیگر عبدالرحمن بن ابی بکر. در سال سیزدهم هجرت ابوبکر فوت کرد و چون این زن، زن بسیار بزرگواری بود و امیرالمؤمنین هم خیلی به او علاقه داشت با او ازدواج کرد و محمد که احتمالا دو یا سه سالش بود همراه مادر به خانه علی (ع) منتقل شد و تحت تربیت علی قرار گرفت و علی همیشه می گفت محمد یکی از فرزندان من است از صلب ابی بکر. یعنی تربیت شده او بود، لذا در سال ۳۶ که امیرالمؤمنین محمدبن ابی بکر را به مصر می فرستد احتمالا ۲۵ یا ۲۶ ساله بوده است. او جوانی بود بسیار با ایمان و بسیار شجاع، اما تجربه مملکت داری و مدیریت لازم را نداشت. لذا ایشان که رفت در مصر برخلاف قیس بن سعد با مخالفین امیرالمؤمنین که طرفداران عثمان بودند و مصر را کانون توطئه کرده بودند بنای شدت عمل گذاشت و با آنان سخت مخالفت کرد. از آن طرف عمروعاص با معاویه شرط کرده بود به شرطی من می آیم به کمک تو علیه علی که اگر تو پیروز شدی حکومت مصر را به من بدهی. چون عمروعاص از طرف عمر بن خطاب مأمور شده بود مصر را بگیرد و مصر را گرفت و خودش هم والی آنجا بود تا آنکه عثمان به خلافت رسید. یکی دو سال بعد چون می خواست همه بنی امیه را به جای والیانی که عمر تعیین کرده بود قرار دهد، عمروعاص را هم عزل کرد. از این جهت عمروعاص هم کینه عثمان را به دل داشت و هم عشق به مصر را و لذا با معاویه این شر را کرد. معاویه هم گفت من می دهم به شرطی که تو خودت آن را (مصر) را بگیری. لذا معاویه، عمروعاص و ... در مصر همه علیه محمدبن ابی بکر شروع کردند به توطئه و مخالفت. محمد هم از امیرالمؤمنین (حالا دیگر جنگ صفین تمام شده بود) تقاضای نیروی کمکی می کرد و امیرالمؤمنین هرچه به مردم کوفه می گفت به کمک محمدبن ابی بکر بروید کسی گوش نمی کرد همان دوره ای بود که اینها سستی می کردند، یاری نمی کردند از این جهت امیرالمؤمنین صلاح دید که مالک اشتر را بفرستد لذا مالک اشتر را که والی جزیره یعنی شمال عراق بود احضارش کرد و گفت شما برو به مصر و آن عهدنامه مشهور را به او داد. وقتی که این خبر به محمدبن ابی بکر رسید نامه ای گله آمیز به علی نوشت که تا حالا من چه کوتاهی کردم که مرا عزل کردی و مالک اشتر را فرستادی؟ امام در پاسخش نوشت هیچ کوتاهی نکردی و هیچ دلخوری از تو ندارم فقط می دانم که مالک اشتر بهتر از تو می تواند اینجا را در مقابل دشمن اداره کند اما مالک اشتر در بین راه در قلزم شهید شد با آن توطئه ای که کردند و مسمومش کردند.

از این جهت محمد هنوز در مصر بود که امیرالمؤمنین به محمد نوشت و اما آن شخصی که من فرستاده بودم در بین راه به شهادت رسید تو به همان مدیریت خودت ادامه بده من نیرو برایت می فرستم بالاخره بعد از مدت ها تشویق مردم یک نیروی دوهزار نفری تهیه شد و امیرالمؤمنین این ها را فرستاد به مصر. هنوز دو منزل از کوفه بیشتر جدا نشده بودند که خبر شهادت محمدبن ابی بکر به امیرالمؤمنین رسید. مجموع این رفتاری ها امیرالمؤمنین را زمین گیر کرد به طوری که وقتی می خواست که خبر شهادت محمدبن ابی بکر را به مردم بدهد نتوانست به مسجد برود. یک راهرو بین خانه و مسجد بود که آن وسط نشست و به قبر گفت

برو به سران کوفه بگو بیایند من خبر را به اینها بدهم. او هم اصغ بن نباته، حجر بن عدی، عمر بن حمق و ده دوازده نفر از بزرگان را خبر کرد که آمدند خدمت امیرالمؤمنین و ایشان خبر شهادت محمدبن ابی بکر را به آنها داد و آنها هم نشستند و تسلیت گفتند و بعد از تسلیت به حرف های متفرقه پرداختند و بعد باز رو کردند به امیرالمؤمنین که یا امیرالمؤمنین بالاخره به ما نگفتی چه شد که بعد از پیغمبر، قریش حق شما را غصب کرد؟ امیرالمؤمنین می گوید، الان که مصر به دست دشمن افتاده محمدبن ابی بکر به شهادت رسیده چه جای این سؤال است که شما می کنید اما از بس این سؤال را تکرار کردید و من هم هنوز کامل نگفته ام، من همه این مطالب را می نویسم، گزارشی در این باره می نویسم و شما ۱۰-۱۱ نفر (کهاسمشان هم در تاریخ هست) امضا کنید و در نماز جمعه بخوانید که اگر کسی خواست شلوغ کند او را به قرآن ارجاع بدهید و از او بخواهید که شلوغ نکند و بعد به منشی خود ابن ابی رافع املا کرد و او نوشت. این گزارش از روز رحلت پیغمبر و جریان سقیفه تا آن روز که شهادت محمدبن ابی بکر بود در برمی گیرد. در ضمن اینکه ایشان جریان جنگ جمل را بیان می کند (با آن درد و ناراحتی شدید) و تمام مقدمات و زمینه ها را هم می گوید که چه شد اینها علیه من اقدام کردند و جنگ به راه انداختند. بعد از گزارش جنگ جمل است که می فرماید: «معاشر الناس ان النساء نواقص العقول نواقص الایمان و نواقص الحظوظ فاما نقصان عقولهن...»

سپس امام دلیل نقص عقل و نقص ایمان و نقص حظشان یعنی ارث را بیان می کند. این مطلب و مطلب دیگری که تحت عنوان کلام ۳۰ در نهج البلاغه آمده و درباره علت قتل عثمان می گوید: «عثمان استأثر» یعنی همه چیز را برای خودش می خواست و خود را بر همه ترجیح می داد. «فأساء الاثر» یعنی این خودبینی و خودگزینی را بسیار بد انجام داد و «جزعتم» و شما مردم هم بی تابی کردید و نتوانستید خوب در مقابل این عمل موضع بگیرید و «أساتم الجزع و الله حکم بین المستأثر و الجانع» و خدا در میان آن خودگزین و کسانی که صبر نداشتند و پایداری نکردند در مقابل این عمل، بهترین داور است. این دو قطعه در برخی از منابع نیامده ولی در دو منبع شیعی دیگر نقل شده است.

## کارگاه‌های هم‌اندیشی زنان آشنایی با حقوق اولیه انسانی



شکل‌گیری حرکت‌های حمایت‌گراانه از حقوق بشر بوده است.

اسناد بین‌المللی زیادی توسط کشورها به همت سازمان ملل متحد به تصویب رسیده که در آن‌ها برای حفظ و حمایت حقوق بشر تدابیری اندیشیده شده است و کشور ما نیز به برخی از این اسناد بین‌المللی حقوق بشری پیوسته. بطور مثال ایران در سال ۱۳۴۷ به کنوانسیون مبارزه با تبعیض نژادی و در سال ۱۳۵۵ به دو میثاق حقوق مدنی و سیاسی، و حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و در سال ۱۳۷۲ به صورت مشروط به کنوانسیون حقوق کودک ملحق گردیده و متعهد به اجرای مفاد آن شده است.

تاسیس کمیته نظارت بر اجرای میثاق در سال ۱۹۸۵ و اهمیت یافتن روز افزون این حقوق به دلیل ارتباط مستقیم آن‌ها با صلح و توسعه پایدار، حکایت از جایگاه مهم اجتماعی و فرهنگی این میثاق‌ها دارد.

اگر چه تعدادی از کشورها عضو این کنوانسیون‌ها شده و به اهمیت احترام و تضمین حقوق بشر واقف گردیده‌اند، اما آیا حقوق بشر خارج از این اسناد و در عالم واقعیت تحقق یافته است؟ آیا استانداردهای حقوق بشری ورای عبارت و

ما در کشوری زندگی می‌کنیم که زادگاه کوروش کبیر، یکی از مردان کم نظیری است که نزد جهانیان محترم شمرده می‌شود. درست است که وسعت ایران در زمان کوروش کبیر بی‌سابقه بوده، ولی شهرت او به گواهی تاریخ به دلیل کشورگشایی‌هایش نیست، بلکه به خاطر رفتار عادلانه اوست که با ملل مغلوب در جنگ‌هایش داشته است.



حوریه خانپور

بر طبق منشور کوروش بزرگ که نخستین منشور جهانی حقوق بشر در سال ۵۳۸ پیش از میلاد می‌باشد، او به عقاید و مقدسات ملل دیگر احترام می‌گذاشت و معابد مردم شکست خورده در جنگ را تعمیر و آباد می‌نمود. او هیچگاه دست به کشتار افراد بی‌گناه نمی‌زد و نکته مهم در این کتیبه این است که کوروش در این سند بر احترام به اعتقادات مردم و خوشرفتاری نسبت به اقلیت‌های دینی تکیه نموده است.

بر اساس همین آموزه‌ها کشورمان ایران به اتفاق تعدادی از کشورهای اسلامی جهان گرد هم آمدند و در سال ۱۳۶۹ اعلامیه حقوق بشر اسلامی را تنظیم و تصویب نمودند. این دولت‌ها اعتقاد داشتند که حقوق اساسی و آزادی‌های عمومی جزئی از دین مبین اسلام است و در پیشگاه خداوند رحمان و رحیم همه افراد بشری یک خانواده بوده و در اصل شرافت انسانی بدون هیچ تبعیضی با هم برابرند و زندگی هدیه انسانی و حق هر انسان می‌باشد.

در سال ۱۳۴۷ اولین اجلاس مهم حقوق بشری با حضور نمایندگان دولت‌های عضو سازمان ملل و سران دولت‌های بزرگ به مناسبت بیستمین سال تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در تهران برگزار شد، به همین دلیل شاید بتوان گفت که کشور ما یکی از کانون‌های اولیه

لغات، موجودیت خارجی یافته‌اند؟ و تا تحقق کامل آن چه فاصله ای وجود دارد؟

وقتی صحبت از حقوق بشر می‌شود منظور یک مجموعه سیاست‌های پیچیده دیپلماتیک نیست بلکه مفهوم خیلی ساده آن یعنی همان حقوق شهروندی یا حتی خیلی ساده‌تر همان حقوقی که در قانون اساسی برای شهروندان در نظر گرفته شده است، می‌باشد. بر همین اساس موسسه اسلامی زنان در طی سال گذشته در محل موسسه، سلسله کارگاه‌های هم‌اندیشی در زمینه آشنایی با این حقوق اولیه را برگزار نمود.

در ابتدای شروع کارگاه‌ها شرکت‌کنندگان با تاریخچه شکل‌گیری حقوق بشر و قوانین مربوطه آن و میثاق‌های بین‌المللی پذیرفته شده و قانون اساسی خصوصاً فصل سوم آن، حقوق ملت، آشنا شده و در مورد معنای انسان بودن و مفهوم حق به بحث و تبادل نظر پرداختند. این کارگاه‌ها در ۳ دوره با موضوعیت مفاهیم پایه، از اعلامیه تا تحقق و حق‌محوری در توسعه، توسط یک تسهیل‌گر به صورت مشارکتی و با حضور تعدادی از شرکت‌کنندگان برگزار گردید.

گروهی بودن این کارگاه‌ها اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت، زیرا بدون در نظر گرفتن گروه‌هایی که افراد به آن‌ها تعلق دارند، نمی‌توان کنش‌ها و افکار آنان را دریافت و قابل توجه این که، جامعه متشکل از گروه‌ها است و با شناخت گروه‌ها امور را بهتر و ساده‌تر می‌توان انجام داد.

دوره اول هم‌اندیشی متشکل از ۱۰ کارگروه بود:

۱. کارگروه اول با موضوع انسان و حقوق انسانی: در این فعالیت شرکت‌کنندگان با مفهوم انسان در چهارچوب نظام حقوق بشر از طریق بارش فکری و بحث و گفتگو درباره معنای انسان و انسان بودن و مفهوم حق آشنا شدند و درباره رابطه میان نیازهای انسانی و حقوق بشر و تفاوت زنده بودن با زنده ماندن به تبادل نظر پرداختند.

۲. کارگروه دوم با موضوع درخت حقوق بشر: در این برنامه شرکت‌کنندگان با همکاری یکدیگر تصویری از یک درخت کشیده و رابطه حقوق انسان‌ها و نیازهای انسانی را در آن مشخص نمودند.

۳. کارگروه سوم با موضوع نیازها و خواسته‌ها: در این کارگاه شرکت‌کنندگان درباره نیازها و خواسته‌های انسان‌ها بیشتر بحث کرده و با نیازهای بنیادین بشر آشنا گردیدند. آنان بر روی مفاهیم نیازهای اولیه بشری و تاثیر آن‌ها بر خواسته‌های ما و رابطه بین نیازهای انسان و حقوق بشر به بحث و گفتگو پرداختند.

۴. کارگروه چهارم با موضوع سیاره جدید ما: شرکت‌کنندگان در این کارگروه نظرات خود را درباره یک منشور حقوق بشر خیالی مطرح ساخته و سپس بین تصورات خود و اعلامیه جهانی حقوق بشر مقایسه انجام دادند و دیدگاه‌ها و نکات مهمی که به نظرشان می‌رسید را ارائه نمودند. همچنین فهرستی از حقوق لازمه بشری تهیه نموده و بر روی این امر که چرا ایجاد چنین فهرستی می‌تواند مفید باشد، به تبادل نظر پرداختند.

۵. کارگروه پنجم با موضوع مقایسه دو سند: شرکت‌کنندگان در کارگروه، اعلامیه جهانی حقوق بشر و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را مقایسه کرده و با آن‌ها، خصوصاً بخش حقوق ملت در قانون اساسی، بیشتر آشنا شدند. اعضای شرکت‌کننده از نقاط ضعف و قوت هر دو سند

آگاه شده و رویکردها و دیدگاه‌های نهفته ورای تفاوت‌ها را دریافتند.

۶. کارگروه ششم با موضوع ترسیم نقشه حقوق بشر در جامعه ما: در این فعالیت شرکت‌کنندگان یک نقشه از شهر یا منطقه زندگی خود کشیده و حقوق مربوطه به هر موسسه مهم را تعیین نمودند. آن‌ها به این امر واقف شدند که چه مکان‌هایی اعم از عمومی یا خصوصی از کدام حقوق برخوردارند.

۷. کارگروه هفتم با موضوع تاریخ و حقوق بشر: در این فعالیت بخشی از تاریخ سرزمین ما انتخاب شد و از شرکت‌کنندگان خواسته شد که از نگاه یک تحلیل‌گر حقوق بشری به بررسی وقایع رخ داده بپردازند. آنان با توجه به تعریف حقوق در آن زمان و حقوق نقض شده، از جوانب مختلف و تاثیر آن بر مردم آن زمان، ماجرا را مورد بررسی قرار دادند.

۸. کارگروه هشتم با موضوع پنجره‌ها و آئینه‌ها: در این کارگروه، پنجره یعنی آنجا که یکی می‌تواند به دیگران بنگرد و تفاوت‌ها را متوجه گردد، و آئینه در حکم ابزاری است که می‌توان خود را در آن یافت، یعنی شباهت‌ها را درک نمود. این فعالیت پرسش‌هایی را در مورد جهان‌شمولی، تنوع و شأن انسانی در ذهن شرکت‌کنندگان ایجاد نمود. آنان راجع به این که آیا این تصویر بیان‌گر کرامت و شأن انسانی است یا خیر و چگونه می‌توان آن اندیشه‌ها را اصلاح نمود به تبادل نظر پرداختند.

۹. کارگروه نهم با موضوع یک بازی نمایشی: در این کارگروه، افراد در گروه‌های خود یک نمایشنامه فرضی اجتماعی درباره مفاهیم حقوق بشری و آنچه تا آن زمان دریافته بودند ساخته و به نمایش درآوردند. بعد از پایان نمایش‌ها، گروه‌ها وارد بحث و نقد شده و راجع به مشکلات اجتماعی و مفاهیم حقوقی مطرح شده در نمایش تبادل نظر نمودند.

۱۰. کارگروه دهم با موضوع یک تمرین عملی: در این کارگروه افراد انجمن کوچک فرضی را برای ترویج حقوق اولیه اساسی انسانی در سطح محلی تشکیل دادند و تلاش نمودند با فعالیت‌هایی که انجمن می‌تواند در جهت بهبود وضعیت جامعه محلی در چهارچوب همان موضوع انجام دهد، آشنا شوند.

بعد از اتمام دوره اول هم‌اندیشی‌ها، دور دوم با موضوع «از اعلامیه تا حقوق بشر» با دوازده

کارگروه به کار خود ادامه داد.

کارگاه اول با موضوع حق حیات: در این کارگروهی شرکت‌کنندگان کار بر روی یک مطالعه موردی درباره حق حیات را آغاز نمودند.

ابتدا متنی واقعی راجع به ماجرای قتل‌های عنکبوتی که آسیبی اجتماعی به جامعه وارد کرده بود، مورد مطالعه قرار گرفت. در میان بحث اصلی بحث‌های دیگری نظیر وضعیت زنان روسپی و نقش مشکلات اقتصادی و فقر در پدیده تن فروشی و رابطه نظم و امنیت و امنیت اجتماعی با قتل‌های خودسرانه و ممنوعیت بردگی نیز مطرح گردید و گروه متوجه پیوستگی حقوق مختلف شدند. از آنجایی که پرونده ارائه شده در این کارگروه واقعی بود لذا کنکاش درباره آن برای اعضا هیجان‌انگیز می‌نمود.

کارگروه دوم با موضوع پایان سکوت: در این کارگروهی ابتدا متنی راجع به شکنجه در دوره ساسانیان مورد مطالعه قرار گرفت. اعضا شرکت‌کننده با مشارکت در گروه‌های بحث با حق آزادی از شکنجه آشنا شده و به بحث راجع به آثار بعدی شکنجه در روح و جسم افراد نیز پرداختند. هر گروه نظر خود درباره قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی با نگاهی به اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ارائه داده و بعد از جمع‌بندی نظرات اعضا، مقایسه‌ای کوتاه با متن کنوانسیون ضد شکنجه صورت گرفت. کارگروه سوم با موضوع دوستداران حقوق کودک و وزیر کودکان: در این کارگروهی شرکت‌کنندگان با جنبه‌های ظریف‌تر حقوق کودکان آشنا شدند. آنان ابتدا با فرض اینکه اگر وزیری به نام وزیر کودکان تعیین گردد، چگونه با رویکردی حقوق بشری می‌توان فضایی برای او فراهم آورد تا وزیر به بهترین وجه کار خود را انجام دهد و وضعیت کودکان بهتر شود، تحقیق را آغاز نمودند. گروهی از اعضا به عنوان سازمان‌های غیر دولتی کودکان عمل نموده موفق شدند جبهه متحدی برای حمایت از کودکان تشکیل دهند و سپس اولویت حقوقی خود را به صورت یک بیانیه در دفاع از حقوق کودکان ارائه نمودند گروه بعدی به عنوان حقوق‌دانان گرد هم آمده و قوانین مربوط به کودکان را از قانون مدنی و قانون مجازات‌های اسلامی کشورمان مطرح کردند و در انتها با جمع‌بندی نظرات اعضا، نظام حقوقی ایده‌آل برای کودکان ارائه گردید. کارگروه چهارم با موضوع دادگاه تشکیل می‌شود: در این هم‌اندیشی شرکت‌کنندگان در کارگاه یک دادگاه منصفانه را تمرین نمودند. آنان با تشکیل یک دادگاه منصفانه برای بررسی یک اتفاق فرضی ساده در یک دادگاه کیفری، ابعاد موضوع را از جهات متهم و وکیل و خانواده متهم و گروه اجرای عدالت مانند: قاضی، دادستان و گروه ناظر و گروه کمپین سازمان‌های غیردولتی مورد بررسی قرار داده و نحوه اجرای عدالت را با توجه به قانون اساسی جمهوری اسلامی و مقررات قانون مجازات‌های اسلامی و در عین حال مفاد میثاق حقوق مدنی و سیاسی مورد بحث و تبادل نظر قرار دادند. کارگروه پنجم با موضوع «یاد آر، ز شمع مرده یاد آر»: در این کارگروهی شرکت‌کنندگان بیشتر با آزادی بیان و عقیده آشنا گشتند. اعضا ابتدا متنی تحت عنوان «یاد آر، ز شمع مرده یاد آر» مربوط به دوران صدر مشروطیت را به صورت فردی و گروهی مطالعه کرده و سپس با در نظر گرفتن قوانین مربوطه در قانون اساسی و مواد مرتبط در میثاق حقوق مدنی و سیاسی به حقوق نقض شده در متن اشاره نموده و راجع به مزایای آزادی بیان و اینکه مرز آزادی

بیان تا کجاست؟ به بحث و گفتگو پرداختند.

کارگروه ششم با موضوع حق کار: در این کارگروه شرکت‌کنندگان با جوانب حقوق کار آشنا شده و با توجه به حقوق مندرجه در قانون اساسی، قانون کار و میثاق‌های بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی راجع به فاکتورهای مربوط به حداقل دستمزد کارگران، بیمه اجتماعی و برابری دستمزد زنان و مردان و شرایط کار و دستمزد معلولان به بحث و تبادل آرا پرداختند.

کارگروه هفتم با موضوع حقوق زنان: در این کارگروهی شرکت‌کنندگان در کارگاه با حقوق بشر زنان آشنایی یافتند. ابتدا متنی راجع به ماجرای زندگی یک دختر ارائه شد و گروه‌ها با مطالعه متن، با شخصیت و رنج‌های زندگی او آشنا شده و حقوق سلب شده او را بر اساس قوانین مربوط به زنان در قانون اساسی و میثاق‌های بین‌المللی حقوق فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی مورد بررسی قرار دادند.

کارگروه هشتم با موضوع «آوارگی بس است»: در این نشست شرکت‌کنندگان با برخی از جوانب حق جابجایی، آشنا شدند. ابتدا متن‌هایی راجع به مهاجرت افراد از کشورهای جنگ زده به دیگر کشورها مورد مطالعه قرار گرفت. سپس در باره حقوق سلب شده انسان‌ها مطابق با قانون اساسی و قوانین مدنی، بحث و تبادل نظر صورت گرفت.

کارگروه نهم با موضوع «همه برای بهداشت»: در این کارگروه شرکت‌کنندگان با حق سلامت آشنا گشتند. ابتدا گروه‌ها متنی راجع به درد و دل یک بیمار مبتلا به بیماری صعب‌العلاجی را مطالعه کرده و سپس با در نظر گرفتن ماده ۲ میثاق حقوق اقتصادی و فرهنگی که مربوط به حق سلامت جسمی و روحی انسان‌ها و تدابیر دولت‌ها برای تامین این حقوق می‌باشد، به بررسی زندگی بیمار و حقوق سلب شده او و برنامه‌های راهبردی برای کاهش دردها و رنج‌های او پرداختند.

کارگروه دهم با موضوع حیات فرهنگی: در این کارگروهی شرکت‌کنندگان با ظرایف حق شرکت در حیات فرهنگی در چهارچوب ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیشتر آشنا شدند.

اعضا در گروه‌های مختلف ابتدا با فرض اینکه

از حقوق ترتیب داده و با ساز و کارهای نظارتی پیش‌بینی شده در کشور و همچنین به نقش نظارتی و پایشی سازمان‌های غیردولتی، بیشتر پی بردند.

کارگروه سوم با موضوع «حق توسعه یعنی چه؟»: در این کار گروهی، شرکت‌کنندگان با حق توسعه و اعلامیه مربوط بدان و ویژگی‌های این رویکرد، و مفهوم حق مداری در توسعه، از مجرای اعلامیه حق توسعه، آشنا گردیدند. اعضا با طبقه‌بندی مواد اعلامیه حق توسعه و نکات مهم و ویژگی‌های مطرح شده در آن، نظرات خود را در این ارتباط ارائه نموده و درباره مفاهیم و اهداف توسعه هزاره به گفتگو پرداختند.

کارگروه چهارم با موضوع حق مداری در برنامه‌ریزی: در این کار گروهی، اعضا چند ماده مهم از برنامه چهارم توسعه را مورد توجه قرار داده و برنامه را با یک نگرش حق مداری تحلیل کردند و در عین حال تأکیدی خاص بر برنامه‌ریزی در سطح محلی نمودند. اعضا با توجه به متون حقوقی، تعدادی از مواد قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به موضوعات حقوق بشری آن را مورد توجه قرار داده و با ارائه نظرات خود، راجع به چگونگی اصلاح آنان با رویکرد حق مدارانه به تبادل نظر پرداختند.

کارگروه پنجم با موضوع سازمان‌های غیردولتی و حقوق بشر: در این کار گروهی، شرکت‌کنندگان وارد فضای غیردولتی شده و با فعالیت‌های حقوق بشری سازمان‌های غیردولتی و موضوعات مرتبط با آن آشنا گردیدند. اعضا با مطالعه متن‌هایی راجع به فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی درباره آموزش، تغذیه سالم، فناوری اطلاعات و ارتباطات، و فعالیت‌های سازمان‌های خیریه و کارآفرینی برای گروه‌های مختلف اجتماعی، ارزیابی خود را در ارتباط با فعالیت آنان ارائه نموده و به تبادل نظر پرداختند. سپس پرسشنامه‌هایی در اختیار آنان قرار گرفت تا سازمان‌های غیردولتی خود را از نگاه حقوق بشری مورد تحلیل قرار دهند. بدین ترتیب سه دوره کارگاه‌های هم‌اندیشی با امید به این که اعضا با حق و رویکرد حق مداری بیشتر آشنا شده و به تدریج مفاهیم آنرا به شکلی عملی برای درک بهتر رویکرد حق مداری به کار گیرند، به اتمام رسید.

قرار است فصل نامه ای ویژه نخبگان جامعه تحت عنوان حیات فرهنگی منتشر کنند که به موضوع مشارکت در حیات جامعه اختصاص دارد، به بخش‌های مختلف آن فصلنامه و چگونگی آن پرداختند.

سپس با فرض این که قصد دارند در کتابخانه‌ای محلی پوستری منتشر نمایند و شهروندان را به مطالعه کتاب و مشارکت در حیات فرهنگی جامعه تشویق نمایند، در مورد چگونگی پوستر به بحث و تبادل نظر پرداختند. تسهیل‌گر از آنان درخواست نمود که مهمترین مؤلفه‌های این حقوق را مطرح کرده و در عین حال توضیح دهند که حیات فرهنگی به چه معنایی است و درباره چگونگی ارتباط انتشار روزنامه و وجود کتابخانه با فرهنگ جامعه به بحث و گفتگو پرداخته و آن را با متن ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که راجع به حیات فرهنگی است مقایسه نمایند.

کارگروه یازدهم با موضوع «فقر را کاهش دهیم»: در این کار گروهی شرکت‌کنندگان با برخی از جوانب مبارزه با فقر در چهارچوب میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آشنا گردیدند. ابتدا اعضا متنی راجع به مشکلات مالی یک فرد در اجتماع را مطالعه کرده و به بررسی وضعیت او و قوانین مرتبط در زمینه فقر و حقوق بشر پرداخته و به ارائه راه‌حل‌ها برای کمتر شدن مشکلات اجتماعی و فقر پرداختند.

کارگروه دوازدهم با موضوع دسترسی به آموزش: در این کار گروهی شرکت‌کنندگان با مفهوم حق آموزش و ابعاد و آثار گسترده آن بر زندگی افراد آشنایی یافتند. حاضران در کارگاه، متن ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را مطالعه نموده و گزارش‌هایی درباره وضعیت آموزش و پرورش مطلوب و نحوه تبادل دانش و راه‌کارهایی برای تشکل‌های جامعه مدنی نمودند و درباره رابطه این حقوق با حقوق دیگر به بحث و تبادل نظر پرداختند.

با پایان یافتن دور دوم هم‌اندیشی‌ها، دور سوم آن با موضوعیت حق محوری در توسعه و حقوق بشر برای همه، با ارائه ۵ کارگروه ادامه یافت. در این کارگروه‌ها، به تدریج مفاهیم به شکل عملی برای درک بهتر رویکرد حق مداری به کار گرفته شد، و رویکرد این دور از کارگاه‌ها مبتنی بر نقش مردم و به رسمیت شناختن حقوق آن‌ها در توسعه، مشارکت آگاهانه و مؤثر آنان در فرایند توسعه، حاکمیت قانون و پاسخ‌گویی صاحبان قدرت بود.

کارگروه اول با موضوع «مقصر کیست؟»: در این کار گروهی شرکت‌کنندگان با بررسی چند وضعیت تصویر روشن‌تری از توسعه انسان‌محور بدست آوردند و نتایج حاصله، آنان را به سمت نگرش حق مدارانه و اهمیت برنامه‌ریزی سوق داد.

گروه‌ها با مطالعه متن‌هایی راجع به اتفاقات اجتماعی ناگوار در چند روستا و بروز مشکلات مالی و بهداشتی برای آنان، راجع به حق‌ها و قربانیان و ناقضین حقوق و این که کدام عمل باعث نقض حقوق آنان شده است، پیشنهادات خود را برای بهبود اوضاع و نحوه ظرفیت‌سازی و توانمندسازی و همچنین برنامه‌ریزی توسعه‌محور برای آنان، ارائه نموده و به بحث و تبادل نظر پرداختند.

کارگروه دوم با موضوع «ناظران کجا هستند؟»: در این کار گروهی، شرکت‌کنندگان با مشارکت در گروه‌های بحث، با نظارت بر تحقق حقوق بیشتر آشنا گردیدند. آنان با مطالعه قانون اساسی و حقوق بشر، فهرستی



معاون برنامه ریزی و هماهنگی معاونت امور زنان ریاست جمهوری:

## دو میلیون و ۵۰۰ هزار زن در کشور سرپرست خانوار هستند

نیز بصورت پایلوت اجرا می شود. نژادی افزود: در جلسات با مسوولان مربوطه مشخص شد که این طرح در سیستان و بلوچستان با دقت بالایی وارد مرحله شناسایی شده و برخی از مشکلات این حوزه شناسایی و قرار است برای حل آنها راهکارهایی ارایه شود و درخواست ما از مسوولان مربوطه این است که پس از عملی شدن این طرح آن را به منظور ملاحظه تاثیر گذاری دنبال کنند.

معاون برنامه ریزی و هماهنگی معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری گفت: تلاش می کنیم تا توانمندسازی اقتصادی خانواده های زندانیان که بصورت پایلوت در ۶ استان در حال اجرا است ملی شود. اظهره نژادی در نشستی با دادستان عمومی و انقلاب اسلامی مرکز استان سیستان و بلوچستان و مسوولان زندان زاهدان افزود: یکی از اهداف ما توانمند سازی خانواده های زندانیان است که هم اکنون در ۶ استان بصورت پایلوت در حال اجرا است و برنامه

در ماهی که گذشت معاون برنامه ریزی و هماهنگی معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری خبر داد که دو میلیون و ۵۰۰ هزار زن سرپرست خانوار در کشور وجود دارد که هر روز بر تعداد آنان افزوده می شود. اظهره نژادی در حاشیه گفت: از آنجایی که روز به روز بر جمعیت زنان سرپرست خانوار اضافه می شود توجه به حوزه مهارت های زنان یکی از مهمترین اصول معاونت امور زنان و خانواده است. وی تصریح کرد: به منظور دور اندیشی باید به توان افزایی و افزایش مهارت های زنان خانه دار توجه کرد و با همکاری دستگاه های مختلف به طور خاص به مسایل زنان سرپرست خانوار که مشکلات زیادی پیش روی خود دارند پرداخته شود. وی ادامه داد: بالا بودن شاخص بیکاری در کشور به معنی حذف جامعه زنان از بازار کار و خالی گذاشتن عرصه برای مردان نیست بلکه ما با رعایت تعادل و تناسب معتقدیم که وجود زنان در بازار کار موجب استفاده بهینه از توان نیروی انسانی جامعه می شود که در حقیقت این برنامه توجه خاصی به مساله بنیان خانواده دارد.

معاون برنامه ریزی و هماهنگی معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری هدف از سفرش به این استان را پایش و ارزیابی اجرای طرح توانمند سازی اقتصادی خانواده های زندانیان عنوان کرد و گفت: این طرح با حمایت معاون رییس جمهور در امور زنان و خانواده و نیز انجمن حمایت از خانواده های زندانیان علاوه بر سیستان و بلوچستان در ۵ استان دیگر



ما ملی شدن این طرح و نیز توسعه بیشتر آن در این شش استان است.

### جذب همکاری بین سازمان‌های مردم نهاد

وی با بیان مظلوم واقع شدن کودکانی که همراه با مادرشان در زندان هستند افزود: وجود مهد کودک در زندان‌ها برای این کودکان الزامی است تا از فضای زندان دور باشند و در صورت امکان بجای بازگشت آنان در شب به بند، مادرانشان تحت شرایط خاصی به مهد کودک بروند.

وی با یادآوری اینکه خانواده‌های معدومین هم نیازمند کمک هستند افزود: پیگیری‌های لازم برای تبدیل طرح حمایت از خانواده زندانیان به طرح حمایت از خانواده زندانیان و معدومان در حال انجام است. وی بر مشارکت مردم در اجرای این قبیل طرحها تاکید کرد و گفت: جذب همکاری بین سازمان‌های مردم نهاد یکی از اهداف اصلی این معاونت در سال جاری است.

معاون برنامه‌ریزی و هماهنگی معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری تصریح کرد: بیشتر زنان زندانی قربانی آگاهی نداشتن و ابزار بودن برای مقاصد زیاده خواهی برخی افراد هستند و نباید برای تمام افراد خط کش یکسانی داشت.

نژادی با بیان اینکه زنان این استان توانمندی‌های بالایی دارند افزود: به نسبت توانایی این زنان، جامعه نیز آنان را به سمت خطا برده اما می‌توان با سرمایه‌گذاری مناسب از این قابلیت‌ها به عنوان فرصت استفاده کرد. دادستان عمومی و انقلاب اسلامی مرکز استان سیستان و بلوچستان نیز گفت: دولت باید با در نظر گرفتن همه جوانب در راستای اثر گذاری بر زندگی زنان سرپرست خانوار و خانواده‌های بی‌سرپرست، راهکارهای مفیدی در زمینه ارتقا عمل‌گرایی و جوابگویی به خواسته‌های مردم ارائه دهد.

محمد مرزیه افزود: باید به هر منطقه با نگاه خاص جغرافیایی و سیاسی همان منطقه نگاه کرد و با تحقیق و بررسی به آن حوزه وارد شد تا بتوان به طور عملی به اهداف مورد نظر نایل آمد.

وی تصریح کرد: اضافه کردن خانواده معدومین به این طرح امری ضروری است چرا که خانواده افراد زندانی امید به بازگشت و جبران کمبودها دارند اما خانواده‌های معدومین که اکثر آنان نیز از خانواده‌های زیر خط فقر هستند امید به بازگشت ندارند. وی اظهار داشت: خانواده معدومین از لحاظ اجتماعی و فرهنگی تحت فشار هستند به طوری که گزینش این افراد در استخدامی‌ها و نیز زندگی آنان با مشکل روبرو است و این خانواده‌ها مستعدترین افراد برای هر کاری چه هنجارها و آسیب‌های اجتماعی به خصوص در این استان و چه رشد و تعالی هستند که می‌توان با هدایت مناسب این افراد از ظرفیت‌های آنان به خوبی استفاده کرد.

وی بیان کرد: یکی دیگر از مشکلات استان وجود افراد فاقد شناسنامه است بطوریکه شمار زیادی از خانواده‌ها به علت ثبت نشدن ازدواج شان و یا نداشتن شناسنامه والدین، فرزندان نیز فاقد شناسنامه هستند و اینک برای دریافت شناسنامه و حقوق مستضعفی و یارانه‌ای و سلامت دچار مشکل شده‌اند که اخیراً ۳۰۰ نفر از این خانواده‌ها تحت پوشش قرار گرفته و این انتظار می‌رود که با شناسایی کامل، بقیه هم زیر پوشش قرار گیرند. دادستان عمومی و انقلاب اسلامی زاهدان افزود: فقر اقتصادی و بیکاری

۴۰ تا ۴۲ درصدی سیستان و بلوچستان از عوامل ویران کننده خانواده‌ها و پرکننده زندان‌ها در این استان است به طوری که متهمان پرونده قتل معلمان در جنوب استان اعتراف کردند در ازای دریافت ۳۰۰ هزار تا یک میلیون تومان دست به انجام این کارها زده‌اند.

مرزیه گفت: به دلیل واقع شدن ایران در جوار کشور افغانستان که اصلی‌ترین کشور تولید کننده تریاک در جهان است ۷۰ درصد مواد مخدر تولید شده در آن کشور از طریق این استان به طور قاچاق وارد می‌شود که عامل اصلی اعتیاد و زندانیان مواد مخدر در استان نیز همین مساله است. وی ادامه داد: با توجه به اینکه حفظ امنیت در سیستان و بلوچستان زمینه ساز حفظ امنیت استان‌های عمقی کشور به عنوان هدف اصلی تروریست‌ها است، این استان نیازمند نگاه ویژه است.

مدیرکل زندان‌های سیستان و بلوچستان نیز در این جلسه گفت: در زاهدان ۶ کودک همراه با مادران خود در زندان به سر می‌برند و از آنجاییکه هنوز مهد کودک در این زندان وجود ندارد این کودکان محکوم به حبس در بند هستند. علیرضا بابایی با بیان اینکه بیش از ۵۰ درصد جامعه ما را زنان تشکیل می‌دهند افزود:

موضوع زن که تربیت کنندگان اصلی جامعه هستند باید با جدیت پیگیری شود زیرا حیات یک جامعه بدون وجود زن امکان پذیر نیست.

وی افزود: قبل از روی کار آمدن آقای هاشمی به عنوان استاندار سیستان و بلوچستان به مدت ۱۲ سال هیچ استانداری از زندان زاهدان بازدید نکرده بود. بابایی ادامه داد: استانداری بودجه ۲۵ میلیارد ریالی برای کمک به زندان مصوب کرده که از این رقم تنها ۱۰ میلیارد ریال دریافت و برای تکمیل کارهای زیربنایی بخصوص تکمیل ساختمان دو طبقه ملاقات حضوری زندانیان متاهل هزینه شده که با در نظر گرفتن هزینه ساخت یک و نیم میلیون تومان به ازای هر متر مربع مبلغ ناچیزی است. وی ادامه داد: هم اکنون بیش از چهار هزار زندانی مرد و ۲۰۰ زن متقاضی انتقال از سایر استان‌ها به زاهدان هستند. نژادی و هیات همراه همچنین از کمپ دولتی ترک اعتیاد و کارگاه آموزشی خیاطی به زنان در منطقه شیرآباد زاهدان دیدن کردند.

## کاش همه برای شهدا دلواپس شوند



ایرانی منزلت و عزتش را از دست بدهد، نگذارید استقلال و آزادی قربانی خواست دشمنان و بد خواهان انقلاب قرار گیرد. بگذارید ایرانی داشته باشیم مستقل، سرافراز، آزاد، پیشرفته، توسعه محور، قدرتمند، عالم و اندیشمند، اسلامی داشته باشیم اصیل و رحمانی ما دستانمان بسته است اما شما نگذارید. کاش کارگردانان این روزها دلواپس بشوند برای ساخت فیلم ها و مستندهایی که گوشه‌ای از واقعیت قهرمانانه غواصان دست بسته را نشان بدهند. کاش نویسندگان دلواپس بشوند برای نوشتن هزاران کتاب و مقاله که راه واقعی شهدا را نشان می دهد. کاش تلویزیون دلواپس بشود برای ساخت برنامه‌هایی که شهدا را آن طور که بودند، بشود دید. کاش روزنامه نگاران دلواپس بشوند برای نوشتن از شهدا و نه... همه برای شهدایمان و آرمان‌هایمان دلواپس بشویم و نگذاریم راهشان و هدفشان قربانی زیاده خواهی، قدرت محوری عده‌ای شود.

گفتن، نوشتن، فیلم و مستند ساختن برای شهدا خیلی سخت است. برای آنهایی که بی‌هیچ ادعا و بی‌هیچ چشم داشتی و برای رضایت خدایشان دلواپس شدند و عهده بستن تا نه تنها یک وجب از خاکشان را به دشمن بدهند بلکه از دین، ایمان، انقلاب، رهبر و صداقتی دفاع کنند تا آیندگان با چشمانی باز، باز و باز کشوری اسلامی، آباد و آزاد بسازند. آنها رفتند تا ما بمانیم و دلواپس باشیم برای دروغی که هرگز نباید جای صداقت را بگیرد، برای جلوگیری از فسادهای مالی و فرارهای بزرگ و برای ذبح نشدن صداقت و انصاف برای خودخواهی و تنها خود بودن، برای بلندگو و تریبون مردم نشدن و به جای آنها حرف زدن و ما امروز دلواپس واقعی هستیم یا نه نمی دانم. اما این روزها داستان آمدن شهدای دست بسته، داستان خیلی‌ها را بست، شاید زبان خیلی‌ها را هم. اما انگار زبان، قلم و تریبون عده‌ای قرار نیست با هیچ منطقی با هیچ پیامی بسته شود. قلم، زبان و تریبونی که جای شهدا، می شوند زبان‌های آنان، دلواپس می شوند به همه توهین می کنند و اصلا می شوند مدعی و مدعی العموم.

شهدا شاید آمدند تا بگویند ما هنوز حتی با دستانی بسته در کنار شما هستیم و هرگز نخواهیم گذاشت، توسعه و پیشرفت اسلام و ایران قربانی عده‌ای قلیل با تریبون‌های بزرگ باشد. آنها آمدند تا بگویند دستانمان بسته است اما نگذارید انقلاب به دست نااهلان بیافتد نگذارید ایران و

به نام خدا

انالله و انا الیه راجعون

جناب آقای مهندس نصرالله گودرزی

ضایعه در گذشت پدر گرامیتان را خدمت شما و خانواده محترم تسلیت عرض نموده برای آن عزیر سفر کرده علو درجات الهی را از خداوند متعال خواستاریم.

تحریریه پیام ابراهیم

به نام خدا

انالله و انا الیه راجعون

جناب آقای دکتر نظام الدین قهاری

درگذشت همسر گرامی‌تان را خدمت شما و خانواده محترم‌تان تسلیت عرض نموده و برای شما و همه بازماندگان صبور و شکیبایی از پیشگاه خداوند منان مسئلت داریم. ما را در غم خود شریک بدانید.

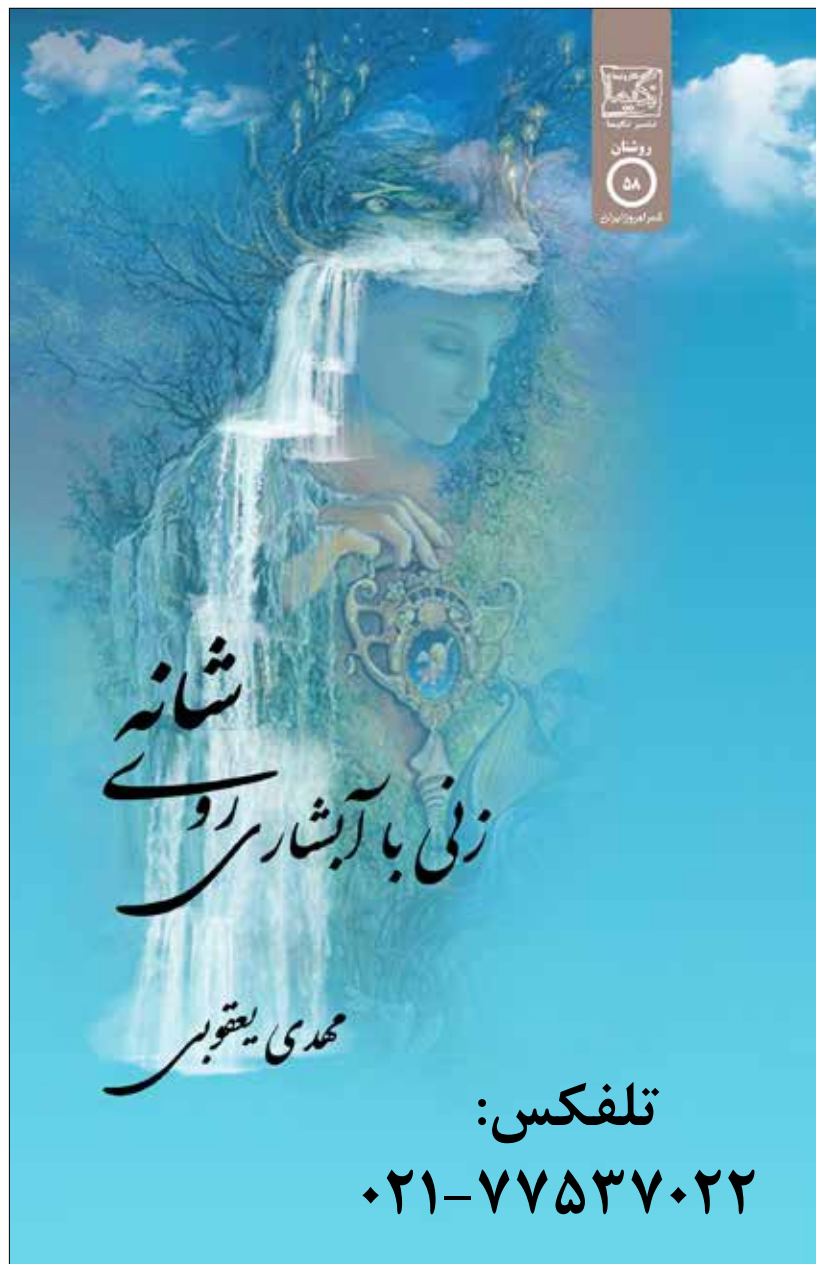
تحریریه پیام ابراهیم

## غزل از یار گفتم عاشقانه زنی با آبشاری روی شانه

مجموعه اشعار مهدی یعقوبی  
متخلص به «آصف» با نام «زنی  
با آبشاری روی شانه» توسط نشر  
نگیما، اسفند ۱۳۹۳ و در ۱۲۰  
صفحه منتشر شده است، قالب های  
اشعار این کتاب به ترتیب غزل،  
دوبیتی و مثنوی است. با هم نگاهی  
به یکی از غزل های این کتاب  
می اندازیم:

بر در خانه دل زنگ زدی در رفتی!  
باز بر پنجره اش سنگ زدی در رفتی!  
من برای دل تو با همه کس جنگیدم  
طبل و شیپور بر این جنگ زدی در رفتی!  
قلب بیچاره من چنگ به دامانت زد  
بر سر و صورت او چنگ زدی در رفتی!  
غنچه طبع مرا یک شبه پر پر کردی  
پشت پا بر دل دلتنگ زدی در رفتی!  
یک جهان را همه بر ساز خودت رقصاندی  
یک تنه بر همه نیرنگ زدی در رفتی!  
شعر تا نیمه رسیده است کجایی آصف؟  
باز بر قافیه تنگ زدی در رفتی!؟

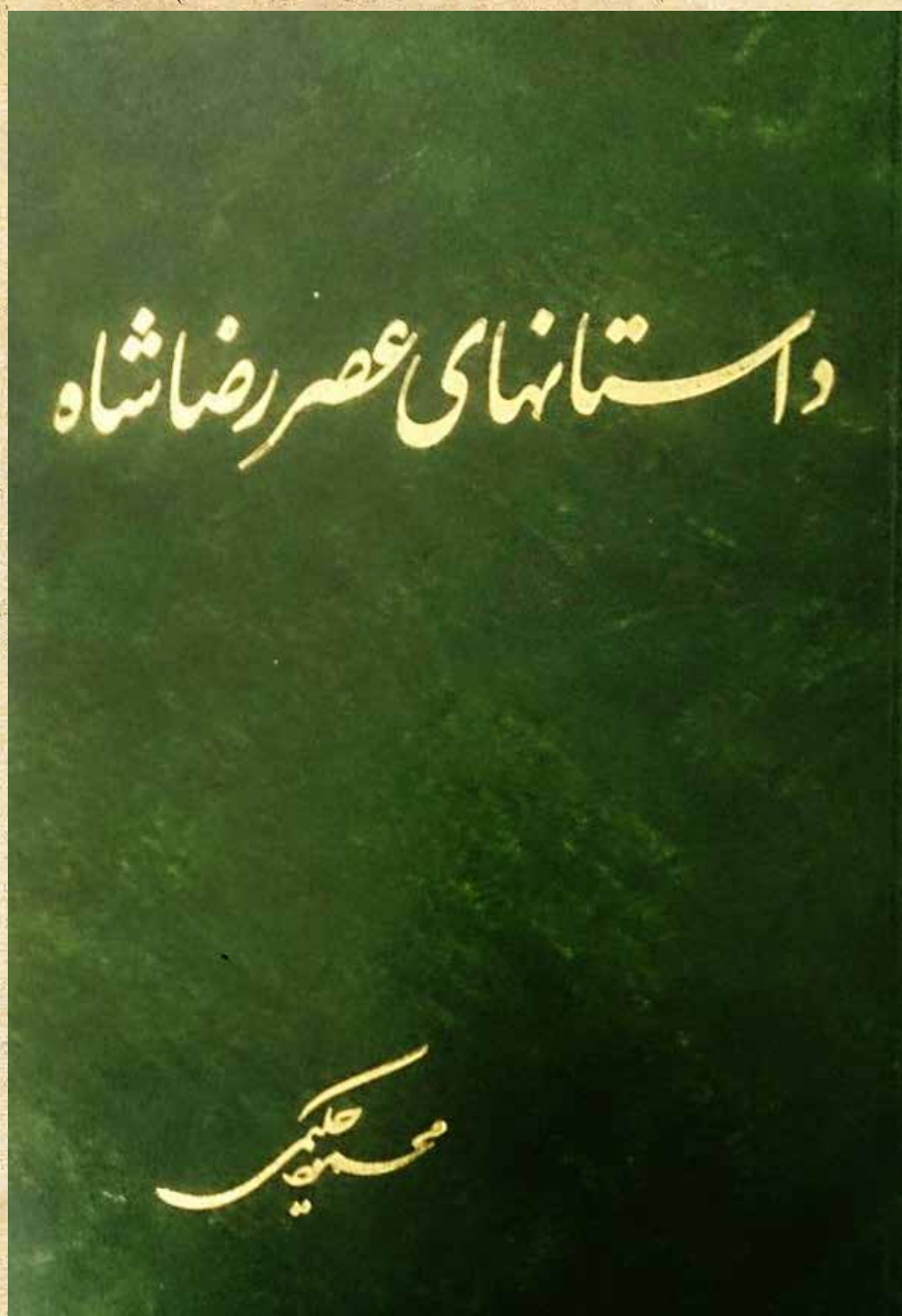
این ادبیات تاثیر مخربی بر ضمیر ناخودآگاه ما دارد که شاید بازرترین نشانه آن را بتوان در واکنش پسری دید که دختر خطابش می کنند! در حقیقت تاثیرات متقابل این واژگان و اصطلاحات از سویی و فرهنگ زن ستیزی از دیگر سو، یک چرخه معیوب را به زیان حقوق نیمی از جامعه ایران ایجاد نموده است. مجموعه اشعار پیش رو اگر چه نمی تواند از نظر ادبی خالی از ایراد باشد اما تلاش شده است که از واژگان و اصطلاحاتی که به بازتولید این فرهنگ مخرب یاری می رسانند به دور باشد. امیدوارم دیگر نویسندگان و شاعران نیز با توجه به این نکته مهم، در زدودن این ادبیات نازیبا از زبان شیرین پارسی پیشگام باشند.»



تلفکس:

۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

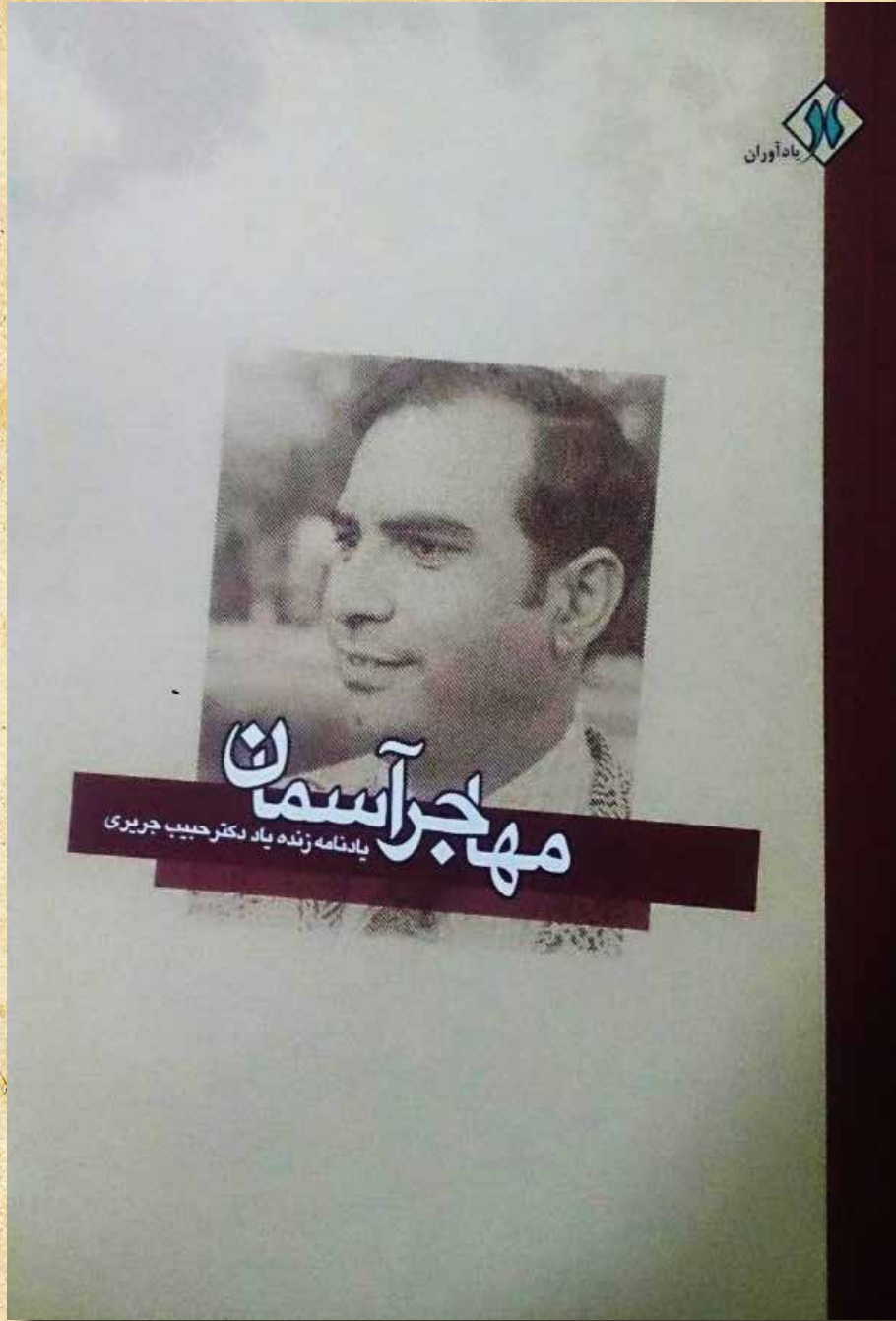
ویژگی ای که این کتاب را منحصر به فرد کرده است حساسیت شاعر نسبت به واژگان و اصطلاحات زن ستیزانه ای است که ما ناخودآگاه به صورت روزمره از آنها استفاده میکنیم، شاعر در بخشی از مقدمه خود دغدغه اش در این زمینه را اینگونه بیان کرده است:  
«بی شک فرهنگ و زبان تاثیر فراوانی بر یکدیگر دارند، متأسفانه در زبان محاوره ای رایج و گاه آثار ادبی، به صورت ناخودآگاه از واژگان و اصطلاحاتی استفاده می شود که ناشی از نگاه جنسیت زده افراد است؛ مانند نامرد، مردانگی، قول مردانه، بازی جوانمردانه، مرد صفت، زن صفت، زن گرفتن و دختر دادن و بردن عروس به خانه خود، به کارگیری



تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

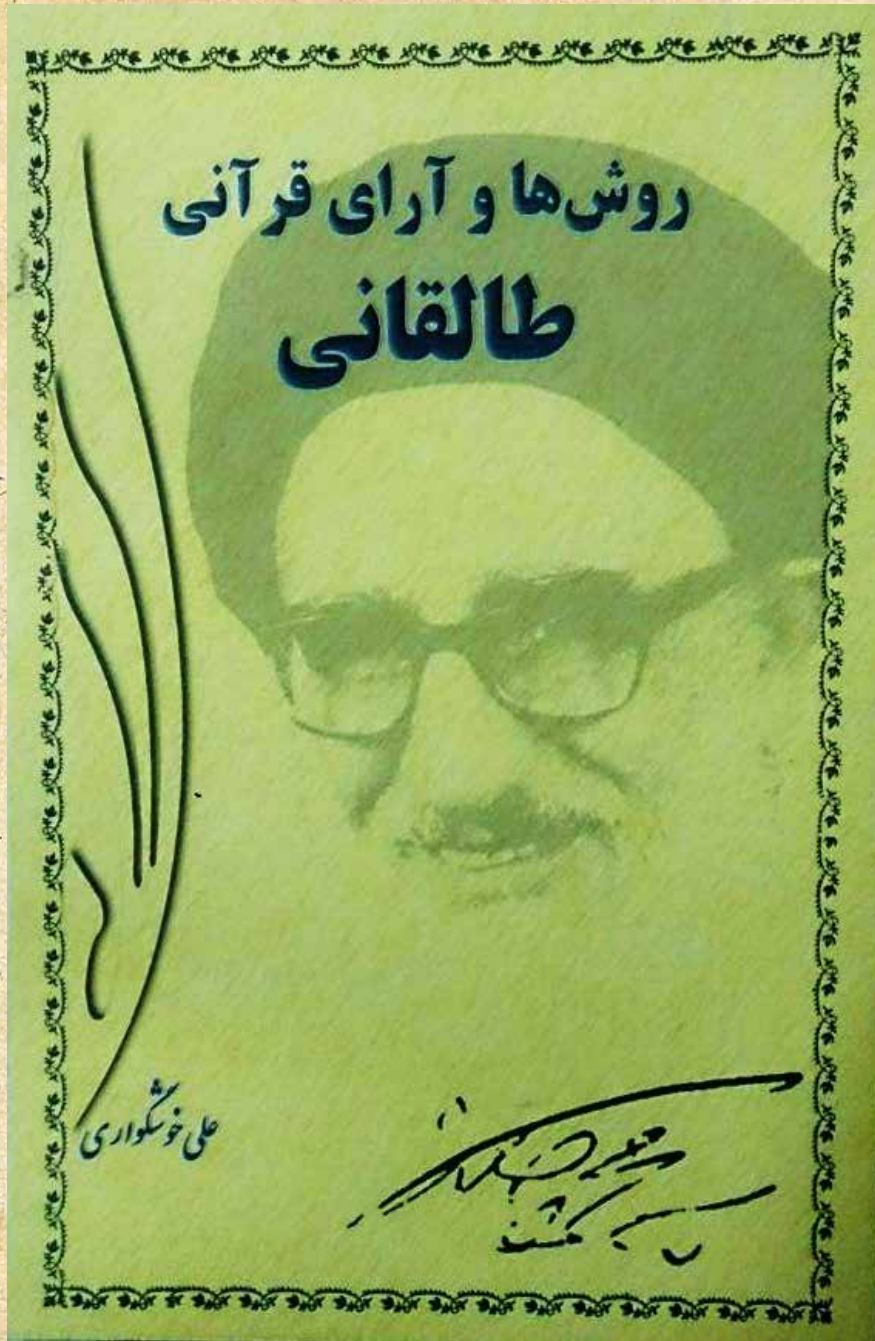
[info.payamebrahim@gmail.com](mailto:info.payamebrahim@gmail.com)



تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

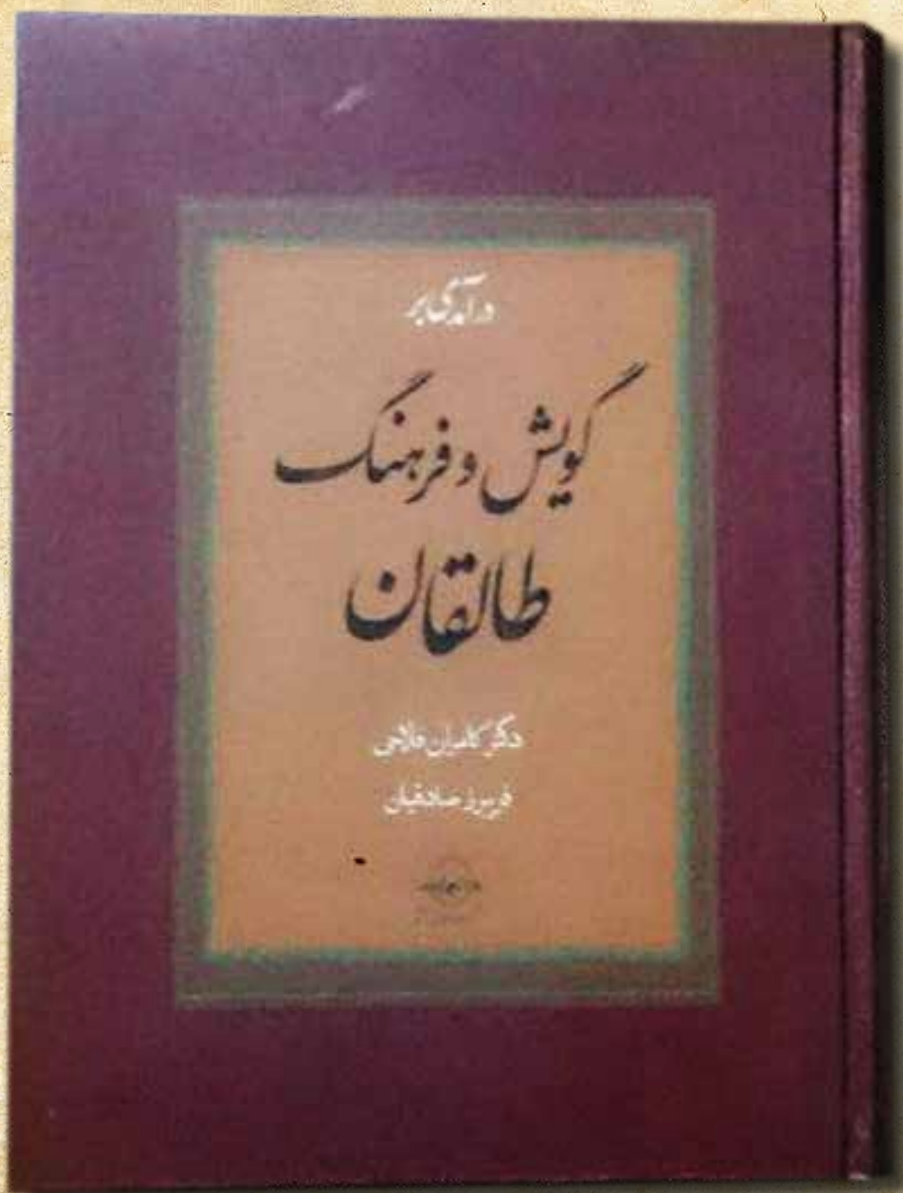
[info.payamebrahim@gmail.com](mailto:info.payamebrahim@gmail.com)



تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

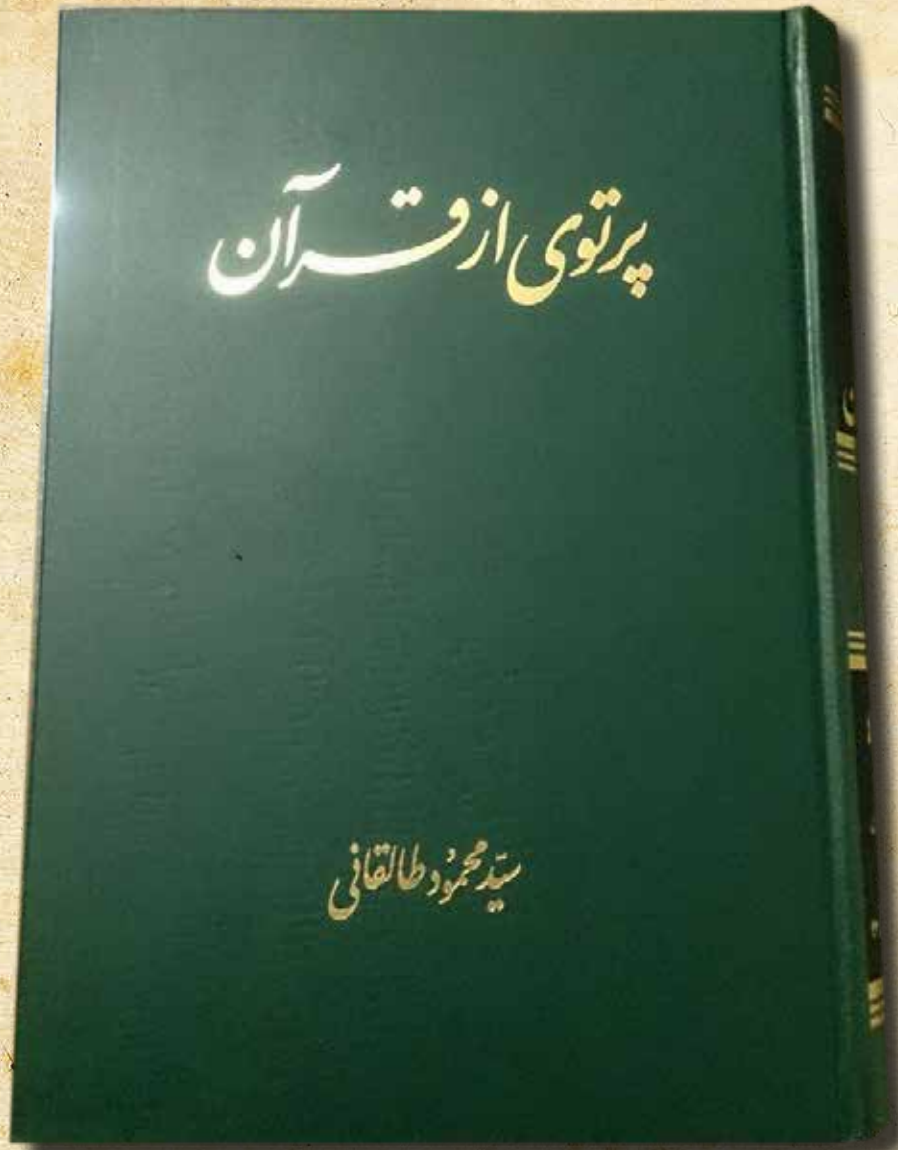
[info.payamebrahim@gmail.com](mailto:info.payamebrahim@gmail.com)



تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

[info.payamebrahim@gmail.com](mailto:info.payamebrahim@gmail.com)

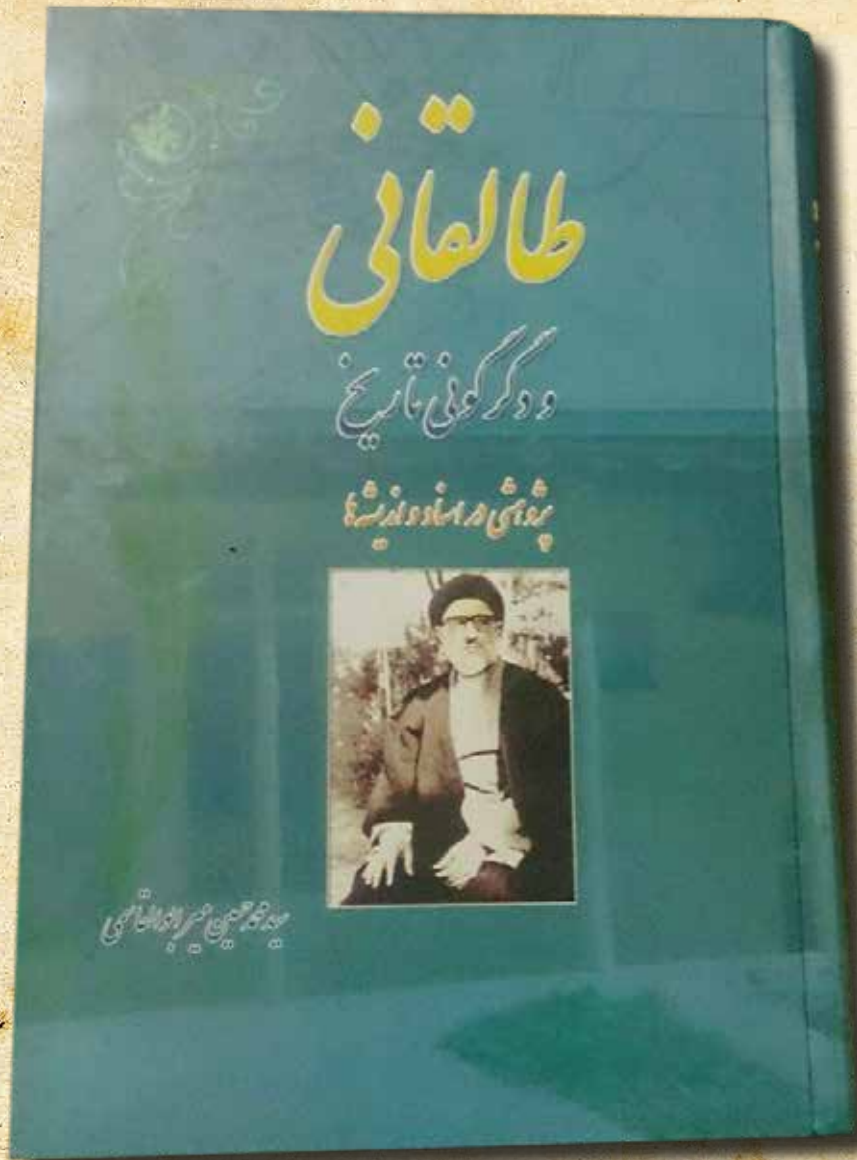


تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

[info.payamebrahim@gmail.com](mailto:info.payamebrahim@gmail.com)



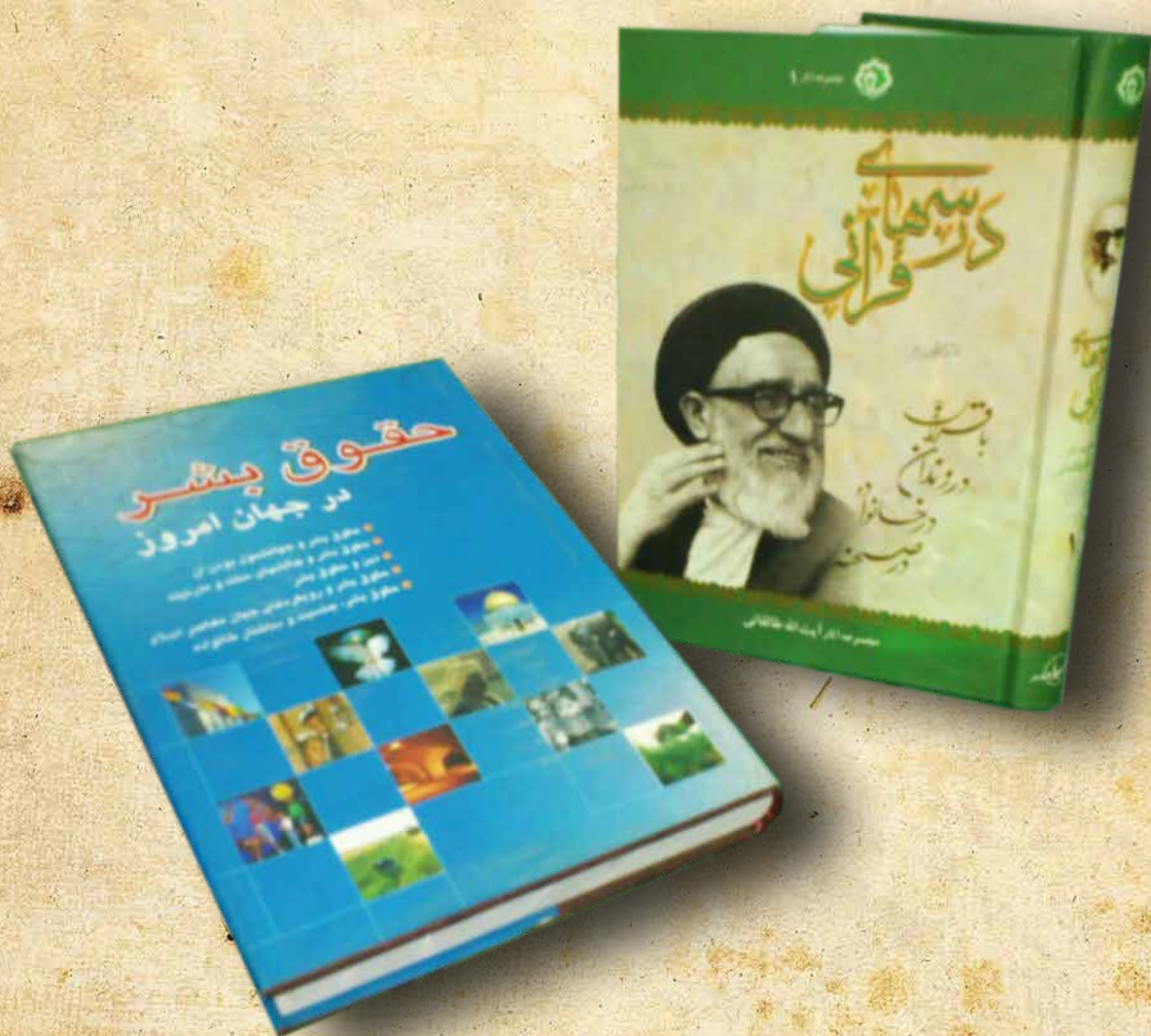


تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

[info.payamebrahim@gmail.com](mailto:info.payamebrahim@gmail.com)

# مجموعه آثار و کتب آیت الله محمود طالقانی

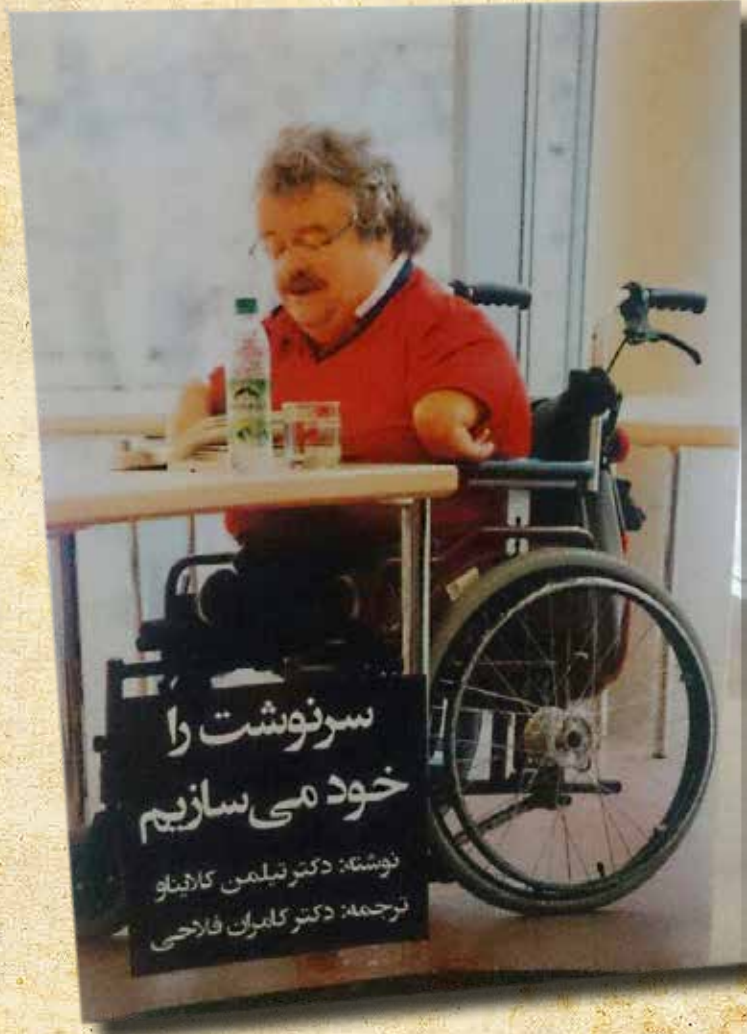


برای تهیه آثار آیت الله محمود طالقانی با دفتر ماهنامه  
پیام ابراهیم تماس حاصل فرمایید.

تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

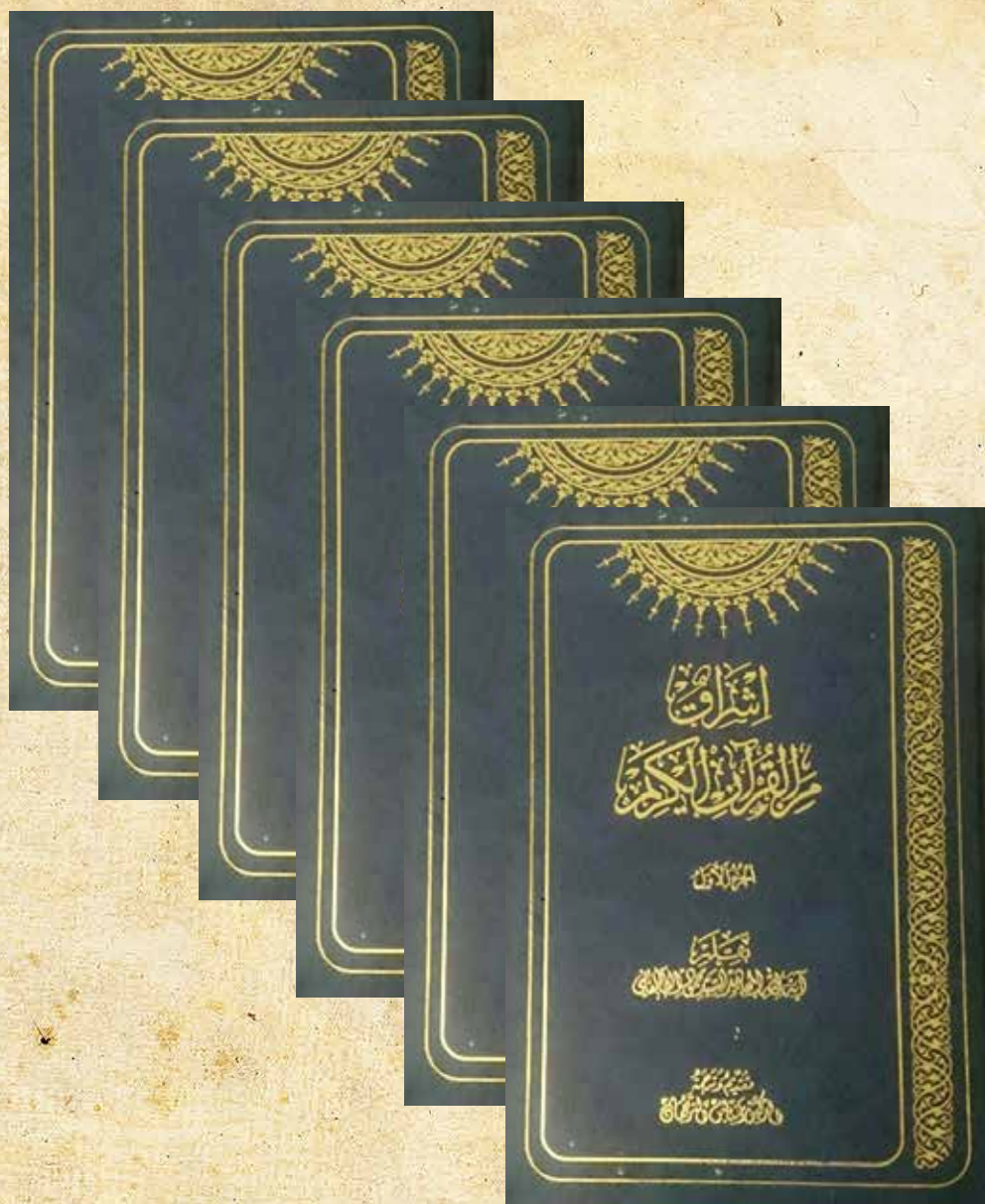
[info.payamebrahim@gmail.com](mailto:info.payamebrahim@gmail.com)



تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

[info.payamebrahim@gmail.com](mailto:info.payamebrahim@gmail.com)



برای تهیه این مجموعه شش جلدی با دفتر ماهنامه  
پیام ابراهیم تماس حاصل فرمایید.  
تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

[info.payamebrahim@gmail.com](mailto:info.payamebrahim@gmail.com)